



استکبار ستیزی

پیشخوان شماره ۳۲

در کلام حضرت آیت الله خامنه ای



KHAMENEI.IR
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

- ۷ / عمق تفکر اسلامی و قرآنی استکبار ستیزی
- ۱۷ / حرکت استکبار، کنار زدن نسل جوان از صحنه‌ی مقاومت
- ۲۵ / مالیدن بینی استکبار به خاک توسط نسل انقلابی و متدین
- ۳۳ / علل و ریشه‌های نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکا
- ۴۳ / حقیقتِ دهشتناک نظام سلطه
- ۴۹ / حفظ شعار مبارزه با استکبار، به عنوان پرچم
- ۵۹ / استکبار یعنی تحمیل اراده دولت آمریکا بر مجموعه‌ی انسانی
- ۶۷ / مسأله‌ی اساسی مبارزه با امریکا، متکی بر پایه‌های منطقی و منطبق بر مصالح ملی
- ۸۱ / چرایی مبارزه مردم با استکبار
- ۸۹ / نقاط قوت جمهوری اسلامی و نقاط آسیب‌پذیر استکبار
- ۱۰۱ / خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی از سلطه اقتصادی و سیاسی
- ۱۱۱ / مقابله با زورگویی و استکبار، مضمون سیزده آبان
- ۱۱۹ / آرزوهای استکبار در مقابل ملت ایران
- ۱۲۵ / اختلافات نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار
- ۱۳۵ / انگیزه ایمانی و بصیرت دو عنصر مبارزه با استکبار
- ۱۴۳ / تبیین مناسبت‌های سیزدهم آبان
- ۱۵۱ / زمان شروع مبارزه با استکبار و نتیجه آن
- ۱۶۱ / نرفتن ملت زیر بار مداخله جویی و تحمیل دولت مستکبر
- ۱۷۳ / خصوصیات و شاخصه‌های نظام استکبار
- ۱۸۵ / استکبار، دشمن استقلال یک ملت





«معرفت‌تان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۰۵/۱۶)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.





عمق تفکر اسلامی و قرآنی استکبار ستیزی

- عزت ماندگاری خاطره ۱۳ آبان در اذهان
- ضرورت حفظ جهت گیری انقلاب
- موضع گیری در برابر کاپیتولاسیون: علت تبعید امام خمینی (ره)
- ۱۳ آبان ۵۷ سالروز به شهادت رسیدن دانش آموزان
- ۱۳ آبان سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان
- عدم مواجهه ملت ایران با آمریکا فکری ساده لوحانه
- مقابله همیشگی با استکبار در ذات انقلاب اسلامی
- عملکرد گروه های استکباری در محیط زندگی بشر
- مصادیق عملکرد استکبار در جهان
- مخالفت و مبارزه انقلاب اسلامی با نظام سلطه
- نمونه هایی از خصوصیات استکبار و سلطه
- مسأله استکبار مسأله ای قرآنی
- همیشگی بودن مبارزه ملت ایران با استکبار
- لزوم شناخت انقلاب اسلامی توسط دانشجویان، دانش آموزان و جوانان
- لزوم آمادگی جوانان برای دفاع از انقلاب اسلامی
- یأس، بزرگترین آفت جوان
- تلاش دشمن برای ایجاد انحراف سیاسی در جوانان

عمق تفکر اسلامی و قرآنی استکبار ستیزی*

علت ماندگاری خاطره ۱۳ آبان در اذهان

خاطرات دوران نهضت و انقلاب، غالباً حوادث پر معنا و خط دهنده‌یی هستند که جهت مسیر و حرکت نهضت و انقلاب را به ما و آیندگان نشان می‌دهند. علت این که شما ملاحظه می‌کنید برخی از خاطرات دوران نهضت و انقلاب، در ذهنها ماندگارتر و در چشمها پررنگتر و جذابترند، این است که از جهت ارایه‌ی خط کلی نهضت و انقلاب پیروز اسلامی گویاتر و رساترند. خاطره‌ی مربوط به سیزده‌ی آبان، از این قبیل خاطره‌هاست.

ضرورت حفظ جهت‌گیری انقلاب

من مایلیم که در این خصوص قدری به عمق تفکر اسلامی و قرآنی توجه کنیم و شعار را با مبنای فکری آن تطبیق بدهیم و با توجه به عمق این مبنا، قدر شعار را بیشتر بدانیم و به وسیله‌ی آن، سمت حرکت در انقلاب را با دقت مراقبت کنیم؛ چون یکی از چیزهایی که همه - مخصوصاً شما جوانها - باید به آن توجه داشته باشید، همین سمتگیری انقلاب و خط مستقیم آن است. این را باید حفظ کرد و با دقت و مراقبت، به آن توجه کرد که اگر این مراقبت بود، هیچ خطری ما و انقلاب را تهدید نخواهد کرد.

موضع‌گیری در برابر کاپیتولاسیون علت تبعید امام خمینی(ره)

در سیزدهم آبان - همان‌طور که همه میدانید - سه خاطره است که هر سه‌ی آنها در ارتباط با

امریکاست. دو خاطره مربوط به ضربه‌یی است که امریکا به ما زد و یک خاطره مربوط به سیلیبی است که ملت ما به امریکا نواخت.

خاطره‌ی تبعید حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) اولین خاطره‌ی مربوط به آن روز است؛ چون قضیه‌ی کاپیتولاسیون - یعنی حاکمیت قضایی دولت امریکا - در سایه‌ی حکومت دست‌نشانده‌اش در کشور ایران، در حال استقرار بود. اصلاً معنا و لازمه‌ی استکبار همین‌طور چیزهاست و مشخصه‌ی مستکبر نیز تحمیل چنین حاکمیتی است.

امام (ره) در مقابل این حادثه، موضع سختی گرفتند. بیانات ایشان در سرتاسر کشور پخش شد و دستگاه وابسته‌ی به امریکا، احساس خطر کرد و با همان تشخیص غلطی که معمولاً اصحاب شیاطین دارند، اولاً خیال میکردند فشار روی شخص، مقاومتها را کم میکند؛ غافل از این که فشار بر مؤمنین، استقامتشان را زیاده‌تر میکند. ثانیاً تصور میکردند که شخص را باید از میان بردارند؛ غافل از این که جریان، جریان الهی بود. آنها امام را تبعید کردند و همان تبعید تا هنگام بازگشت آن بزرگوار در دوازدهم بهمن نیز ادامه پیدا کرد.

🏠 ۱۳ آبان ۵۷ سالروز به شهادت رسیدن دانش آموزان

دومین خاطره، خاطره‌ی دانش‌آموزان شهیدی است که در ادامه‌ی همان نهضتی به وجود آمد که حدود پانزده سال قبل از آن، طاغوتیان خیال کرده بودند با تبعید امام از بین خواهد رفت؛ ولی برخلاف میل آنان روزبه‌روز قویتر شده و آفاق جامعه را فراگرفته و مرد و زن و پیر و جوان و نوجوان را به صحنه کشانده بود. دانش‌آموزان ما به خیابانها آمدند و مزدوران امریکایی - که ما یقیناً جنایات شاه و دستگاهش را به حساب آنها میگذاریم - این عزیزان را شهید کردند. این هم ضربه‌ی دومی بود که در این روز امریکاییها به ما ملت ایران زدند. حادثه‌ی سوم، باز نتیجه‌ی طبیعی همین جریان است. نهضت اول آن قدر غریب است که میتوانند رهبر آن را از داخل خانه برابند و تبعید کنند. با گذشت حدود پانزده سال، نهضت اول آن قدر پر حجم و پر کیفیت میشود که جوانان و نوجوانان دانش‌آموز را هم به خیابانها میکشد و بلافاصله بعد از آن، پیروزی نهضت و انقلاب و تشکیل نظامی بر مبنای اسلام را مشاهده میکنیم. از این جا به بعد، نوبت تهاجم ابتدایی سربازان و فرزندان کتک خورده‌ی همین انقلاب است که این یک امر طبیعی است و اشتباه را آن کسانی کردند که حمله‌ی انقلاب به امریکا و بغض فرزندان انقلاب نسبت به او را یک چیز عجیب دانستند! این، طبیعتی‌ترین حادثه‌ی بود که باید در کشور ما انجام میگرفت. عکس‌العمل انقلابیون نسبت به امریکایی که ضامن همه‌ی فجایع دوسه دهه‌ی اخیر قبل از انقلاب بوده است، همین است که وقتی ملت انقلابی توانست و قدرت پیدا کرد، هر طور که میتواند، نفرت خودش را نسبت به مستکبران و زورگوها و قلدرها و متجاوزان نشان بدهد.

۱۳ آبان سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان

حادثه‌ی سوم، در همین روز اتفاق افتاد. این جا دیگر مسأله بر عکس شد. یعنی جوانان ما و دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام - همان اسمی که خودشان آن را انتخاب کرده بودند و گویا بود و جهت را روشن میکرد - به سفارت امریکا حمله کردند و آن حادثه‌ی عجیب تاریخی اتفاق افتاد. مسأله، مسأله‌ی سفارت و اعضای آن و این قبیل مسایل نبود؛ مسأله این بود که امپراتوری عظیم زر و زور و تزویر با این عرض و طول در دنیای معاصر که تمام ملتها و رهبرانشان را در مواجهه با قدرت استکباری خود تحقیر میکند و دولتهای برخاسته از ملتها را به چیزی نمایانگارد و هر وقت اراده کند، آنها را بر میدارد و یا به آنها تهاجم میکند، یکجا تحقیر بشود و به دنیا نشان داده شود که زور زورگویان، یک چیز مطلق نیست و اراده‌ی مستکبران، امر غالب بر فطرت جهان نیست. آنها خواستند این باور غلط در ذهن مردم واقع بشود؛ در حالی که این باور واقعیت ندارد. امریکاییها، در آن حادثه تحقیر شدند که هنوز هم غبار ملالتش از چهره‌ی سردمداران مستکبر امریکا زدوده نشده است و در آینده هم زدوده نخواهد شد. هر کدام از این سه حادثه، پرمعنا و کاملاً روشن است.

عدم مواجهه ملت ایران با آمریکا فکری ساده لوحانه

در این جا ما یلم دو مطلب را مطرح کنم؛ اول این است که از اوایل پیروزی انقلاب، برای جمعی که از صحنه‌های اصلی انقلاب جدا بودند و روح حقیقی انقلاب را درک نکرده بودند، عادت شده است که تکرار کنند و بگویند و بنویسند که اگر ما از اول انقلاب با امریکا مواجهه نمیکردیم، در طول این چند سال، این همه خطر و زحمت از طرف امریکا برای انقلاب و ملت ما پیش نمی‌آمد!! ممکن است پشت سر این گویندگان، دستهای تبلیغاتچیهای خود امریکاییها و غربیها قرار داشته باشند، من به این قسمت و به این بُعد قضیه کاری ندارم. اصلاً خود حرف، حرفی غلط و ساده لوحانه است - البته اگر مغرضانه نباشد.

مسأله این نیست که ملت ایران آیا حق داشت به امریکا تعرض بکند یا نه؟ و اگر حق داشت یا حق نداشت، آیا مقتضای عقل و حکمت این بود که به امریکا تعرض بکند یا نه؟ اصلاً قضیه این نیست؛ بلکه مسأله این است که انقلابی با جوهر فکری اسلام، ممکن نیست از تعرض امریکا و امثال آن، خود را بر کنار بداند. استکبار جهانی، بر تخت فرعون‌ی امپراتوری زر و زورش که ننشسته تا صرفاً تماشا کند و بیتفاوت بماند و مشاهده کند که در میان ملتها، فکرها و اندیشه‌هایی رشد میکنند که پایه‌ی این اندیشه‌ها، واژگون کردن تخت استکباری است.

معلوم است که بی تفاوت نمی‌ماند. معلوم است که با دستگاههای اطلاعاتی و ایدئولوگهای مخصوص خود، کاملاً تشخیص میدهد که کجا و کدام فکر و کدام ملت و کدام شخص، برای او تهدید

محسوب میشود و سعی میکند با تمام قوا، این تهدید را از خودش رفع کند و در این خصوص، حتی شخصیتها را ترور کند و قبل از آن که نهضت ملتها به ثمر برسد، آنها را زیر فشارهای وحشیانه قرار دهد.

آیا فکر میکنید آن جایی که استکبار احساس خطر میکند، نسبت به انقلابی که علیرغم میل او، رشد کرده و پیروز شده و دولت و ملتی تشکیل داده و شعاری در دنیا مطرح کرده و همه‌ی ارکانش تهدیدی نسبت به عرش قدرت استکبار است، آرام و نجیب و بی تفاوت خواهد بود و در گوشه‌یی خواهد نشست؟! استکبار، با همه‌ی وجود به مقابله با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی کمر بست. اگر انقلاب اسلامی - به فرض محال - متعرض امریکا هم نمیشد، آن قدر فشار و حيله و خدعه از طرف استکبار و امریکا، علیه این انقلاب و نظام انجام میگرفت، تا یا منحرفش کنند و یا بکلی نابودش نمایند. این، روش امریکا و استکبار در مقابل انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی با جوهر و طبیعت و ماهیت اسلامی خود، چنین خصومت و دشمنی را از طرف استکبار اقتضا دارد.

مقابله همیشگی با استکبار در ذات انقلاب اسلامی

نکته‌ی دومی که جوانها باید به آن توجه کنند، این است که ما چرا با فلان دولت یا فلان رژیم مخالفیم؟ آیا این درست است که کسی تصور کند موضعگیری ما در مقابل قدرتهای استکباری عالم، یک موضعگیری موسمی یا مصلحتی یا تاکتیکی است، یا نه؟! البته که این تصور غلطی است. معنا و مفهوم استکبار، یک مفهوم قرآنی است و چیزی نیست که بیخود و بیدلیل، در فرهنگ انقلاب ما به وجود آمده باشد. مفهوم استکبار، مقابله با استکبار را از سوی مسلمین و مؤمنین و نظام و انقلاب اسلامی اقتضا میکند؛ آن هم نه به صورت مصلحتی و موسمی و تاکتیکی؛ بلکه به صورت همیشگی این مقابله وجود دارد. ذات انقلاب این است و تا انقلاب هست، چنین چیزی هم خواهد بود. اصلاً مفهوم استکبار در قرآن همین است که عنصری یا شخصی یا جمعی یا جناحی، خود را بالاتر از حق به حساب آورد و زیر بار حق نرود و خود و قدرتش را ملاک حق قرار بدهد! اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم میکند، ابلیس است: «ابی‌واستکبر»^۱ او، اولین مستکبر است. ممکن نیست فرض کنیم که یک مسلمان یا مؤمن یا موحد، حتی یک روز یا یک لحظه، از دشمنی با ابلیس و شیطان منصرف بشود. اصلاً خط اسلام، یعنی خط ضد ابلیس و شیطان. در طول دعوت انبیا، مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: «قال المأذون استکبروا من قومه لئن جنتک یا شعیب»^۲. وقتی پیامبر سخن حق میگوید و مردم را به حق دعوت میکند، مستکبران میگویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج میکنیم! این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه میباشد و در محیط سیاسی

۱. بقره: ۳۴

۲. اعراف: ۸۸

دنیا، همان روح ابرقدرتی و هرآن چیزی است که به سمت ابرقدرتی کشش داشته باشد و تمایل پیدا بکند. قدرتهایی که هنوز ابرقدرت نیستند، اما خودشان را نیمه ابرقدرت (!) میدانند، آنها هم در برخوردشان همین طورند.

🏠 عملکرد گروه‌های استکباری در محیط زندگی بشر

امروز، متأسفانه محیط زندگی بشر از تصرفات و عملکرد گروه‌های استکباری در سرتاسر دنیا سرشار است. البته، در رأسشان امریکاست. این که دولتی در آن سر دنیا به خود حق می‌دهد علیرغم منافع ملت‌های منطقه، منافع خودش را تأمین بکند، این همان روح استکبار است و چیز دیگری نیست. این که دولتی به خود حق می‌دهد که اگر دولتی مخالف او بود، صریحاً و علناً و بدون هیچ خجالتی بگوید: من او را برمیاندازم، این روح استکبار است؛ همین چیزی که امروز از امریکا نسبت به بسیاری از دولت‌های امریکای لاتین و بعضی جاهای دیگر دنیا سر میزند. استکبار، چون جوابی ندارد و منافعش در خطر است و منفعتش با سقوط آن دولت، بیشتر تأمین میشود، این موضع را میگیرد.

🏠 مصادیق عملکرد استکبار در جهان

اگر شما امروز به صحنه‌ی سیاسی دنیا نگاه کنید، از این قبیل چیزها زیاد مشاهده میکنید. این که قدرتها بیایند کشوری را قرق کنند و ملتی را از خانه‌ی خودش بیرون نمایند و بزور، دولت دیگری را در آن جا تشکیل دهند و جای آنها بنشانند، این همان حرکت استکباری است. در حادثه‌ی فلسطین، قدرتهای زورگوی دنیا دست به دست هم دادند و یک ملت را از خانه‌ی خودش بکلی آواره کردند. این، چیز خیلی بزرگ و عجیبی است. امروز، دنیا به این رویه عادت کرده است که ملتی را از داخل کشورش اخراج کنند و سپس بزور، آدمهایی را از جاهای مختلف دنیا بیاورند و در آن جا بنشانند و یک ملتِ دروغین و مصنوعی به وجود بیاورند و دولتی را هم در رأسش بگذارند تا منافع قدرتهای بزرگ در آن منطقه‌ی عربی حساس تأمین بشود!! این، همان استکبار است. این که امروز مشاهده میکنید امریکاییها با خونسردی تمام، از کشتار هزاران انسان حرف میزنند و انفجار بمب در هیروشیما و کشتار هزاران انسان را عادی تلقی میکنند و میگویند: آن اقدام به مصلحت بود و ما چنین کاری را لازم دانستیم!! همان روح استکبار است. اگر هواپیمایی را با سرنشینانش ساقط میکنند و مورد اعتراض قرار میگیرند، میگویند: قضیه‌ی بود که تمام شد، صحبتش را نکنید!!

به‌طور طبیعی، برای آنها آدمکشی و جنایت، یک امر معمولی است؛ اما آن جایی که پای منافع خودشان در میان باشد و یا فرضاً یک شهروند آنها در گوشه‌ی از دنیا غلطی کرده باشد و چند نفر از فشار رنج و ناراحتی، بلایی سر او بیاورند، در این هنگام، دنیا را از جنجال پُر میکنند؛ چون

برای خودشان حقی در زندگی و حیات قایلند که برای هیچ‌یک از افراد بشر، این حق را قایل نیستند. این، همان روح استکبار است که در نظام سلطه‌ی کنونی دنیا وجود دارد.

❁ مخالفت و مبارزه انقلاب اسلامی با نظام سلطه

ما در دنیا اعلام کرده‌ایم که انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی این‌که دولتها و قدرتهایی زور بگویند و ملتها و گروهها و کشورها و دولتهایی، آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و رد میکنیم و با آن به مبارزه بر میخیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر میدانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است.

❁ نمونه‌هایی از خصوصیات استکبار و سلطه

امروز که شما به کل نظام غربی نگاه میکنید، از این خصوصیت استکبار و سلطه، نشانه‌هایی را میبینید. البته، در دنیا هیچ دولتی پُرروتر و وقیحتر از رژیم امریکا، سلطه و استکبار را آشکار نمیکند؛ اما این خصوصیت، مخصوص امریکا هم نیست. در کل نظامهای غربی و کسانی که تابع آنها هستند - مثل دولتهای ارتجاعی و وابسته و نظامهایی که برای خودشان قدرتی هستند - خصوصیات سلطه خودش را نشان میدهد؛ اگر چه دنیا آنها را به‌عنوان ابرقدرت نپذیرد. همین جنجال مربوط به حجاب در اروپا را مشاهده کنید. علیرغم شعارهای آزادیی که میدهند، ولی یک گرایش کوچک و یک مظهر محدود از تفکر غیر و ضد خودشان را به هیچ وجه تحمل نمیکنند. این، همان روح استکبار است، همان «لنخرجتک یا شعیب»^۳ است که چون بر خلاف نظر ما حرف میزند، اصلاً تحمل نمیکنیم. فشاری که روی ملت لبنان برای تحمیل نظام فرقه‌پی و تحمیل اقلیت بر اکثریت وارد آورده میشود، برخلاف همه‌ی ادعاهای دموکراسی است؛ اما مشاهده میکنیم که چنین تحمیلی از سوی کسانی وارد میشود که مدعی دموکراسی در دنیا هستند!! این، یکی از نشانه‌های سلطه در دنیاست و از خصوصیات استکبار میباشد. این‌که مشاهده میکنید در سرتاسر دنیا، تبلیغات علیه گروههای مبارز و مسلمان و مخلص، غالباً تبلیغات طرفدار استکبار است و انسانهای فداکاری را که برای نجات خودشان از شرایط بد زندگی، دست از جان شسته‌اند، تروریست معرفی میکنند، همه‌ی اینها از همان خصوصیات استکبار است.

❁ مسأله استکبار مسأله‌ای قرآنی

یکی از کسانی که در قرآن، راجع به او کلمه‌ی استکبار و مستکبر به کار رفته، شخص فرعون است. او، درباره‌ی موسی چنین حرفهایی میزد. بنابراین، مسأله‌ی استکبار یک مسأله‌ی قرآنی است. ما با همه‌ی این جلوه‌هایی که بیان شد، مخالفیم. مبارزه‌ی ملت ایران، یک مبارزه‌ی شعاری و احساساتی و موسمی و تاکتیکی نیست؛ بلکه یک مبارزه‌ی قرآنی و عمیق و دارای ریشه‌ی مکتبی است.



همیشگی بودن مبارزه ملت ایران با استکبار

ما با همه‌ی مظاهر استکبار در دنیا برخورد میکنیم. با امریکا بیشتر از دیگر دولتها و مستکبران عالم برخورد میکنیم؛ چون بیشتر از همه مستکبر است؛ چون جاهلانتر و غرورآمیزتر از همه، نسبت به ملت‌هایی که با او روبه‌رو هستند - و بیش از همه نسبت به ملت ما - استکبار را به کار میبرد. تحلیل مبارزه‌ی مردم ایران، این‌گونه است. البته، تحلیل گران‌ غالباً وابسته به محافل سیاسی جهت‌دار، قضایای ایران را صادقانه تحلیل نمیکنند؛ بلکه مسایل را مغرضانه تحلیل میکنند. آنها میگویند: در ایران دو جناح وجود دارد. یک جناح این‌گونه میگوید و جناح دیگر آن‌گونه! یا مثلاً میگویند: تمهیدات و مقدمات را فراهم میکنند تا با فلان و بهمان شخصیت کنار بیایند! اینها، تحلیلهای دشمنان ماست. اینها، تحلیلهای بیگانه از واقعیت است. در ایران، هر کسی که به انقلاب اسلامی و به اسلام و به پایه‌های اسلامی این انقلاب اعتقاد دارد، لاجرم به مبارزه‌ی همیشگی با پرچمداران قدرت استکباری دنیا - که امروز در رأس آنها امریکاست - نیز اعتقاد دارد. البته، بوق تبلیغات دست دشمنان ماست. آنها، روشهای تبلیغاتی را هم خیلی خوب میدانند. پولهای زیادی را خرج یادگرفتن تبلیغات کردند و خیلی خوب میتوانند ملتی را به خشونت و وحشیگری و آداب ندانی و ماجراجویی متهم کنند؛ فقط به دلیل این که نسبت به حق انسانی خود پافشاری کرده و نسبت به متعرضان و متجاوزان به حقوق انسانی تعرض کرده است؛ کما این که در این چند سال، از این کارها نسبت به ملت ما کردند؛ ولی ما که این‌جا نشسته‌ایم، نباید تحت تأثیر آن تبلیغات قرار بگیریم.

چرا باید در داخل کشور انقلابی و ایران اسلامی، کسی تصور کند که فریاد و خروش علیه امریکا، یک عمل خشونت‌آمیز و ماجراجویانه است؟! این، تبلیغ آنهاست. ماجراجویی را آن دزدی میکند که وارد حریم خانه‌ی شما میشود؛ نه شما که او را از خانه بیرون میکنید یا علیه او شکوه میکنید یا سر او داد میکشید یا مظلومیت خودتان را این‌جا و آن‌جا نقل میکنید. خشونت را آن کسی میکند که جان صدها و هزارها انسان انقلابی از هر کشوری - از جمله کشور و ملت ما - برایش هیچ ارزشی ندارد؛ نه ما که نسبت به روش خشونت و وحشیگری دشمنان و این‌گونه قدرتها فریاد میکشیم و نه آن بیچاره‌هایی که در لبنان و امثال آن، زیر فشار نیروهای امریکایی و مزدوران سیاسی و نظامی آنان، به عمل انتحاری دست میزنند تا وجود و حضور و بغض خودشان را نشان بدهند. بله، تبلیغات جهانی، این حرکت را به عنوان خشونت و ماجراجویی و از آداب به دور بودن و امثال آن وانمود میکند؛ اما رفتار خودشان را نمیبینند!!

لزوم شناخت انقلاب اسلامی توسط دانشجویان، دانش آموزان و جوانان

شما دانشجویان و دانش‌آموزان و جوانان، برای نسل آینده و دوره‌ی بعد، پایه‌های اصلی انقلابید. امروز هم شما در انقلاب تأثیر زیادی دارید؛ چون جوانید. امروز هم شما در جبهه‌ی سیاسی و نظامی و سازندگی و هر جای دیگر که بتوانید حضور داشته باشید، عنصر فعال انقلابید؛ اما فردا

شما پایه‌های انقلاب هستید. امروز، عناصر مؤثرید؛ ولی فردا ستونهای انقلاب هستید. توجه کنید انقلاب را با ریشه‌ها و مبانی فکری و منطقی‌ش، بدرستی بشناسید.

امروز که یازده سال از آن روزهای خونین میگذرد، نسل جوان ملت ایران حق ندارد آن روزهای سیاه قبل از آن را از یاد ببرد. در حرکت عظیم ملت ایران، نسل جوان باید پیشرو باشد. برای نسل جوان - بخصوص نسل جوان دانشجو - بی تفاوتی و خونسردی جایز نیست. آن جوانی که به سرنوشت کشور نیندیشد و حوادث و خصومت‌هایی را که نسبت به کشورش در دنیا سازماندهی میشود، نبیند و نسبت به آنها نجوشد و نخروشد، آن جوان لایق این نیست که نام جوان شهروند یک ملت انقلابی را روی خودش بگذارد. روح جوان، آن روح پر تپشی است که در سختیها، به داد کشور و ملت رسیده و آنها را نجات داد. جوان نسل امروز، از این جهت که در دورانی مثل دوران سیاه خفقان و اختناق رضاخانی و محمدرضاشاهی نبوده، شانس آورده است. سختی‌هایی که جوانان آن روزگار تحمل کردند، هیچ وقت نباید از یاد جوانان امروز برود. البته، این فداکاری مخصوص ملت ما هم نبود؛ جوانها و نوجوانهای ملت‌های دیگر هم، در دوران اشغال کشورشان و یا در دوران اختناق حاکم بر ملتشان، فداکاریها کردند.

🏠 لزوم آمادگی جوانان برای دفاع از انقلاب اسلامی

امروز، شما جوانان وظیفه دارید انقلاب را با همه‌ی وجود، تا اعماق جانتان نفوذ و رسوخ بدهید و مفهوم انقلاب و مبانی فکری آن را از بن دندان درک کنید و برای هنگامی که این ملت بدان احتیاج دارد و در دو صحنه مبارزه میکند، آن را در خود ذخیره کنید. صحنه‌ی اول، صحنه‌ی است که انقلاب را از لحاظ اقتصادی یا نظامی و یا سیاسی تهدید میکند که باید آن ذخیره را برای دفاع از انقلاب و کشورتان - به هرگونه که زمان و موقعیت اقتضا میکند - به کار بندید. صحنه‌ی دوم، صحنه‌ی سازندگی است. بهترین سازندگان، سازندگان انقلابینند. بهترین پدیدآورندگان دنیای آباد باغ انقلاب، کسانی هستند که از انقلاب جوشیده‌اند و انقلاب در جان آنها رسوخ کرده است. شما جوانان باید برای این دو صحنه، خودتان را هر لحظه آماده داشته‌باشید.

🏠 یأس، بزرگترین آفت جوان

من به‌عنوان فردی که جریانها را میشناسد و از جریانهای جهانی و پشت پرده و توطئه‌های دشمن آگاه است و از اول انقلاب با آنها سروکار داشته است، میگویم که جوانان عزیز! دشمن روی شما سرمایه‌گذاری زیادی میکند؛ حواستان جمع باشد. عده‌ی را به بی‌تفاوتی میکشاند و عده‌ی را دلسرد و مأیوس میکند. یأس، بزرگترین آفت جوان است. جوانها بدانند که متأسفانه یأس به روح جوان زودتر راه پیدا میکند؛ همچنان که امید این‌گونه است. در مقابل یأسی که دشمن میخواهد به جوانها تلقین و تزریق کند، خودتان را مصونیت بدهید.

🔗 تلاش دشمن برای ایجاد انحراف سیاسی در جوانان

جوانی که مظهر طهارت و صفا و پاکی است، دشمن می‌خواهد او را به فساد و بی‌صفایی و ناپاکی - در انواع مختلفش - بکشاند. همچنین عده‌یی را با تزریق تأملات و تفکرات غلط سیاسی، از راه صحیح منحرف کند. اوایل انقلاب، عده‌یی جوان در این کشور پیدا شدند و اسلحه به دست گرفتند و با دولتی انقلابی - که شرق و غرب با آن مبارزه میکرد - جنگیدند! دشمن، در مغز این بیچاره‌ها و طفلک‌ها، فکر غلط سیاسی تزریق کرده بود. در همین دانشگاه تهران، در سال ۵۸ و ۵۹، دانشجو سبک‌سازی کرد و اسلحه به دست گرفت و به سمت دولت و ملت انقلابی تیراندازی کرد. این کار، با کدام مقیاس قابل فهم و باور است؟! دانشجویی که باید در برابر دشمنان انقلاب سینه سپر کند و سپر بلای این انقلاب بشود، خودش بلایی به جان این انقلاب شد! این، اصلاً قابل باور نیست؛ اما اتفاق افتاد. البته، انقلاب موج خروشان‌انی است که هر چیزی بخواهد با او مقابله کند، آن را تحمل نمی‌کند. انقلاب، آنها و بزرگتر از آنها را با خودش برد. بعضی توانستند با جریان انقلاب همسو شوند و بالاخره خودشان را به نحوی با انقلاب همراه کنند و نجات پیدا کنند؛ اما عده‌یی دیگر هم در این اقیانوس موج غرق و نابود شدند و صد البته، نابودی معنوی از نابودی جسمی خطرناکتر است.



حرکت استکبار، کنار زدن نسل جوان از صحنه‌ی مقاومت

🕌 جوان محور حرکت جامعه

🕌 ضایع کردن نسل جوان؛ سیاست دشمنان در کشورهای اسلامی

🕌 وجود اسلام و روحانیت مردمی، مانع موج فسادپراکنی

🕌 ساختن جوانان بزرگترین کار امام(ره)

🕌 سلطه بر عالم، هدف استکبار جهانی

🕌 بیرون راندن جوانان از صحنه، کار اساسی استکبار

🕌 اشاعه فساد و فحشاء، ابزار ایمان زدایی جوانان

🕌 راه‌های خنثی نمودن توطئه دشمن

🕌 ضرورت کسب بینش سیاسی در مواجهه با دشمن

🕌 لزوم احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

🕌 راه جبران توطئه اسرائیل، به رسمیت نشناختن آن

🕌 نابودی سریعتر اسرائیل، وابسته به همت و غیرت مسلمین

حرکت استکبار، کنار زدن نسل جوان از صحنه‌ی مقاومت *

🕌 جوان محور حرکت جامعه

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انببای الهی هم - از جمله حرکت صدر اسلام - محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند. آن کشورهایی که جوان کم دارند - کمالین که بعضی از کشورها امروز به خاطر بعضی از سیاستهای تنظیم نسل و خانواده و از این حرفها، دچار کمبود نسل جوان هستند - ولو در علم و تکنولوژی و ترقیات جلو باشند، کارشان لنگ است؛ مجبورند از کشورهای دیگر جوان قرض بگیرند! جوان و جوانی، یکی از درخشندگیهای آفرینش الهی است.

🕌 ضایع کردن نسل جوان؛ سیاست دشمنان در کشورهای اسلامی

دشمنان جوامع - از جمله جوامع اسلامی - این نکته را خوب تشخیص داده‌اند و بخصوص روی آن انگشت گذاشته‌اند. این مربوط به امروز نیست؛ از یک قرن پیش تاکنون این‌گونه بوده است. در کشورهای اسلامی، برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه‌ی همه‌جانبه‌ی شروع شد. میدانید که دوران استعمار - یعنی دست‌اندازی کشورهای غربی به کشورهای آسیایی و آفریقایی - نزدیک به دویست سال قبل شروع شد. آنها میدانستند که این وضع ادامه پیدا نمی‌کند، و اگر جوانان رشد کنند، با فرهنگ بشوند، با اراده باشند، نمی‌گذارند آب خوش از گلو بیگانگان و چپاولگران

پایین برود؛ لذا برای فاسد کردن نسل جوان برنامه‌ریزی کردند. این‌که شاید شما در بعضی از کتابها یا مقاله‌ها خوانده‌اید که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین یا شرق آسیا، نسل جوان غرق در فسادهای گوناگون است - از مواد مخدر و سکرآور و فساد جنسی - این‌طور نیست که روال کار از اول چنین بوده است؛ این سیاست پیاده شده است. متأسفانه در دوران ستمشاهی، ما هم از این قضیه برکنار نبودیم. در این کشور هم به دست خاندان خائن و سیه‌روی پهلوی و دستیارانشان، هرچه توانستند، این سیاست را پیاده کردند.

🕌 وجود اسلام و روحانیت مردمی، مانع موج فسادپراکنی

البته کشورهای اسلامی خصوصیتی داشتند، که همان «اسلام» بود؛ و کشور ما در بین کشورهای اسلامی خصوصیت دیگری اضافه‌ی بر آن داشت، که آن «روحانیت مردمی» بود؛ و میدانید که در کشورهای دیگر اسلامی، به این شکل ایران نبوده، هنوز هم نیست. اسلام و تبلیغات اسلامی، جلوی آن موج سهمگین ایستاد. شعارهای انقلابی و حرکت کوبنده‌ی امام عالیمقام و عظیم‌الشان، کار را بر دشمن مشکل کرد. در بحبوحه‌ی همان موج فسادآفرینی که بر این کشور حکومت میکرد، جلوه‌های ایمان و سرسپردگی به دین، باز اول در بین جوانان خود را نشان داد.

🕌 ساختن جوانان بزرگترین کار امام(ره)

من پدران و مادران متوسطی را میشناختم که طاقت همراهی کردن با احساس دینی جوان خودشان را نداشتند؛ حتی گاهی از احساسات دینی و تعبد و زهد و بیاعتنایی به دنیا و به خوراک و به آسایشی که در جوانانشان مشهود بود، پیش ما شکایت میکردند! آن پدران و مادران، با همان تربیتهای غلط رشد کرده بودند، مسلمان هم بودند؛ اما این جوشش ایمان اسلامی در آنها نبود؛ ولی جوانشان تحت تأثیر تربیت انقلابی قرار گرفته بود؛ به همین خاطر بود که جوانان، خانواده‌ها را پشت سر خودشان میکشیدند؛ و این شد که آن قیام عظیم مردمی و آن حرکت بینظیر در عالم - یعنی انقلاب اسلامی ما - به رهبری امام و با پشتیبانی قاطبه‌ی ملت و با میداننداری جوانان به پیروزی رسید. این یک فتح بود؛ هم فتح میدان مبارزه با استکبار بود، و هم بالاتر از آن، فتح سرزمین دل جوانان بود؛ که این را اسلام و انقلاب و امام کرده بودند، و این فتح‌الفتوح بود. بزرگترین کار امام، ساختن جوانان بود. بعد از آن هم در دوران جنگ، باز جوانان بودند که جنگ را با خسران دشمن تمام کردند. این شهدای جوان، این رزمندگان جوان، این دست‌اندرکاران جوان عرصه‌های جنگ، چیزی نیست که اهمیت نسل جوان را در حادثه‌ی سرنوشت‌سازی مثل جنگ از نظر دور بدارد. این حادثه اتفاق افتاد، اما چشمهای طراحان استکبار جهانی همه‌ی صحنه را دید و فهمید که جوان مؤمن در این کشور، زیر تربیت اسلام انقلابی، چه معجزه‌ها میکند.



🔗 سلطه بر عالم، هدف استکبار جهانی

امروز همه میدانند که فکر استکبار چیست. همه فکر امریکا را - که رأس استکبار است - خوانده‌اند. فکر اینها، سلطه بر همه‌ی عالم است؛ بخصوص این منطقه‌ی حساسی که ما در آن زندگی میکنیم؛ یعنی منطقه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس و این نقطه‌ی اساسی اقتصادی و نظامی. این فکر استکباری، دنبالش نقشه‌هاست. این نقشه‌های ضد مردمی و ضد اسلامی، سروکارش با انسانهاست. اگر استکبار بتواند موج عظیم انسانی را از مقابل خود کنار بزند، دولتها نیستند که بتوانند مقابل امریکا مقاومت کنند. دیدید که دولتها در کنفرانس خیانت^۱ چه کردند. اگر کسی بتواند جلوی حرکت فرعون‌ی و طاغوتی استکبار امریکایی و ایادیش را بگیرد، ملتها هستند و ملتها میتوانند. طراحان استکبار ممکن نیست این مطلب را نفهمند؛ ممکن نیست به ملتها و بخصوص به جوانان به چشم یک خطر بزرگ نگاه نکنند؛ ممکن نیست در مقابل این خطر، تدبیری نیندیشند و تاکتیکهای لازم را انتخاب نکنند.

🔗 بیرون راندن جوانان از صحنه، کار اساسی استکبار

پس، همین‌طور که شما نشسته‌اید، میتوانید خوب تصور کنید که امروز یکی از کارهای اساسی استکبار این است که نسل جوان را در کشورهای اسلامی - و هر کشور اسلامی که بیدارتر است، بیشتر - از صحنه بیرون کند. کدام کشور اسلامی از همه بیدارتر، از همه زنده‌تر، و از همه بیمحاباتر در مقابل استکبار ایستاده است؟ جز ایران اسلامی؟ پس، جوانان ایران اسلامی بدانند که استکبار برای بیرون راندن آنها از صحنه‌ی این مبارزه‌یی که در آن، فتح و پیروزی حتماً نصیب ملت‌هاست و لاغیر، مشغول پول خرج کردن و طراحی انواع نقشه‌هاست. هدف این نقشه‌ها، شما جوانان مؤمن و انقلابی و شجاعی هستید که ایستاده‌اید، تا هدفهای انقلاب و امامتان را تا آخرین رقم به تحقق برسانید و هر مانعی را از سر این راه بردارید. هر حرکتی که منجر به این بشود که نسل جوان احساس کند باید از صحنه‌ی مقاومت کناره بگیرد، این حرکت، باواسطه یا بیواسطه، مربوط به امریکا و نظام استکباری است؛ این یک معیار کلی است.

🔗 اشاعه فساد و فحشاء، ابزار ایمان زدایی جوانان

هر کاری که در کشورهای دیگر کردند، این‌جا هم میخواهند بکنند: سرگرم کردن جوانان به مسائل جنسی، سرگرم کردن جوانان به مسائل شخصی، آلوده کردن جوانان به مواد مخدر و مسکر، منحرف کردن ذهن جوانان از آرمانهای انقلابی و اهداف اصلی، متوجه کردن آنها به اهداف کوچک و جزیی و صنفی و امثال اینها، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اسلام، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اصول انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و حتی به امام،

و نیز هر چیزی که در راه این مبارزه‌ی عظیم به کار گرفته میشود و وجودش لازم است، آن را در چشم نسل جوان، بیرنگ و بی‌اثر و بی‌فایده و مهم‌ل جلوه دادن. اگر شما جایی چیزی در این مضمونها دیدید، در کتابی خواندید، در رمان ترجمه‌شده یا نوشته‌شده‌یی مطالعه کردید، در مقاله‌ی ترجمه‌شده‌یی یا در شعر و یا در فلسفه‌بافی‌یی مشاهده کردید، حتی در تظاهرات به اصطلاح جسورانه و پُرخشمی چیزی از این قبیل دیدید، آن را متهم کنید؛ بدانید که تصادفی نیست؛ بدانید که امریکا از شما می‌ترسد؛ بدانید که بزرگترین پستهای استکبار عالمی، از حضور شما در صحنه، احساس ناامنی میکند.

میخواهند شما را از سر راه بردارند. چگونه میشود این کار را کرد؟ با کشتار که نمیتوانند. اگر میتوانستند با یک بمب اتم یا با یک حرکت نظامی، این ملت را تار و مار کنند، میکردند؛ اما نمیتوانند؛ این به ضررشان تمام میشود؛ این را می‌فهمند. اگر میتوانستند این ملت را از صحنه‌ی زمین حذف کنند، میکردند؛ اما نمیتوانند و قدرتش را ندارند؛ سنت عالم این نیست. پس، باید این ملت و این جوانان باشند؛ اما سر راه تجاوزگری آنها نباشند. امروز در بعضی از کشورهای به اصطلاح اسلامی، چند میلیون جوان دستشان را در جیبشان میکنند و سوت میزنند و بیاعتنا به حوادث عظیم عالم، در خیابان راه می‌روند و قدم میزنند! امروز چند میلیون جوان، سرگرم مسائل حقیر در زندگی شخصیند و نمیدانند که دشمن انسانیت و دشمن آنها و دشمن شرف ملتها، با ملتها چه میکند. چنین جوانانی در دنیا هستند. استکبار با خودش میگوید که چرا ما این جوانان را هم به خیل آن جوانان ملحق نکنیم؟ دارند تلاش میکنند؛ باید در مقابل این حرکتها بایستید. در درجه‌ی اول، باید دانشجویان و دانش‌آموزان، و بعد بقیه‌ی جوانان در هر قشری - کارگر، بازاری، روستایی، شهری - این تلاشها را خنثی کنند.

راه‌های خنثی نمودن توطئه دشمن

البته در درجه‌ی اول، جوان دانشجو و دانش‌آموز باید خودش را بسازد. خودتان را با تربیت دینی بسازید. امور تربیتی خوب است، معلم تربیتی خوب است، گوینده‌ی تربیتی خوب است؛ اما آن کسی که از درون خود، موعظه کننده و تربیت کننده‌ی نداشته باشد - «واعظ من نفسه»^۲ - این تربیتها به کارش نمی‌آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده‌ی شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید؛ این شما را پولادین خواهد کرد.

ضرورت کسب بینش سیاسی در مواجهه با دشمن

چیزی که امریکا از آن می‌ترسد، حتی لفاظیهای سیاسی هم نیست. البته شما باید قدرت

تحلیل سیاسی پیدا کنید. اگر جوانانی و ملتی بینش سیاسی نداشته باشند، فریب میخورند؛ آنها را از صحنه خارج میکنند و با ابزار دین، آنها را کنار میزنند؛ مثل خیلی از کسانی که متظاهر به دین و مقدس‌مآب هستند و بینش سیاسی ندارند و خیلی راحت اینها را بر میدارند، کنار میگذارند. هنوز هم در گوشه و کنار یک عده وجود دارند که خودشان را دیندار و متدین میدانند و با این انقلابی که بر اساس دین است، سر سازگاری ندارند. پس، بینش سیاسی لازم است؛ اما همه چیز نیست؛ اصل قضیه، آن ایمان الهی معنوی است که باید در دل‌های شما باشد؛ خودتان را دینی بسازید.

📌 لزوم احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب - امر به معروف، امر به کارهای خوب - در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمیتواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال میکنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگتر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگتر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت کاری نمیکند. بعضی جوانان به ما نامه مینویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چه‌طور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمیخواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که میبینید خلافتی را مرتکب میشود - دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بیاعتنایی به محرمات دین، بیاعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه‌ی آسان بیشتر نمیخواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید.

چرا کسانی از گفتن ابا میکنند؟ یک عده بر اثر ضعف نفس از گفتن ابا میکنند، یک عده هم خیال میکنند که گفتن فایده‌ی ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهمتر است. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان - چه در مدرسه‌ها، و چه در دانشگاهها - کار به فساد بکشد. این مراکز برای دشمن هدف است. بدانید که نسل جوان این جامعه و این ایران اسلامی زنده است؛ دشمن هم این را بداند. با بودن شما جوانان مؤمن، حجت بر ما تمام است.

آن کنفرانس خیانت تمام شد؛ حرفهایشان را زدند و صهیونیستها و دولت غاصب را عملاً به رسمیت شناختند! عاقبت چه شد؟ چه چیزی گیر فلسطینیها آمد؟ چه چیزی گیر دنیای عرب

آمد؟ دولت غاصب و دروغین اسرائیل آرزو داشت که چنین حادثه‌یی بعد از چهل‌و‌اندی سال اتفاق بیفتد؛ درعین‌حال این‌طور وانمود میکرد که علاقه‌یی ندارد؛ هی‌ناز میکرد، هی‌شرط جلو قرار میداد! بعد هم به کنفرانس رفت و شدیدترین و وقیحترین حرفها را در مقابل اعراب زد و از کنفرانس جدا شد و آمد! چرا دولتهای عربی در مقابل چنین توطئه و چنین فریبی سلاح انداختند؟! تاریخ به اینها چه خواهد گفت؟ خدا در قیامت چگونه از اینها بازخواست خواهد کرد؟ ملت‌هایشان با اینها چه خواهند کرد؟

🕌 راه جبران توطئه اسرائیل، به رسمیت نشناختن آن

البته راه جبران - نه جبران کامل - باقی است و دولتهای عرب میتوانند این کار زشتی که انجام شد، تا حدودی جبران کنند: همه‌ی دولتهای عرب اعلان کنند که ما اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم و آن حرفهایی که در آن‌جا زده شده است - چون اسرائیل در مقابل، با آن وضع رفتار کرده است - کأن لم یکن و ملغاست. با این تصمیم، ملت‌ها را خوشحال کنند؛ میتوانند این کار را بکنند؛ اما امید به ملت‌ها و جوانان است.

🕌 نابودی سریعتر اسرائیل، وابسته به همت و غیرت مسلمین

نباید شک کرد که این شجره‌ی خبیثه‌یی که «اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار»^۳، هیچ پایه و پایگاه و استمرار نخواهد داشت و بیشک نابود خواهد شد. و شک نباید کرد که حق پیروز خواهد شد و فلسطین به پیکر اسلامی برخواهد گشت؛ اما دیر و زود شدن آن، بسته به همت و غیرت مسلمین است. مسلمین بایستی همت کنند؛ جوانان بایستی مسأله را رها نکنند؛ مثل ملت سرافراز و شجاع ایران حرفشان را بزنند؛ آنچه را که می‌خواهند، مطالبه کنند؛ بلاشک خدای متعال هم به آنها تفضل خواهد کرد.





مالیدن بینی استکبار به خاک توسط نسل انقلابی و متدین

- استبداد بین‌المللی، درد بزرگ جهانی
- تبلیغات و رسانه‌ها ابزارهای تحت سیطره قدرتهای جهانی
- سکوت مجامع بین‌المللی، متمم استبداد جهانی
- تسلیم ملتها، کمک به پیشرفت استبداد در عالم
- راه مقابله با استبداد جهانی
- تبلیغات جهانی، ابزار مقابله با ملتها و دولتهای مبارز
- مبارزه با دیکتاتوری جهانی، دلیل تهمت‌زدن به ملت ایران
- نقض حقوق بشر، ابزار اتهام‌پراکنی استکبار جهانی
- ضرورت ایستادگی ملتها و دولتها در برابر استبداد جهانی
- ملت ایران امید یگانه ملتهای تحت سلطه جهانی
- وظیفه انقلابی تمام جوانان، ایجاد محیط‌های علمی اسلامی و انقلابی
- اراده و عزم ملتها عامل شکننده دژ استبداد جهانی

مالیدن بینی استکبار به خاک توسط نسل انقلابی و متدین *

استبداد بین‌المللی، درد بزرگ جهانی

آن بلای بزرگ در جهان امروز، عبارت است از چیزی که بنده می‌توانیم آن را به نام «استبداد بین‌المللی» و «دیکتاتوری جهانی» معرفی کنیم. این اسم، برای آنچه که امروز بر ملتها میگذرد، اسم مناسبی است. استبداد بین‌المللی، مرتبه‌اعلای استکبار بین‌المللی و جهانی است. استکبار جهانی معنایش این است که دولتها و قدرتهایی در دنیا هستند که نسبت به ملتهای دیگر، با برخورد استکباری مواجه میشوند: ثروت آنها را میبرند، در حکومتهای آنها به دخالت میپردازند، در سیاستهای آنها اعمال نظر میکنند و آنها را به این سمت و آن سمت میکشانند. این، استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل گردید، و امروز، یا در دوران اوج قدرتهای استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد، که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند و هر کدام به نحوی ملتی را میدوشیدند و در پنجه خود میفشردند.

امروز چیزی که به استبداد بین‌المللی اضافه شده، عبارت از این است که قدرتهای مستکبر جهانی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا، برای ملتهای دیگر حقّ حرف زدن و اظهار نظر کردن هم قائل نیستند. هر کاری که برای سیاست خودشان مفید و لازم بدانند، ولو به ضرر ملتی یا ملتهایی باشد، انجام میدهند. مثلاً در قضیه عراق، زیر لگدهای خودشان و به وسیله نیروهای مسلح و سلاحهای کشنده خودشان، منطقه را خرد و خمیر میکنند و یا در مناطق گوناگون عالم، با اشاره و یا کمک آنها، انواع فجایع و جنایات انجام میگیرد. فرض بفرمایید در فلسطین اشغالی و یا

در لبنان و مناطق دیگر، آن همه فاجعه آفرینی صورت میگیرد، اما اگر ملتی، نظری بر خلاف این مطالب ابراز کند یا دولتمردانی در دنیا مخالفت کنند، با استبداد و دیکتاتوری کامل، آن ملت و یا آن دولت را به انواع اتهامات متهم مینمایند؛ برای این که آنها را از میدان خارج کنند.

تبلیغات و رسانه‌ها ابزارهای تحت سیطره قدرتهای جهانی

قدرتهای مستکبر جهانی، وسایل و ابزاری هم دارند. رادیوها، خبرگزاریها، وسایل سریع‌السیار انتقال خبر و تحلیل، دستگاههای استعماری، تحلیلگران سیاسی و سلاحهای کشنده و مرگبار، همه در اختیار آنهاست. خود را محق جلوه میدهند و سعی میکنند هر کس را که مخالف با آنهاست، با فشار سیاسی یا نظامی و اقتصادی، از میدان خارج کنند تا آب از آب تکان نخورد. اگر از باب نمونه بخواهیم اسم بیاوریم، در همین کشورهای اسلامی ما - مثلاً در الجزایر - انتخاباتی اتفاق افتاد، جناحی پیروز گردید و بعد با اشاره و پشتیبانی قدرتهای استکباری، وضع به کلی عوض شد؛ یعنی آن چیزی که ملت خواسته بود، به کلی به عکس شد. یا همین منطقه خونبار بوسنی هرزگوین را ملاحظه کنید! دیگر ملتها دم از استقلال زدند، همه آنها مورد قبول واقع شد، اما وقتی نوبت به ملت مسلمان بوسنی هرزگوین رسید - که اکثریت این کشور مسلمانند و حکومت خودشان را انتخاب کردند - فاجعه آفرینی و کشتاری پیش آمد که با سکوت تبلیغاتی دنیا همراه بود. بعد هم با تبلیغات کمرنگ و بیمعنی، به رها کردن متجاوز و جنایتکار انجامید. این، آن وضعیتی است که بر دنیا حاکم است. یعنی فشار یک عده قدرتمند، که اگر در صد مسأله با هم اختلاف دارند، در تقسیم دنیا به مناطق نفوذ و فشار آوردن بر اکثریت مردم عالم، یکی هستند و با هم اختلافی ندارند. اگر در تقسیم منابع غارت زده جهان سوم یا کشورهای فقیر، با هم درگیری دارند - که دارند - اما در اصل غارت منابع و فشار روی دولتهایی که مقاومت کنند، با هم هیچ اختلافی ندارند. یک طرف اینهاست که در اقلیتند - هم از لحاظ تعداد دولتها و هم از لحاظ آحاد مردم - یک طرف هم اکثریت دولتها و ملتهای عالم، که محکومند از آنها پیروی کنند!

سکوت مجامع بین المللی، متمم استبداد جهانی

البته ملتها مستضعفند، ناچارند و امکاناتی ندارند. بسیاری از دولتها و دولتمردان هم برای مطامع خودشان و برای چهار روز در رأس قدرت ماندن، تسلیم میشوند. این، وضع دنیا است. و این، یعنی چه؟ یعنی دیکتاتوری. یعنی همان چیزی که اگر در کشوری این وضعیت به وجود آید، اقلیتی حاکم میشود که مقتدر است و امکانات، پول و تبلیغات دارد. اینها در یک طرف قرار میگیرند و اکثریت عظیمی که مستضعفند، ناراضیاند، خشمگینند و مخالفند، در طرف دیگر قرار میگیرند، که جا دارد همه عقلای عالم، این وضع را تقبیح کنند. حال همین وضعیت، در سطح جهان

به وجود آمده است و روشنفکران عالم تماشا میکنند. نگاه میکنند و خونسرد از آن میگذرند. آنها مسائل جزئی را بزرگ میکنند ولی مسأله به این عظمت را مورد توجه قرار نمیدهند! نویسندگان، فیلم‌سازان، هنرمندان و نام‌آوران عرصه نویسندگی و هنر‌نمایی‌های گوناگون در سطح عالم و عمدتاً در کشورهای اروپایی و آمریکا، ساکتند. ببینید در دنیا چه وضعیتی است! به چیزهای کوچک و گناهای میپردازند که به نظر آنها گناه است، اگر چه کوچک است. اگر در نقطه‌ای از دنیا حادثه‌ای برای فردی اتفاق بیفتد - البته فردی که آنها برای او ارزش حیات قائل باشند - چه جار و جنجالها به راه میاندازند. و الا اگر سیاه‌پوست باشد که ارزش حیات ندارد! مسلمان باشد که ارزش حیات ندارد! اگر یک اروپایی یک جا گروگان گرفته شود، یا اسیر شود، یا رنجی ببیند، یا احتمال اینها برای او باشد؛ شما ببینید نویسندگان فلان کشور، مطبوعاتچیهای فلان کشور، خبرنگاران فلان کشور، شعرای فلان کشور، طومار امضا میکنند و در همه دنیا پخش میکنند و اظهار وجود میکنند. اما در مقابل این حادثه عظیم؛ یعنی حادثه دیکتاتوری یک قدرت کوچک، ولی ثروتمند و دارای فناوری و ابزار پیشرفته که به یک اکثریت عظیم از انسانها حق حیات نمیدهد، حق اعتراض و انتخاب و حق برخورداری از دموکراسی نمیدهند! این آقایان نشسته‌اند و تماشا میکنند. خود همین بیاعتنایی روشنفکران هم، جزء متمم آن استبداد و دیکتاتوری جهانی است. این، وضع دنیاست.

🏠 تسلیم ملتها، کمک به پیشرفت استبداد در عالم

بعد از فروپاشی شوروی، همین استبداد به نفع آمریکا و بلوک غرب افزایش پیدا کرده است. بنده در دو، سه نطق بین المللی، در مجامع بین المللی، روی این نکته به عنوان «سلطه جهانی» تکیه کردم و امروز احساس میکنم استعمال اصطلاح «استبداد جهانی» یا «دیکتاتوری بین المللی» گویاتر است. اینها نسبت به ملتهای عالم، دیکتاتوری به خرج میدهند و این، آن بلای بزرگ امروز بشریت است. ملتها از دو حال نمیتوانند خود را بیرون نگه دارند: یا باید تسلیم شوند، و آن، چیزی است که متأسفانه دولتها آن را میخواهند که غارت بشوند و آینده‌ای برای آنها نماند و به این ترتیب به پیشرفت همین روال استعماری و استبدادی در سطح عالم کمک میکنند.

🏠 راه مقابله با استبداد جهانی

اما راه دیگر این است که ملتها بایستند و مبارزه کنند. با چه کسی مبارزه کنند؟ طرف مبارزه، اگر چه یک جنس است، اما مختلف است. باید با آن دستگاه و جهتی که دیکتاتوری جهانی را تقویت میکند، مبارزه کنند. گاهی با یک دولت است، گاهی با یک دولت دیگر است. گاهی با خود امریکاست و گاهی با روشهایی است مجاهدانه و همراه با از خود گذشتگی؛ مثل آنچه که در فلسطین و لبنان اتفاق میافتد. اینها مبارزات ملتهاست. این مبارزات بحق است یا نه؟ آیا با



انصافهای عالم میتوانند مبارزه یک ملت یا آحادی از ملت را که در مقابل آن موج عظیم قدرت، میخواهد مقاومت کند، مورد ملامت قرار دهند؟

تبلیغات جهانی، ابزار مقابله با ملت‌ها و دولتهای مبارز

تأسف‌آور این است که تبلیغات جهانی، علیه این مبارزه‌ها و مقاومت‌هاست. تبلیغات جهانی، ملت‌های مبارز را با انواع و اقسام تهمتها متهم میکند، برای این که آنها را از میدان خارج کند. یکی از این تهمتها، موضوع «حقوق بشر» است که مثل ابزاری در دست قدرتهای جهانی است، تا اگر دیدند دولتییا نظرات آنها مخالفت میکند، آن دولت را - و اگر لازم شد آن ملت را - متهم کنند. یک ملت را هم گاهی متهم میکنند! متهم میکنند به نقض حقوق بشر و به طرفداری از تروریسم! امروز شما میبینید نسبت به جمهوری اسلامی ایران، زدن چه تهمتهایی را شروع کرده‌اند! همین تهمت نقض حقوق بشر و از این قبیل چیزها، که ساخته و پرداخته مغزهای خبیث تحلیلگران آنهاست و فعالان تحلیل سیاسی در اختیارشان قرار میدهند. کسانی هستند که مینشینند و برای ملت‌ها و دولتها چیزهایی را میسازند و خلق میکنند. اینها، ابزارهایی در دست آنهاست.

مبارزه با دیکتاتوری جهانی، دلیل تهمت زدن به ملت ایران

آنچه را که به ملت‌ها به صورت اتهام وارد کرده‌اند، کمتر از آن چیزی نیست که به دولتها به صورت اتهام وارد میکنند. در همین نظام جمهوری اسلامی، اینها به ملت ایران، بارها تهمت زده‌اند. مسأله این نیست که اینها با دولتمردان جمهوری اسلامی مخالفند. اینها با ملت ایران مخالفند! همینها بودند که میگفتند: «کسانی که در نماز جمعه شرکت میکنند - آن اجتماعات میلیونی نماز جمعه، با آن شوری که در اوایل انقلاب بود - پول میگیرند و می‌آیند!» این، اهانت به یک ملت نیست؟ یک ملت را کهنه پرست خواندن، یک ملت را متعبد به امور غیر منطقی دانستن، یک ملت را دگم معرفی کردن؛ اینها اهانت به یک ملت نیست؟ جرم این ملت چیست؟ این است که در آن مبارزه رویاروی، انتخاب دوم را قبول کرده است.

نقض حقوق بشر، ابزار اتهام پراکنی استکبار جهانی

حالا این شخص جدیدی که در صحنه سیاست امریکا، ممکن است روی کار بیاید، با فاصله چند روز، باز شعار حقوق بشر را مطرح خواهد کرد و دنیا شاهد تکرار همین صحنه مفتضح خواهد بود که دیگران را متهم به نقض حقوق بشر کنند. امروز در دنیا چه کسی نقض حقوق بشر میکند؟ حقوق بشر را کسی نقض میکند که از اسرائیل غاصب حمایت میکند. آیا آنچه که امروز در فلسطین میگذرد، بزرگترین نمونه نقض حقوق بشر نیست؟! چرا اینها اعتراض نمیکند؟ اگر اینها طرفدار حقوق بشرند، چرا به اسرائیل کمک میکنند؟ آنچه

که امروز در شرق اروپا میگذرد - در همین منطقه بوسنی هرزگوین - آیا فجیعترین و شنیعترین نمونه نقض حقوق بشر نیست؟! آیا کسانی از دستگاههای غیر مسؤول دنیا، نرفتند آنجا و گزارش نیاورند و نگفتند که چه فجایعی اتفاق میافتد؟! همه خبر ندادند که زمستان اینها زمستان سخت و مهلکی است؟! عکسها را ندیدند؟! فیلمها را نشان ندادند؟! اردوگاهها را توصیف نکردند؟! چرا وارد نمیشوند؟! چرا محکوم نمیکنند؟! چرا از زبان فراتر نمیروند؟! چرا وقتی که سیاستهای خودشان مطرح است و پای اسلام و مسلمین و مستضعفین در میان نیست، آنطور لشکرکشی میکنند که در قضیه کویت کردند؟! آنجا برای امریکا مشکلی وجود نداشت. به خرج دیگران وارد کشوری شدند و جنگ و بمباران کردند. عراق خراب بشود که به ضرر آنها نیست! کویت ویران بشود که به ضرر آنها نیست! اما آیا حاضرند چنین چیزی را در ایالات و مرزهای خودشان؛ در کشورهای خودشان تحمل کنند؟

در خلیج فارس آنطور فاجعه آفرینی به راه انداختند و محیط زیست را که این قدر از آن دم میزنند، از بین بردند. اما آیا حاضرند در مناطق زیست خودشان چنین کاری انجام گیرد؟! اینها به فکر حقوق بشر نیستند. اگر به فکر حقوق بشر بودند، وضع دنیا دگرگونه بود؛ رابطه آکل و مأکول بین آنها و ملتها وجود نداشت و این همه فشار بر ملتهای ضعیف وارد نمیآمد. مسأله این نیست. این شعار، شعار مفتضحی است. خوب است این شعار را اینها دیگر ندهند. دنیا گوش نخواهد داد؛ کسی اعتنا نخواهد کرد. باز نیابند بگویند که «موضوع حقوق بشر در دنیا مطرح شد» و التزاماتی برای ملت ایران درست کنند. اینها کیستند که حقوق بشر را مطرح کنند؟! اینها دشمنان حقوق بشرند. اینها ناقضین حقوق بشرند. منتها وقیحند؛ پررو هستند. بلندگوها هم دست آنهاست. هر کس را بخواهند، متهم میکنند. مثل این که یک انسان فاسق فاجر بدکاره منحرف، در کناری بایستد و انسانهای پاکدامن را متهم به فسق و فجور و بد رفتاری و ناپاکدامنی کند! امروز در مسأله حقوق بشر، وضعیّت اینطور است. این، وضعیّت دنیاست.

🏠 ضرورت ایستادگی ملتها و دولتها در برابر استبداد جهانی

تنها جایی در دنیا که ملت و دولت، متفقاً و متحداً، در مقابل این سیاست زورگویانه ایستاده‌اند، ایران اسلامی عزیز شماس.

در جاهای دیگر، اگر دولتها مشاهده کنند که در ملتها انگیزه مقاومت وجود دارد، به آنها کمکی نمیکنند. دولتهایی را هم میشناسیم که احساسات ضد سلطه‌گری دارند - اینطور نیست که همه دولتها، آن طرفی باشند - اما جرأت نمیکنند. نه جرأت میکنند خودشان اقدامی کنند و نه جرأت میکنند ملتهایشان را به اقدامی وادار کنند. درحالی که این اشتباه است. اقدام ملتها اقدامی است که دشمن مستکبر و مستبد نمیتواند هیچ پاسخی به آن بدهد. اقدام ملتها، اقدامهای شکننده

است. چرا ملت‌ها را وارد صحنه نمیکنند؟

🕌 ملت ایران امید یگانه ملت‌های تحت سلطه جهانی

ملت ما بحمدالله در صحنه است. ملت ما، امروز نقطه امید یگانه‌ای است که در میان ملت‌های زیر ستم، مثل ستاره‌ای میدرخشد. مواظب باشید این نقطه امید برای ملت‌ها کور نشود و این ستاره درخشان، روزبه‌روز نور امید را به دل ملت‌ها بیشتر بتاباند. این، وظیفه تاریخی ملت ماست. گمان نکنید اگر مبارزه ملت ایران سر نمیگرفت و نمایاستاد، برای او در محیط زندگی مشکلاتی وجود میداشت. این، تبلیغ آنهاست. مبادا چنین تصوّر شود که اگر ملت ایران تسلیم زور، تسلیم امریکا و تسلیم استبداد جهانی گردد، حال و زندگی خوبی خواهد داشت. این اشتباه است. نگاه کنید به کشورهایی که تسلیم شدند؛ ببینید چه روزگاری دارند. نمیخواهم از این کشورها اسم بیاورم. ببینید چه وضع فاجعه‌باری در این کشورها حاکم است. اگر عزّتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست، در سایه ایستادگی مقابل استکبار جهانی است.

🕌 وظیفه انقلابی تمام جوانان، ایجاد محیط‌های علمی و انقلابی

بیشترین امید من در این مورد، به شما جوانان است. حرف درباره شما جوانان بسیار است؛ ولی امروز، مجال نیست. شما هم میخواهید بروید و ان‌شاءالله به تظاهرات امروز ملحق شوید. نمیخواهم وقت را بگیرم. اجمالاً عرض میکنم: شما دانشجویان و دانش‌آموزان - چه پسران و چه دختران - وظایف سنگینی بر دوش دارید. غیر از وظیفه درس خواندن، که وظیفه دانشجویی و دانش‌آموزی است؛ وظیفه انقلابی بر دوش دارید، وظیفه اسلامی و دینی هم بر دوش دارید. چه در محیط دانشگاه‌ها و چه در محیط مدارس. این مبارزه، مبارزه امروز و یک روز و دوروز و یک سال و دوسال نیست؛ مبارزه نسل‌هاست. آن نسلی که از مبدأ و آغاز انقلاب فاصله گرفته است، اگر بخواهد ایران را به عزّت برساند و بسازد و عظمت ببخشد و الگوی زنده‌ای در مقابل ملت‌های دیگر قرار دهد و بینی استکبار را به خاک بمالد، باید یک نسل انقلابی و اسلامی و متدین باشد و آن، شما هستید. امروز دانشجویید، امروز دانش‌آموزید و فردا گردانندگان چرخ‌های این کشورید. امروز خودتان را بسازید. دانشگاه‌ها را بسازید. محیط دانشگاه را محیط انقلابی و اسلامی کنید. محیط دبیرستان‌ها را نیز همین‌طور. نمیبینید که دشمن، بیشترین توجهش را به این محیط‌ها معطوف کرده است؟! این، برای چیست؟ برای این است که از این محیط‌ها میترسد. در محیط دانشگاه، جوانان انقلابی و مسلمان باید مانند یک دست، مانند یک تن، با یک فکر - فکر اسلام و انقلاب - حرکت کنند. محیط را محیط انقلابی و اسلامی کنید. از هر چیزی که مخلّ به این یگانگی در راه خدا و در راه انقلاب باشد پرهیز کنید، تا بتوانید دانشگاهی را بسازید که فردای ایران را تأمین کند؛ جمهوری

اسلامی را در مقابل دشمنان و بدخواهان و ملت ایران را در مقابل دوستان و امیدواران عالم روسفید کند. محیط دبیرستانها نیز همین طور. جوانان مسلمان و بچه‌های مؤمن ما، در این انقلاب نقش داشتند. امروز سالروز به خون غلتیدنِ عده‌ای از همین دانش‌آموزان است. رژیم منحوس پهلوی هم با دانش‌آموز مؤمن و انقلابی، مخالف بود و میخواست او را یا ضایع و فاسد کند، یا اگر نشد، بکشد. امروز خوشبختانه استکبار و استبداد جهانی، دستش نمیرسد که به دانش‌آموزان عزیز ما آسیب جسمانی برساند. بحمدالله سدی به ارتفاع جمهوری اسلامی جلو تجاوز دشمن را با قدرت گرفته است. اما ممکن است از لحاظ تضييع و افساد معنوی، بتواند کاری انجام دهد. باید مواظب بود. این تکلیف بردوش شماست.

امام بزرگوار، چند صباحی را در میان ما زندگی کرد. همیشه همین‌طور است. فرد که ابدی نیست. فرد باید بتواند وظیفه خودش را در مدت عمر کوتاهش در همین چند صباح، انجام دهد. امام رفت و همه ما رفتنی هستیم. اما این انقلاب ماندنی است. این ملت ماندنی است. این کشور ماندنی است و عزت و استقلال ما، ان شاء الله پایدار است. و این، به کمک شما جوانان و با خودسازی شما شدنی است. خودتان را بسازید.

🌟 اراده و عزم ملت‌ها عامل شکننده دژ استبداد جهانی

همه آن توطئه‌ها و دشمنیها و خبائتها که ذکر شد، در مقابل اراده و عزم ملت‌ها، پوچ و هیچ است. هیچ کار نمیتوانند بکنند. این، دولت‌ها هستند که آسیب‌پذیرند؛ آن هم دولتهایی که به مردم متکی نباشند. دولت‌ها هم، اگر به مردم متکی باشند، مثل دولتهای جمهوری اسلامی خواهند شد که مشاهده کرده‌اید، بحمدالله محکم و قوی بودند. دولتهایی که به مردم خوشان متکی نیستند، آسیب‌پذیرند و مجبورند با امثال امریکا بسازند، برای این که بمانند! اما ملت‌ها و دولتهای متکی به ملت‌ها، آسیب‌پذیر نیستند. این، برای ما و برای همه ملت‌ها یک درس است. ما میتوانیم بینی استکبار را به خاک بمالیم. ما میتوانیم مانع از نفوذ استبداد جهانی باشیم.

بالا تر عرض کنم: ما میتوانیم دژ استبداد جهانی را، در سطح بین‌المللی، بشکنیم. البته با صبر، با حوصله، با استمرار مبارزه و تلاش، این کارها شدنی است. یک روز، قدرت شوروی را هم کسی خیال نمیکرد از بین برود، اما دیدید که رفت. ملت‌ها میتوانند معجزه‌ها کنند، و این معجزه، ان شاء الله، به وقوع خواهد پیوست.



علل و ریشه‌های نفرتِ ملتِ ایران از رژیم آمریکا

- ارتباط روز ملی استکبار جهانی با جوانان
- سال ۱۳۴۱ شروع مبارزه ضد آمریکایی همه‌گیر در ایران
- ابزارهای نفوذ آمریکا در ایران
- انقلاب اسلامی، انقلابی ضد آمریکایی
- پاسخ خصمانه آمریکایی‌ها به رفتار پراگماتیک انقلاب اسلامی
- بلوکه شدن اموال ملت ایران در حسابهای خاندان پهلوی در آمریکا
- تسخیر سفارت آمریکا پاسخ ملت ایران به خصومت ورزی‌های آمریکا
- تعمیم رابطه خصمانه میان ملت ایران و آمریکا به کشورهای دیگر توسط آمریکا
- نمونه‌هایی از دلایل خصومت ملت ایران با آمریکا
- جنگ تحمیلی نمونه‌ای از خصومت پراکنی آمریکا علیه ایران
- ایستادگی ملت ایران در برابر تسلط قدرتها، عامل دشمنی آمریکا
- هدف آمریکا از مذاکره با ایران
- توجه به اصل مقابله با ظلم و ظالم در رابطه با آمریکا

علل و ریشه‌های نفرتِ ملت ایران از رژیم امریکا *

ارتباط روز ملی استکبار جهانی با جوانان

این روزها و این مناسبتِ بخصوص، یک ارتباط ویژه با قشر جوان دارد؛ مخصوصاً جوانانی که مثل طلاب و دانشجویان، با محیط علم و تحصیل سروکار دارند. در حقیقت، مناسبتِ روز ملی مبارزه با استکبار، از جهات مختلفی به جوانان ما - که شما و امثال شما عزیزان هستید - ارتباط پیدا میکند. امروز بنده یک مطلب در باب مسأله مبارزه با استکبار باید عرض کنم تا معلوم شود مسأله چیست؛ اساس قضیه چیست و گذشته این قضیه تا کجاست؟ درست است که حادثه تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران، آن روزها به وسیله جوانان دانشجو انجام گرفت؛ لکن نسلی که امروز جوان و دانشجو و طلبه و دانش‌آموز است و در صحنه ایستاده و امیدها را زنده میدارد و چشمهای ما را روشن میکند، از سابقه این قضیه چه میداند و چقدر اطلاع دارد؟ گویندگان، نویسندگان و کسانی که برای خودشان در این صحنه سیاست الهی، مسؤولیتی قائلند، چقدر برای نسل روبه رشد امروز ما - که این کشور با آن هزار کار دارد - این قضیه را تشریح کرده‌اند؟ پس، یک مسأله این است. من امروز مختصری در این باره، آن‌هم عمدتاً برای جوانانی که در سال پنجاه و هشت - یعنی پانزده سال قبل که این حادثه اتفاق افتاد - کودک یا نوجوان بودند، عرض میکنم. بعضی از دانش‌آموزان عزیز ما هم، آن وقت در دنیا نبودند. بعد که این مطلب را ادا کردم، میخواهم یک مطلب اساسیتر هم به شما که امروز در واقع ماندگارترین مخاطبان انقلاب و ما خدمتگزاران انقلاب هستید، عرض کنم.

🌸 سال ۱۳۴۱ شروع مبارزه ضد آمریکایی همه گیر در ایران

درباره مطلب اول، عرض کنم که به طور مشخص و واضح، از سال ۱۳۴۱ مبارزه‌ای همه گیر در ایران شروع شد. قبلاً هم مبارزه بود؛ اما صنفی و کوچک بود. یا دانشجویی بود یا روشنفکری بود یا روحانیتی محدود بود. اما از سال ۱۳۴۱ مبارزه‌ای همه گیر به رهبری علمای بزرگ و در رأس همه، امام بزرگوار، شروع شد. از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷ - یعنی شانزده سال - این مبارزه ادامه داشت تا به پیروزی رسید. عزیزان من! این مبارزه شانزده ساله اگرچه ظاهراً مبارزه با رژیم شاه محسوب می‌شد - چون اساساً رژیم شاه را امریکاییها در سال سی و دو بر سر کار آورده بودند و آنها پشتیبان‌هایش میکردند - اما در واقع یک مبارزه ضد آمریکایی بود. آنها همه کاره این کشور بودند. آنها به شاه قدرت بخشیده بودند. آنها پشتوانه بودند که او بتواند مردم را آن طور قتل عام و شکنجه کند؛ افراد را آن طور غریبانه در زندان و زیر شکنجه بکشد یا در خیابانها و میدانها - مثل پانزده خرداد و هفده شهریور - قتل عام کند و آن طور در مدرسه فیضیه و دانشگاه، به جان دانشجو و طلبه بیفتد. ملت ما همه این گناهان بزرگ را از چشم امریکا میدید و معتقد بود دست امریکا در کار است.

🌸 ابزارهای نفوذ امریکا در ایران

امریکا در داخل کشور ما با دو ابزار کار میکرد. یکی از ابزارهای امریکایی عبارت بود از سرمایه‌گذارها، دخالت‌های در ارتش، مجموعه کارشناسی نظامی، پولها، سیاستها، سفارت امریکا و غیره. ابزار دوم هم عوامل صهیونیست بودند. اگرچه در ایران، آن وقت هم صهیونیستها از ترس مردم جرأت نمیکردند سفارتخانه رسمی داشته باشند، اما مراکزی مخصوص خود داشتند و با عواملشان، با کسانشان، با سیاستمداران‌شان و با تجارشان، این جا کار میکردند. صحنه سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشت امریکاییها بود. این را مردم میفهمیدند.

🌸 انقلاب اسلامی، انقلابی ضد آمریکایی

امام از سالهای چهل و یک و چهل و دو، به این مطلب تصریح کردند. پس، وقتی در سال پنجاه و هفت مبارزه پیروز شد و انقلاب پیروزمند به ثمر رسید، در حقیقت یک انقلاب ضد آمریکایی به ثمر رسیده بود. حال شما ببینید ملت ایران و انقلابیون، حق داشتند با عوامل امریکایی در این کشور چه کار کنند؟ کارهای زیادی میتوانستند بکنند و اگر هم میکردند، کسی ملامتشان نمیکرد؛ چون شانزده سال با امریکاییها مبارزه کرده و کتک خورده بودند. هیچ کس نمیگفت چرا شما با امریکاییها این کار یا آن کار را کردید؟ در عین حال - درست توجه کنید! - بعد از آن که انقلاب پیروز شد، انقلاب و مسؤولین و شخص امام بزرگوار، نسبت به امریکاییها حداکثر

ارفاق را کردند. سفارتشان سر جای خودش محفوظ بود و این جا کاردار داشتند. اول سفیر داشتند؛ بعد کاردار داشتند.

پاسخ خصمانه آمریکایی‌ها به رفتار پراغماض انقلاب اسلامی

در روزهای اول انقلاب - بیست و دو و بیست و سه بهمن - جوانان پرشور انقلابی، چند نفر از آنها را دستگیر کردند و به مدرسه‌ای که امام رضوان‌الله‌علیه، اول آن جا وارد شده بودند - یعنی مدرسه رفاه و مدرسه علوی - آوردند. بعد، امام برای دست‌اندرکاران خودشان پیغام فرستادند که مبادا کسی به اینها تعرّض کند؛ هیچ کس به اینها تعرّض نکند. آن وقت یکیکی ولشان کردند، رفتند. اول از کشور رفتند؛ یعنی عده‌ای از آنها خارج شدند، اما سفارتشان در تهران مشغول کار و فعالیت بود. شما ببینید! رفتار این انقلاب و این ملت نجیب و آن امام کریم بزرگوار پراغماض با امریکاییها در ایران این‌گونه بود. در حالیکه عرض کردم، اگر از سوی مردم و انقلابیون پرشور و شخص امام که مظهر صلابت و قدرت بودند، هر تصمیمی نسبت به آنها گرفته میشد، کسی در دنیا ملامت نمیکرد و نمیتوانست بکند. از آن طرف، امریکاییها چه کار کردند؟ به جای این که این کرامت و بزرگواری امام بزرگوار و مردم را مغتنم بشمارند و قدردانی کنند و پاسخ مناسب بدهند، رفتار شدیداً خصمانه‌ای در پیش گرفتند. این سفارتی که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد - که واقعه‌ش نیز همین بود - به مرکز سازماندهی مخالفین و دشمنان انقلاب تبدیل شد که بروند آن جا دستور بگیرند و در بیرون، علیه انقلاب و نظام اسلامی همکاری کنند. آنها در سنای امریکا، علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مصوّبه گذراندند. تبلیغات امریکایی در سراسر دنیا، تبلیغات به شدت خصمانه‌ای علیه انقلاب و مردم بود که انجام میشد. مگر این مردم چه گناهی کرده بودند؟ چرا باید رژیم امریکا این قدر با اینها خصومت و کینه‌ورزی نشان میداد؟ این سؤال بود که امریکاییها به آن جوابی ندادند و هرگز نمیتوانند جواب بدهند.

بلوکه شدن اموال ملت ایران در حسابهای خاندان پهلوی در امریکا

محمّدرضا را که فراری ملت ایران بود، در امریکا پذیرفتند و به عنوان یک میهمان پناه دادند. اموالی که در اختیار محمّدرضا قرار داشت، بالغ بر میلیاردها دلار میشد که در امریکا سرمایه‌گذاری کرده بود. در همه جای دنیا معمول است وقتی یک نفر که در رأس رژیمی قرار دارد، سرنگون شد، اموال شخصیش که از آن مردم و دولت جدید بر سر کار آمده است، به آن دولت برگردانده میشود. این در همه جا یک عرف است. اگر روزنامه‌ها را در قضایای گوناگون خوانده باشید، ببینید که همه جا این کار را کرده‌اند. هیچ جا سابقه ندارد که آن همه ثروت

را که متعلق به ملت ایران بود، در حسابهای محمدرضا و کسانش در امریکا، نگه دارند. حتی یک ریالش را به مردم ایران ندادند و نگه داشتند و هنوز هم پیش آنهاست. هنوز هم طلب ملت ایران از رژیم امریکا، میلیاردها دلار است. آنها اموالی را که دولت ایران در گذشته خریداری کرده بود؛ پولش از کیسه ملت ایران پرداخته شده بود و ملت به آنها احتیاج داشت، نگه داشتند. هنوز هم در انبارهای خودشان نگه داشته‌اند و تا امروز هم تحویل دولت جمهوری اسلامی و ملت ایران نداده‌اند. طلبهای ایران که در امریکا بود، بلوکه شد و اینها را برنگرداندند. چرا؟ به این امید که شاید بتوانند نظام جمهوری اسلامی را منهدم کنند. با خود گفتند: امروز این پولها را به آنها نمیدهیم که مورد استفاده‌شان قرار گیرد. غرض این‌که، رژیم ایالات متحده امریکا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همان روش قبل از پیروزی را ادامه داد؛ یعنی اعمال کینه و خصومت با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی. در چنین شرایطی بود که قضیه سفارت آفتاد.

تسخیر سفارت آمریکا پاسخ ملت ایران به خصومت ورزی‌های آمریکا

ملت ایران، یک ملت انقلابی و مؤمن است. انقلاب اسلامی که مثل انقلابهای کمونیستی و رنگارنگ بعضی کشورهای دیگر نبود که اگر خواستند به یک کشور که دشمن آنهاست تعرض کنند، فوراً در سطح بالا، قدرت دیگری که پشتیبانشان است، فشار بیاورد و مانع شود. در کشورهای دیگر، در بسیاری از انقلابها، این‌گونه بود. تا دولت انقلابی فلان کشور میخواست حرکتی علیه قدرتی انجام دهد، آن قدرت، توسل به قدرت پشتیبان دولت انقلابی میجست؛ باهم تفاهم میکردند و مسائل حل میشد. نظام جمهوری اسلامی، تحت تأثیر قدرتی نبود و همه قدرتهای بزرگ نسبت به آن کینه داشتند. این نظام، خود را مستقل از همه آنها نگه داشته بود و لذا این ملاحظات وجود نداشت. این بود که جوششی در میان ملت موجب شد تا به وسیله قشر حاضر در صحنه شجاع متهور دانشجو، سفارت امریکا تسخیر شود.

معنای آن تسخیر این بود که رژیم امریکا بداند نسبت به این انقلاب نمیشود شوخی کرد و این انقلاب و این ملت و کشور، از انقلابها و ملتها و کشورهایی نیست که دست روی دست بگذارد، ساکت بنشینند و تحمل کند تا آن طرف دنیا علیه‌اش خواب پریشان ببینند و توطئه درست کنند.

حرکت نسبت به سفارت امریکا - که به حق «لانه جاسوسی» نامیده شد و واقعاً هم مرکز جاسوسی بود - در حقیقت تبلوری از حقایق این انقلاب و ملت بود. این حرکت نشان داد که ملت ما در مقابل قدرت پر گوی پرخواه متوقع مغرور مستکبری مثل امریکا هم، تا همه جا ایستاده است. این، ماجرای سفارت بود.

تعمیم رابطه خصمانه میان ملت ایران و آمریکا به کشورهای دیگر توسط آمریکا

رسمِ امریکاییها این است که همیشه مسأله و مشکل خودشان را مشکل همه دنیا به حساب میآورند. مشکل اروپا هم به حساب میآورند. در حالیکه مشکل آنها، مربوط به خودشان است. مسأله رابطه خصمانه میان ملت ایران و آمریکا، مال امریکاست. نمیتوانند آن را به اروپا و کشورهای دیگر سرایت دهند که بگویند: اینها با همه مخالفند. نخیر؛ ملت ایران با همه مخالف نیست. اینطور میخواهند وانمود کنند که ملت و دولت ایران، اصلاً حرف حساب سرشان نمیشود و با همه بدند! هرگز چنین نیست. اگر قرار است ما رژیم را در دنیا پیدا کنیم که با همه بد است و علیه همه توطئه میکند، باز هم امریکاست. به آمریکا میآید که بگوییم با همه بد است؛ چون هر جای دنیا قدم میگذارد، با پرخاشگری و تکبر و افزون طلبی و پررویی است. این حرف نه به ما، نه به نظام جمهوری اسلامی و نه به مردم ما نمیخورد.

نمونه‌هایی از دلایل خصومت ملت ایران با آمریکا

ما با همه بد نیستیم، با آمریکا بدیم؛ آن هم به این دلایل: امریکا علاوه بر این که شانزده سال، علیه انقلاب اسلامی و پشتیبان رژیم گذشته بود، به بدترین شکل، نفوذ و دخالت یک دولت استکباری در یک کشور را تجسم داده بود و ضربه‌ها همه از سوی او وارد میشد. اینها همه، دلیل کینه‌ها و عقده‌های این ملت علیه امریکاست. اینها که مقدّسات ما را به بازی گرفته بودند و علاوه بر همه ضربه‌ها، بعد از انقلاب در مقابل نجابت این ملت و بزرگواری و کرامت آن امام، با ملت ایران و با انقلاب اسلامی و با جمهوری اسلامی، این‌گونه رفتار کردند، چه توقعی دارند؟ از ملت ما توقع نوازش دارند؟ «مرگ بر آمریکا» را کسی به ملت ایران یاد نداد. از اعماق جان یکایک مردم برآمد که: «مرگ بر آمریکا». حال عده‌ای در گوشه و کنار پیدا میشوند و مورد سؤال قرار میدهند که «چرا؟». چرا شما این «چرا» را به جایگاه خودش نمیبیرید؟ چرا نمیپرسید که چرا رژیم آمریکا با ملت ایران، به جرم این که خواسته است مستقل باشد، این همه کینه‌ورزی و دشمنی کرد و باز هم میکند؟ این، مطالب اول انقلاب بود که عرض کردم. از آن روز تا این ساعت، رژیم آمریکا پیوسته علیه ملت ایران و انقلاب و جمهوری اسلامی و مسؤولین توطئه کرده است. یکی از سردمداران دولتهای قبلیشان شرم نکرد و گفت: «ملت ایران باید نابود شود». چقدر حماقت میخواهد که کسی چنین حرفی بزند؟! ولی اینها گفتند. این از دشمنی است. این از کثرت کینه است که در حرفهایشان، در افواهاشان و در چهره‌هایشان خود را نشان میدهد. امروز هم راه افتاده‌اند و به دلّالی، این طرف و آن طرف دنیا - ژاپن و چین و کجا و کجا - میروند و میگویند با ایران روابط نداشته باشید! به شما چه؟! شما چه کاره دنیایید؟

ایران یک کشور بزرگ است. ایران تاریخ عمیق و عظیمی دارد که امثال کشور آمریکا در این تاریخ غرق میشوند. مگر ملت ایران شوخی است؟ فرهنگ یک ملت همچون ذره‌های الماس است که در طول قرون شکل میگیرد و استحکام پیدا میکنند و در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است. مگر میشود ملت ایران را دست کم گرفت؟ ملت ایران، اسلام را انتخاب کرده است. کسی اسلام را به ملت ایران تحمیل نکرده و حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را هم ملت انتخاب کرده است. ملت، زندگی همراه با مبارزه خودش و فضای آزاد امروز را انتخاب کرده است. استقلال از قدرتهای بزرگ را ملت ایران انتخاب کرده است. مگر امروز در ایران کسی جرأت دارد دم از وابستگی به یک قدرت و جناح در دنیا بزند؟ اگر بزند، این ملت جوابش را میدهد. این ملت، ملتی آزاد و مستقل است. دولتهای دنیا، کشورهای دنیا و رژیمهای دنیا، از خدا میخواهند با چنین ملتی ارتباط داشته باشند. یک ملت دارای ثروت معنوی، فرهنگی، تاریخی، رشد عقلانی و ثروت مادی؛ دارای این همه ذخائر، دارای این همه جوان و نیروی کار و دارای مدیران خوب. این ملت، ملتی است که پیش خواهد رفت. در دوران رژیم گذشته، در واقع بیگانه‌ها بر این کشور مسلط بودند. ظاهراً رژیم، رژیم ایرانی بود، اما در باطن تحت تسلط بیگانگان قرار داشت. اگر با آن زمان مقایسه کنید، امروز به برکت آزادی و استقلال، ایران پیشرفت زیادی کرده است و باز هم خواهد کرد و بیشتر، پیش خواهد رفت. مسأله، مسأله نفرت ملت ایران از رژیم امریکاست. آنچه گفتیم، جمعی از علل و ریشه‌های آن بود.

🔸 جنگ تحمیلی نمونه‌ای از خصومت پراکنی آمریکا علیه ایران

اینجا جنگ را علیه ایران - اگر نگوییم راه انداختند - پشتیبانی کردند. احتمال دارد که در راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران هم، امریکاییها دست داشته باشند. منتها چون نمیخواهیم تا یقین نداشته باشیم، چیزی بگوییم؛ میگوییم احتمال دارد. اما پشتیبانی آنها از عراق، یقینی و قطعی است. همه رقم پشتیبانی کردند. ملت ایران از یادش میرود؟ همه نوع کمکی که عراق لازم داشت به آن کردند. ملت ایران فراموش میکند؟ این صدام حسین و رژیم بعثی که در قضیه حمله به کویت، در مطبوعات امریکایی و در نظرات رسمی امریکا، آن چهره‌ها را برایش ترسیم کردند، در دورانی که خانه‌های مردم در سی، چهل شهر ایران را در آن واحد با موشکها میکوبید، برایشان یک چهره خواستنی و محبوب و پسندیده بود! ملت ایران اینها را فراموش میکند؟ با ملت ایران دشمنی کردند؛ باز هم دشمنی میکنند و علت دشمنی هم معلوم است.

🔸 ایستادگی ملت ایران در برابر تسلط قدرتها، عامل دشمنی آمریکا

حال ممکن است کسی بپرسد: چرا این قدر دشمنی میکنند؟ از اول چرا کردند؟ علت این

است که ملت ایران، با ایمان اسلامی و با فرهنگی که این مبارزه و این انقلاب و آن امام به آن بخشیده است، تسلیم تسلط قدرتها نمیشود. امریکاییها هم این را دوست ندارند. سردمداران استکباری دنیا - در رأس همه و بیش از همه، امریکا - دولتها و ملتهای تسلیم را دوست میدارند. میخواهند ملتها و دولتها تسلیم آنها باشند و هر چه آنها میگویند، گوش کنند. نگاه کنید و وضع اینها را در دنیا ببینید! وقتی ملتی ایستاده است؛ قبول ندارد و میگوید شما که هستید؟ شما یک کشور، ما هم یک کشور؛ شما یک دولت، ما هم یک دولت؛ شما دولتی هستید که ثروتمندید، پول دارید، پیشرفتهای علمی دارید؛ ما هم ملتی هستیم که استعداد درخشان داریم، سابقه درخشان داریم، امکانات داریم، ذخایر ارضی داریم؛ شما یکی، ما هم یکی. وقتی ملتی با این استقلال و با این احساس توانایی و قدرت در صحنه حاضر میشود و دولتی به آنها، به چشم یک ابرقدرت نگاه نمیکند، دیگر تحملشان تمام میشود. این، طبیعت سردمداران استکباری است. میروند سراغ این که ببینند چنین فکری را این ملت از کجا پیدا کرده است. اگر کسی این فکر را به این ملت داده بود، از اعماق با او دشمن میشوند. مثل این که با امام، از اعماق وجودشان دشمن بودند.

امریکاییها تا ابد با امام آشتی نمیکند. البته امریکاییها که میگوییم، مرادمان ملت امریکا نیست. مراد، همان رژیم امریکا و گردانندگان سیاستهای امریکاست. اگر یک فکر و یک فرهنگ است که مردم را این طور نگه داشته است، با آن فکر و فرهنگ هرگز آشتی نمیکند. همان طور که این حضرات از اسلام و از فکر اسلامی و فرهنگ اسلامی به شدت متنفرند. علت دعوا و مخالفت و خصومت، اینهاست.

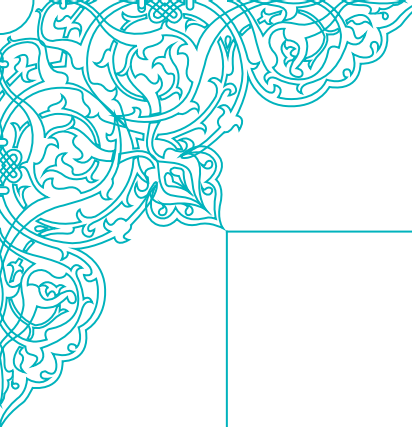
📌 هدف آمریکا از مذاکره با ایران

حال عده‌ای، ساده لوحانه، این گوشه و آن گوشه مینشینند، حرفی و نقی میزنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با امریکاییها مذاکره نمیکنید؟ تا کی میخواهید این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمیفهمند در دنیا چه خبر است؟ نمیفهمند که توقع این دشمن افزون خواه مغرور کم خرد و بیحکمت چیست؟ تصور میکنند همین قدر که ما مذاکرات و روابطمان را با امریکا شروع کردیم، همه مشکلات تمام خواهد شد؟ نه آقا، قضیه این نیست. آری؛ امریکاییها در اظهارات رسمی میگویند و اظهار میکنند که ما آماده مذاکره با ایرانیم. مذاکره برای چه؟ معلوم است؛ مذاکره برای این که راهی و مجرای برای فشار آوردن روی دولت ایران پیدا شود. مذاکره را برای این میخواهند. چه مذاکره‌ای؟! ما با شما کاری نداریم، احتیاجی به شما نداریم، ترسی از شما نداریم، هیچ محبتی به شما نداریم. شما کسانی هستید که در روز روشن، جلو چشم همه مردم دنیا، هواپیمای مسافربری ما را به بهانه دروغ و واهی، سرنگون کردید و دهها

نفر انسان را کشتید و حتی عذرخواهی هم نکردید. این چگونه رژیم است؟ این چگونه دستگاہی است؟ این چگونه فرهنگی است؟ چطور دل انسان با چنین رژیمی صاف شود؟ ما با اینها کاری نداریم. هیچ رابطه محبت و عطف و دوستی بین ما و امریکا نیست. رابطه نفرت از طرف ماست؛ رابطه خصومت خبثت‌آمیز از طرف آنها است. این‌جا یک نکته اساسی دیگر هم وجود دارد که حتماً باید در محاسبات لحاظ شود.

توجه به اصل مقابله با ظلم و ظالم در رابطه با امریکا

آنچه تا به حال گفتیم، مربوط به سوابق امریکا با ایران و ملت ایران میشد؛ اما همه قضیه این نیست. یک اصل بر تفکر ما مسلمانها حاکم است که آن اصل نفرت از ظلم و ظالم و مقابله با ظلم و ظالم در هر جای دنیاست. شما ببینید امریکاییها چقدر ظلم کرده‌اند! چقدر ظالم‌پروری کرده‌اند! چقدر ملت‌ها را مظلوم کرده‌اند! با مردم فلسطین چه کرده‌اند! چگونه به اسرائیل، پروبال داده‌اند! با لبنانیها چه کرده‌اند! با مسلمانان - در داخل کشورهای خودشان و در هر جا که توانستند - چه کردند! با ملت‌های ضعیف چه کردند! آیا از اینها میشود صرف‌نظر کرد؟ قضیه این است. مسأله این است. مبارزه با استکبار و روز مبارزه با استکبار - که یک مناسبت ضد‌امریکایی این روز را تشکیل میدهد - قاعده و مبنایش اینهایی است که عرض شد. این روال ادامه دارد. تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت میکند و تا وقتی که آرمانها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است، این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه، امریکا، به قوت خود باقی است. اگر آنها رفتارشان را عوض کنند، این روال عوض خواهد شد. البته ما چنین گمانی نداریم. بعید میدانیم.





حقیقتِ دهشتناک نظام سلطه

- دستیابی به نورانیت بواسطه حفظ طهارت و پاکی
- حفظ روحیه مبارزه با دشمن اثر نورانیت قلبی
- حفظ نظام سلطه هدف مشترک نظام غرب و شرق
- آمریکا مظهر نظام سلطه در دنیا
- تسلیم نشدن در برابر سلطه، عامل مقابله و تجاوز سلطه‌گران
- سکوت درد آور مجامع بین المللی و رسانه‌ها
- استقلال اساس حرکت انقلاب اسلامی
- تقوا عامل حفظ روحیه مبارزه و ایستادگی در قشر جوان
- لزوم کسب قدرت تحلیل سیاسی برای دانشجویان
- دشمن شناسی گام اول در کسب قدرت تحلیل سیاسی

حقیقتِ دهشتناک نظام سلطه *

دستیابی به نورانیت بواسطه حفظ طهارت و پاکی

شما جوانان بحمدالله پاکید. جوانی که در فضای اسلام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تربیت شده، طهارت فطری سالم را داراست. عوامل ویران کننده این طهارت در جامعه ما بحمدالله نسبت به کشورهای دیگر و گذشته‌های کشور خودمان کم است. قدر این طهارت را بدانید و آن را حفظ کنید؛ در این صورت نورانیت آن را خواهید دید. هر جوانی که از گناه پرهیز داشته باشد و در رفتار معمولی خود، خدا را فراموش نکند و جهت خدایی را تا آن جایی که ممکن است، لحاظ کند، نورانیت آن را خواهد دید. اگر جوانی در درس خواندن و کارهای گوناگون، با خلوص قصد کند که برای کمال خود، خدمت به جامعه و اسلام و برای کمک به آینده این کشور، بکوشد، نتایج و نورانیت آن را در قلب خود میبیند. این امر آثار زیادی برای او در پی خواهد داشت. یکی از آثار، چیزی است که امروز به آن بسیار احتیاج داریم.

حفظ روحیه مبارزه با دشمن اثر نورانیت قلبی

و این مطلب اصلی امروز من است. آن اثر، حفظ روحیه ایستادگی در مقابل دشمن و مبارزه با اوست. عزیزان من! این موضوع بسیار مهم است. عده‌ای خیال کردند در دنیایی که نظام سلطه بر آن مسلط است، یک فرد نظامی نمیتواند دم از فضیلت، معنویت، استقلال، اتکای به منابع انسانی و مادی خود و بیاعتنایی به دست‌اندازیهای بیگانگان بزند و بیدردسر مشغول زندگی باشد. حال، حقیقتِ دهشتناک نظام سلطه را به اجمال عرض میکنم.

حفظ نظام سلطه هدف مشترک نظام غرب و شرق

معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملتها و دولتها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر. دنیا تا چند سال قبل، دو قطبی بود؛ یک طرف نظام غربی به سرپرستی و رهبری امریکا بود، یک طرف هم نظام شرقی به سرپرستی شوروی. این دو نظام، در صد مسأله هم با یکدیگر توافق داشتند. یکی از آن مسائل حفظ نظام سلطه بود. یعنی هر دو این را پذیرفته بودند که دنیا به دو منطقه تقسیم میشود. با هم توافق کرده بودند که هر دو طرف به یکدیگر کاری نداشته باشند و هر کدام نظام سلطه را در مجموعه خودش مستقر کند. امروز هم که یکی از این دو قطب فرو پاشید و از بین رفت، آن دیگری از فروپاشی رقیب عبرت نمیگیرد؛ بلکه در فکر دست‌اندازی و کسب میراث بازمانده از اوست. ببینید امروز چه غوغایی نسبت به اروپای شرقی در دنیا در گرفته و چه مسابقه‌ای بین کشورهای غربی برای تصرف کشورهای جدا شده از شوروی سابق، مثل کشورهای آسیای میانه برپا شده است! ببینید امروز در جمهوری آذربایجان چه خبر است! امریکا از یک طرف، صهیونیستها از طرف دیگر و بعضی از اروپاییها هم از طرفی به میدان آمده‌اند. شاید امروز سر قضیه ارتباط با آسیای میانه، دهها یا صدها هزار انسان زیر فشار و تهدید مرگند؛ به این دلیل که نظام سلطه میخواهد این منطقه را هم مثل بقیه مناطق دنیا ببلعد.

آمریکا مظهر نظام سلطه در دنیا

امروز مظهر نظام سلطه، امریکا است. هر سیئه‌ای که در دنیا براساس نظام سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن به گردن امریکا است. معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمیکند؛ ولو این منافع بر خلاف همه پیمانهای بین‌المللی باشد. نظام سلطه، زمانی سلطه‌جوییهای خود را مخفیانه انجام میدهد؛ زمانی هم با صراحت و وضوح اعلان میکند که فلان سازمان، دولت، جمعیت یا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقیقی برای امریکا ایجاد میکند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکوبد. این قانون جنگل و نظامی غیرانسانی برخلاف فطرت انسان است. تنها کسانی از نظر سلطه‌گر مورد قبولند که سلطه‌پذیر باشند. اگر دولتی نفت، منابع، امنیت، اقتصاد، روابط خارجی و سیاستهای گوناگون کشور خود را در اختیار سلطه‌گر گذاشت و از او نظر خواست و مطیع او بود، برای سلطه‌گر خوشایند است و آن کشور را قبول دارد. برایش فرقی نمیکند که این دولت، دولت ظالم است یا عادل؛ حقوق بشر دارد یا ندارد؛ در آن کشور دموکراسی هست یا نیست؛ اسم پارلمان

به گوش آن ملت رسیده یا نرسیده است. به منطقه خاور میانه نگاه کنید! دولتهایی که مورد قبول و اعتراف سلطه‌گران امریکاییاند، چگونه دولتهایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی رشد کرده‌اند؟ اصلاً معنای دموکراسی را می‌فهمند؟ مردم آنها معنای انتخابات را میدانند؟ آیا در این کشورها فضای نفس کشیدن وجود دارد؟ این موضوعات برای مسؤولین کشور سلطه‌گر - یعنی امریکا - اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه‌گرند و همین کافی است.

🏠 تسلیم نشدن در برابر سلطه، عامل مقابله و تجاوز سلطه‌گران

اما اگر کشور، جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه‌گر نشد، در هر کجای دنیا باشد در خور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد. درگیرها را ببینید! دوستیها و دشمنیها را ببینید! مقابله با نظام جمهوری اسلامی را مشاهده کنید! نظام سلطه‌گر در صورت تسلیم نشدن کشورها و ملتها، ارتکاب هر جنایتی علیه آنها را بلامانع میدانند.

🏠 سکوت درد آور مجامع بین المللی و رسانه‌ها

امروز همه پذیرفته‌اند که در دنیا دولتهایی وجود دارند که ظلم و ستم میکنند و عناصری از ملتهای مورد ظلم واقع شده هم، با آنها به مبارزه برمی‌خیزند. دنیا به عناصری چنین نه به چشم تروریست که به چشم مبارز نگاه میکند. امروز کسانی با دولت ظالم و اشغالگر و غاصب و خشن صهیونیستی مبارزه میکنند. جوان مؤمنی که چند روز پیش به دست مجرم و جنایتکار صهیونیستها و مزدورهایشان به خون غلتید، از جمله این کسان بود. جرم سازمان و جمعیتی که آن جوان به او منسوب است این است که با رژیم غاصب خانه خود، مبارزه میکند. البته به زعم صهیونیستها، جرم بزرگ دیگری که آن عناصر مبارز دارند، این است که دم از اسلام و تبعیت از امام میزنند و به صراحت افتخار میکنند که پیرو امام بزرگوار ما هستند. این دیگر جرم بسیار بزرگی است! مزدوران صهیونیست، آن جوان را به قتل رساندند. این هم چندان غیرطبیعی نیست. بدیهی است که رژیمی مثل رژیم تروریست اسرائیل، اگر به دشمنان خود دست پیدا کند آنها را میکشد. غیر از آن جوان هم اگر کسانی را پیدا کنند، به قتل خواهند رساند.

قضیه تا این جا چندان خلاف انتظار نیست. ما از اسرائیل غیر از این انتظار نداریم؛ زیرا رژیمی تروریست است. لکن مهم این است که در دنیای غرب، هیچ کس این حرکت تروریستی را محکوم نکرد. این نظام سلطه است؛ چهره زشتی که امروز دنیا را پر کرده و بشریت در هر جای دنیا حق دارد علیه آن، مشت گره کند و فریاد بکشد. این سکوت، بسیار دردآور است. روزنامه‌نگاران، سازمانهای حقوق بشر، سیاستمدارانی که لقلقه زبانشان ترور و تروریسم است، به راحتی سکوت

میکنند. رئیس جمهور امریکا در مقابل نمایندگان همه دولتها و ملت‌های دنیا، با بیشرمی تمام، جمهوری اسلامی را متهم به تروریست پروری کرده است. آنها این قدر در تهمت زدن، بیتقوا و بیملاحظه‌اند. نه گزارشی دارند و نه دقتی در واقعیات. فقط به خاطر خوشامد صهیونیستها، راست یا دروغ، چیزهایی میگویند؛ آن وقت جنایات صریح تروریستی صهیونیستها را محکوم نمیکنند و به رو نمیآورند. این موضوع بسیار کریه و زشتی است که اگر کسی از وجود آن در دنیا غفلت کند، باید خود را غافل بداند.

استقلال اساس حرکت انقلاب اسلامی

اکنون نظام جمهوری اسلامی در مقابل این نظام سلطه قرار گرفته است. اساس کار جمهوری اسلامی، عبارت است از اداره ملت و کشور ایران براساس مفاهیم و ارزشهای الهی که از اسلام آموخته شده است. فرض بر این است که این ارزشها میتواند یک جامعه را سعادت‌مند کند؛ قطعاً هم چنین است و جامعه را سعادت‌مند خواهد کرد.

اساس سعادت در یک جامعه عبارت است از این که آن جامعه بتواند مستقل زندگی کند، بیندیشد، سازندگی کند، در کمال استقلال راه خود را برود و هدف خود را انتخاب کند. پس استقلال، اساس این حرکت مهم اسلامی است. کشور ما براساس استقلال و عدم تسلیم، در مقابل نظام سلطه میایستد. این کشور بدون مبارزه، تلاش و مجاهدت نمیتواند پیش برود. کسانی که خیال میکنند نظام جمهوری اسلامی چون در دوران سازندگی است، دیگر با دشمنان خود مبارزه نمیکند، بسیار غافلند. مگر دشمن میگذارد که ما سازندگی کنیم؟ دشمن نمیگذارد شما راه سعادت این ملت را پیش بگیرید و جلو بروید. مگر دشمن سلطه‌گر میتواند تحمل کند که ملتی مستقل باشد و دست سلطه‌گران را از زندگی خود کوتاه کند؟ آنها نمیتوانند تحمل کنند. معارضة و حمله میکنند، انواع توطئه‌ها را به وجود میآورند؛ توطئه فرهنگی، اقتصادی، امنیتی - که امروز نسبت به کشور ما به شدت اعمال میشود - و چنانچه مقتضی و لازم بدانند، توطئه نظامی هم میکنند. وقتی کشوری هدف و راهی را دنبال میکند و مصمم است که آن را ادامه دهد، ناپستی در مقابل دشمن تسلیم شود؛ بلکه باید مطامع و خواسته‌های غیر مشروع دشمن را به هیچ بگیرد. وقتی این ملت در مقابل چنین دشمنی قرار گرفت، ناگزیر است از خود دفاع کند. شما مجبورید از خود دفاع کنید.

تقوا عامل حفظ روحیه مبارزه و ایستادگی در قشر جوان

عزیزان من! روح مبارزه و ایستادگی در مقابل دشمن، وقتی به طور کامل و سالم در شما قشر جوان باقی میماند که تقوا، بازگشت به خدا و جهاد اکبر در وجود و زندگیتان بگنجد. اگر ما به جوانان

توصیه میکنیم که طهارت، تقوا، استغفار، اجتناب از گناه، رو آوردن به خدا و توجه به معنویات را سرلوحه کارها قرار دهند، به این دلیل است که علاوه بر به همراه داشتن سعادت شخصی شما، کشور شما هم به جوانانی نیازمند است که بتوانند حقایق را درک کنند، در میدانها بایستند، توطئه دشمن را بشناسند و با آن مقابله کنند. دانشگاه، حوزه علمیه و محیط علمی و تحصیلی جای این ایستادگی، مقاومت، هوشیاری و مبارزه است. این، انتظار از نسل جوان است.

🔗 لزوم کسب قدرت تحلیل سیاسی برای دانشجویان

بنده یک وقت عرض کردم دانشگاهها باید سیاسی باشند و دانشجو باید سیاسی باشد. معنای این حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه‌بندیهای دنیا را بشناسد؛ تا بفهمد امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله میکند. این، برای شما لازم است. اگر شما تلاش سیاسی، کار سیاسی، مطالعه و مباحثه سیاسی نداشته باشید، این توانایی را پیدا نمیکنید. البته توجه داشته باشید که دشمن از همین امر استفاده نکند. دشمن با کمال هوشیاری ایستاده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «و من نام لم ینم عنه»؛ مراقب باشید که اگر شما غفلت میکنید، دشمن از شما غفلت نمیکند. دشمن با کمال هوشیاری مراقب است

🔗 دشمن شناسی گام اول در کسب قدرت تحلیل سیاسی

عرض کردم که نظام سلطه، مثل اختاپوسی خطرناک و مثل سرطان دنیا را گرفته است. کشور ما جزو نقاط سالم دنیاست. نمیگوییم همه دنیا ناسالمند. ممکن است نقاط معدودی در دنیا سالم مانده باشند. کشور و دولتی که از نظام سلطه و کمند این عنکبوت خطرناکِ تننده در تار و پود ملت‌ها و کشورها، سالم و برکنار مانده است، نظام جمهوری اسلامی است. طبیعی است که علیه شما بیدار باشند، فکر کنند و هر تلاشی انجام دهند. شما هم باید بیدار باشید. دانشجو، طلبه و دانش‌آموز باید بیدار باشد. بچه‌های دبیرستانی، دخترها و پسرها باید بیدار و هوشیار باشند. امروز از همه شما این انتظار هست. شما نسل برگزیده این کشورید. دشمن باید شناخته شود. این اولین قدم است.



حفظ شعار مبارزه با استکبار، به عنوان پرچم

- اهمیت صحبت درباره شعار مبارزه با استکبار
- شعار، راهنما و نشانه یک ملت
- «استقلال» و «آزادی» شعار عمده ملت ایران
- استکبار جنبه عملی تکبر
- معنای خاص استکبار برای هر ملت در هر زمان
- حوادث ۱۳ آبان نمود استکبار آمریکایی در کشور
- لزوم حفظ شعار مبارزه با استکبار توسط ملت ایران
- شکست ناپذیر جلوه دادن آمریکا در اذهان مردم ایران!
- معنای مبارزه با استکبار
- جوسازی علیه نظام، راه دیگر حذف شعار مبارزه با استکبار
- نتیجه بله گفتن به چراغ سبز استکبار
- عدم کارآمدی جوسازی‌ها علیه نظام اسلامی
- عدم وابستگی نظام جمهوری اسلامی به افراد
- دشمن شناسی، گام اول در مبارزه با استکبار
- عدم اکتفا به شعار مرگ بر آمریکا
- اهمیت حضور در صحنه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی
- اصل مقاومت و مبارزه حقیقی در برابر استکبار

حفظ شعار مبارزه با استکبار، به عنوان پرچم*

اهمیت صحبت درباره شعار مبارزه با استکبار

چون جلسه، به مناسبت نزدیکی سیزدهم آبان - روز مبارزه با استکبار - تشکیل شده است، خیلی بجاست که درباره مسأله اساسی این شعار - یعنی شعار مبارزه با استکبار - در این جلسه قدری صحبت شود. اساساً شعارها در یک کشور و در یک نظام، اهمیت زیادی دارند و برخورد با شعارهای مختلف در هر کشوری، از ظرافت و حساسیت خاصی برخوردار است. اگر یک ملت یا مسؤولان آن، چگونگی برخورد با شعارها را درست ندانند، به خسارتهای بزرگی دچار خواهند شد. البته گاهی شنیده میشود که بعضی بر زبان میآورند، امروز روز شعار نیست؛ روز عمل است. این، حرف درست نیست؛ اگر چه بعضی از کسانی که این حرف را ادا میکنند، نیت درستی دارند و میخواهند بگویند فقط با شعار دادن، نمیشود کشور را اداره کرد، که حرف درستی است.

شعار، راهنما و نشانه یک ملت

با شعار دادن، نه یک کشور را، بلکه یک ده را هم نمیشود درست کرد و اداره و آباد نمود. در کنار شعار، عمل لازم است؛ ولی بعضی از روی ساده‌لوحی، بعضی هم شاید از روی غرض، این حرف را طور دیگری معنا میکنند. گویا این طور میخواهند وانمود کنند که شعار را باید کنار گذاشت. این، غلط است. شعار، مثل علم، راهنما و نشانه است. عمل بدون شعار هم، مثل شعار بدون عمل است. یک ملت، برای این که بداند کجا میرود و چه کار باید بکند، باید شعارهای خود را به طور صریح و روشن حفظ کند. اگر شعارها از بین برود، مثل این است که جمعیت کثیری در بیابانی، بدون نشانه

حرکت کنند و یک وقت میبینید که از جای دیگر سر در میآورند. شعار، خصوصیتش این است که نمیگذارد یک ملت و یک کشور، راه را عوضی برود. پس، خود این هم، یک شعار باشد که بگوییم: هم شعار، هم عمل؛ شعار در کنار عمل، عمل در سایه شعار.

🌸 «استقلال» و «آزادی» شعار عمده ملت ایران

شعار عمده ملت ایران، شعار «استقلال» و «آزادی» بود که به شعار «جمهوری اسلامی» منتهی شد. در گذشت زمان، هر چه انقلاب جلو رفت، شعار «استقلال» و «آزادی»، روشنتر و واضحتر شد. یعنی از آن شعارها، شعارهای تازه‌ای به وجود آمد که راه را مشخص کرد. یکی از آن شعارها، همین شعار مبارزه با استکبار است.

🌸 استکبار جنبه عملی تکبر

البته استکبار، معنای وسیعی دارد. در قرآن هم، شاخه‌ها و مشتقات استکبار، مکرر به کار رفته است. خود کلمه استکبار هم، در قرآن به کار رفته است.^۱ به نظر میرسد که استکبار، غیر از تکبر است. شاید این طور بشود گفت که تکبر، بیشتر به یک صفت قلبی و روحی اشاره میکند؛ یعنی انسان خود را برتر از دیگران بداند و بگیرد. استکبار، بیشتر به جنبه‌ی عملی تکبر توجه دارد. یعنی کسی که کبر میورزد و خود را بالاتر از دیگران میداند، در رفتار خود با دیگران هم، طوری کار را سازماندهی میکند که این تکبر، در عمل مشخص و واضح میشود. دیگران را حقیر میکند، به دیگران اهانت میکند، در کار دیگران دخالت میکند و برای دیگران، به عنوان تصمیم‌گیرنده ظاهر میشود. این، معنای استکبار است که در آیه کریمه قرآن هم، آن جایی که درباره مستکبران سخن میگوید، میفرماید: «فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا، استکباراً فی الارض و مکر السی». یعنی در مقابل پیامبر و حرف حق، استکبار ورزیدند. نگفتند ما بالاتریم؛ بلکه این بالاتر بودن را، این بیشتر حق داشتن یا برای خود حق بیشتری قائل بودن را، در عمل سازماندهی کردند؛ یعنی همان جنگهای طولانی و تمام نشدنی جبهه کفر و عناد و طغیان، با جبهه پیام حق و معنویت و نور و هدایت. استکبار، یعنی این.

🌸 معنای خاص استکبار برای هر ملت در هر زمان

البته در هر زمانی و برای هر ملتی، ممکن است استکبار معنای خاصی پیدا کند. برای ما ملت ایران، در جریان انقلاب و پیش از انقلاب و بعد از آن تا این ساعت، استکبار معنای خاصی داشته و عبارت از قدرتهای مسلطی در جهان بوده است که در مسائل این کشور و در سرنوشت و کارهای این ملت، حضوری ظالمانه و قدرتمندانه و قلدرانه را در پیش گرفتند. برای ما، معنای استکبار، این بوده است. اگر بخواهیم در بین دولتهای دنیا، مستکبر را پیدا کنیم، دچار مشکل نمیشویم. یعنی دولت امریکا - که امام به او لقب شیطان بزرگ دادند - در مقابل ندای حق طلبانه ملت ایران، مستکبر



بود. استکباری که در زمان ما شکل گرفت، استکبار امریکایی بود. قبل از انقلاب هم، این طور بود. در دوران انقلاب و تا امروز هم همین طور است.

📌 حوادث ۱۳ آبان نمود استکبار امریکایی در کشور

این سه حادثه‌ای که روز سیزده آبان، نمایشگر و یادآور آن حوادث است، در همین ارتباط است. قبل از انقلاب، امام با وسوسه و دخالت امریکاییها در کشور و با مسأله کاپیتولاسیون مخالفت کردند. به خاطر این مبارزه، امام را در روز سیزده آبان، تبعید کردند. استکبار، یعنی این. به خیال خودشان، حرف حق را در گلوئی گوینده حق شکستند. البته این صدا نشکست و بحمدالله شجره طیبه‌ای شد. در اثنای انقلاب، در مثل چنین روزی، دانش آموزان ما به خیابانها آمدند و به خاطر گفتن «مرگ بر امریکا» و مبارزه با جبهه امریکایی، به شهادت رسیدند. این هم، باز به مسأله استکبار امریکایی، ارتباط پیدا کرد.

بعد از پیروزی انقلاب هم، توطئه‌های امریکاییها به اشکال مختلف، علیه نظام نوپای اسلامی، به این جا منتهی شد که دانشجویان ما رفتند، مرکز توطئه امریکاییها در تهران؛ یعنی لانه جاسوسی را که محل سفارت امریکا بود، تصرف کردند. این هم، ماجرای دیگری در قضیه مبارزه با استکبار بود.

📌 لزوم حفظ شعار مبارزه با استکبار توسط ملت ایران

یعنی جریان مبارزه با استکبار و تحقق استکبار در شکل نظام ایالات متحده امریکا، از قبل از انقلاب شروع شده و تا بعد از انقلاب ادامه داشته و تا امروز هم ادامه دارد.

پس، ملت ایران، شعار مبارزه با استکبار را باید به عنوان پرچم و مشعلی حفظ کند. چرا؟ چون اگر این علم برافراشته حفظ نشود و این شعار، افسرده و گم شود، راه ملت گم خواهد شد. استدلال واضحی هم دارد. چون دشمنی آن دشمن، آشکار است و برای اهل بصیرت، مخفی نیست و دشمن آشکار هم، با وجود این که دشمنی آشکار است، شیوه‌هایی برای فریب دارد. غالب ملت‌هایی که فریب خوردند و دولت‌هایی که اشتباه کردند، از این جا اشتباه کردند که روشهای دشمن را درست نشناختند. اگر ما روشهای دشمن را نشناختیم و مبارزه با دشمنی که می‌خواهد ما را نابود کند، به فراموشی سپردیم، بدیهی است که راهی را خواهیم رفت که دشمن میپسندد؛ یعنی راه نابودی، راه ویرانی، راه فساد.

پس، مبارزه با استکبار، یک شعار همیشگی است. منتها مطلب اساسی این است که یک ملت هوشمند، همیشه برخورد با شعارها را درست انتخاب میکند. یک وقت، انسان فقط شعاری را دائماً بر زبان جاری و تکرار میکند؛ این کار زیادی نیست. یک وقت، شعار را میشکافد، در آن تعمق میکند و بر اساس آن، کار انجام میدهد؛ این درست است. در شعار مبارزه با استکبار - که امروز گفتیم تجسم

استکبار، دولت متجاوز امریکا است - خود امریکاییها و دولتمردان امریکایی، از اول انقلاب تا به حال، راههایی را طی کردند، برای این که این شعار را از فضای کشور ایران بزدايند. چرا؟ چون تا این شعار وجود دارد، تا ذهن مردم از «هرگ بر امریکا» پُر است، تسلط دوباره امریکا بر این کشور و منابع آن، ممکن نیست.

پس، تا وقتی که فضای کشور، از ضدیت با دولت متجاوز امریکا - به صورت تبیین شده - پُر باشد، امریکا قاعدتاً دیگر راهی به این کشور ندارد. نه میتوانند در سیاست این کشور دخالت کنند، نه به منابع اقتصادی این کشور تسلط یابند و نه حضور فرهنگی در این جا داشته باشند. اگر بخواهند به این کشور برگردند، راهش این است که اول، این شعار را حذف کنند؛ اول دشمنی ملت ایران با نظام سلطه و با سلطه‌گر و به طور مشخص با امریکای مستکبر را از بین ببرند.

شکست ناپذیر جلوه دادن آمریکا در اذهان مردم ایران!

آنها برای خود، راههایی دارند. از روز اول انقلاب، این کارها به شکلهای مختلف شده است. یکی از کارها این است که در ذهن مردم داخل کشور، این فکر را به وجود آورند که امریکا، یک قدرت شکست‌ناپذیر و واقعیت و عظمتی در جهان است و نمیشود با آن مبارزه کرد. به حافظه خودتان مراجعه کنید؛ از دوران امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و بخصوص بعد از رحلت ایشان تا امروز، به وسایل گوناگون، در شکل مقاله و قصه و شعر و سیاست بافی و تحلیل سیاسی و غیره، کسانی - چه عناصر صریحاً وابسته به امریکا، چه حتی عناصری که داخل کشور هستند و صریحاً هم خیلی وابسته به امریکا نیستند - این فکر را ابراز میکنند. اگر شما اهل مطالعه باشید - که هستید - یقیناً در ذهنتان، مواردی از این قبیل را میتوانید پیدا کنید. یعنی به ملتی بگویند: بیخود زحمت میکشید، با چه کسی میخواهید در بیفتید؟! این، فکر غلطی است.

معنای مبارزه با استکبار

ملت ایران که میگوید ما با استکبار مبارزه میکنیم، مقصودش این نیست که ما لشکرکشی میکنیم، تا در خلیج فارس، ناوگان امریکا را مثلاً بمباران کنیم! مبارزه ما، این نیست. حتی ملت ایران و مسؤولان کشور، نمیگویند که ما کاری میکنیم که به دست امریکای قلدر بهانه بدهیم، تا در موقعیتی، حرکت تندِ مجنونانه‌ای علیه جمهوری اسلامی بکند. پس، معنای مبارزه، مبارزه نظامی به آن شکل نیست. البته، اگر روزی تهاجم نظامی و تعرضی بشود، ملت ایران جواب سختی خواهد داد. ملت ایران که در مقابل دشمن در نمیماند. مقصود از مبارزه این است که ملت ایران، در مقابل کید و تعرض و دست‌اندازی و تلاشهای سیاسی دشمن و انواع و اقسام کارهایی که میکند تا دوباره کشور ایران را به یکی از اقمار خود تبدیل نماید، با شدت و قدرت خواهد ایستاد و مقاومت خواهد

کرد. مبارزه، یعنی این. مبارزه با استکبار، یعنی هر جا که در سطح جهان، دستمان برسد، نسبت به استکبار، افشاگری خواهیم کرد. هر جایی که مظلومی، از ظلم استکبار دچار آسیب است و به جان آمده، ما هر طور بتوانیم، طرف آن مظلوم را خواهیم گرفت. امریکاییها در قضیه خاورمیانه، با انواع و اقسام شیوه‌های خود، سعی کردند که دولت جمهوری اسلامی را به روند سازش خائنانه‌ای که خودشان اسمش را گفتگوی صلح گذاشتند، ملحق و نزدیک کنند؛ ولی ایران اسلامی با قوت و قدرت ایستاد و قبول نکرد. ما از روز اول گفتیم که این روند، محکومت به شکست است؛ چون بر خلاف حق است. دیدید که همین طور هم شد. امروز همه دنیا تصدیق میکنند که حرف ما درست بود. مبارزه با استکبار، یعنی این که هر جایی در سطح جهان، اگر امریکاییها علیه ملتی، علیه اصلی از اصول اسلامی و علیه حقیقتی که ما به آن پایبند هستیم، حمله و ترفندی به کار بندند، ما آن حمله را بر ملا و خنثی خواهیم کرد و تا به حال هم کرده‌ایم.

در این مبارزه، امریکا شکست‌ناپذیر نیست؛ اتفاقاً بسیار هم آسیب‌پذیر است. شما امروز نگاه کنید، خواهید دید که امریکا در چندین جبهه شکست خورده است. در افغانستان وارد شدند، تا دولتی را که علی‌الظاهر دولت قانونی بود، به سود خودشان برکنار کنند و یک دولت وابسته بیاورند؛ ولی نتوانستند. در عراق، طور دیگری تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. در خاورمیانه، تلاش بسیار وسیعی کردند؛ ولی نتوانستند. در مسائل سیاسی جهانی و در طرف کردن اروپا با ایران، تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. در محاصره‌ی اقتصادی جمهوری اسلامی تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. سعی کردند افکار عمومی ملتها را علیه ما تحریک کنند؛ ولی جز یک عده ملت‌هایی که مثل خود آنها فکر میکنند و در اقلیتند، در بقیه کشورها نتوانستند. امروز در سطح جهان - در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا - به نام جمهوری اسلامی و به نام آن اسطوره تمام نشدنی این نظام - یعنی امام بزرگوارِ راحل ما مردم به هیجان می‌آیند و در آن جایی که بتوانند، شعار هم میدهند. پس، این طور نیست که امریکا، آسیب‌ناپذیر باشد؛ آسیب‌پذیر است. در داخل کشور، همه تلاش‌هایشان را انجام دادند، بلکه بتوانند مقدسات این نظام را از نظر افکار عمومی مردم، زیر سؤال ببرند؛ ولی نتوانستند. پس، این حرف غلطی است که بعضی خیال کنند و ترویج نمایند و بنویسند و بگویند که چرا بیخود زحمت میکشید! نه؛ بیخود زحمت نمیکشیم. اگر بیخود زحمت کشیده بودیم، حالا باید پانزده سال باشد که جمهوری اسلامی، استخوانهایش هم خاک شده باشد و کفنش هم پوسیده باشد! میبینید که امروز بحمدالله جمهوری اسلامی، اگر در آن روز یک نهال بود، امروز یک درخت تناور است.

🏠 جوسازی علیه نظام، راه دیگر حذف شعار مبارزه با استکبار

یکی دیگر از تلاش‌های استکبار - که جوانان عزیز، به این نکته توجه داشته باشند جو سازی علیه کسی است که می‌خواهند او را از بین ببرند و از میدان خارج کنند. این کار، علیه جمهوری اسلامی،

در طول این هفده سال، به اشدّ وجهی انجام گرفته است. واقعاً لازم است که جوانان و روشنفکران ما و کسانی که میخواهند در مسائل جهانی و سیاسی و مورد علاقه‌شان، روشن بینی پیدا کنند، باید به این نکته توجه کنند.

امریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص امریکاییها نیست. همه قلد‌های دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فنآوری مدرن، این سیاست را دارند؛ منتها امروز برای ما، امریکاییها این موضع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند.

آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه اقتصادی، او را دچار محاصره اقتصادی کنند و در زمینه علوم و روشها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفته‌ها باز بدارند.

ملاحظه کردید که درباره نیروگاه اتمی و تشکیل کوره اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران میخواهد بمب اتم درست کند! میدانند که این طور نیست. آنها میخواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود. میخواهند روشهای نوین و فنآوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فنآوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمیتواند با او مقابله کنند. این، جزو همان روشهاست.

پس، از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جوسازی میکنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان میدهند و میگویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم! معمولاً دولتهایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاهای زانوهایشان می‌لرزند. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره باز و آغوش گشاده نشان میدهند!

نتیجه بله گفتن به چراغ سبز استکبار

نتیجه این میشود که وقتی آن دولت - که میخواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی جهانی داشت، از دست خواهد داد و اگر اراده‌ای در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ریخت. آن وقت، فشارها را باز هم شدیدتر میکنند و او را در مشت خود میگیرند. یعنی اگر بخواهند نابود و مضمحل کنند،

مضمحلش میکنند؛ اگر خواستند چیزی به او تلقین و تحمیل کنند، تحمیل میکنند؛ او هم راحت میپذیرد. این روش، شناخته شده است.

❏ عدم کارآمدی جوسازی‌ها علیه نظام اسلامی

اشتباه دولتمردان امریکایی این است که میخواهند این روش را، نسبت به موجود عظیم با اراده مقتدر متکی به خودی مثل ملت ایران، عمل کنند. اشتباه امریکاییها در این است که میخواهند همان روشی را که در آزمایش با یک دولت ضعیف - که اتکایی هم به مردمش ندارد و اصلاً در آن کشور، با مردم سر و کاری نیست - به کار ببرند، با یک موجود عظیم با اراده مستحکم ریشه‌دار در تاریخ و ریشه‌دار در سرزمین فطرت - مثل ملت ایران - به کار ببرند. ملت ما، ملتی قوی و با فرهنگ و بااراده است و نظامی که متکی به چنین ملتی است - نظام جمهوری اسلامی - به اشخاص و دولتها متکی نیست.

❏ عدم وابستگی نظام جمهوری اسلامی به افراد

به نظر من، یکی از مهمترین حرفهای امام بزرگوار این بود که میفرمود: این نظام، وابسته به من و زید و عمرو نیست. امامی که پدر و پدید آورنده این نظام و معلم این ملت بود و دست قدرتمند او بود که توانست این معجزه را بکند و این هنر بزرگ را نشان دهد. او میگفت که این نظام، متکی به من نیست؛ من هم که نباشم، این نظام و این ملت هستند. حرف خیلی بزرگی است. وقتی نسبت به امام، این طور باشد، نسبت به همه اشخاص، این طوری است.

این نظام، متکی به اشخاص نیست؛ متکی به حقایق و متکی به احاد ملت و متکی به آن معنویتی است که در میان این ملت وجود دارد و لطف خدا را جلب کرده است. تا وقتی این ملت، با همین ایمان و با همین اخلاص و با همین صفا پیش میرود و حرکت و مبارزه میکند، هر کسی در این دنیا و در این نظام باشد یا نباشد، لطف خدای متعال، شامل این نظام است و این نظام، همان قدرت و نشاط و حضور و توانایی فوق‌العاده را دارد و خواهد داشت.

پس، شعار مبارزه با استکبار، یک شعار زنده است. بر خلاف آنچه که خود مستکبران تبلیغ کرده‌اند، مبارزه با استکبار، هم ممکن است، هم دارای آینده است و هم امروز برای ملت ایران، یک فریضه به حساب می‌آید. منتها شما جوانان و شما روشنفکران و شما افراد هوشمند، باید روشهای گوناگون این مبارزه را پیدا کنید. این، آن حرف اساسی ماست.

❏ دشمن شناسی، گام اول در مبارزه با استکبار

دشمن را بشناسید، ادامه صفوف دشمن را در داخل کشور بشناسید، روشهای دشمنی را بشناسید، تبدیل شده و ترجمه شده آن روشها در داخل کشور را هم بشناسید. در داخل دانشگاه، در داخل



دبیرستان، در متن جامعه، در فعالیت‌های کشور، در مطبوعات و در تبلیغات، ادامه حضور استکبار را بشناسید. استکبار می‌خواهد در این کشور و در میان این ملت، ایمان عمیق نباشد، سرگرمی به شهوات باشد، «معروف» اسلامی نباشد و آنچه از نظر اسلام «منکر» است، رایج باشد. استکبار می‌خواهد در داخل کشور، تنبلی و بیکارگی باشد، سازندگی و ابتکار و اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم نباشد. استکبار می‌خواهد پیشرفت علم و دانش در کشور نباشد، تحقیقات نباشد، کلاس درس نباشد. ای بسا کسانی باشند که با طرح شعارهای فریبنده، همان کاری را بکنند که استکبار می‌خواهد. باید شما کاملاً هوشیار باشید. این، توقع ما از نسل جوان است.

❁ عدم اکتفا به شعار مرگ بر آمریکا

به این اکتفا نکنیم که «مرگ بر استکبار» یا «مرگ بر آمریکا» بگوییم. این، یک شعار است و لازم است و هست؛ اما همه قضیه، این نیست. از جمله آن عمل‌هایی که گفتیم همراه با شعار لازم است، یکی کار روی این شعار است. شما جوانان، دور هم بنشینید و با هم صحبت کنید. این که من گفتم دانشگاه و محیط جوان باید سیاسی باشد، معنایش همین است. این چیزی را که به عنوان علم، مسیر این ملت و این کشور معرفی می‌شود - یعنی مبارزه با استکبار جهانی - تبیین کنید و بشکافید. امروز امریکاییها که در شعار، با استبداد مخالفند، اگر یک جا حکومت استبدادی باشد، شعار میدهند که ما مخالف استبدادیم! حالا به این قضیه کاری نداریم که در مواردی - کشورهای که شما میشناسید و من نمیخواهم اسم بیاورم - زشت‌ترین استبدادها در حکومتها را هم، خود آنها زیر بال میگیرند و با زشت‌ترین استبدادها هم میسازند؛ اما در سطح جهان، خود آنها قائل به استبدادند؛ استبداد امریکایی. آنچه که آنها می‌خواهند، می‌گویند در دنیا باید انجام گیرد؛ نه آنچه که ملتها می‌خواهند و نه آنچه که دولتهای مردمی می‌گویند و می‌خواهند.

در همه امور کشورها، بخصوص در مسائل مربوط به این منطقه ثروتمند و نفت‌خیز و آنچه که مربوط به نظام جمهوری اسلامی است، دخالت میکنند. در مقابل چنین دخالتی و چنین روحیه متعزّضانه و متجاوزانه‌ای که استکبار دارد، یکایک ملت ایران، باید روی این شعار مبارزه با استکبار فکر کند و شما جوانان، بیشتر باید فکر کنید.

آن ملتی که اهل کار و فعالیت است و از تلاش خسته نمیشود؛ جوانش تحصیل علم میکند، دانشگاهش به درس و بحث و تحقیق و بقیه کارهایی که جوانان، در عرصه فعالیت‌های علمی و اجتماعی باید انجام دهند، می‌پردازد؛ دولتش، به نیازهای مردم میرسد و سوز و درد آنها را دارد و برای مردم کار میکند؛ روحانیتش، با کمال اخلاص و صفا، در راه خدا تبلیغ میکند، حرف میزند و تلاش میکند؛ آحاد مردمش، به سمت معرفت صحیح حرکت میکنند و در راه خدا میایستند و حضور انقلابی خودشان را حفظ میکنند. بحمدالله این معیارها، تا حدود بسیار زیادی در کشور ما موجود است. البته بهتر از این



هم میتواند بشود و باید بشود. کشوری که این خصوصیات را دارد، با آن دانشجو، با آن کاسبکار، با آن روشنفکر، با آن دانش‌آموز، با آن روحانی، با آن دولت، با چنین ایمانی، با چنین انگیزه و صمیمیتی، نه فقط امریکا، که اگر ده قدرت هم مثل امریکا، در صحنه سیاست جهانی باشند، در مقام معارضه و مبارزه با چنین ملتی، نمیتوانند یک مو از سر این ملت کم کنند.

اهمیت حضور در صحنه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

لذا توصیه من به شما جوانان عزیز - چه دختران و چه پسران - همین است. شما در صحنه فعالیت‌های جوانانه، فعالیت علمی، فعالیت تحصیلی، فعالیت تحقیقی، فعالیت سیاسی، فعالیت‌های اجتماعی گوناگون، کار فرهنگی و مطبوعاتی و هنری و ورزشی و امثال اینها، با همه نشاط و با همه قدرت حضور داشته باشید و طهارت و تقوا و ایمان و اخلاص و صفایان را - که حقاً و انصافاً در بین جوانان دنیا، شما از این جهات نمونه‌اید - حفظ کنید. اگر این تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بین بخصوص جوانان ما و در بین بقیه آحاد ملت هم - هر کدام به سهم خودشان - وجود داشته باشد، استکبار در مبارزه خود با ملت ایران، قطعاً و یقیناً، نه یک بار، بلکه بارها و بارها به زانو در خواهد آمد و شکست خواهد خورد. در این، تردیدی نیست.

اصل مقاومت و مبارزه حقیقی در برابر استکبار

ما از چه چیزی واهمه داشته باشیم؟ چرا واهمه داشته باشیم؟ البته بدیهی است که وقتی میگوییم مبارزه، معنایش این است که در این موضع قدرتمندانه و برخاسته از ایمان و اراده میایستیم و تسلیم کسی نمیشویم. معنایش این نیست که لشکرکشی میکنیم و به جنگ با امریکا میرویم! کار و هدف ما، این نیست. البته هر متجاوز هم اگر تجاوز کند - هر که میخواهد باشد؛ از امریکا گرفته تا دستها و ابزارها و کوچک ابدالهایش در هر جای دنیا - با مشیت محکم این ملت روبه‌رو خواهد شد. در این تردیدی نیست. آنچه که برای این ملت اصل است، همان ایستادگی و مقاومت و مبارزه حقیقی است که خدای متعال را خشنود و قلب مقدس ولی عصر ارواحنفاده را از شما راضی و حالت انتظار آن بزرگوار را در شما تقویت میکند و روح مبارک امام را از شما شاد مینماید و دشمن را ناکام خواهد کرد. امیدواریم که خداوند متعال، این توفیق را به همه شما عنایت کند.





استکبار یعنی تحمیل اراده دولت آمریکا بر مجموعه‌ی انسانی

هر یک از مانورها صحنه پرشکوه از حقیقت عظیم کشور

ایستادگی ملت ایران در برابر استکبار

تقسیم دنیا به دو بخش زورگو و زور پذیر

استکبار یعنی ضدیت ملت ایران با استکبار

اسلام، زنده کننده ملت ایران

خطّ مشی ملت ایران، یک خطّ مشی روشن در مسائل جهانی

عدم نیاز ملت ایران به غرب و آمریکا

مبارزه ملت ایران برای ایجاد دنیایی مبتنی بر تعلیمات پیامبران و آیات

الهی

علت اقدام‌های خشن استکبار علیه ملت ایران

تلاش دولتهای مستکبر برای دستیابی به تسلیحات جنایت آمیز

استکبار یعنی تحمیل اراده دولت آمریکا بر مجموعه‌ی انسانی*

🕌 هر یک از مانورها صحنه پرشکوه از حقیقت عظیم کشور

خدا را با همه وجود سپاسگزاریم که ایران اسلامی را یک بار دیگر، مشهد و منظر عظیم ایمان جوشان و انگیزه‌های بیپایان نیروهای مؤمن و مخلص انقلاب قرار داد. هر یک از این مانورهای بزرگ - که بهترین و عزیزترین فرزندان این ملت و این کشور در آن اجتماع میکنند - در حقیقت یک صحنه پرشکوه و یک نمونه فراموش نشدنی از حقیقت عظیمی است که امروز در این کشور و در این سرزمین الهی و در این مقطع حساس تاریخ حضور دارد و این عزیزان آن را در مقابل چشم جهانیان و کسانی که مایلند ببینند و حقایق را بفهمند، قرار میدهند. آن اجتماعی که دست خدا با آن است، همین اجتماع است. اجتماع دلهای مؤمن، اجتماع جانهای پاک و روحهای نورانی و با صفا، اجتماع جوانان پاکیزه این ملت که در عصر حاکمیت مادیگری بر زندگی قشرهای جوان در سرتاسر عالم، توانسته‌اند خود را از تصرف مادیگری نجات دهند و شعله معنویت را - که خدا در همه دلها و جانها برافروخته است، در دل و جان خودشان، برافروخته و مشتعل نگهدارند. در دورانی که توطئه‌های صهیونیستی بلند مدّت، تصمیم گرفته بودند نسل جوان کشورها را به مسائل حقیر و به شهوات و آلودگیها دچار کنند و سرگرم نگهدارند و متأسفانه در بسیاری از کشورها موفق هم شده‌اند، جوانان این ملت، این فرزندان مؤمن مخلص با صفا، این کسانی که استعدادهای گوناگون بشری در آنها به صورت جوشانی هم وجود دارد و این را در همه جا ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند، توانسته‌اند خود را از این توطئه بزرگ صهیونیستی تاریخ معاصر و پیش از دوران معاصر ما حفظ کنند و نگهدارند. این، یک پدیده بسیار شگفت‌آور و پرشکوه و افتخارآمیز است. اجتماع چنین جوانان

و چنین دل‌هایی، همان اجتماعی است که در آن نور الهی به چشم اهل بصیرت می‌آید. در چنین مجموعه‌های عظیم است که انسان خدا را می‌بیند، قدرت خدا را حس میکند و اراده لایزال الهی را بر اصلاح بشریت و اصلاح تاریخ، با همه وجود در می‌یابد. در چنین موقعیتی، دل هر انسان دیرباوری از امید سرشار میشود. مانور بزرگ طریق القدس ما، ناظر به این معانی است. مانورهای جوانان و رزمندگان ما در سرتاسر کشور، - هر جایی که تشکیل میشود - دارای این مضمون و چنین مفهوم برجسته‌ای است دوران انقلاب اسلامی؛ مانور بزرگ سیاسی و نظامی و انسانی ملت ایران ملت ایران در دوران هجده ساله انقلاب، یک مانور بزرگ سیاسی و نظامی و انسانی را به طور مستمر در مقابل چشم بشریت قرار داده است. همه این مانورهایی که در طول جنگ، خود را به صورت واقعی در جبهه‌های نبرد نشان میداد و امروز به صورت تمرینها و ایجاد آمادگیهایی در این جا و آن جا به وجود می‌آید، جزئی از آن مانور عظیم ملت ایران است. این، یعنی نمایش قدرت ملتی که تصمیم گرفته است از نیروهای خداداده خود، برای بنای زندگی شرافتمندانه‌اش بهره گیرد و استفاده کند. این، یعنی یک ملت، با غیرت ملی خود و با احساس شرفی که در وجود و تاریخ و عقاید او نهفته است و میخواهد بگوید: دست دشمنان کوتاه، دست متجاوزان کوتاه، مستکبران عالم و قدرتهای پرتوقع و ضد فضایل و ارزشهای انسانی به کناری بروند.

🕌 ایستادگی ملت ایران در برابر استکبار

این ملت، ملتی نیست که با تهدید و ارباب و حضور تهدیدآمیز قدرتهای مادی - که عادت کرده‌اند حرف خود را علیه ملتها و جوامع به کرسی بنشانند - پا عقب بگذارد، قدرت خود را فراموش کند و به ضعف تلقینی دشمن گوش دهد. این ملت میدانند که قوی است و فهمیده که دارای اقتدار است. معنای این مانورها و این اجتماعات مبارک و منور این است. مانور ما، تهدید هیچ همسایه و هیچ ملت و دولتی نیست. علیرغم تبلیغات امریکایی و صهیونیستی و بوقهایی که در طول این هجده سال، همواره خواسته‌اند ایران اسلامی را تهدیدی علیه کشورهای خلیج فارس نشان دهند، ملت ایران علیه کشورهای خلیج فارس و ملتهای همسایه و هیچ کشور دیگری که متعرض به آن نباشد، تهدیدی به وجود نمی‌آورد. ما کسی را تهدید نمی‌کنیم؛ اما در مقابل آن قدرتهایی که عادت کرده‌اند همه ملتهایی را که حاضر نیستند در مقابل آنها زانو بزنند، تهدید کنند و به آنان زور بگویند، این ملت با قدرت و توانایی خود و با تکیه به خدا و دستورات قرآن مقدس که به او گفته است به خدا تکیه کن و از کسی نترس، تصمیم دارد که بایستد، تهدید نشود و تهدید آنها را جدی نگیرد و از مواضع بحق و از راه و مدعای حق طلبانه خود، حتی یک قدم عقب ننشیند. مضمون حقیقی این مانورها، این است. ما کسی را تهدید نمی‌کنیم. اگر کسانی، دولتهایی، سیاستمدارانی، مطبوعاتچیهای دوست دارند که برای سرگرمی خودشان، یا برای

سرگرمی مردمشان، وانمود کنند که ایران اسلامی به عنوان یک همسایه، آنها را تهدید میکند، این بسته به میل خود آنهاست. نیروی ما در خلیج فارس و در محدوده کشور، برای دفاع از مرزهای این میهن پرافتخار اسلامی، برای دفاع از استقلال این ملت و برای ایستادگی در مقابل قدرتهای زورگوست.

تقسیم دنیا به دو بخش زورگو و زور پذیر

متأسفانه امروز دنیا غالباً به اردوگاه استکبار و زورگویی از یک طرف، و اردوگاه کسانی که حاضر شده‌اند زورگویی زورگویان را بشنوند از طرف دیگر، تقسیم شده است. میبینید که دستگاه استکباری، با تشبث به همه امکانات، درصدد است که قدرت ظالمانه و غاصبانه خود را در هر نقطه‌ای از نقاط عالم که بتواند، گسترش دهد. امروز دولت امریکا به این قانع نیست که بر کشور و منافع خود تسلط داشته باشد و خود را به عنوان یک کشور و یک ملت، طبق میل و اراده خود اداره کند. آنها میخواهند در هر نقطه‌ای از عالم که موقعیت جغرافیایی حساسی وجود دارد، حضور داشته باشند؛ هر جا آبراه مهمی وجود دارد، بر آن مسلط باشند؛ هر جا منابع حیاتی زیرزمینی وجود دارد، زیر کلید آنها باشد؛ هر جا پول و قدرت و امکانی هست، آنها بتوانند بر آن تسلط داشته باشند و هر جا مجموعه‌ای از انسانها زندگی میکنند، تا آن جا که میتوانند، اراده خودشان را بر آن مجموعه انسانی تحمیل کنند.

استکبار یعنی ضدیت ملت ایران با استکبار

ما با این کارها، مخالف و مقابل و ضدیم. ما نمیتوانیم این را قبول و تحمل کنیم. هیچ ملتی هم این را نمیخواهد. هیچ ملت و هیچ مجموعه انسانی، نمیخواهد که زیر فرمان دیگران باشد. منتها خیلی از مجموعه‌های انسانی، متأسفانه یا قدرت خود را کشف نکرده‌اند و خیال میکنند که نمیتوانند، یا شاید هم واقعاً نمیتوانند. ملت ایران هم متأسفانه در سالهای متمادی دوران حاکمیت طاغوتها و زمان حاکمیت حکومت فاسد پهلوی و قبل از آن، حکومت فاسد قاجارها، همین وضعیّت را داشت. این ملت بزرگ، این فرهنگ عمیق، این تواناییهای عجیب و این استعداد کم‌نظیر و درخشان، این گونه مورد سوءاستفاده دشمنان قرار میگرفت. معلوم است که دشمن با یک ملت چه میکند.

اسلام، زنده کننده ملت ایران

عزیزان من! این ملت، از لحاظ علم و فرهنگ و پیشرفتهای فکری و علمی و اجتماعی، عقب مانده و عقب افتاده نبود. این را همین قدرتهای تجاوزگر در طول زمانهای گوناگون، به کمک حکام فاسد بر او تحمیل کردند و ملت ایران را به زور و ظلم، از قافله تمدن و دانش بشری و

پیشرفتهای علمی، عقب نگه داشتند. اسلام آمد، این ملت را زنده کرد و او را با تواناییهای خودش آشنا نمود. خدای متعال، معلّمی برای این ملت فرستاد که با زبان پیامبران با او حرف زد، او را بیدار کرد و به حقّ خود و قدرتش آشنا نمود. به او فهماند که اگر یک ملت بخواهد اراده کند، چه معجزه‌های بزرگی از او و به دست او سر میزند. این ملت بیدار شد. هجده سال است که این ملت با بهره‌گیری از این درسهای آسمانی و الهی توانسته است یکی پس از دیگری، این بندهای جادویی را که دشمنان در دست و پا و برگردن او بسته بودند، باز کند. از لحاظ علمی و سازندگی کشور، به حرکت افتاد و از لحاظ اخلاقی و ارزشهای دینی، راه زیادی را پیمود. امروز این ملت، ملتی است که در مقابل هیچ قدرتی در دنیا مرعوب نیست. این، چیز کمی نیست. این ملت، احساس قدرت میکند. روزی در این دنیا، دو ابرقدرت دست به دست هم دادند و با این که در همه مسائل، یا بسیاری از مسائل ضدّ هم بودند، در این مسأله یکی شدند تا این ملت را از راه اسلام برگردانند و او را پشیمان کنند و در راه بر همان پاشنه قبلی بچرخانند؛ اما نتوانستند. واللّٰه هیچ قدرتی امروز در دنیا نمیتواند ملت ایران را از راه پرافتخار اسلام و قرآن برگرداند. کسانی که غیر از این گمان میکنند، چه فکر میکنند؟

✎ خطّ مشی ملت ایران، یک خطّ مشی روشن در مسائل جهانی

آنهایی که عادت کرده‌اند به هر مناسبتی یا بيمناسبت، زبان انتقاد بر روی ملت ایران باز کنند، یاوه بگویند و یاوه بنویسند، دچار تحلیل و فهم غلط از مسائل این کشورند؛ چون این ملت و زبان این ملت را نمیفهمند. من این سخن را به همه کسانی که در سطح دولتهای عالم، درباره ملت ایران و کشور ایران میاندیشند و تصمیم میگیرند، میگویم که سعی کنند این ملت را درست بشناسند. تحلیلهای غلط، راه حلهای غلط در مقابل انسانها میگذارد. وقتی که این ملت را بد میفهمند، آن وقت بد هم تصمیم میگیرند. مثل امریکاییها که هیچ وقت سعی نکردند این ملت را آن چنان که هست، بشناسند و زبانش را بفهمند. فرهنگ آنها با همان چارچوبهای قالبی، با همان واژه‌هایی که برای خود آنها معتبر است، ممکن است برای اکثر ملتهای عالم معتبر نباشد. هر ملتی، فرهنگی دارد. برای یک ملت، چه اجباری است که فرهنگ و ایمان و فهم خود را از مسائل رها کند و تسلیم فرهنگ و فهم کس دیگری از مسائل شود؟ چرا بعضی این قدر پرتوقع، خشک مغز و دچار تفکرهای قالبی هستند؟! هر کس که امروز درباره ملت ایران، این طور حرف بزند و قضاوت کند، دچار اشتباه خواهد شد. خطّ مشی ملت ایران، یک خطّ مشی روشن در مسائل جهانی است. ملت ایران به خاطر این که گذشته خود را با بصیرت نگاه میکند، چشم خود را بر گذشته نمیبندد. مسائل تاریخ خود، تاریخ نزدیک خود، از صد سال پیش، از پنجاه سال پیش، از سی سال پیش را با دقت نگاه میکند. ملت ایران به این نتیجه رسیده است که رژیم استکبار

- و در وضع فعلی، رژیم ایالات متحده آمریکا - در طول شاید قریب سی و پنج سال که در زمان رژیم منحوس پهلوی بر این کشور تسلط سیاسی داشته، به او خیلی بدی کرده است. ملت ایران، این را فهمیده و دانسته و دیده است. دست اینها به خون مردم آغشته است. به این ملت اهانت کردند، ثروتهای او را بردند و از رژیم فاسد ضد بشری - مثل رژیم محمد رضا - حمایت کردند. بعد از آن مدت سی و پنج سال، از اول پیروزی انقلاب تا امروز هم، امریکاییها هر چه توانسته‌اند با این کشور و با این ملت دشمنی کرده‌اند. ملت ایران، با مشاهده این وضعیت، حاضر نیست به این آسانیه‌ها گناه امریکاییها را ببخشد؛ تمام شد و رفت. ملت ایران حاضر نیست که از گناه رژیم ایالات متحده آمریکا صرف نظر کند. آن کسانی که در سطح عالم، خودشان را به آمریکا وصل میکنند؛ خودشان را در جبهه آمریکا قرار میدهند، به همان اندازه که خود را به آمریکا وصل کنند، از نظر ملت ایران، در جرائم دولت آمریکا شریکند.

❏ عدم نیاز ملت ایران به غرب و آمریکا

امریکاییها سعی کرده‌اند این طور وانمود کنند و جا بیندازند که غرب، یعنی آمریکا و اصلاً بلوک غرب، بدون آمریکا معنا نمیدهد. البته واقعیت این نیست. من در چند سال قبل از این - در زمان حیات مبارک امام رضوان الله تعالی علیه - به یکی از این سیاستمداران اروپایی گفتم: ما هیچ وقت حاضر نیستیم استقلال خودمان را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، به هیچ چیزی بفروشیم و معامله کنیم؛ اما غرب به عنوان یک طرف برای جمهوری اسلامی مطرح است؛ مشروط بر این که غرب به معنای آمریکا نباشد. ملت ایران از آمریکا نمیگذرد و با او کنار نمی‌آید. به او گفتم: آمریکا سعی میکند این طور وانمود کند که غرب مساوی با امریکا است. ما میگوییم که این طور نیست؛ اما اگر کشورهای اروپایی میخواهند تصدیق کنند که غرب منهای آمریکا معنا ندارد، ملت ایران هیچ اهمیتی نمیدهد که غرب را به عنوان یک طرف تجاری و سیاسی و معاملی خودش نداشته باشد. این طور نیست که خیال کنید ملت ایران، به ارتباط با یک کشور، یا با مجموعه‌ای از کشورها نیاز دارد. البته همه کشورها در دنیا، به نحوی از ارتباط با یکدیگر استفاده میکنند. به یک معنا، همه به نحوی به هم احتیاج دارند - این محل بحث ما نیست - اما این که کسی خیال کند ملت ایران یا دولت جمهوری اسلامی ایران، ناچار است با فلان مجموعه از کشورها ارتباط داشته باشد، این خطای فاحش و غلط بزرگی است. امروز هم ما همین حرف را تکرار میکنیم. ما دنیا را به یک چشم نگاه نمیکنیم. ما کشورهای گوناگون را به یک چشم نگاه نمیکنیم. آن دولتهایی که به ملت ایران بدی کرده‌اند، با آن دولتهایی که به عنوان یک طرف سالم در زمینه‌های گوناگون مطرح شده‌اند، یکسان نیستند.

🌟 مبارزه ملت ایران برای ایجاد دنیایی مبتنی بر تعلیمات پیامبران و آیات الهی

دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال، برای بشر آراسته و منور شده است، دنیای شایسته انسان است. دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد. دنیایی که در آن، انسانها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان میکنند و انسانیت در آن شکوفاست؛ چیزی که در دنیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد؛ چون در دنیای مادیگری، انسانها مثل گرگها باید از هم بترسند. ملت ایران مصمم است که چنین دنیایی را هم از جنبه مادی و هم از جنبه معنوی، برای خود به وجود آورد و بسازد. این، یک مبارزه طولانی و بلند مدت است. آنهایی که میکوشند این طور وانمود کنند که ملت یا دولت جمهوری اسلامی ایران، در پی آن است که به آن کشور، به آن دولت، به آن مرز جغرافیایی تجاوز کند، اشتباه نکنند. ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران، برای بنای این کشور و پیشرفت این جامعه، هزاران کار بزرگ و درخشان پیش پای خود دارند که آنها را از پرداختن به چنین کارهایی باز میدارد. امروز بحمدالله کاروان علم و تمدن اسلامی - تمدنی که میتواند به دنیا خدمت کند - در این کشور به راه افتاده است.

🌟 علت اقدامهای خشن استکبار علیه ملت ایران

جوانان عزیز من؛ بسیجیان عزیز، جوانان مؤمن، دل‌های نورانی که آیات خدا را شنیدید، پذیرفتید، فهمیدید و به کار بستید! آینده متعلق به شماست. میدان در مقابل شما باز است؛ پس خودتان را در همه جبهه‌ها و عرصه‌های گوناگون آماده کنید. البته همه بدانند که این راه، راهی است که اگر یک ملت مثل شما، آن را با موفقیت ببیند و به فضل پروردگار به نتایج آن برسد، ملتهای دیگر از آن درس میگیرند و راه را پیدا میکنند. این، همان چیزی است که استکبار را وادار میکند که با همه وجود بخواهد علیه ملت ایران وارد اقدامهای خشن و خصمانه شود. باید برای مقابله با دشمنی که در مقابل ملت ایران - اگر بتواند - مهیای هر گونه اقدام خشنی است، آماده بود.

🌟 تلاش دولتهای مستکبر برای دستیابی به تسلیحات جنایت آمیز

دولتهای مستکبر، چه در گذشته و چه در حال، تا هر جا که توانستند و بتوانند، همیشه خودشان را به ابزارهای تسلیحاتی مجهز میکنند. آنجایی که لازم باشد، حرفی ندارند که دوستانشان هم تسلیحات جنایت آمیز را برای خودشان به وجود آورند! این، چیزی است که در دنیا مشهود است. همینهایی که امروز در کشور آلمان، جمهوری اسلامی را به بیاعتنایی به جان انسانها متهم میکنند و این اتهام بسیار ظالمانه و مغرضانه و غیر منصفانه را به ایران میزنند، همان کسانی هستند که اگر نگوییم خودشان، اما حداقل این است که بگوییم جلو چشمشان، شرکتهای آلمانی، رژیم

بعثی را با خطرناکترین و جنایت‌بارترین سلاحهای شیمیایی مجهز کردند. جنگ، آتفاقی خشن و نامطلوبی است؛ اما بالاخره قاعده و قانونی باید داشته باشد. در جنگ هم جوانمردی و ناجوانمردی داریم. رژیم متجاوز بعثی، ناجوانمردانه‌ترین روشها را علیه ملت ایران و جوانان ما به کار برد. شهر تهران و دهها شهر را بارها و بارها برای مدتهای طولانی با موشکهای دوربرد کوبیدند. در جبهه‌ها، سلاحهای شیمیایی به کار بردند؛ نه بک بار، نه دوبار، نه مدت یک ماه، دو ماه؛ سالهای متمادی، شاید پنج سال، شش سال، در این جبهه‌های ایران و عراق، سلاح شیمیایی به وسیله رژیم بعثی به کار رفت. این سلاحها را چه کسی به آنها داده بود؟ غیر از کشورهایی که دم از حقوق بشر میزنند؟! این سلاحها را غیر از آنها کس دیگری در اختیار رژیم بعثی گذاشته بود؟

امروز خیلی چیزها آشکار شده است. خدای متعال، پشت گردن خود غریبه‌ها - همانهایی که بعضی با ملت ایران و با جمهوری اسلامی، بسیار هم بدند و دشمنند - زد، تا به دلایلی وادار شوند اعتراف کنند و بنویسند. خودشان در کتابها و مقالاتشان نوشتند: شرکتهای آلمانی - که یقیناً بسیاری از اینها را بدون اجازه دولت آلمان نمیفروختند - این سلاحهای شیمیایی و این مواد مرگبار را به عراقیها فروخته‌اند! برای چه فروختند؟ آیا میدانستند که بناست اینها در میدان جنگ به کار برود؟ گاز خردل را کجا به کار میبرند؟ کسی که سلاحهای مرگبار شیمیایی را میخرد، کجا میخواهد به کار ببرد؟ آیا میخواهد ببرد در خانه خودش استنشاق کند؟! معلوم است که میخواهد ببرد در میدان جنگ مصرف کند. همینهایی که دولت جمهوری اسلامی را به بیمالاتی نسبت به جان انسانها متهم میکنند، از خدایی که به او اعتقاد ندارند، خجالت نکشیدند و نترسیدند؛ از وجدان بشری ملاحظه نکردند و اینها را به میزان زیادی به رژیم بعثی فروختند. او هم آن سلاحهای مرگبار را در جلو چشم آنها، در مرزها و در میدانهای جنگ به کار برد. بعد ما بسیاری از مجروحان شیمیایی را برای معالجه به همین آلمانی فرستادیم که سلاح شیمیایی از زیر دستش خارج شده بود! اینها وجدان دارند؟! اینها برای ارزشهای انسانی و جان انسانها احترام قائلند؟! آیا شرم نمیکنند که ادعاهای واهی را مطرح میکنند؟

عزیزان من! این دشمنیها با نظام جمهوری اسلامی - این بیانصافیها، این غرض‌ورزیها - همه به خاطر این است که ملت ایران، راه استقلال در سایه حاکمیت قانون الهی را برگزیده است و حاضر نیست که در مقابل آنها به زانو درآید و اظهار ضعف کند. در مقابل چنین دشمنیهایی باید مجهز و آماده بود. شما این آمادگی را به این ترتیب به وجود آوردید.



مسأله‌ی اساسی مبارزه با امریکا، متکی بر پایه‌های منطقی و منطبق بر مصالح ملی

- 🕌 روز ۱۳ آبان مسأله‌ای مربوط به جوانان
- 🕌 نقش جوانان در ایجاد موج مبارزاتی مردم علیه کاپیتولاسیون
- 🕌 نقش جوانان در کیفیت دادن به مبارزات مردم و تسخیر لانه جاسوسی امریکا
- 🕌 نقش جوانان در ماندگاری مبارزه با استکبار
- 🕌 جوان نقطه امید و شکوفایی در همه امور
- 🕌 خودسازی معنوی اولین استفاده دوران جوانی
- 🕌 لقاء الهی هدف اصلی در کلیه تلاش‌ها و فعالیتها
- 🕌 استفاده از فرصتهای ماه رجب، شعبان و رمضان
- 🕌 اتکای شعار مرگ بر امریکا بر پایه‌های منطقی و مصالح ملی
- 🕌 استکبار جهانی بلای بزرگ دنیا
- 🕌 ترس بسیاری از دولتها و روشنفکران از امریکا
- 🕌 تطمیع و تهدید روشنفکران آگاه توسط امریکا
- 🕌 ترس امریکا از انعکاس فریاد انقلاب اسلامی در دنیا
- 🕌 خصومت ملت ایران با رژیم امریکا
- 🕌 انقلاب اسلامی ضربه‌ای سنگین بر پیکره امریکا
- 🕌 شروع توطئه پردازی دائمی امریکا علیه ایران
- 🕌 توطئه چینی امریکا علیه ایران در جنگ تحمیلی عراق نشانه شکست امریکا
- 🕌 مواجهه امریکا با ملت و دولت ایران
- 🕌 سیاست امریکا، از بین بردن روحیه مبارزه طلبی ملت ایران
- 🕌 حقوق بشر و دموکراسی اهرم فشار بر دولتها
- 🕌 خواسته حقیقی امریکا از ایران
- 🕌 استفاده امریکا از تبلیغات برای تحقق سیاست هایش
- 🕌 عامل دشمنی امریکا با ملت و دولت ایران
- 🕌 راه علاج ملت‌های دنیا
- 🕌 سنگر مبارزه با استکبار برای ملت ایران

مسئله‌ی اساسی مبارزه با امریکا...*

روز ۱۳ آبان مسئله‌ای مربوط به جوانان

برادران و خواهران عزیز؛ جوانان مؤمن و مخلص و پرشور دانشجو! خیلی خوش آمدید. سیزدهم آبان به عنوان روز مبارزه‌ی ملی با استکبار جهانی، اساساً به صورت تاریخی مسئله‌ای مربوط به جوانان است. از ابتدا این موضوع با حضور جوانان شکل گرفته است، با حضور آنها تداوم پیدا کرده است و امروز هم بیش از همه وابسته به جوانان است؛ در آینده هم ان‌شاءالله همین‌طور خواهد بود.

نقش جوانان در ایجاد موج مبارزاتی مردم علیه کاپیتولاسیون

امام بزرگوار ما، سخنرانی تاریخی و تعیین‌کننده‌ی خودشان را درباره‌ی مصونیت قضایی مستشاران و عناصر امریکایی در ایران، ابتدا در میان یک جمع جوان ایراد کردند و جوانان بودند که ابتدائاً در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و سپس در همه‌ی کشور، این پیام را منتشر کردند و به گوش همه رساندند و در طول سالهای متمادی، بتدریج آن را به صورت یک مسئله‌ی اصلی در مبارزه‌ی بزرگ ملت ایران درآوردند، والا مردم از قضیه‌ی مصونیت قضایی مستشاران امریکایی در ایران اطلاعی نداشتند؛ اهمیت این مسئله را هم که در فرهنگ سیاسی رایج روز به آن «کاپیتولاسیون» گفته میشود، میدانستند چقدر است و برای حیثیت ملی چقدر بزرگ و مضر است. امام این را مطرح کردند و جوانان حوزه‌ی علمیه آن را منتشر نمودند؛ بعد در سراسر کشور و در محافل عناصر مؤمن و مبارز، به صورت یک مسئله‌ی اصلی و به شکل یک فرهنگ درآمد.

نقش جوانان در کیفیت دادن به مبارزات مردم و تسخیر لانه جاسوسی امریکا

اگر چه به خاطر این قضیه امام را تبعید کردند، ولی فکر در میان مردم باقی ماند و رشد کرد و ریشه دار شد، تا این که در سیزدهم آبان سال ۱۳۵۷ یک عده جوان دانش آموز، به مناسبت سالروز دستگیری و تبعید امام، آن تظاهرات پُرشور را به راه انداختند و دهها نفر از آنها به شهادت رسیدند. باز قضیه روی دوش جوانان پیش رفت و شدت و کیفیت پیدا کرد. باز در سال بعد از آن - یعنی در آبان ۱۳۵۸، سال اول پیروزی انقلاب - مجدداً جوانان بودند که نقطه‌ی اساسی حضور امریکاییها را در محلی که به نام سفارت معرفی شده بود؛ اما در حقیقت کانون توطئه و سازماندهی ضد انقلاب در تهران محسوب میشد، به درستی شناختند، به آن حمله کردند و آن محل را تسخیر نمودند. از اول تا آخر قضیه - یعنی از شروع ماجرای سیزدهم آبان، تا کامل شدن آن به صورت یک مسأله‌ی چندجانبه - پانزده سال طول کشید. در تمام این مراحل، جوانان دست‌اندرکار بودند.

نقش جوانان در ماندگاری مبارزه با استکبار

امروز هم این قضیه بیشتر به شما جوانان متوجه است؛ چه جوانان دانشجو، چه جوانان دانش آموز و چه بقیه‌ی جوانان کشور. هر چیزی که متکی به قشر جوان باشد و از آنها مایه بگیرد و به دست آنها باشد، آن چیز در جامعه همیشه با طراوت و ماندگار خواهد بود. لذا قضیه‌ی مبارزه‌ی با استکبار و تعیین روز سیزدهم آبان به این مناسبت، یک قضیه‌ی ماندگار است و همیشه هم با طراوت خواهد ماند؛ چون روی دوش جوانان است.

جوان نقطه امید و شکوفایی در همه امور

همین جا من به شما جوانان عزیز عرض کنم که از منظر دینی، جوان یک نقطه‌ی امید و شکوفایی است. این نقطه‌ی امید و شکوفایی، در همه چیز است؛ در مبارزات، در مجاهدات اجتماعی، در فعالیت‌های گوناگون جامعه و در مجاهدت‌های شخصی و روحی و درونی. خطاب به جوان از سوی دین، همیشه یک خطاب ویژه است. با جوان، مخاطبه‌ی زیادی در مفاهیم اسلامی و فعالیت‌های دینی شده است. علت هم این است که در جوان، گوهر شور و عشق و صفا و معنویت، فروزان است. هر انسانی از این گوهر بهره‌مند است، لیکن در جوان و در دوران جوانی، این جوهره‌ی انسانی کاملاً نمایان و فروزان و تابناک است و از آن باید استفاده کرد.

خودسازی معنوی اولین استفاده دوران جوانی

اولین استفاده‌ای هم که هر انسانی باید از این روح شور و عشق و صفا و معنویت و نورانیت ببرد، این است که خود را - نفس خود را، اندرون خود را، معنا و حقیقت خود را - تعالی ببخشد. این،

قدم اول است. لذا ما همیشه برای خودسازی معنوی، به جوانان سفارش مؤکدی داریم. عزیزان من! خودتان را در این دوران جوانی که آمادگی هست، از لحاظ معنوی بسازید. این عشق و شوری را که در باطن و نهاد شماست، درست به سمت آن مرکز و قطبی که شایسته‌ی این عشق و دلدادگی است - یعنی ذات مقدس حق و وجود باریتعالی که زیبایی مطلق و حقیقت مطلق است - هدایت کنید. خود را به آن مرکز متصل نمایید و تا آنجا که میتوانید، رابطه‌تان را با خدا قوی کنید. در همه‌ی میدانهای زندگی، این برای شما یک مسأله‌ی اساسی است.

❏ لقاء الهی هدف اصلی در کلیه تلاش‌ها و فعالیتها

این زندگی - که دوران کوتاه یا بلندی است - در نهایت کوتاه است؛ زندگی یک ساعت است. در دوران جوانی، انسان این را حس نمیکند؛ لیکن وقتی زندگی را شناخت و سنین عمر قدری بالا رفت، میفهمد که زندگی ساعتی بیش نیست و گذراست. در این ساعت، باید حداکثر استفاده را کرد، برای این که این حقیقت «من» انسانی که بناست بعد از این نشئه بماند و از حیات حقیقی بهره‌مند شود - که «ان الدار الآخرة لهیالحوان»؛ حیات حقیقی بعد از این نشئه است - بتواند خوب زندگی کند، بتواند به لقاء الهی برسد، بتواند به آن حقیقتی که خدای متعال برای آن معین کرده است، نائل شود و ناقص و نیمه‌کاره و منحرف و معذب نگردد. این، به دست شماست. همه‌ی عمر هم هر چه شما تلاش میکنید، باید در این جهت باشد. غیر از این، خطا و انحراف و اشتباه و کج‌فهمی است. کسانی که دنیا و لذات و زندگی روزمره را اصل میدانند، در اشتباهند. البته روزی به اشتباه خودشان پی خواهند برد؛ اما آن وقتی که دیگر کار از کار گذشته است و کاری نمیشود کرد. اگر بخواهید این راه را خوب حرکت کنید، با شوق حرکت کنید، عاشقانه حرکت کنید، باید از جوانیتان استفاده کنید و خود را به خدای متعال نزدیک نمایید.

❏ استفاده از فرصتهای ماه رجب، شعبان و رمضان

حال هم از این فرصت استفاده کنیم. این ماه، ماه رجب است. در آینده‌ی نزدیکی، ماه شعبان و ماه رمضان فرا میرسد. در این سه ماه، آنچه میتوانید، برای ذخیره‌گیری معنوی استفاده کنید؛ چون این متکی به روح جوانی است و برای شما ماندگار خواهد شد. همه‌ی چیزهای جامعه این‌گونه است. هر چیزی که به جوانان متکی باشد، این در جامعه اولاً ماندگار است، ثانیاً همیشه باطراوت و تر و تازه است. قضیه‌ی مبارزه با استکبار هم از این قبیل است؛ لذا در حقیقت این یک جهت ملی برای کشور و ملت ماست.

❏ اتکای شعار مرگ بر آمریکا بر پایه‌های منطقی و مصالح ملی

من در این جا نکته‌ای را به شما عرض کنم. بعضی خیال میکنند که اگر ملت ایران میگوید

مبارزه با امریکا، یا مرگ بر امریکا، یا عدم رابطه با امریکا و از این قبیل حرفها، این یک مسأله‌ی شعاری و احساسی محض است؛ نه. این اشتباه است. این یک مسأله‌ی اساسی متکی بر پایه‌های منطقی و کاملاً خردمندانه و درست منطبق بر مصالح ملی این کشور است. این را باید توجه کنید. ظاهر قضیه سیاسی است؛ اما باطن قضیه، یک مسأله‌ی ملی، انسانی، تاریخی، وابسته به سرنوشت این کشور و این ملت و شما نسل جوان و نسلهای آینده است. این مسأله، به امروز و فردای این کشور ارتباط پیدا میکند. من امروز مختصری در این زمینه صحبت میکنم؛ لیکن خود شما باید فکر کنید؛ جوان باید فکر کند.

مسأله، مسأله‌ی مبارزه با استکبار است. مبارزه‌ی با امریکا به خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکاست، و الا اگر امریکا به عنوان یک دولت، روشها و هدفهای استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه‌ی دولتها بود؛ لیکن امروز دولت و رژیم امریکا در این دوره از زمان، مظهر کامل استکبار است.

استکبار جهانی بلای بزرگ دنیا

استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملتها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه میکنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا میکنند، میبینند یک دیکتاتور بین‌المللی آنجا ایستاده است و در همه‌ی کارها دخالت میکند؛ در سرنوشت ملتها دخالت میکند، آن هم بر اساس مصالح خودش! اگر چه دیکتاتوری یک فساد حقیقی و یک عیب اساسی برای هر کشوری است که یک نظام دیکتاتوری و یک شخص دیکتاتور بر آن کشور حکومت کند؛ با این همه هر دیکتاتوری بالاخره ممکن است یک وقت هم به منافع ملت خودش بیندیشد. اما این دیکتاتور بین‌المللی، جز به منافع ملت امریکا، و آن هم نه همه‌ی ملت امریکا، بلکه پشتیبانان رژیم حاکم - یعنی کارتلها، تراستها، سرمایه‌داران بزرگ و سازمانهای مؤثر در دولت - به چیز دیگری نمیاندیشد. همه‌ی مسائل جهانی بر اساس مصالح شرکت‌های عمده و سازمانهای بزرگی که در کشور امریکا در مسائل سیاسی فعالند، حل و فصل میشود. مسأله‌ی خلیج فارس، مسأله‌ی عراق، مسأله‌ی دریاها، آزاد، مسأله‌ی آسیای میانه، مسأله‌ی خاورمیانه و همه‌ی مسائل دنیا بر اساس مصالح آنها و به وسیله‌ی این دیکتاتور میخواهد حل و فصل شود؛ نه بر اساس مصالح خود این ملتها.

بینید این چه بلای بزرگی برای دنیاست! یک نفر زورگو، با اتکا به قدرتهایی که در اختیارش هست - چه توان علمی، چه توان سیاسی، چه توان مالی، چه توان پیشرفت فناوری و از این قبیل، که اینها هم متعلق به آن رژیم نیست؛ بلکه متعلق به انسانهاست - به فکر این است که منافع و مصالح و مقاصد خود را تأمین کند؛ ولو به این قیمت که ملتهای دیگر به خاک سیاه

بنشینند. شما هر مسأله از مسائلی را که امریکا در آن دخالت دارد، جلو بکشید و مورد مَدَاقَه قرار دهید، همین را خواهید دید: دخالت‌های سیاسی در کشورها، دخالت در کودتاها، دخالت در مسأله‌ی خاورمیانه، دخالت در قضیه‌ی نفت، دخالت در انحصارات جهانی، دخالت در معاملات گوناگونی که شرکتهای دیگر با کسانی میکنند. در همه‌ی این قضایا، حضور این رژیم مثل قلدرها و لاتها و داشها و بزن بهادرهای محلّه است! در سطح بین‌المللی، این قلدر می‌خواهد تمام این مسائل را بر اساس منافع تنگ‌نظرانه‌ای که منطبق بر خواستها و مقاصد گروه خاصی است - یعنی سازمان صهیونیستهای امریکا، سازمان سرمایه‌گذاران بزرگ امریکا، کارتلها و امثال اینها - حلّ و فصل کند. این، بلای بسیار بزرگی است.

ترس بسیاری از دولتها و روشنفکران از آمریکا

دولتهای عالم از ترس این قدرت، جرأت نفس کشیدن ندارند. نه این که خوششان می‌آید؛ نخیر، بدشان می‌آید؛ اما جرأت ندارند نفس بکشند. من یک وقت این را گفتم که در کنفرانس غیرمتمهدها در چند سال قبل از این - زمان ریاست جمهوری - سخنرانی کردم و حرفهایی زدم که توجه بسیاری از این رؤسای کشورها را - که صد و یک کشور بودند - جلب کرد. آنها آمدند با من ملاقات کردند و همه تشکر نمودند. رئیس جمهور یکی از کشورها پیش من آمد و گفت: شما بدانید این جماعتی که این جا نشسته‌اند، همه از امریکا میترسند و فقط شما هستید که از امریکا نمیترسید! بعد سرش را نزدیک آورد و گفت: من هم از امریکا میترسم! از چه چیز امریکا میترسند؟ از قدرت جاسوسی امریکا، از سازمان سیا، از کودتاها، امریکا. همین شخص بعد از دو، سه سال، به وسیله‌ی کودتایی که به احتمال زیاد از طرف امریکا در کشورش برپا شده بود، کشته شد! رؤسای کشورها میترسند. گاهی اعتراضی هم میکنند؛ اما پیش نمیروند این مربوط به دولتها بود.

تطمیع و تهدید روشنفکران آگاه توسط آمریکا

و اما سراغ ملتها بیاییم. بسیاری از افراد ملتها بیخبرند؛ بسیاری هم که مطلعند - مثل روشنفکرانشان - به وسیله‌ی ایادی امریکایی، یا به وسیله‌ی دست‌نشانندگان رژیم امریکا در کشورهاشان، تطمیع میشوند. در همین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه - که من نمیخواهم اسم آنها را بیاورم، اما شما به احتمال زیاد تشخیص میدهید که من کدام کشورها را میگویم - کشورهای هستند که وابسته به امریکانند. در این کشورها روشنفکرانی هم هستند که حقیقت را میفهمند و میخواهند بگویند، بنویسند؛ گاهی هم چیزی سر میزند، لیکن بعضی از اینها تهدید میشوند، بعضی خریده میشوند، بعضی صدایشان خفه میشود. حرفی میزنند، اما نمیگذارند پخش

شود. در محافل روشنفکری، گفتگویی میکنند و از بین میرود. علت این که در کشور ما حرفهای سیاسی موج برمی‌دارد، این است که حرفهای سیاسی در محافل تنگ روشنفکری نیست؛ در متن مردم است و مردم به مسائل سیاسی علاقه‌مندند و در صحنه حضور دارند. قبل از انقلاب هم من با محافل روشنفکری کشور، ارتباطات زیادی داشتم. خیلی حرفها می‌زدند؛ اما در یک محفل پنج نفری، ده نفری، و احياناً در یک نشست پنجاه نفری؛ همان‌جا هم دفن میشد و از بین میرفت. اما وقتی امام حرفی می‌زد؛ وقتی یک روحانی موج حرفی می‌زد، ممکن بود سر آن روحانی بلای بزرگی بیاورند، اما چون با مردم مواجه بود، موج برمی‌داشت. لذا رژیم پهلوی، از خیلی از روشنفکران آن زمان اصلاً نمی‌ترسید و هیچ اهمیتی هم نمی‌داد. میگفت هر چه میخواهند بگویند، بگویند؛ اثری نداشت. اما اگر یک روحانی در جلسه‌ای منبر میرفت و مطلبی را میگفت، ولو با چند واسطه به سیاستهای آن رژیم ارتباط داشت، فوراً او را دستگیر میکردند، فشار می‌آوردند، زندانی میکردند، ممنوع‌المنبر میکردند! او چون در متن مردم بود، موج برمی‌داشت. در دنیا این‌طور است که روشنفکرانی که چیزهایی هم میخواهند بگویند و میگویند، اگر تهدید و تطمیع هم نشوند و بگویند، موجی برنمی‌دارد.

ترس آمریکا از انعکاس فریاد انقلاب اسلامی در دنیا

امروز به فضل الهی، به خاطر انعکاس فریاد شما مردم و انعکاس فریاد این انقلاب در دنیا کارهای بزرگی شده است که امریکاییها هم از همین می‌ترسند، والا اگر شما ملت ایران را، اجتماعات عظیم را، فریاد امام بزرگوار را و آنچه را که در طول این هجده سال بعد از انقلاب تا امروز انجام شده است، از دنیا بگیرید و آن را حذف کنید، خواهید دید حکومت دیکتاتوری مطلق ایالات متحده امریکا به‌عنوان بزرگترین مستکبر جهانی در دنیا - یک حکومت بیرقیب بلامنازع و بدون مناقشه که حتی کسی به او نمی‌گفت بالای چشمت ابروست و تملقش را هم میگفتند - بزرگترین ضربه را خورده است.

خصومت ملت ایران با رژیم آمریکا

من در همین‌جا بگویم که قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست؛ نه قضیه‌ی ملت امریکا. ما با ملت امریکا کاری نداریم، دشمنی هم نداریم؛ مثل بقیه‌ی ملت‌هایند. البته در این سالهای طولانی، رژیم امریکا با تبلیغات پیگیر، آن ملت را شستشوی مغزی زیادی داده است. خیلی از افراد ملت امریکا میدانند که در ایران چه خبر است و اصلاً قضیه‌ی ایران چیست؛ یک چیزهایی شنیده‌اند: ارتجاع و اصولگرایی و ضدحقوق بشر! اینها را دولتها و تبلیغاتچیهایشان به آنان گفته‌اند، مردم هم باور کرده‌اند، والا مردم امریکا به خودی‌خود ملتی مثل بقیه‌ی ملتها

هستند و ما هم هیچ دشمنی با آنها نداریم. ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم. ما با مردم چه کار داریم؟ قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست.

🔴 انقلاب اسلامی ضربه‌ای سنگین بر پیکره آمریکا

وضع جغرافیای سیاسی ایران طبیعتاً تغییر کرده است؛ اما وضع موقعیت سیاسی کشورمان تغییر نکرده است. کشور ایران در یکی از حساس‌ترین مراکز دنیا قرار گرفته است. شما اگر نقشه‌ی دنیا را جلوی‌تان بگذارید و یک نگاه به آن بکنید، خواهید دید که از لحاظ ارتباط شرق و غرب، چقدر این کشور حساس است. از لحاظ منابع حساس است - بخصوص از لحاظ وجود شوروی در آن روز حساس بود - از لحاظ همسایه‌ها حساس است، از لحاظ خود این ملت که میدانند ملتی باهوش و فرزانه و بااستعدادی است، حساس است. این مجموعه‌ی حساس که از لحاظ جغرافیایی، طبیعی، تاریخی، فرهنگی، منابع طبیعی و ثروت چیز برجسته‌ای مینمود، یک جا در مشیت امریکا بود. چند صد هزار امریکایی در این کشور - عمدتاً در تهران - در حساس‌ترین مراکز بودند؛ حقوق‌های کلان از کیسه‌ی این ملت می‌گرفتند، می‌خوردند و ملت را تحقیر میکردند. اگر شما بخواهید بدانید چگونه تحقیر میکردند، به نطق امام در سیزدهم آبان چهل‌وسه مراجعه کنید. امام در آن جا قضیه‌ی تحقیر ملت ایران به‌وسیله‌ی عناصر امریکایی - نه به‌وسیله‌ی دولت امریکا - مثل استوار امریکایی در ایران را بیان کردند. منافع را می‌بردند، سیاستها را به‌وسیله‌ی حکام این کشور در منطقه دیکته میکردند و بسیاری از مقاصد خودشان را پیش می‌بردند. انقلاب اسلامی آمد، ناگهان یکجا این را از دست اینها گرفت. این، یک ضربه بر پیکر امریکا بود.

🔴 شروع توطئه پردازی دائمی آمریکا علیه ایران

سیاست این‌گونه است که فوراً دستگاه‌های سیاسی، خود را با واقعیت وفق میدهند. رژیم امریکا ضربه را خورد؛ لیکن به فکر افتاد که با این واقعیت خودش را وفق دهد. گفتند چه کار کنیم؟ نقشه این شد که کاری کنند کسانی در این کشور با عنوان انقلاب بر سرکار بیایند، که رسماً انقلابی باشد، اما باطناً همان ارتباطات و روابط حسنه و بتدریج همان سلطه‌پذیری را داشته باشند اول کار، همین هم شد و میخواست بیشتر بشود. اگر حضور قوی و تعیین‌کننده‌ی امام نمی‌بود، همان‌طور هم میشد. حادثه‌ی سیزدهم آبان پنجاه‌هشت هم البته ضربه‌ی محکمی زد؛ امام هم مثل کوه استوار ایستادند. آنچه را که آنها فکر میکردند، به‌عکس شد؛ یعنی نه فقط انقلاب به رنگ امریکایی درنیامد، بلکه روح استقلال‌طلبی و جدایی از نفوذ روزافزون امریکا در مردم تقویت شد. این موجب شد که رژیم امریکا به‌طور دائم علیه ملت ایران توطئه کند.

توطئه چینی آمریکا علیه ایران در جنگ تحمیلی عراق

یکی از توطئه‌های آمریکا، تشویق عراق به راه‌اندازی جنگ هشت ساله بود. یکی از توطئه‌های آمریکا، کمک به عراق در اغلب قضایای جنگ بود که حتی با حضور افسران امریکایی در مرحله‌ای از مسائل در کشور عراق انجام می‌شد. اینها بتدریج آشکار می‌شود. در اسنادی که منتشر می‌شود، در خاطراتی که مینویسند، اینها کم‌کم رو می‌شود. یکی از خیانت‌های آمریکا، محاصره و فشار اقتصادی برای ساقط کردن دولت در سالهای پنجاه‌ونه و شصت و آن وقتها بود. چند بار این قضیه تکرار شده است. یکی از دشمنی‌های آمریکا با ایران این بوده که در تمام این مدت نگاه کرده است که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در هر جایی خواستند پیشرفتی بکنند، هرطور توانسته، خواسته است جلو این قضیه را بگیرد. همین‌جا من به شما بگویم که به توفیق پروردگار و لطفی که خدای متعال به این کشور داشته است، اکثر قریب به اتفاق توطئه‌هایی که آمریکا علیه این ملت طراحی کرد، به شکل آشکار و مقابل چشم همه مقرون به شکست شد.

نشانه شکست آمریکا

پیشرفتهای عظیم ملت ایران در همه‌ی زمینه‌ها بوده است، که اگر شما بخواهید امروز را با سال پنجاه‌ونه، شصت، شصت‌ویک و شصت‌ودو و کلاً اوایل انقلاب مقایسه کنید، خواهید دید که پیشرفت کشور در دوران انقلاب، یک پیشرفت حیرت‌آور و چشمگیر است. همه‌ی کسانی که این قضیه را مطالعه می‌کنند، به آن اعتقاد دارند. حتی من اخیراً در مطبوعات امریکایی همین اواخر این را ملاحظه کردم. با این‌که مقیدند که نگذارند یک کلمه تعریف از پیشرفتهای ایران وجود داشته باشد، اما در یکی از مطبوعات امریکایی، به پیشرفتهای ایران و نظام جمهوری اسلامی در بخشهای مختلف اشاره کرده بودند. خودشان هم اعتراف کردند و مجبور شدند. البته نویسندگی آن مقاله امریکایی نیست؛ لیکن در مطبوعات امریکایی چاپ شده است. همه‌ی این پیشرفتها علیرغم میل آمریکا انجام گرفته است. این به معنای ناموفق بودن و غیرمؤثر بودن توطئه‌ی امریکا است. این به معنای قدرت و عظمت جهاد این ملت است.

مواجه آمریکا با ملت و دولت ایران

درست نقطه‌ی مقابل آنچه که من گفتم ما با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا، رژیم امریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت می‌کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی،



میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آنها از این ناراحتند. آنها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آن‌جا قرار گیرد، اینها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بیهیچ مقاومتی آنها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسؤولانش هم بخواهند برخلاف این خطّ مستقیم حرکتی نکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این‌گونه ملتی را اینها دوست ندارند. چند سال قبل از این در زمان حیات امام بزرگوار، یکی از وزرای رئیس‌جمهور وقتِ امریکا علناً و صریحاً در مقابل چشم خبرنگاران گفت که ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم! ببینید چقدر این حرف ابلهانه است. این حرف در آن زمان در همه‌ی دنیا پخش شد. قضیه‌ی اینها، قضیه‌ی ملت است؛ نه فقط قضیه‌ی دولت. معلوم است که ریشه‌ی یک ملت چهل، پنجاه میلیونی آن روز را که نمیشد کند و همه را از بین برد. معنایش این بود که ملت را بیریشه کنیم، فرهنگ این ملت را بگیریم، آن چیزهایی را از این ملت بگیریم که آنها را وادار به این ایستادگی و مقاومت میکند.

🏠 سیاست آمریکا، از بین بردن روحیه مبارزه طلبی ملت ایران

سیاست امریکا به‌عنوان مظهر استکبار در مقابل نظام جمهوری اسلامی، سیاست روشن و واضحی است. البته سعی میکنند این را در روشهای تبلیغاتی خیلی آشکار نکنند؛ اما برای کسی که نگاه میکنند، سیاست روشنی است. آن چیست؟ آن این است که آن چیزی که موجب شده است ایران با همه‌ی ثروتهای مادی و معنوی از دست امریکا گرفته شود، آن چیز از میان این ملت ریشه‌کن شود. این، سیاست امریکاست؛ این را شما بدانید. آن چیست؟ آن، میل این ملت به استقلال است؛ آن، اسلامی است که این ملت را از قبول ظلم بر حذر میدارد؛ آن، روحیه‌ی مبارزه‌طلبی در آحاد این ملت است؛ آن، روحیه‌ی عدم تسلیم در مقابل زور است؛ آن، قوانین نورانی اسلام است. هر نقطه‌ای که مقاومت در آن بیشتر است، آنها بیشتر با آن دشمنند. هدف اصلی این است. این را جوانان باید درست فکر کنند و روی آن توجّه نمایند.

🏠 حقوق بشر و دموکراسی اهرم فشار بر دولت‌ها

این چیزهایی که راجع به حقوق بشر و امثال آن می‌گویند، خودشان هم میدانند که خلاف واقع است؛ اینها را به‌عنوان فشار ذکر میکنند. امریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومت‌هایش همین است؛ یعنی علیه آن دولت شعار میدهد

که این ضدحقوق بشر و ضددمکراسی است! اینها که خودشان هم میدانند واقعیت ندارد؛ دنیا هم این را میداند. این، چیز مهمی نیست.

❁ خواسته حقیقی امریکا از ایران

خواسته‌ی حقیقی آنها از جمهوری اسلامی - که بارها هم آن را تکرار کرده‌اند - این است که جمهوری اسلامی در قضیه‌ی فلسطین از مواضع خود عقب‌نشینی کند؛ یعنی اسرائیل را به رسمیت بشناسد؛ مثل کشورهایی که قضیه‌ی مبارزه‌ی فلسطین را به بوت‌هی فراموشی سپردند! میگویند شما این قضیه را رها کنید، حضور امریکا را در مناطق گوناگون دنیا بپذیرید، حضور امریکا را در قضایای منطقه‌ی خلیج فارس بپذیرید و مهمتر از همه، نفوذ امریکا را در قضایای کشور ایران بپذیرید! این، خواسته‌ی حقیقی رژیم امریکاست. آن چیزی که به‌طور حقیقی و جدی میخواهند، این قضیه است که گفتم. این را در پوشش حرفهای دیگر و اتهامات و تبلیغات مخالف و امثال این چیزها بیان میکنند؛ اما حقیقت قضیه این است. میدانند که جمهوری اسلامی با پایبندی به اسلام، هرگز زیر بار این حرفها نخواهد رفت. معنی ندارد و ممکن نیست که کسی معتقد به اسلام باشد، ذره‌ای پایبند به اسلام باشد، ولی زیر بار زور برود و ظلم را قبول کند. در اسلام، همان قدر که ظلم کردن بد است، تسلیم ظلم شدن هم همان قدر بد است. شما در دعای مکارم‌الاخلاق میبینید که امام سجّاد میگوید: «ولا اظلمن و انت مطبق للدفع عنی و لا اظلمن و انت قادر علیالقبض منی»^۲. در قرآن میفرماید: «لا تظلمون و لا تظلمون»^۳؛ نه ظلم کنید، نه قبول ظلم کنید و زیر بار ظلم بروید. مگر ممکن است کسی مسلمان باشد، اعتقاد به اسلام داشته باشد، درعین حال ظلم و زور را از هر کسی قبول کند؛ چه برسد به دشمن دیرینه‌ی ملت ایران - یعنی امریکا - که این همه به ملت ایران ضربه زده است. این که درست نیست، این را میدانند. از این جاست که از نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بیزارند و با آن دشمنند و در صدد معارزه و مبارزه با آن هستند؛ چون میدانند که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حاضر نیست زیر بار تحمیل آنان برود.

❁ استفاده امریکا از تبلیغات برای تحقق سیاست‌هایش

البته سیاست‌های تبلیغاتی‌شان را هم تنظیم میکنند. مرتب به‌طور غیرمستقیم تبلیغ میکنند؛ در داخل هم ایادی دارند. این ایادی که عرض میکنم، نه کسانی‌اند که حتماً از دستگاه جاسوسی امریکا پول گرفته باشند؛ بعضی نوکر بیجیره و مواجبند! کسانی هم دارند که این حرفها را تبلیغ میکنند که مگر میشود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمیشود زندگی کنیم! اگر رابطه‌مان را برقرار کنیم، اگر اقلّاً با امریکا مذاکره کنیم، همه‌ی مشکلات

ما برطرف میشود! از این حرفها هم رایج میکنند؛ حرفهایی که پوچ و بیمغز و به‌کلی عاری از حقیقت است.

بسیاری از کشورهایی که امریکاییها بدترین خیانتها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشته‌اند! امریکاییها ملاحظه‌ی کسی را نمیکنند؛ فقط ملاحظه‌ی منافع خودشان را میکنند. رابطه، مشکلی را حل نمیکند. مذاکره با امریکا که پیشتر گاهی بعضی کسان در گوشه و کنار میپرانند و چیزی میگفتند که مذاکره کنیم یا رابطه برقرار کنیم - البته خوشبختانه کسی دیگر از این حرفها نمیزند - هیچ مشکلی را از ملتی که میخواهد تسلیم امریکا نشود، حل نمیکند؛ مگر ملت بخواهد تسلیم امریکا شود، که چنین چیزی هم محال است.

عامل دشمنی امریکا با ملت و دولت ایران

مسأله‌ی آنها، مسأله‌ی ایستادگی ملت و دولت ایران در مقابل خواسته‌ها و مطامع خودشان است. علاج این افزون‌طلبی و دیکتاتورمآبی و زیاده‌طلبی هر دولتی، ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. برای ما، امریکا خصوصیتی هم ندارد. عرض کردم، مسأله‌ی ما، مسأله‌ی استکبار است؛ منتها دولت امریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین‌طور خواهد بود. همه باید بدانند که ملت ایران زیر بار فشار نمی‌رود و زور را قبول نمیکند. تجربه‌ی فشار وارد آوردن روی ملت ایران، تجربه‌ی موفقی نیست؛ این را همه باید بفهمند. علاج در مقابل این فشار هم، ایستادگی و قدرت روحی و شجاعت در برخورد و سخت کار کردن است. این، علاج کار است؛ کما این که تا امروز ملت ایران همین‌گونه عمل کرده است و بحمدالله پیش هم رفته است.

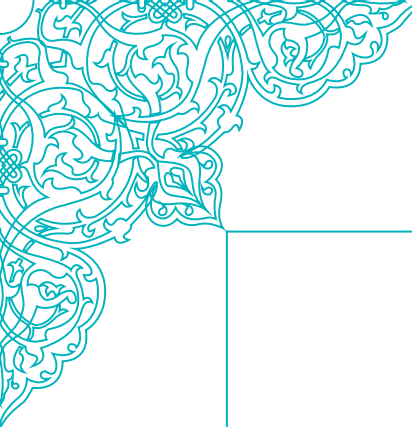
راه علاج ملت‌های دنیا

ملت‌هایی که تسلیم امریکا شده‌اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهاپی است که به قدر آنها تسلیم نشده‌اند. هر کس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه - آنهاپی که بیشتر تسلیم زور و قدرت‌طلبی امریکا هستند - نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعیشان عقبتر است، وضع فرهنگیشان منحطتر است، فشار در میان آنها بیشتر است. تنها راه علاج برای ملت‌های دنیا این است که از ملت ایران درس بگیرند و در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و دیکتاتورمآبی دولت امریکا بایستند. ملت ایران هم این راه را تا امروز آمده است و با قدرت و خوب هم آمده است؛ بحمدالله موفق هم بوده است.

امروز ما راههای بسیاری در مقابل دولت و ملت خودمان مشاهده میکنیم که باز است. ملت و دولت ایران، این راهها را باید با متانت، با قدرت، با تدبیر و تفکر و اندیشمندی و خردمندی طی کنند؛ که طی میکنند. پایه‌های حرکت ملت ما بحمدالله پایه‌های خردمندانه‌ای است. حرکت ملت، حرکت صحیحی است. امروز دولت و ملت تلاش و کار میکنند، برای این که کشور را بسازند..

🌟 سنگر مبارزه با استکبار برای ملت ایران

روز سیزدهم آبان، روز مبارزه با استکبار معین شده است؛ اما عزیزان من! شما بدانید که برای ملت ایران، هر روز، روز مبارزه با استکبار، و همه‌جا سنگر مبارزه با استکبار است. کلاس درس هم سنگر است، کارگاه هم سنگر است، مزرعه هم سنگر است. کار دولتی و علمی و تحقیقی هم سنگر است. هر کس هر کاری برای پیشرفت این کشور میکند، یک حرکت اساسی برای استقلال این کشور میکند، که مشتی بر دهان امریکا و همه‌ی زورگویان عالم است. خداوند به کسانی که در راه او حرکت میکنند، وعده‌ی کمک فرموده است و تا به حال بحمدالله به این وعده هم عمل کرده است، که همه‌ی ما آن را مشاهده کرده‌ایم و دیده‌ایم؛ بعد از این هم خواهد بود.





چرایی مبارزه مردم با استکبار

- آشکار شدن سه نماد استکبار در روز ۱۳ آبان
- علت مبارزه مردم با استکبار
- نمونه‌های استکبار ورزی در امور کشورها توسط امریکا
- ریشه دینی مقابله با استکبار، در ملت ایران
- هدف استکبار، چپاول ملت‌ها در جهت منافع مستکبر
- صهیونیسم جهانی، گرداننده اصلی سیاست‌های آمریکا
- مبارزه با استکبار، خواست اصلی و اساسی ملت ایران
- تسلیم شدن به قدرت استکبار، بزرگترین اهانت برای یک ملت
- ضرورت هوشیاری جوانان برای شناخت دشمن و اهدافش

چرایی مبارزه مردم با استکبار *

آشکارشدن سه نماد استکبار در روز ۱۳ آبان

بنابراین، سه چهره از استکبار در روز سیزدهم آبان ماه دیده میشود: یکی در دوران اوج اقتدار امریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود میآورد و مقاومت امام را که مظهر مقاومت ملت ایران بود، و پاسخ جوانان را - که آن روز، اول جوانان حوزه علمیه، بعد هم جوانان همه کشور پاسخ دادند - به همراه دارد. قضیه دوم در هنگام اوج مبارزات همین ملت با استکبار است که نشان دهنده خوی درندگی استکبار است که حتی دانش آموز و نوجوان را به خاک و خون میکشد. قضیه سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سالها اسارت توانسته است روی پای خود بایستد. انقلابش پیروز شده است و دولت تشکیل داده؛ اما آنها جاسوسی میکنند! این جا ملت مقتدرانه وارد میدان میشود و ماجرای سفارت امریکا اتفاق میافتد. اینها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این سه قضیه را بر روی هم جمع کنید، به طور کلی چهره استکبار، چهره مردم مظلوم، سرنوشت استکبار و سیر حرکت استکباری در کشور ما شناسایی میشود.

علت مبارزه مردم با استکبار

را مردم با استکبار مبارزه کردند و چرا استکبار بد است؟ باید توجه کنید، اولین احساسی که یک ملت در مقابله با روح و خوی استکباری دارد، احساس دینی نیست؛ احساس غیرت ملی است؛ احساس هویت و احساس وجود است؛ چون استکبار وقتی وارد کشوری شد و بر آن کشور مسلط گردید، هویت ملی آن ملت را انکار میکند. منابع آن کشور را غارت میکند، در

امور سیاسی آن کشور دخالت میکند؛ اما همه اینها فرع انکار هویت آن ملت است. استکبار، اول هم که وارد میشود، نمیگوید من می‌آیم تا هویت ملی شما مردم را انکار کنم؛ این‌طور که نمی‌آید؛ به بهانه‌های مختلف وارد میشود. وقتی وارد شد، آن چیزی را که هدف میگیرد، هویت ملی است. یعنی فرهنگ، اعتقادات، دین، اراده، استقلال، حکومت، اقتصاد و همه چیز را از آن ملت سلب میکند و در مشت خود میگیرد؛ همان چیزی که در ایران قبل از انقلاب آفتاده بود. این احساس است که ملتها را در مقابل استکبار به جوش و خروش می‌آورد؛ لذا شما میبینید ملتهایی که این را هم ندارند، مسلمان هم نیستند، امروز - نه آن‌روز؛ آن‌روز کسی جرأت نمیکرد در مقابل امریکا بایستد؛ این راه را ملت ایران باز کرد - تا آن جایی که میتوانند، در مقابل امریکا میایستند.

🏠 نمونه‌های استکبار ورزی در امور کشورها توسط امریکا

امروز شما به مناطق مختلف دنیا نگاه کنید - من حالا نمیخواهم از کشورها اسم بیاورم؛ اما این خبرها، خبرهای موجود ساری و جاری در دنیا است - در فلان کشور که امریکاییها پایگاه نظامی دارند و به مردم ظلم میکنند، علیه آنها تظاهرات ملی میشود. در فلان کشور که فلان مقام امریکایی میخواهد برود، مردم قبل از آمدن او روی دیوارها مینویسند که نیا! در فلان کشور، فلان قرارداد استعماری و استکباری را با دولت آن کشور امضا میکند و مردم به جوش و خروش می‌آیند؛ منتها دولتها به خاطر مصالح خودشان نمیگذارند صداهای مردم همه‌گیر شود. دستگاه تبلیغاتی استکبار هم که دنیا را گرفته است. امروز تقریباً امپراتوری خبری، فضای تبلیغاتی دنیا را پر کرده است. این رادیوهایی که شما اطلاع دارید به زبان فارسی در ایران امواج منتشر میکنند، اینها بخشی از همان امپراتوری عظیم خبری برای اغفال ملت‌هاست؛ اکثر هم در مشت صهیونیستها یا سرمایه‌داران بزرگی است که منافعشان با منافع امریکا گره خورده است. نمیگذارند این خبرها در دنیا درست پخش شود؛ اما ملتها در مقابل دخالت استکباری میایستند و به جوش و خروش می‌آیند. در عین حال هر ملتی این توفیق و اقبال را ندارد که بتواند کاری را که ملت ایران کرد، بکند. امتیاز ملت مسلمان ما، همین احساس ایستادگی در مقابل استکبار، همین احساس عزت ملی و غرور ملی و احساس مقابله با آن قدرتی است که میخواهد وجود او را انکار کند. ملت ایران، کار کارستان و جانانه‌ای کرد؛ برای همین هم با ملت ایران بسیار بسیار بدند. کاری که ملت ایران کرد، تا آن‌روز هیچ ملتی با امریکا نکرده بود. با تجربه‌هایی که برایشان پیش آمد، تا امروز هم نگذاشته‌اند که این تجربه در ملتها و در کشورهای دیگر تکرار شود؛ ولی البته نخواهند توانست. قدرت ملتها بالاخره فائق خواهد آمد؛ که حالا این به عهده آینده است و اگر ما هم نبینیم، شما ان شاء الله آن روزها را خواهید دید.

ریشه دینی مقابله با استکبار، در ملت ایران

مقابله ملت ما با استکبار، ریشه دینی هم دارد. کلمه استکبار و مستکبر و در مقابلش استضعاف و مستضعف، در قرآن هست. وقتی ملت ما با این روحیه در مقابل امریکا و دستگاه فاسد وابسته به امریکا ایستاد، یک پشتوانه عظیم از اعتقادات و ایمان دینی پشت سرش بود و همین هم توانست او را موفق کند و پیش ببرد. استکبار وارد هر کشوری میشود، سعی میکند آن کشور را تهی کند؛ یعنی تا هر جا بتواند، همه چیز آن کشور را به نفع خود مصادره میکند. امروز خود امریکاییها - یعنی همان دستگاه تبلیغاتیای که گفتم - در صف مقدم و بعضی قلم به مزدهای واقعاً حقیر و پست، و شاید هم یک عده گول خورده و غافل در داخل کشور ما در صف پشت سر آنها خیال میکنند که اگر امریکا ارتباطاتش با کشوری - مثلاً جمهوری اسلامی - عادی شد و رابطه برقرار کردند، ناگهان همه مشکلات اقتصادی ملت ایران حل خواهد شد! اگر کسی این طور فکر کند، خطای عظیمی مرتکب شده است. ملت ایران، ارتباط با امریکا را یک دوره تجربه کرده است. امریکاییها از سال سیودو که زمام قدرت استکباری را در ایران در دست گرفتند، تا سالهای پنجاه و شش و پنجاه و هفت هر چه داشتیم، از ما گرفتند؛ هر چه بوده است، بردند. اغلب گرفتاریهای امروز ملت ایران مربوط به آن دوران و همچنین دوران تسلط انگلیسیهاست. انگلیس هم مثل امریکاست؛ فرقی نمیکند. قبل از امریکاییها، انگلیسیها بر سیاست ایران مسلط بودند. از اواخر دوران قاجار تا روی کار آمدن رضاخان، تا بعد - تا سال سیودو - همه چیز در ایران در دست انگلیسیها بود. حکومت میآوردند، حکومت میبردند؛ نفت را میبردند، منابع را میبردند؛ فرهنگ را رقم میزدند و هر کار میخواستند، میکردند. بعد هم امریکاییها آمدند و در آن رقابت بین المللی خودشان، از انگلیسیها تحویل گرفتند؛ مثل یک منطقه مفتوحه.

هدف استکبار، چپاول ملتها در جهت منافع مستکبر

یک ملت، با ارتباط با دولتی که اهداف استکباری دارد، هیچ خیر و سودی نمیرد. الان ببینید؛ کشورهایی که با امریکا ارتباط دارند - کشورهای گوناگونی که در آسیا و آفریقا و سایر جاها هستند - بسته به قدرت خودشان؛ اگر قدرت علمی بالایی داشتند، اگر در آنها قدرت پیشرفت دانش و فناوری و استقلال وجود داشته باشد، به همان اندازه میتوانند مقاومت کنند. اگر در درون خودشان نتوانسته باشند یک بنای شامخ به وجود آورند، آن قدرت استکباری امریکا نه فقط به آنها سودی نمیرساند، بلکه از آنها بهره میبرد، به آنها ضربه هم میزند؛ آنها را به بازار فروش محصولات خود - چه محصولات نظامی و چه محصولات بیارزش دیگر - بدل میکند؛ به غارت منابع آنها میپردازد و در همه امور آنها هم دخالت میکند. این، هدف استکبار است.

❁ صهیونیسم جهانی، گرداننده اصلی سیاست‌های آمریکا

در این سه، چهار سال اخیر، گاهی امریکاییها در گوشه و کنار گفتند که ما مایلیم با ایران ارتباط داشته باشیم! سه، چهار سال است که گاهی این حرفها را میزنند. البته این که گفتن نداشت؛ معلوم است که میخواهند ارتباط داشته باشند؛ اما هدف آنها از این ارتباط چیست؟ این را پوشیده نگه میداشتند؛ تا این اواخر که یکی از دولتمردانشان - حالا دولتمردان که چه عرض کنم؛ طرف، خانم بود! - ساده لوحی به خرج داد و چیزی را که آنها نمیگفتند، او در کلماتش افشا کرد! گفت ما با ایران رابطه برقرار میکنیم؛ لیکن شرط این رابطه این است که ایران اول باید مسأله اش را با اسرائیل حل کند! بله؛ اصلاً قضیه همین است. این را همیشه ما میگفتیم، اما بعضیها ملتفت نبودند! مسأله اصلی امریکا در رابطه با هر کشوری و بخصوص در رابطه با ایران اسلامی - که امروز بلندترین پایگاه مبارزه با اسرائیل این جاست - همین مسأله است. صهیونیستها گردانندگان سیاست امریکایند. دیدید که همین چند روز قبل، باز آن شخص دیگرشان در محفل صهیونیستها رفت و برای دلخوشی آنها، یا به تعبیر وزارت خارجه ما - که تعبیر خوبی است - برای خوش رقصی، در مقابل آنها از ایران بدگویی کرد! مسأله، مسأله صهیونیستهاست؛ مسأله حضور نیروی غاصب اسرائیل - مثل یک غده سرطانی - در قلب ملت‌های اسلامی است که بزرگترین بدبختیها برای ملت‌های اسلامی از این ناحیه آمده است. بنابراین، مسأله ارتباطی که مطرح میکنند، مسأله صادقانه‌ای نیست. ارتباط برای این است که بتوانند به‌طور مرتب خواسته‌های خودشان را تکرار و دیکته کنند و ما را تهدید نمایند.

❁ مبارزه با استکبار، خواست اصلی و اساسی ملت ایران

ملت ایران کاری کرده است که قدرتی مثل قدرت امروز امریکا و دستگاه استکباری، درمانده است. آن کار این است که ملت و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی اعلان کرده‌اند که میخواهند مستقل باشند و در راه آرمانهای بلند خود، بدون اجازه خواستن از هیچ قدرتی حرکت کنند و باقی بمانند. همین را اینها نمیخواهند. این که کشور، دولت و ملتی در دنیا هست که برای رأی امریکا، دخالت امریکا و اراده قاهره این استبداد بین‌المللی، وزنی قائل نیست، همین برای استکبار بسیار مهم و سنگین و از آن طرف، بسیار لاعلاج است. در برابر این، کاری نمیتواند بکند؛ چه کار میتواند بکند؟ اگر ما با کسی اعلان جنگ کرده بودیم، میگفتند شما جنگ طلبید. اگر ما به ملتی ظلم کرده بودیم، میگفتند شما ظالمید. اینها را که نمیتوانند بگویند. ملت ایران با هدفیایی که برای خود تعریف کرده و آنها را آسان هم به‌دست نیاورده است، میخواهد بدون این که قدرتی دخالت کند، بدون این که از کسی اجازه بگیرد، در راه شرف و منافع و آرمانهای خود، با مجاهدتی طولانی حرکت کند. دستگاه استکبار نمیتواند این را ببیند

و تحمل کند. مبارزه با استکبار - که امروز هم مظهر استکبار، دولت و رژیم امریکاست - جزو ذات این انقلاب و جزو کارها و خواسته‌های اصلی و اساسی این ملت است. اگر این ملت مبارزه با استکبار را رها کند، معنایش این است که به دخالت بیگانه، به ذلت‌پذیری و به وضعیت بسیار تهدید آمیز قبل از انقلاب تن دهد! همه‌ی آحاد ملت، این احساس و این درک را از مسأله مبارزه با استکبار دارند. البته کسانی هم در همان اوّل انقلاب و پیش از انقلاب بودند که اصلاً دل در گرو بیگانه داشتند. همان روزی که امام کاپیتولاسیون را در منبر عمومی و در ملأعام تخطئه و رد کردند، کسانی بودند که میگفتند نه، چه اشکالی دارد؟! اینها نه هویت ملی سرشان میشود، نه غیرت ملی سرشان میشود، نه عزّت ملی میفهمند یعنی چه، نه میدانند که استقلال یک ملت برای پیشرفت او چقدر اثر دارد؛ اصلاً حاضر نیستند فکر کنند! مردمان حقیر و پست و زبونی بودند؛ آن روز هم بودند؛ تو همه‌ی قشرها هم بودند. البته افراد کمی بودند. زیاد نبودند؛ اما بودند. در میان روشنفکران بودند، در میان قلم‌زنها بودند، در میان ملت‌سین به این لباس - روحانی‌نماها - بودند؛ در میان قشرهای مختلف بودند. توده ملت، آگاهان ملت، افراد با ایمان، بخصوص دل‌های روشن و مغزهای دارای تحلیل، همه موضع امام را تقویت میکردند. آن روز هنوز کشتار دانش‌آموزان در میان نبود؛ میفهمیدند که این موضع درست است؛ بسیاری هم وارد میدان میشدند. وقتی که مبارزات با آن وسعت شروع شد و چنگ و دندان خونین عوامل امریکا در ایران آشکار گردید، عده بیشتری فهمیدند. وقتی انقلاب پیروز شد، دل‌های ناباورتری به راه آمدند و ایمان پیدا کردند؛ اما در عین حال در همان روز هم من یادم است که در شورای انقلاب، بعضی از افراد هیأت دولت آن روز که در شورای انقلاب شرکت می‌جستند، کار دانشجویان را تخطئه میکردند و میگفتند چرا به سفارت امریکا رفتند؟! اینها دلشان آن طرف بود.

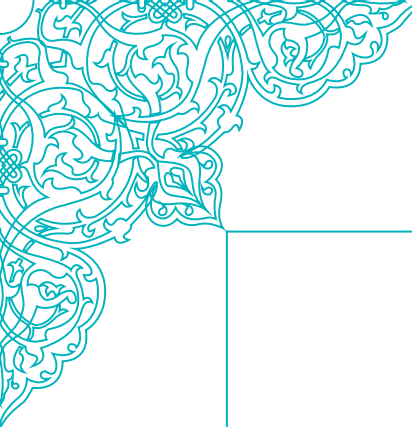
🏠 تسلیم شدن به قدرت استکبار، بزرگترین اهانت برای یک ملت

کسانی که دلشان آن طرف است، الان هم هستند. اینها به چیزی به نام استقلال ملی، هویت ملی، شخصیت و عزّت ملی باور ندارند. تربیت‌هایشان طوری است که به آنها اجازه نمیدهد درست بفهمند که حضور یک قدرت استکباری در یک کشور، چقدر برای یک ملت، زیانبار و سنگین است. دستورات اسلام هم برای بعضی از آنها چندان اهمیت و ارزشی ندارد. اینها همیشه یک اقلیت کوچک بودند؛ امروز هم هستند. البته فعالیت میکنند، تبلیغات میکنند، تبلیغات دشمنان اسلام را ادامه میدهند؛ اما دل متن مردم، بخصوص جوانان - دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر قشرهای مختلف جوان - هر جا هستند، درک میکنند که برای یک ملت، بزرگترین اهانت این است که تسلیم قدرت استکباری بیگانه باشد. هر کس که اهل تحلیل باشد، این معنا برایش

روشن است که امروز امریکا برای ایران هیچ نقشه‌ای جز نقشه استکباری ندارد؛ یعنی بازگشت به وضعیت قبل از انقلاب! معلوم است که ملت ایران در مقابل این نقشه میایستد. این، آن جهتگیریِ ضدّ استبدادی ملت ایران است. البته تلاشهایی از طرف دشمنان هست: تبلیغات میکنند، حرف میزنند، سفسطه میکنند؛ بعضی حتی سعی میکنند روز سیزده آبان را - که روز مقاومت در مقابل استکبار است - به روز نرمش در مقابل امریکا تبدیل کنند! اگر نگوئیم ساده لوحی است، ناچاریم بگوئیم خیانت است؛ منتها چون انسان نمیخواهد بگوید خیانت، لابد این کارها از روی ساده‌لوحی و غفلت است.

🌸 ضرورت هوشیاری جوانان برای شناخت دشمن و اهدافش

شما جوانان باید خیلی هوشیار و بیدار باشید؛ باید اهداف دشمن را بشناسید. امروز قدرت استکباری امریکا هدفش تسلط بر دنیاست و این چیزی نیست که پنهان و پوشیده باشد. حتی دولتهای اروپایی از تهاجم فرهنگی و از دخالت و از نفوذ مداخله جویانه پول امریکا گله دارند. مسأله، مسأله تصرف و دست‌اندازی است. البته کشورهایی هستند که نمیتوانند مقاومت کنند و بایستند؛ اما ملت ایران ایستاده است. آن طرف مقابل هم تهدید میکند، تطمیع میکند، چرب‌زبانی میکند، تبلیغات میکند؛ از همه اینها هم یک هدف را دنبال میکند، تا این‌که راهی بگشاید و مجدداً وارد کشور ایران شود و دوباره بساطش را پهن کند و بتواند آن وضع شرم‌آور قبل از انقلاب را برای ملت ایران تکرار نماید؛ اما بدون تردید ملت ایران در مقابل این طمعهای استکباری، با قدرت تمام خواهد ایستاد. بحمدالله امروز جمهوری اسلامی در سطح دنیا دارای عزّت و چهره پیشرونده است. تلاشهای امریکاییها برای این‌که بتوانند ملت و دولت ایران را محاصره کنند و در انزوا بیندازند، به جایی نرسیده است و هرگز هم به جایی نخواهد رسید. ملت ما پشت سر مسؤولان نظام ایستاده است. شناختن دشمن از همه مهمتر است. دشمن سعی میکند خود را دوست جلوه دهد و شعارهای ملتها را عوض کند؛ کما این‌که شعار ضدّیت با صهیونیسم را در میان بعضی از دولتمردان عرب، تبدیل به یک شعار انحرافی کردند! یکی از کارهایشان تبدیل کردن شعارهاست. ملت و دولتی تسلیم میشود که دشمن را درست نشناسد، یا دچار فساد و بدبختی باشد؛ اما اگر دشمن شناسی بود - که من این توصیه را به جوانان دارم - آن وقت شعارها، شعارهای روشن و آگاهانه‌ای خواهد بود و آنچه که دشمن میخواهد، به فضل پروردگار آن را در میان ملت ایران به دست نمی‌آورد.



استکیار ستیزی



چرائی مبارزه مردم با استکیار





نقاط قوت جمهوری اسلامی و نقاط آسیب‌پذیر استکبار

- ❖ اهمیت استغفار در طی طریق الی‌الله
- ❖ هدف خلقت، نیل به مقامات قرب الهی
- ❖ ضرورت شناخت دشمن در ایجاد نظام اسلامی
- ❖ نمونه‌های خصومت‌ورزی دشمنان از ابتدای انقلاب اسلامی
- ❖ سیاست استکباری آمریکا برای تأمین منافع
- ❖ سیاست استکباری آمریکا نسبت به دولتها
- ❖ مبارزه انقلاب اسلامی با سلطه و نفوذ آمریکا
- ❖ اسرائیل دشمن اصلی ملت ایران
- ❖ موانع رفع دشمنی آمریکا
- ❖ شرط کنار آمدن آمریکا با ملت ایران
- ❖ راه دفع دشمنی آمریکا
- ❖ مذاکره و ارتباط با آمریکا، بزرگترین توهین و خیانت به مردم
- ❖ وجود امکان دفاع از کشور در برابر دشمنان نظام اسلامی
- ❖ دلایل اساسی امکان دفاع کشور در برابر دشمنان
- ❖ آسیب‌پذیری دشمن
- ❖ نمونه شکست‌پذیری دشمن در سطح سیاسی
- ❖ استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی
- ❖ عقبه سیاسی جمهوری اسلامی
- ❖ ضعف اسرائیل در مواجهه با نهضت بیداری فلسطینیان

نقاط قوت جمهوری اسلامی و نقاط آسیب‌پذیر استکبار*

اهمیت استغفار در طی طریق الی‌الله

آن جمله معنوی را از شیخ صفی‌الدین اردبیلی اقتباس کردم؛ همین عارف عالم مفسر و دانای معارف دین که قرن‌هاست در شهر شما خفته است. از شیخ صفی‌الدین پرسیدند: شیخنا! پیغمبر فرموده است که من هر روز هفتاد بار استغفار میکنم؛ چرا؟ پیغمبر که گناه نمیکرد؛ و حتی خدا در سوره‌ی فتح در مورد ترک اولای پیغمبر فرمود: «لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر»^۱ او که بار و زر و وبالی بر دوش ندارد؛ استغفار چرا؟ شیخ در جواب گفت: پیغمبر با مجاهدت خود، با ذکر و با تلاش عظیم معنوی خود، هر روز مرحله‌ای از مراحل قرب به خدا را طی میکرد. پیغمبر هم با این که انسان کامل است، متوقف نیست؛ اما ساحت قدس قرب الهی پایان ندارد. او هم باید هر روز یک مرحله پیش برود و هر روز یک مرحله جلو میرفت. پیغمبر وقتی به مرحله دیروز نگاه میکرد، آن را به صورت حجابی، بعدی و دوریای مشاهده میکرد؛ لذا از دوری دیروز استغفار میکرد. هر روز یک مرحله نو میگشود و از حضور در مرحله قبلی - که نسبت به موضع امروز، دوری بود - از خدا آمرزش میطلبد.

این درس بزرگی است؛ عمق معنا و بطن این سخن مثل اقیانوسهاست. یک لحظه توقف در راه کمال انسانی جایز نیست. در این اقیانوس عظیم که بعضی از ما در آغاز راه تا قوزک پا و بعضی تا زانوانمان وارد شدیم، کسانی «دل به دریا زده» شنا میکنند و کسانی مرحله‌ها پیش رفتند، خود را نورانی کرده‌اند، از فراز مادیات عالم و از فراز خواستهای حقیر و آرزوهای کوچک پرواز میکنند. دنیا را ندیده نمیگیرند، اما دنیا را هدف قرار نمیدهند. آن بلندپروازان این آسمان لایتناهی هم هر روز برای

*. بیانات در دیدار جمع کثیری از جوانان استان اردبیل ۵/۰۵/۱۳۷۹

۱. فتح: ۲

پروازی بلندتر، همت تازه‌تری را به‌خرج می‌دهند.

🌟 هدف خلقت، نیل به مقامات قرب الهی

جوانها همان‌طور که جسمشان نشاط و تازگی و نیرو دارد، روحشان هم سرشار از نشاط است. این موجود را - با قدرت فکر او، با قدرت خرد او، با توان جسمی او، با توان عصبی او، با نیروهای ناشناخته وجود او - خدای متعال خلق کرده است تا از این طبیعت، از این خور و خواب و از این دنیای مادی، همچون وسیله‌ای استفاده کند و خود را به مقامات قرب الهی برساند. نباید تصور کرد که این نگاه، نگاه منزوی و منعزل از دنیاست؛ نه. راه قرب الهی از وسط همین مادیات عبور میکند؛ اما در مادیات متوقف نمیشود. گناه بزرگ بشریتی که خود را در مادیات غرق کرده است، این نیست که به دنیا پرداخته است؛ گناه او این است که فراتر از خواسته‌های مادی، آرمانی را، ستاره درخشانی را، هدف و سرمنزله بلندی را تصور نکرده است. شما جوانان - پسران و دختران - در آغاز راهید؛ هم توان دارید، هم قدرت انتخاب دارید و میتوانید این راه را طی کنید؛ و این راه در جمهوری اسلامی و در هر نظام اسلامی و الهی، پیش پای انسانها باز است. راه معنویت و صفا، کوجه بن‌بست نیست.

🌟 ضرورت شناخت دشمن در ایجاد نظام اسلامی

از همین جا وارد مسأله دوم میشوم. این حرکت و این راه، دشمنانی دارد؛ مانعها و عایقهایی دارد؛ هم در محدوده درون خود انسان، هم در محدوده زندگی اجتماعی و هم در آفاق وسیع سیاسی. من در صحبت‌های خود بارها از دشمن اسم آورده‌ام و راجع به دشمن صحبت کرده‌ام. بعضی نسبت به این رویکرد، حساسیت نشان دادند؛ گفتند یا فهماندند که شما چرا مرتب به دشمن می‌پردازید. من در جواب آنها همیشه گفته‌ام و اکنون هم می‌گویم که اگر فرض کنیم دشمنی بر سر هر راهی وجود دارد، خردمندانه نیست که انسان دشمن را نبیند و وجود او را عدم فرض کند. اگر فرض کنیم که دشمن در کمین ما نیست، این لزوماً به این معنا نیست که او در کمین ما نباشد. اگر دشمنی فرض میشود، باید او را شناخت و از او برحذر بود. ما در زمینه مسأله سیاسی بزرگ کشورمان - یعنی پیدایش نظام‌نو، نظام بیسابقه، نظامی که دارای پیام و سخن تازه‌ای است؛ یعنی نظام جمهوری اسلامی - از روز اول تا به حال با دشمنانی مواجه بوده‌ایم. اگر ما چشم خودمان را بر این دشمنها ببندیم، این دشمنها از بین نمیروند. اگر ما به خودمان تلقین کنیم که او دشمن ما نیست، او از دشمنی منصرف نخواهد شد؛ باید دشمن را شناخت.

🌟 نمونه‌های خصومت ورزی دشمنان از ابتدای انقلاب اسلامی

بعضی گفتند: شما توهم توطئه می‌کنید؛ توطئه‌ای وجود ندارد! من در پاسخ، نشانه‌های توطئه و نشانه‌های خصومت را از اول انقلاب تا امروز در یک فهرست طولانی معرفی می‌کنم و نشان میدهم.

چطور توطئه علیه ما نیست؟! در اول پیروزی انقلاب، آشکارا با انقلاب مخالفت شد؛ در سطح سرویسهای امنیتی، مجامع سیاسی، تشکلهای سیاسی برخی کشورها و عمدتاً در آن مناطقی که این انقلاب و تشکیل این نظام در این کشور، منافع آنها را از بین برده بود. این سلسله تا امروز ادامه دارد. ما امروز به معنای حقیقی کلمه در دنیا دشمن داریم. آیا میتوانیم دشمن را از دشمنی منصرف کنیم؟ این یک سؤال است. آیا میتوانیم با دشمن مقابله کنیم؟ این هم سؤال دیگری است. پاسخ به این سؤالها را باید داد. هر انسان صاحب آگاهی از مسائل سیاسی عالم، میتواند پاسخ این سؤالها را با تأملی نه چندان دشوار پیدا کند

سیاست استکباری امریکا برای تأمین منافع

بحث من بر سر این نیست که ما حالا بیاییم دشمن را به طور مشخص با نشانه‌ها و با خصوصیات معرفی کنیم؛ نه. شناسایی دشمن دشوار نیست. آنچه مسلم است، این است که یک نظام سلطه جهانی وجود دارد که امروز در رأس آن، رژیم امریکاست. در گذشته دیگرانی بودند، ممکن است در آینده هم قدرتهای دیگری باشند. امروز امریکا منافع خودش را در دنیا تعریف کرده - پنهانی هم نیست - در مقالاتشان نوشته‌اند؛ در تحلیلهای سیاسیشان، منافع خودشان را تعریف کرده‌اند. منافع آنها عبارت است از ایجاد دنیای یک قطبی؛ یعنی در رأس مجموعه کشورهای عالم، دولتی به نام دولت امریکاست و در بدنه، انواع و اقسام دولتها هستند؛ بعضی دارای قدرت علمی و پیشرفتهای علمی و دارای توان نظامیاند؛ باید با آنها به نحوی ساخت و در معارضه با آنها، منافع آنها را بر منافع خود ترجیح داد - این تحلیل امریکایی است - دولتهایی هم هستند که از اقتدار نظامی یا اقتدار اقتصادی برخوردار نیستند؛ اسمهایی برای آنها گذاشته میشود: کشورهای در حال توسعه، کشورهای - در اصطلاح قبلی - جهان سوم. از همه‌ی فرصتهای اینها که میتوان برای توسعه اقتدار امریکا استفاده کرد، باید استفاده کرد. اگر به انرژی آنها احتیاج داریم - نفت آنها، گاز آنها - باید راه را به سمت نفت و گاز آنها به هر کیفیتی باز کرد. اگر به بازار مصرف آنها احتیاج داریم، به هر کیفیتی که ممکن است، باید این راه را به سوی بازار مصرف آنها باز کرد. اگر به حضور سیاسی و اقتصادی در میان آنها نیاز است، باید این راه را گشود. اگر دولتهای مزاحمی در آن کشورها بر سر کارند، باید آن دولتها را کنار زد. اگر اندیشه‌های مزاحمی در آن کشورها وجود دارد، باید آن اندیشه‌ها را از فضای ذهنی جامعه زدود. اگر شخصیتهایی در آن کشورها هستند که میشود آنها را خرید، باید خرید. اگر نیروهایی در آن کشورها هستند که میشود از آنها به عنوان نیروی فشار علیه دولتهایی که با این سیاست مخالفند، استفاده کرد، باید خرج کرد و به کار برد. این سیاست استکباری است. امروز امریکا این سیاست را دارد. یک روز انگلیس داشت؛ آن روزی که در شرق و غرب دنیا حاکمیت پادشاهی انگلیس تثبیت شده بود؛ در آسیا، در شبه قاره هند، در استرالیا، در کانادا و در جاهای دیگر. قبل از آن هم روسیه تزاری نسبت

به همان منطقه محدودی که روی آن نفوذ و فشار داشت، این سیاست را اعمال میکرد. البته امروز ابزارها مدرنتر و وسایل پیشرفته‌تر شده است

سیاست استکباری آمریکا نسبت به دولتها

آیا این سیاست فقط علیه نظام جمهوری اسلامی است؟ نه. این سیاست همه جایی است. ما در جمهوری اسلامی با این سیاست مواجهیم، دولتهای دیگر هم مواجهند؛ منتها دولتها متفاوتند. بعضی از دولتها و دولتمردان، مصلحت خودشان را در این میدانند که در مقابل این خواسته‌های افزون طلبانه تسلیم شوند؛ بعضی از دولتها برایشان منافع ملتها مطرح نیست و بعضی از دولتها از نفوذ و سلطه دستگاههای خبری و جاسوسی آمریکا با همه وجود میترسند. من در دوره ریاست جمهوری در اجلاس غیرمتمعهدها شرکت کردم و یک نطق بسیار پرشور در آنجا ایراد کردم - حدود صد و یک کشور آنجا جمع بودند - بعد غالباً سران کشورها آمدند و - به قول ما - طیب الله گفتند و تأیید کردند. در بین آنها که غالباً کشورهای جهان سومی و آفریقایی و آسیایی بودند، یک رئیس جمهوری آفریقایی که نسبتاً هم جوان و بسیار فعال بود، آمد و گفت: این حرفهایی که شما زدید، همه حرفهای ما هم هست. در سازمان وحدت آفریقا و در جاهای دیگر، ما هم عیناً همین حرفها را داریم. فرق ما و شما این است که شما جرأت میکنید این حرفها را بر زبان میآورید، ولی ما از آمریکا میترسیم! اتفاقاً بعد از چندی همان بیم و ترسی که این جوان داشت، تحقق هم پیدا کرد. چون ضد استکباری بود، علیه او کودتا کردند و او را کشتند. بعد از یکی، دو سال این اتفاق افتاد.

بعضی از کشورها میترسند؛ بعضی از کشورها ملاحظه میکنند؛ سران بسیاری از کشورها از این سیاست سلطه‌طلبی آمریکا دلشان خون است؛ راهی ندارند؛ ارتباطشان با مردم قطع است و پشتیبانی مردمی ندارند که بتوانند بایستند؛ مجبورند همصدایی کنند. بعضی هم وابسته‌اند؛ خود امریکاییها آنها را سر کار آورده‌اند. رژیم پهلوی نه این که این سیاست را نمیفهمید، نه این که نمیدانست؛ خوب میفهمید که آمریکا در این کشور چه میخواهد؛ منتها چه کسی میخواست با این مقابله کند؟ شاه را خود امریکاییها سر کار آورده بودند؛ کودتای مرداد سال ۳۲ به وسیله امریکاییها در ایران راه افتاد و محمدرضا را که از ایران گریخته بود، برگرداندند و پادشاه کردند. او میتواند با آمریکا مبارزه کند!؟

بسیاری از این کشورهایی که میبینید - من نمیخواهم اسم بیاورم - امروز در مقابل افزون طلبی و زیاده‌خواهی آمریکا تسلیم میشوند. کسانی هستند که سرانشان راضی نیستند؛ منتها یا شجاعت و جسارت لازم را ندارند، یا پشتیبانی ملی را ندارند، یا منافعشان اجازه نمیدهد، یا به مقامشان چسبیده‌اند. ما در جمهوری اسلامی هیچیک از این مشکلات را نداریم. ما انقلاب و نظاممان اساساً بر علیه آمریکا شکل گرفت.



مبارزه انقلاب اسلامی با سلطه و نفوذ آمریکا

درست است که انقلاب اسلامی ایران رژیم پهلوی را از بین برد، اما این مبارزه، فقط مبارزه با رژیم پهلوی نبود؛ مبارزه با حضور آمریکا و با سلطه و نفوذ امریکاییها بود که تا مغز استخوان این ملت نفوذ کرده بودند. لذا از اول هم همه دنیا فهمیدند که در صف مقدم دشمنان این نظام و این انقلاب، امریکاست. حالا ما چشم خودمان را ببندیم، سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم: نه، امریکا با ما دشمن نیست؟! چه کار کرده که نشان بدهد دشمن نیست؟ اموال ما را بلوکه نکرده است؟ الان میلیاردها دلار متعلق به این ملت در امریکا بلوکه است. اموال و ابزار فراوانی در رژیم گذشته از امریکا خریده بودند و هنوز منتقل نشده بود که انقلاب شد. اینها در انباری نگهداری میشود؛ ما چند سال دنبال کردیم که آنها را برگردانیم، قبول نکردند. اموال ما را که در انبارهای آنهاست، به ما ندادند؛ با این که پولش را گرفته بودند؛ و جالب این است که انبارداری هم برای خودشان حساب کردند و شروع کردند از طلبهای ما کم کردن! یک دشمن چه کار کند که آدم باور کند او «دشمن» است؟! جنگ هشت ساله علیه ما شروع شد. البته چند نفر از سران کشورهای منطقه خاورمیانه و بیرون خاورمیانه در طول سالهای متمادی به من گفته‌اند که حمله عراق به ایران، با هماهنگی قبلی بود و امریکاییها میدانستند چه دارد اتفاق میافتد؛ این طور نبود که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته باشند؛ بلکه تشویق و زمینه‌سازی هم کردند! البته من سندی ندارم؛ اما قرائن، همه همین را نشان میدهد؛ کما این که ما چیزهای دیگری را بدون این که سند مکتوبی داشته باشیم - قرائن شهادت میداد - ادعا کردیم؛ بعد از چند سال که جنگ تمام شد، خودشان اعتراف کردند! مثلاً ما گفتیم که امریکاییها اطلاعات ماهواره‌ای را از مراکز نظامی ما، از تحرکات، از تجمعات و از مواضع عده‌های نظامی ما میگیرند و به عراق میدهند - عراق که خودش وسیله نداشت - ما این را آن وقت فهمیدیم؛ قرائن این را نشان میداد. بعد از گذشت چند سال که جنگ تمام شده بود، بعضی از مراکز غربی - چه اروپایی و چه امریکایی - خودشان همین را صریحاً گفتند! در واقع جنگ را زمینه‌سازی کردند، به وجود آوردند، تشویق کردند و در تمام دوران جنگ به صدام حسین کمک کردند. آن روزی که معلوم شد برنده جنگ، جمهوری اسلامی خواهد بود، صریحاً ایستادند و گفتند: ما راضی نمیشویم که این جنگ برنده داشته باشد! اگر بنا بود صدام بیاید خوزستان را بگیرد - به قول خودش سه روزه تا تهران بیاید! - آن وقت برنده داشتن جنگ مانعی نداشت! بعد از جنگ هم در همه جاهایی که ممکن بود به عنوان یک ابرقدرت با این نظام و با این ملت دشمنی کنند، دشمنی کردند! با این همه، ما چشممان را روی هم ببندیم؟! این خردمندانه است؟! بگوییم نخیر، ان شاء الله گربه است؟!

اسرائیل دشمن اصلی ملت ایران

البته دشمن، فقط امریکا نیست؛ اسرائیل هم دشمن اصلی است؛ آن هم دلایل خاص خودش را دارد.

اسرائیل - همان طور که من بارها گفته‌ام - یعنی یک وجود جعلی، یک ملت جعلی و یک ملت دروغین. از روسیه، از اروپای شرقی، از آمریکا، از کشورهای اسلامی و از ایران خود ما چند میلیون یهودی را برده‌اند یک جا اسکان داده‌اند و اسم آنها را گذاشته‌اند یک ملت! آنها یک ملت نیستند؛ هر کدام مال یک ملتند. اگر به توفیق خدا دولت صهیونیستی متلاشی شود - که این روز یقیناً در پیش است؛ حالا کی، نمیتوانم بگویم؛ اما یقین دارم که چنین روزی پیش خواهد آمد - آن وقت شما جوانها ان شاء الله حتماً خواهید دید - ما ممکن است ببینیم، ممکن است نبینیم - اکثریت این جمعیتی که امروز در اسرائیل هستند، از آن جا به مناطق خودشان خواهند رفت

🔗 موانع رفع دشمنی آمریکا

سؤال دوم مطرح میشود: آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ این سؤال مهمی است. اگر انسان بتواند یک دشمن را - هر چه هم بدخواه و بددل - از دشمنی منصرف کند، این یک پیروزی است.

آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ من دو پاسخ به این سؤال دارم

یک پاسخ این است: آن طور که من نگاه میکنم، به طور طبیعی چنین امکانی را نمیبینم. البته این یک نگاه سیاسی است؛ ممکن است یک آدم سیاسی دیگر عقیده دیگری داشته باشد؛ اما من در حد معرفت خودم، با شناختی که از این کشور، از این انقلاب و از این ملت از یک سو، و شناختی که از استکبار، از حکومتهای استکباری، از روابط دولتهای استکباری با ملتهای ضعیف، از گذشته تاریخ، از سرنوشت ملتها و از سخن متفکران سیاسی دنیا در یاد دارم از سوی دیگر، اعتقاد ندارم به این که این دشمنی از بین خواهد رفت. البته اگر بخواهم به دلیل اشاره کنم، در یک جمله کوتاه میتوانم عرض کنم: دشمنی آمریکا از بین نخواهد رفت؛ چون حکومت اسلامی صرفاً ایجاد یک نظام و رژیم جدید در یک کشور نیست؛ ایجاد یک الگوست. عیب کار برای امریکاییها این است. یک وقت هست که در کشوری یک رژیم جدید سر کار میآید، با فلان دولت، با فلان سیاست هم مخالف است؛ بالاخره مذاکره میکنند، یک قدم این عقب میرود، یک قدم آن عقب میرود و با هم میسازند. در این جا قضیه این طور نیست. این نظام به عنوان یک الگو برای ملتهای مسلمان مطرح است. البته به رو نمیآورند، در روزنامه‌ها نمی‌نویسند و بخصوص آدمهای عمیق ترشان به شدت کتمان میکنند؛ اما این حقیقتی است که امروز ملتهای مسلمان در دنیای اسلام - در مصر، در شمال آفریقا، در خاورمیانه و در منطقه شرقی ما - تب و تاب دارند؛ جوش و خروشی دارند و چشمشان به ایران است. این تجربه از نظر مسلمانهای دنیا، تجربه موفقی بود. شعارهایی که دشمنان ما میدادند، این بود که این تجربه پنج سال هم دوام نمیآورد؛ میگفتند دو سال هم دوام نمیآورد! بیست و یک سال است که از عمر نظام اسلامی میگذرد و در دنیا همه اعتراف دارند که امروز از ده سال پیش، و ده سال پیش از اول انقلاب، به مراتب قویتر است؛ اعتماد مردمی و رابطه با مردم را حفظ کرده، تلاش فراوان کرده،



استقلال خودش را حفظ کرده و شعارهایش را به میزان زیادی تحقق بخشیده است. البته تحقق شعارها در هیچ جای دنیا و در هیچ شرایطی، در زمانهای کوتاه امکانپذیر نیست؛ بخصوص با این همه مخالفت و دشمنی؛ لیکن پیشرفت خوبی کرده است؛ این میشود یک الگو؛ این الگوی موفقی است. اگر با این کنار بیایند و این را همین طور که هست، بپذیرند، در واقع برای کشورهای دیگر پای این الگو مهر امضاء زده‌اند.

🔗 شرط کنار آمدن آمریکا با ملت ایران

آنها حاضرند کنار بیایند، اما به شرط این که جمهوری اسلامی، دیگر «جمهوری اسلامی» نباشد؛ «جمهوری» نباشد؛ «اسلامی» هم نباشد؛ نه مکتبی به مردم و نه بر محور اسلام باشد. اگر این طور شد، آن وقت با کمال میل حاضرند جلو بیایند؛ در رأس حکومت هم هر که باشد! اگر یک روز انسانی مثل من هم حاضر شود خودش را از اوج سعادت به حضيض ذلت پرتاب کند و از همه آرمانهایش بگذرد و قبول کند که سر کار بماند - ولو اسلامیّت و مردمی بودن هم نباشد - آنها با او میسازند! آنها با اشخاص به عنوان اشخاص طرف نیستند؛ با جهت‌ها، با آرمانها و خط‌ها طرفند. تا وقتی «جمهوری» است و «مردمی» است - آن هم مردم مسلمان پُرشور این خطّه عظیم و ایران بزرگ - و تا وقتی بر محور اسلام است، من نمیبینم که بتوانند دشمنی را متوقف کنند

🔗 راه دفع دشمنی آمریکا

پاسخ دوم: اگر فرض کنیم که رفع دشمنی ممکن باشد، فقط با اقتدار و عزّت و استقلال ایران ممکن است؛ نه با ذلت، نه با احتیاج. اگر ایران اسلامی به همت شما جوانها و به همت این نسل رو به رشد امروز، مدارج علمی را طی کند و از لحاظ صنعت و صنعت برتر، فنآوری و فنآوری برتر و علمی که امروز مورد نیاز است، بتواند سهم وافر را به خودش اختصاص دهد که نتوانند به او زور بگویند؛ بتواند قدرت نظامی خودش و پایه‌های اقتصادی کشور را مستحکم کند، بتواند این محرومیتها را برطرف کند، بتواند از منابع سرشار و غنی این کشور در همه جا بهره‌برداری کند، بتواند معرفت سیاسی را در آحاد مردم بالا ببرد، آن وقت ممکن است دشمنی آنها کم شود. بنابراین اگر ممکن باشد، آن روز ممکن خواهد بود.

🔗 مذاکره و ارتباط با آمریکا، بزرگترین توهین و خیانت به مردم

این که بعضی بردارند طبق میل دل کارشناسان سیاسی آمریکا، دم از نزدیکی و مذاکره و ارتباط بزنند و فضا را عادی سازی کنند، این بزرگترین توهین و خیانت به این مردم است. اگر قرار است سخن از رفع دشمنی دشمنان سوگند خورده بر زبان آورد، باید آن روزی باشد که این کشور از لحاظ اقتصادی پایه‌های خودش را مستحکم کرده باشد؛ محرومیتها را رفع کرده باشد؛ این نسبت بیکاری را از بین

برده باشد؛ آینده جوانها را روشن کرده باشد؛ جوان تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل دغدغه معاش و دغدغه کار نداشته باشد؛ از لحاظ مسائل فرهنگی این کشور بتواند هنرمندانی تربیت کند که بر طبق منافع و مصالح ملی، سینمای کشور را اداره کنند؛ هنر کشور را اداره کنند؛ مطبوعات کشور را اداره کنند. اگر این‌طور شد، آن‌وقت نوبت این خواهد رسید که برای رفع دشمنی فکر کنیم؛ و آلا در غیر آن صورت، هرگونه نزدیک شدن به دشمن، هرگونه نرمش نشان دادن در مقابل دشمن، تیز کردن آتش دشمنی و ستمگری دشمن است.

🌸 وجود امکان دفاع از کشور در برابر دشمنان نظام اسلامی

سؤال سوم: آیا اکنون که ما با چنین دشمنانی در این سطح مواجهیم، امکان دفاع از خود، یا ضربه به دشمن، یا جلوگیری از ضربه دشمن را داریم یا نه؟ این هم سؤال مهمی است. پاسخ من این است که آری، داریم. نه این که بخواهم شعار بدهم. امروز در میان کشورهایی که من در این منطقه میشناسم - کشورهای خاورمیانه، کشورهای خلیج فارس، کشورهای شرق آسیا، کشورهای آسیای میانه و تازه استقلال یافته - هیچ کشوری جز ایران این توان را ندارد. البته کشورهای بزرگی هم هستند که آنها هم به دلایل دیگری این توانایی را دارند؛ اما دلایل ما ویژه خود ماست؛ ما کاملاً این امکان را داریم.

🌸 دلایل اساسی امکان دفاع کشور در برابر دشمنان

یک فهرست طولانی از این نقاط مثبت و از عناصر تشکیل دهنده این حقیقت را میشود شمرد؛ لیکن من به تعدادی از آنها اشاره میکنم. اولاً یک دلیل بزرگ این است که تا امروز ما توانسته‌ایم از خودمان دفاع کنیم. معروف است که میگویند «قویترین دلیل بر امکان هر شیئی، وقوع آن شیء است». هیچ‌کس نباید گمان کند که این دشمنان سوگند خورده نمیخواستند با انقلاب و نظام اسلامی بجنگند؛ چرا میخواستند؛ همه تلاششان را هم به کار بردند؛ اما ما زنده‌ایم و هستیم و قویتر هم شده‌ایم. امروز روحیه و نشاطمان از گذشته هم بیشتر است؛ تر و تازگی و طراوت عمومی و ملیمان هم از گذشته بیشتر است؛ این دلیل بر این است که نتوانسته‌اند. اما منهای این، چند دلیل اساسی هست که من مایلم شما جوانها روی اینها فکر کنید. یک دلیل، آسیب‌پذیری دشمن است؛ یک دلیل، استحکام بنیان جمهوری اسلامی است؛ یک دلیل، عقبه عاطفی و احساسی است که جمهوری اسلامی به‌صورت طبیعی از آن برخوردار است.

🌸 آسیب‌پذیری دشمن

آسیب‌پذیری دشمن را مختصراً بگویم: امروز حتی قدرتی مثل قدرت امریکا - که البته از لحاظ



اقتصادی، از لحاظ ثروت ملی، از لحاظ پیشرفت علمی و نظامی در سطح بالاست - به شدت آسیب پذیر است و از درون تهدید میشود. در تظاهرات امریکایی این را نمیشود دید؛ ما که از بیرون نگاه میکنیم، نمیتوانیم این را درست ببینیم؛ اما اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی خود امریکا این هشدار را میدهند و در کتابهای متعدد نوشته‌اند.

امروز را در امریکا تشبیه میکنند به دهه ۶۰ امریکا - از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰؛ دهه جنگ ویتنام - و معتقدند دهه ۱۹۶۰، دهه تزلزل امریکا بود؛ دورانی که جنگ ویتنام بود و دانشگاههای امریکا، خیابانهای امریکا و محیطهای مردمی امریکا در یک چالش دائمی با دولت بود. جنگ تمام شد، آن آتش هم تا حدودی فرو نشست؛ چون مظهری نداشت.

امروز و در دهه اول هزاره سوم، میگویند شرایط برای آنها، شرایط دهه ۶۰ است؛ منتها ویرانی از درون است - ویرانی اخلاقی است، ویرانی ایمانی است - نقطه تمرکز ایمان برای مردم و جوانها نیست. علم پیشرفت میکند، آزمایشگاهها کار میکنند، ساخت و ساز علمی و صنعتی و اتمی و غیره پیش میرود؛ اما روزبه‌روز هویت ملی ضعیفتر میشود. این را آنها میگویند؛ این آسیب‌پذیری مهمی است. انتظار نیست که ما این را در رُستهای رئیس‌جمهور امریکا مشاهده کنیم، یا در حرفهای آنها اقرار به آن را بشنویم؛ اما واقعیتی است. اگر بخواهیم مظهر این ضعف را در دنیای بیرونی مشاهده کنیم، ضعف نفوذ امریکا در دنیا یکی از مظاهر آن است. تحریمهای امریکا در دنیا با عکس‌العمل شدید مواجه میشود. تصمیمهای امریکا در زمینه مسائل جمعی، با امتناع دولتهای دیگر در اروپا و غیر اروپا مواجه میشود. انتخاباتهای اقتصادی امریکا در مسائل جهانی، با چالش عظیم قدرتهای مردمی و سیاسی در دنیا مواجه میشود.

نفوذ امریکا رو به افول است. بعد از دوران جنگ سرد، بعد از افول و انحلال شوروی، آنها ادعا کردند که ما باید رئیس‌امپراتوری بزرگ دنیا باشیم؛ اما دنیا حتی به عنوان یک ابرقدرت نافذالکلمه هم دیگر از آنها حرف‌شنوی ندارد. شرکت نفتی قرارداد بسته با مناطق تولید گاز ایران را ممنوع کردند از این‌که به کارش ادامه بدهد؛ بلافاصله یک شرکت فرانسوی جای آن را گرفت. قانون گذراندند، فریاد کردند و نوشتند؛ فایده‌ای نکرد. مسأله این‌گونه است. نفوذ سیاسی امریکا افول کرده است؛ این یکی از مظاهر عقب‌رفت قدرت امریکاست.

📌 نمونه شکست پذیری دشمن در سطح سیاسی

اینها آسیب پذیرند. نمونه اخیر همین چند روزه آن، مسأله «کمپ دیوید ۲» است. یاسر عرفات و رئیس رژیم صهیونیستی را پانزده روز تمام بردند در «کمپ دیوید» نگه داشتند تا شاید بتوانند چیزی از آن در بیاورند که برای امریکا یک تحرک سیاسی، یک تجدید حیات سیاسی و یک مظهر نفوذ سیاسی باشد. نتوانستند؛ اعتراف کردند که شکست خوردند. امریکاییها در قضیه «کمپ دیوید

۲» شکست فضاقتباری خوردند؛ هیچ طرف تسلیم آنها نشد. شکست در «کمپدیوید ۲» که مربوط به همین روزهاست، شکست یک حادثه امروزی نیست؛ این شکست ایده امریکایی سازش خاورمیانه است. اینها مظاهر و نمونه‌های آن است. بنابراین آسیب‌پذیری دشمن - آسیب‌پذیری رژیم امریکا - یک طرف قضیه است.

استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی

طرف دیگر قضیه، استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی است. این‌جا نظام سیاسی به‌گونه‌ای است که بر ایمان و عقیده و دین و عواطف استوار است. این رابطه‌ای که امروز بین این خدمتگزار شما و شما جوانها در این منطقه و در دیگر مناطق کشور وجود دارد، این پیوند مستحکمی که بین مسؤولان و مردم در سرتاسر کشور وجود دارد، یک چیز بدیع و جدید و بی‌سابقه و بینظیری است. هیچ‌جا این‌طور نیست. این پیوند، یک پیوند تعارف‌آمیز نیست؛ یک پیوند دینی است؛ علت دشمنی عمیق آنها با اصل «ولایت فقیه» همین است. اصل «ولایت فقیه»، یعنی ایجاد میلیونها رابطه دینی میان دل‌های مردم با محور و مرکز نظام. بحث شخص در میان نیست؛ بحث هویت و معنا و شخصیت در میان است؛ لذا می‌بینید که با آن دشمنی میکنند. البته این دشمنیها فایده‌ای هم ندارد. امروز بحمدالله نسل جدیدی از متفکران اسلامی - نسل جوان متفکران اسلامی - در حوزه‌های علمیه و در بعضی از دانشگاهها و مراکز دیگر به‌وجود آمده‌اند که علیرغم دشمن، مطالب را میشکافند، تحلیل و تبیین میکنند. همان کاری که میخواستند نشود، شد. شاخه‌های نوی نهال اسلامی رویده؛ کاری هم با آن نمیتوانند بکنند. امروز در پاسخ شبهه‌های دشمن ساخته، سخنان راهگشا و شفافبخش عرضه میشود. این رابطه همچنان خواهد ماند.

عقبه سیاسی جمهوری اسلامی

عنصر دیگری که اشاره کردم، عقبه سیاسی جمهوری اسلامی است. شما ببینید در کدام کشور ممکن است این اتفاق بیفتد که رهبر کشوری، رئیس جمهور کشوری به یک کشور دیگر برود، مردم آن‌جا آنچنان از او استقبال کنند که از رئیس و از رهبر خودشان استقبال نمیکنند. کجا چنین اتفاقی میافتد؟ ببینید کجا را این‌طور میشناسید. این اتفاق درباره‌ی رؤسای جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر، مکرر و بارها اتفاق افتاده و میافتد.

من در دوران ریاست جمهوری به پاکستان رفتم. استقبالی که در پاکستان شد، حادثه‌ای عظیم بود. علیرغم این‌که رسانه‌های جهانی میخواستند چیزی در این باره نگویند، مجبور شدند. در همه رسانه‌های جهانی، چند روز اظهار شگفتی از این حادثه عظیم بود. میلیونها انسان در اسلام آباد و در لاهور و دیگر مناطقی که رفتیم، از ما استقبال کردند؛ همانند استقبالی که شما امروز در



مشگین شهر و پربروز در اردبیل مشاهده کردید. رئیس جمهور ما به سودان رفت؛ رئیس جمهور دیگر ما به پاکستان رفت؛ چنین رفتاری را کردند. و امروز هر جا که مسلمانهای آن جا - چه شیعه و چه سنی - بخواهند آزادانه ابراز احساسات کنند، اگر از مسؤولان جمهوری اسلامی برونند، همین طور ابراز احساسات میکنند. البته طبیعی است که خلیقات ملتها مختلف است؛ بعضی شدیدتر، بعضی ضعیفتر؛ اما این عقبه سیاسی در همه جا هست. امریکا میخواهد این طرفداری کشورها را با پول بخرد و گیرش نمیآید. در همان پاکستانی که گفتم - پاکستان زمان ضیاءالحق بود که من رفتم - امریکاییها و بعضی رژیمهای وابسته به امریکا در آن جا خرجهای میلیاردی میکردند؛ اما فایدهای نداشت. دو، سه سال بعد از رفتن من، یک رئیس جمهور امریکا میخواست به پاکستان برود؛ مردم در آن منطقه جنوبی پاکستان تظاهرات کردند و او مجبور شد نرود! این عقبه سیاسی، خاص جمهوری اسلامی است.

ضعف اسرائیل در مواجهه با نهضت بیداری فلسطینیان

راجع به اسرائیل هم مطلب واضحتر است. ببینید عزیزان من! نهضت بیداری فلسطینیان و مبارزه با دولت غاصب، امروز نهضتی شده است که به این آسانها نمیشود شکستش داد. چیزی نیست که وابسته به کسی مثل عرفات باشد که بروند او را یا خسته کنند یا بخرند؛ نه. نهضت فلسطین به دست مردم و جوانهای مؤمن افتاد. شکست در جنوب لبنان، بعد شکست مذاکرات سازش در «کمپ دیوید ۲»، و در آینده شکستهای فراوان برای اسرائیل - تحت تأثیر حضور قوی و مؤمنانه جوانان فلسطینی و لبنانی - ادامه خواهد داشت. این قلاب نهضت ضد صهیونیستی در دهان این کوسه ماهی خاورمیانه افتاده، گیر کرده و نمیتوانند کاری بکنند. این قلاب وقتی به داخل دهان ماهی افتاد، ماهی هر حرکتی بکند، قلاب او را بیشتر اسیر خواهد کرد. هر کار بکنند، خواهند خورد؛ نرمش نشان دهند، به گونه‌ای میخورند؛ سختی و شدت نشان دهند، به گونه‌ای میخورند؛ مذاکرات سازش را دنبال کنند، به گونه‌ای ضربه میبینند؛ متوقف و تعطیل کنند، به گونه‌ای ضربه میبینند. این قلاب، گیر کرده است. بنابراین، آنها آسیب‌پذیرند و نظام جمهوری اسلامی مستحکم است.

این موضعگیریه‌ها، این تحلیله‌ها و این نگاه، ناشی از چیست؟ اگر بنده و نظام جمهوری اسلامی و دستگاههای تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی، این مواضع را اتخاذ و اعلان میکنند، ناشی از چیست؟ ناشی از یک رؤیت سیاسی صرف است؟ نه. این ناشی از نگاه دین است.



خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی از سلطه اقتصادی و سیاسی

- کشورهای سلطه‌گر و سلطه‌پذیر دو بخش نظام سلطه جهانی
- خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی نسبت به سلطه اقتصادی و سیاسی
- علت منازعه جهانی با ملت و دولت ایران
- چرایی ضرورت مقابله با نظام سلطه
- دلایل وجود توان مقابله با استکبار برای ملت ایران
- سرمایه انسانی و منابع ملی دلیل اول توان مقابله ملت ایران
- عدم افراط و تفریط در قضاوت نسبت به جوانان
- مبارزه با فقر، فساد و تبعیض؛ مهمترین بخش اصلاح کشور
- ضعف دشمن، دلیل دوم برای مقابله‌ی ملت ایران
- نمونه‌هایی از ضعف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت آمریکا

خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی از سلطه اقتصادی و سیاسی *

کشورهای سلطه‌گر و سلطه‌پذیر دو بخش نظام سلطه جهانی

آنچه را که من امروز به شما عرض میکنم، بخصوص خطاب به جوانان است. شما جوانان اراک و استان مرکزی در این‌جا جمع شده‌اید؛ اما این سخن خطاب به همه جوانان کشور است که جمعیت بزرگی را در کشورمان تشکیل میدهند. آن سخن این است که امروز هرکس به جغرافیای سیاسی و فرهنگی عالم نگاهی بیندازد، حقیقتی را مشاهده میکند. آن حقیقت این است که امروز جهان از قطبهای سلطه تشکیل شده است؛ مجموعه‌هایی که بر روی هم متأسفانه یک نظام سلطه جهانی را در این دوران به وجود آورده‌اند. نظام سلطه چیست؟ نظام سلطه این است که بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌گر و بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌پذیرند. رسم بر این است که امروز کشورهای جهان را به شمال و جنوب تقسیم میکنند. کشورهای شمال یعنی کشورهای ثروتمند و کشورهای جنوب یعنی کشورهای مثلاً فقیر یا کشورهای توسعه یافته و کشورهای رو به توسعه. در دوره‌های قبل هم تقسیمات دیگری میکردند. من در آن زمان که شوروی سابق هنوز بود و دنیا را به بخشهای سه‌گانه تقسیم میکردند، در یک مجمع جهانی این حرف را زدم؛ امروز هم که شوروی‌ای وجود ندارد و قطبهای دوگانه متضاد قدرت در دنیا به آن صورت نیست، همان عقیده را دارم. هر چه زمان میگذرد، این حرف بیشتر تأیید میشود؛ و آن حرف این است که جهان دو بخش دارد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر. بخش سلطه‌گر لزوماً کشورهایی نیستند که از ثروتهای طبیعی برخوردار باشند؛ بخش سلطه‌پذیر هم لزوماً کشورهایی نیستند که همه فقیر باشند. کشورهای آفریقایی بر روی دریا‌هایی از منابع

طبیعی بسیار لازم برای مردمانشان زندگی میکنند. در آنجا الماس هست، مواد معدنی بسیاری هست که بشر به آن احتیاج یا اشتیاق دارد. این ثروت طبیعی مال آنهاست؛ بنابراین فقیر نیستند؛ اما ابزار سلطه از این جادوگریها بسیار میکنند؛ یک ملت فقیر را به صاحب ثروت کلان تبدیل میکنند؛ اما ملت‌هایی را که از ثروت‌های بزرگ طبیعی برخوردارند، به کشورهایی که به نان شبشان محتاجند، تبدیل مینمایند! امروز در آفریقا، در بسیاری از مناطق آسیا، در بسیاری از مناطق امریکای لاتین، در خود اروپا، از این‌گونه ملت‌ها هستند. این تقسیم دوگانه است؛ یک بخش، قدرتهای سلطه‌گرند که در کشورهایی حکومت میکنند؛ یک بخش، سلطه‌پذیرند. من نمیخواهم بگویم همه کسانی که سلطه‌گر نیستند، سلطه‌پذیرند؛ نه، کشورهایی هستند که سعیشان بر این است که سلطه‌پذیری نکنند و سلطه سلطه‌گران را نپذیرند؛ اما اگر بتوانند، بیشتر در جنبه اقتصادی از تسلط بیگانه فرار میکنند؛ یا اگر بتوانند، در جنبه سیاسی از تسلط بیگانگان میگریزند؛ اما در جنبه فرهنگی، سلطه سلطه‌گران را پذیرفته‌اند. این واقعیتی است که باید انسان آن را درست درک کند. با انکار واقعیتها هیچ‌کس نمیتواند به نتیجه برسد.

🏠 خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی نسبت به سلطه اقتصادی و سیاسی

من به شما عرض کنم: تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناکتر است. چرا؟ چون وقتی یک ملت بر ملت دیگر تسلط فرهنگی پیدا کرد، هویت ملتی که زیر سلطه است، از بین میرود. شما فرض کنید یک انسان اصیل نجیب خانواده‌داری که دارای نیاکان و خانواده بسیار باشرفتی است. اگر کسی بخواهد از او نوکری بگیرد، به آسانی نمیتواند؛ چون او به شرافت خانوادگی خود متکی است و حاضر نیست کارهای پست انجام دهد. راه این‌که بتوانند او را به کارهای پست وادار کنند و از او نوکری بیمزد و منت بگیرند، این است که شخصیت او را، خانواده او را، سابقه او را، هویت او را و تاریخ او را از یاد او ببرند تا فراموش کند کیست و چه شخصیتی دارد. آن‌گاه همه‌گونه میتوانند در او تصرف کنند؛ همه‌گونه میتوانند بر سر او دست دراز کنند. یک ملت نیز همین‌طور است. اگر یک ملت را از تاریخش، از گذشته‌اش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند و از یادش بردند - زبانش را از او گرفتند، الفبایش را از او گرفتند، کتابش را از او گرفتند، سابقه فرهنگی‌اش را از او گرفتند - این ملت آماده خواهد شد که هر چه میخواهند بر سرش بیاورند. این ملت دیگر جان پیدا نمیکند؛ مگر این‌که شخصیت‌های برجسته‌ای در آن ظهور کنند. این بلا را بر سر بسیاری از کشورها آورده‌اند. محور سلطه در دنیا، امروز دستگاههای بسیار خطرناک و بسیار بیرحمی هستند که مجموعه کارتلها و تراستها - یعنی شرکتها و کمپانیهای اقتصادی - را در سرتاسر دنیا تشکیل میدهند و بیشترین تسلط را هم اینها بر دولت امریکا دارند. این‌که ما امریکا را یک دولت

مستکبر میدانیم؛ این که ما وقتی میگوییم استکبار جهانی، به ذهن همه دولت امریکا خطور میکند؛ این به خاطر آن است که تسلط دستگاههای استکباریِ سودجویِ قدرت طلبِ زرسالارِ عالم بر آن حکومت از همه جا بیشتر است و همه ابزارهای علمی و تسلیحاتی و سیاسی آن دولت در راه استثمار ملتها به کار میرود.

علت منازعه جهانی با ملت و دولت ایران

نکته اصلیای که مورد نظر من است، این است: برادران و خواهران عزیز من! بخصوص جوانان عزیز! توجه داشته باشید، امروز در دنیا دولتی که در کنار ملت خود با سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استکبار مقابله و در مقابل آن مقاومت میکند، دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران است. امروز همه خصومت و منازعه‌ای که شما علیه ایران در مراکز قدرت جهانی مشاهده میکنید، به خاطر همین است. بقیه حرفها بهانه است؛ حقوق بشر بهانه است؛ حرفهایی که با تبلیغاتِ خودشان در داخل منتشر میکنند، بهانه است؛ میل به دموکراسی و اشاعه مردم‌سالاری - که آنها ادعا میکنند - دروغ و بهانه است. اصل قضیه همین است؛ دستگاه سلطه در دنیا نمیتواند ببیند که دولتی در کنار ملت خود با سلطه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استکبار مبارزه میکند. البته ملتها در همه جای دنیا همین احساسات شما را کم و بیش دارند. ملتهایی که آگاهی داشته باشند، همین احساسات را دارند؛ مگر این که آگاه نباشند یا بسیار غرق در فساد باشند؛ والا این احساسات در بسیاری از ملتها هست. بعضی از دولتها هم میخواهند با ملتهای خودشان همراهی و همکاری کنند؛ اما نمیتوانند و جرأت نمیکند. حکومتهایی که از پشتوانه مردم برخوردار نیستند، به وسیله همین دستگاه سلطه جهانی تهدید میشوند. به آنها میگویند علیه تان تبلیغات میکنیم، شما را ساقط میکنیم. آنها هم برای حفظ قدرت خود - چون به ملتهایشان متکی نیستند - تسلیم خواسته‌های استکبار میشوند. امروز خصوصیت ایران اسلامی این است که ملت و دولت و مسؤولان و همه احاد کشور با یکدیگر در یک جهت حرکت میکنند. نظام جمهوری اسلامی چون متکی به مردم است، لذا نه از امریکا و نه از هیچ قدرت استکباری دیگری هیچ واژه‌ای ندارد.

چرایی ضرورت مقابله با نظام سلطه

سؤال اول این است که چرا در مقابل سلطه‌گران ایستادگی و مقاومت میکنیم؟ چرا تسلیم آنها نمیشویم؟ البته جواب این سؤال ساده است. جواب این است که اگر استکبار و دستگاه سلطه توانست بر کشوری تسلط یابد و در آن نفوذ پیدا کند، منافع آن ملت، دیگر نادیده گرفته خواهد شد. منافع مادی، منافع اقتصادی، خواسته‌های معنوی و رشد و اعتلای فرهنگی از بین خواهد

رفت و مثل وضعیت دوران قبل از انقلاب خواهد شد که یک حکومت دست‌نشانده در این‌جا حاکم بود. بنابراین ملت ایران ناگزیر است برای آینده و برای سعادت خود، در مقابل دشمن سلطه‌گر، مقاومت و ایستادگی کند و راهی را که به سوی کمال و سعادت اوست، با قدرت بپیماید.

🏠 دلایل وجود توان مقابله با استکبار برای ملت ایران

سؤال بعدی این است که آیا ملت ایران این قدرت را دارد یا نه؟ آیا ملت ایران میتواند بیاعتنا به فشارهای مراکز سلطه‌ی جهانی، با تکیه بر هویت و بر تواناییهای خود ایستادگی کند و راه کمال و تعالی مادی و معنوی خود را بپیماید؟ این سؤال مهمی است. جواب این سؤال از نظر ما بسیار مسلم و قطعی است و در آن تردید نداریم. جواب این است که بله، میتواند. علیرغم تبلیغاتی که دشمن به وسیله دهها رسانه مکتوب و مسموع و تصویری در سرتاسر دنیا میکند و میخواهد اصرار بورزد بر این که ملت ایران و هیچ ملتی نمیتوانند در مقابل ما بایستند؛ ملت ایران میتواند. به چه دلیل؟ به دو دلیل: اول این که تواناییهای ذاتی و استعدادهای درونی این ملت بسیار زیاد است که من به بعضی از آنها مختصراً اشاره خواهم کرد. دلیل دوم این است که دشمن با همه تظاهر به قدرت‌نمایی، ضعیف است؛ دلیل این را هم خواهم گفت و به نمونه‌های ضعف دشمن اشاره خواهم کرد.

🏠 سرمایه انسانی و منابع ملی دلیل اول توان مقابله ملت ایران

اولاً ملت ایران نیرومند و تواناست؛ چرا؟ چون ملتی است دارای هوش، دارای استعداد، دارای نسل بزرگی از جوانان در این دوران معاصر؛ که این خود، یک سرمایه بسیار عظیم است. علاوه بر اینها، دارای استعدادهای طبیعی در سرتاسر کشور است. امروز ملت ایران در کشوری زندگی میکند که از لحاظ منابع طبیعی یکی از بزرگترین کشورهای دنیاست. منابع گاز ما در دنیا دومین منابع گاز است. منابع نفت ما در این منطقه یکی از بزرگترین منابع نفتی است و باز هم منابع جدیدی کشف میشود، همچنان که در همین اواخر یک منبع بسیار غنی جدیدی کشف شد. منابع فلزات ما فراوان است. زمینهای وسیع کشاورزی در کشور ما زیاد است. شما به همین استان مرکزی خودتان نگاه کنید؛ نظیر این دشتها و این خاک حاصلخیز در بسیاری از نقاط این کشور وجود دارد. اگرچه از لحاظ آب کمبود داریم، اما با روشهای علمی، با پیگیری و با صرفه‌جویی، همین نزولات آسمانی که امروز در کشور ما وجود دارد، به فضل الهی کافی است چهار برابر جمعیت کنونی امروز ایران را از لحاظ مواد غذایی بینباز از دیگران کند. کشوری با این استعدادهای طبیعی، با این استعدادهای انسانی، با این نسل جوان پُرشور و



باهوش و بااستعداد، علاوه بر اینها دارای یک انگیزه‌ی بسیار قوی معنوی هم هست. این آخری بسیار مهم است. اگر ملتی همه چیز داشته باشد، اما انگیزه درونی و معنوی نداشته باشد، نمیتواند از موجودیهای خود درست استفاده کند. برای همین است که در بعضی از کشورها برای این که انگیزه‌ای به مردم بدهند - انگیزه ایمانی که نیست، انگیزه فکری و یک اندیشه حرکت‌ساز که نیست - مجبورند حس ناسیونالیزم را، حس قوم‌گرایی را، حس وطن‌پرستی را در آنها تقویت کنند تا شاید بتوانند خلاً آن انگیزه معنوی را پُر کنند. البته ملت ما به میهن خود و به گذشته تاریخ خود عشق می‌ورزد؛ زبان خود را به شدت دوست دارد؛ اما علاوه بر اینها یک انگیزه معنوی حقیقی - نه جعلی و قراردادی - دارد و آن ایمان است. ملت ما ملت مؤمنی است. عده‌ای دوست میدارند جوانان این کشور را به لابیگری متهم کنند. من موافق نیستم؛ من این را قبول نمیکنم. ممکن است در یک گوشه‌ای یک جوان، دو جوان، صد جوان حرکاتی هم داشته باشند که نشان‌دهنده احیاناً نوعی خطاکاری باشد؛ اما خطاکاری از جوانان ما را نباید در این حدود و آن چنان بزرگ شمرد که نسل جوان با ایمان با احساس مسؤولیت این کشور را کسی به بیدینی متهم کند. عده‌ای جوانان ما را به ضعف ایمان دینی متهم میکنند و از این بابت متأسفند. عده‌ای هم آنها را به ضعف ایمان دینی متهم میکنند و از این بابت خوشحالند! هر دو گروه اشتباه میکنند. شما اگر نگاه کنید در آن جایی که جای نشان دادن ایمان مذهبی و جای ابراز عشق به معنویت است؛ میبینید بیشترین جمعیت و پُرشمارترین و پُراحساس‌ترین انسانها را نسل جوان پرشور تشکیل میدهند.

عدم افراط و تفریط در قضاوت نسبت به جوانان

من معتقدم در قضاوت درباره جوانان نه باید افراط کرد، نه باید تفریط نمود. بعضی هستند جوان را متهم میکنند به لابیگری؛ من موافق نیستم. بعضی سعی میکنند این‌طور بگویند که جوان ما هیچ خطایی ندارد؛ با این هم موافق نیستم. با جوان بایستی صمیمی و صادقانه سخن گفت. جوانان ما جوانانی هستند با ایمان، علاقه‌مند، دارای دلهای پاک؛ البته خطاها و اشتباهاتی هم ممکن است داشته باشند. آنچه که درباره جوانان باید گفت، در مجموعه دیدار با خود جوانان ان‌شاءالله به تفصیل صحبت خواهیم کرد؛ در این جا خواستم فقط اشاره‌ای بکنم. وجود نسل جوان در میان کشور ما یک نعمت الهی است. این جوان ماست؛ آن استعدادهای انسانی ماست؛ آن ذخایر طبیعی و آن وضعیت جغرافیای سیاسی ماست. موقعیت جغرافیای طبیعی ما در میان کشورها - جایگاه ما از لحاظ ارتباط شرق و غرب - این هم یک خصوصیت است. امروز همه این امکانات برای ملت ایران جمع است؛ بنابراین ما توانایی داریم و میتوانیم. اگر برنامه‌ریزی دقیق و پیگیر و دلسوزانه‌ای - همچنان که در بعضی از بخشها انسان مشاهده میکند -

ان شاء الله از طرف مدیران کشور به طور جدی و پیگیر اعمال شود، بسیار بسیار امیدواری هست که این ملت بتواند این راهی را که راه پافشاری بر هویت و شخصیت اصیل و واقعی خود اوست، بپیماید و به سمت تعالی خود پیش برود.

🌸 مبارزه با فقر، فساد و تبعیض؛ مهمترین بخش اصلاح کشور

امروز مهمترین بخش اصلاح در این کشور عبارت است از مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، که چند ماه قبل از این صحبت کردم و مسؤولان نشستند درباره این سه موضوع مطالعه کردند. اخیراً لایحه پیشنهادی دولت درباره مبارزه با فقر را برای ما فرستاده‌اند تا براساس این لایحه کار پیش برود. نقاط مثبت و خوبی هم در این لایحه هست. من امیدوارم که دنباله این مبارزه با فقر را به‌طور همه‌جانبه - یک بُعدی نمیشود - بگیرند، دنبال کنند و عوامل ایجاد فقر را در کشور شناسایی کنند؛ ببینند چه چیزهایی موجب میشود که ما نتوانیم احیاناً در مواردی از ثروتهای طبیعی خودمان در این کشور به نفع پیشرفت کشور استفاده کنیم. این انتظار را ما از مدیران داریم و ان شاء الله مدیران ما نشان میدهند که در این راه جدی هستند.

یک حکومت متکی به مردم، یک مردم سرشار از انگیزه معنوی، یک جمعیت جوان بسیار وسیع، یک سرزمین سرشار از منابع طبیعی؛ چه معدنی، چه کشاورزی، چه زمینه‌های صنعتی؛ یک موقعیت جغرافیایی بسیار خوب - هنوز هم کشور ما چهارراه میان شرق و غرب است و هم قدرتهای آسیایی، هم قدرتهای غربی و اروپایی و غیره، برای دسترسی به نقاط مختلف احتیاج دارند که از این‌جا عبور کنند - به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی این فرصت و امکان را میدهد که به آینده خود، به پیشرفت خود و به امکان مقاومت خود در مقابل فشارهای سلطه، کاملاً اطمینان داشته باشد. پس ما قدرتمندیم و میتوانیم؛ این دلیل اول.

🌸 ضعف دشمن، دلیل دوم برای مقابله‌ی ملت ایران

دلیل دوم، ضعف دشمن است. دشمن، یعنی همان مرکز استکبار و سلطه جهانی، که امروز یک مظهر بزرگ و اساسی آن امریکاست. البته وقتی میگوییم امریکا، با مردم امریکا کاری نداریم. مردم امریکا مثل بقیه مردم دنیا همان خصوصیات و همان نقاط مثبت و منفی را دارا هستند. ما با آنها سر دشمنی نداریم. مخاطب ما رژیم حاکم بر امریکاست که نیت سلطه جهانی، تعیین‌کننده سیاستهای اوست. هدف ما از اصطلاح «سلطه امریکایی»، رژیم امریکاست. این رژیمی که امروز مرکز سلطه جهانی است و در همه نقاط عالم سعی میکند حضور قدرتمندانه و مداخله‌جویانه خود را نشان دهد، علی‌رغم این تظاهرات، در درون و باطن خود دچار ضعفهای اساسی است.

نمونه‌هایی از ضعف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت آمریکا

انسان این ضعفهای اساسی را، هم در زمینه‌های اخلاقی و هم در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی میبیند. امروز شما یکی از علامتهای این ضعف ساختاری آن رژیم را در همین دعوایی که بر سر انتخابات ریاست جمهوری در کشور آمریکا در جریان است، مشاهده میکنید. اینها میخواهند الگوی دنیا باشند! اینها میخواهند دموکراسی را به خیال خودشان به مردم دنیا یاد بدهند؛ دموکراسی مبتنی بر تبلیغات دروغین و تزویر تبلیغاتی! این اخیراً معلوم شد؛ البته برای بسیاری از پیش معلوم بود. آنچه که امروز به طور مسلم میشود فهمید، این است که این دموکراسیای که سردمداران رژیم آمریکا از آن دم میزنند، افسانه‌ای بیش نیست؛ این یک چیز حقیقی نیست؛ نشانه‌اش این است که این دموکراسی در سر راه خود با این‌گونه موانع مواجه میشود؛ یعنی با تقلبهای بزرگ و تعیین‌کننده‌ای که راه حل و علاجی هم برای آن وجود ندارد. البته سر و ته قضیه را به‌گونه‌ای به هم خواهند آورد و نخواهند گذاشت حقایق قضایا معلوم شود؛ اما حقیقت قضیه، یک فساد درونی و همه‌گیر در سطوح مختلف است. ملت آمریکا در انتخابات شرکت ضعیف میکند؛ بعد هم که شرکت میکنند، نتیجه انتخابات این‌گونه میشود! اینها ضعف ساختاری است.

الان چند سال است که رژیم آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران همه تلاش خود را برای محاصره اقتصادی و برای تحریم تجاری شرکتهای ممالک دیگر به کار میبرد؛ اما کسی به حرف او گوش نمیکند! اوایل مدتی توفیقی پیدا کردند برای این که بتوانند اروپا یا بعضی کشورهای آسیایی را با خودشان همراه کنند؛ اما اکنون چند سال است که دیگر این حنای امریکایی رنگی ندارد!

یک نمونه دیگر، قضایای فلسطین اشغالی است. رژیم آمریکا در پنجاه سال گذشته - بخصوص در دهه‌های اخیر - چقدر برای باقی ماندن و بیخطر زندگی کردن رژیم غاصب صهیونیستی در سرزمین فلسطین خرج کرد؛ هم خرج پولی، هم خرج سیاسی، هم خرج آبرویی! امروز شما ببینید که این هزینه گزاف با یک مانع بسیار عمده مواجه شده است؛ آن مانع چیست؟ آن مانع، ملت فلسطین است؛ همان ملتی که اینها میخواستند انکارش کنند؛ میخواستند بگویند چیزی به نام ملت فلسطین دیگر وجود ندارد. پنجاه سال است که صهیونیستها با همه توان سعی کرده‌اند ملت فلسطین دیگر وجود نداشته باشد. یک عده آواره در کشورهای عربی، یک عده عرب هم به عنوان شهروند درجه دو در سرزمین به اصطلاح اسرائیل - سرزمین جعلی و دروغین - زندگی کنند. همه کارهای لازم را کرده‌اند؛ کار تبلیغاتی کرده‌اند؛ کار سیاسی کرده‌اند؛ فشار بسیار شدید و غیرانسانی بشری را بر اینها وارد کرده‌اند؛ اما میبینید که بعد از گذشت این مدت طولانی، حقیقت، خود را نشان میدهد؛ یعنی ملت فلسطین قیام میکند.

گذشت آن روزی که صهیونیستها در مقابل وحشیگریهای خودشان نسبت به ملت فلسطین عکس‌العملی دریافت نکنند. امروز اگر ضربه‌ای میزنند، ضربه‌ای هم از طرف ملت فلسطین به آنها زده خواهد شد. امروز اگر دولت غاصب احساس میکند که در مقابل مردم فلسطین باید صف‌آرایی کند، مردم فلسطین هم احساس میکنند که در مقابل او باید صف‌آرایی کنند. من میدانم چه موقع این اتفاق خواهد افتاد، اما شک ندارم که ملت فلسطین همیشه به سنگ و مشت اکتفا نخواهد کرد؛ ملت فلسطین ناگزیر خواهد شد از وجود خود، از شرف خود، از هستی خود، از باقی ماندن در خانه خود - ولو با سلاحهای آتشین - دفاع کند.

البته همین‌جا من عرض کنم، ملت‌های مسلمان در سرتاسر دنیا دلبسته این حادثه بسیار مهمی هستند که امروز در سرزمین اشغال‌شده و مغضوب و مظلوم فلسطین در جریان است. اگرچه در قطعنامه کنفرانس اسلامی حرف‌های نسبتاً خوبی زده شده است - که البته بخش مهمی از آن به خاطر این است که کشور جمهوری اسلامی ایران در این قضایا کاملاً صریح و قاطع اظهار نظر میکند و بعضی از کشورهای اسلامی هم به دنبال شعارهای جمهوری اسلامی حرکت میکنند - اما به دنبال این حرف‌ها حتماً باید عمل باشد. باید دولتهای مسلمان نسبت به مبارزان فلسطینی، نسبت به مردم فلسطین و نسبت به کسانی که در خیابانهای فلسطین مورد فشار صهیونیستهایند، احساس مسؤولیت کنند؛ هر گونه کمکی که میتوانند، باید به آنها برسانند. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه سخن خود را گفته است، اما از سوی کشورهای مختلف اسلامی و کشورهای عربی، «عمل» باید هماهنگ گردد تا بشود به آن مردم مظلوم کمکی کرد. ماجرای امروز فلسطین یکی از نشانه‌های ضعف استکبار - یعنی ضعف دشمن ملت ایران - است.

جوانان عزیز! ملت عزیز! مردم عزیز اراک و استان مرکزی و سایر نقاط این کشور! شما دارای امکانات هستید؛ هم امکانات مادی، هم امکانات معنوی. کسانی که در مقابل حرکت ملت ایران تا امروز کارشکنی کردند، دچار ضعفند؛ هم ساختاری، هم ضعف سیاسی، هم رفتاریهایی که امروز برایشان پیش آمده است و ان‌شاءالله روزبه‌روز این گرفتاریها برای آنها بیشتر خواهد شد. بنابراین آینده ملت ایران و آینده جوانان این کشور، آینده روشنی است. جوانان عزیز! این راه را با قدرت باید طی کنید.

خطرناکتر بودن سلطه فرهنگی از سلطه اقتصادی و سیاسی



مقابله با زورگویی و استکبار، مضمون سیزده آبان

وضعیت ایران قبل از انقلاب اسلامی به عنوان بخشی از امپراطوری

امریکا

پیروزی انقلاب، خطری برای آمریکا

سیاستهای آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پاسخ ملت ایران به اعمال آمریکا

مقابله با زورگویی، دسیسه و استکبار مضمون سیزده آبان

سیاستهای آمریکا در جهت تخریب نظام

۱. ناکارآمد نشان دادن نظام از طریق ایجاد اختلاف و خرید برخی مسئولین

۲. تضعیف انگیزه‌های اساسی در مقاومت مردم با ابزار رسانه و تبلیغات

۳. از بین بردن وحدت مردم و مسئولان با طرح مسائل انحرافی

۴. مرعوب نشان دادن ملت ایران با نظرسازی و جوسازی

ضرورت بسیج مردم و جوانان جهت مقابله با توطئه‌های دشمنان

ضرورت دفاع مردم از ملت فلسطین در روز قدس

ضرورت بسیج مسئولان جهت خدمت به مردم و مقابله با دشمن

ضرورت حفظ وحدت کلمه و مرعوب دشمن نشدن

مقابله با زورگویی و استکبار، مضمون سیزده آبان *

وضعیت ایران قبل از انقلاب اسلامی به عنوان بخشی از امپراطوری امریکا

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ما جزئی از مجموعه امپراتوری امریکا در این منطقه محسوب میشد و خیلی هم وفادار به امریکا بود. سیاستهای امریکا در ایران و به وسیله این کشور، در هر جایی که در آن دستی داشت، اعمال میشد. ثروتهای ملی به صورت رایگان در اختیار امریکا بود. عناصر سیاسی، دولت، مجلس فرمایشی و نمایشی و دستگاه قضایی وابسته آن روز، همه در اختیار اراده امریکاییها بود. کشورهای همسایه ما هم غالباً کم و بیش همینطور بودند. البته آن روز رقیب بزرگ امریکا در دنیا شوروی بود، که آن هم در همسایگی ما قرار داشت و به همین جهت امریکاییها پنجه سلطه‌ی خود را در کشور ما خونینتر و بیمحاباتر فرو کرده بودند. در این کشور اوضاعی بود. کشور ما که زیر سلطه امریکا بود - با این همه غارتی که امریکا از این کشور کرد - حتی یک قدم به سمت پیشرفت برداشت. در آن دوره نه پیشرفت علمی کردیم، نه پیشرفت اقتصادی کردیم و نه یک کار صنعتی انجام دادیم. یک کشور صد در صد وابسته و مصرف‌کننده بازار مصنوعات امریکایی و غیر امریکایی بودیم. نه فقط مصرف‌کننده مصنوعات و فرآورده‌های صنعتی، بلکه مصرف‌کننده محصولات کشاورزی و فرهنگی و غیره هم بودیم! یک منطقه ثروتمند مثل ایران، ملک طلق سیاستهای امریکایی و در اختیار کمپانیهایی بود که دولت امریکا را هم در حقیقت همانها اداره میکردند و میکنند.

🌟 پیروزی انقلاب، خطری برای آمریکا

وقتی نهضت اسلامی از سال چهل و یک شروع شد، خطر این نهضت را پیش از همه، دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا احساس کردند. لذا در سال چهل و سه امام را از ایران تبعید کردند - البته دولت ایران تبعید کرد؛ اما پشت سر قضیه، اراده امریکاییها بود - و به کشور همسایه ما بردند، که آنجا هم تحت سلطه نظامیان و دولتهای وابسته به آمریکا بود. اولین مضمون سیزده آبان عبارت است از رویارویی رژیم آمریکا با نهضت اسلامی و بیداری اسلامی. علت هم این بود که آنها حدس میزدند اگر اسلام در دل مسلمانان احیاء شود و در عمل آنان تجلی پیدا کند، این قضیه منحصر به ایران نخواهد ماند و دنیای اسلام را فراخواهد گرفت؛ همچنان که بعد از پیروزی انقلاب، در فلسطین، لبنان و بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی، همین معنا تجربه شد. با گذشت چند سال، نهضت اسلامی در ایران اوج گرفت. در سیزده آبان سال پنجاه و هفت - قبل از پیروزی انقلاب - کشتار دانش‌آموزی پیش آمد؛ یعنی باز چهره خشن رژیم که پشت سرش دستگاه‌های اطلاعاتی امریکاییها بود، نمایان شد. این هم باز مقابله با نهضت اسلامی بود؛ البته با خشونت حیوانی. همان روزها رئیس جمهور آمریکا و دست‌اندرکاران رسانه‌ای امریکایی، از ایران به عنوان یک نقطه ایده‌آل و جزیره ثبات و امنیت اسم می‌آوردند و به آن تفاخر میکردند و از حرفهای حقوق بشر و چیزهایی که الان می‌شنوید امریکاییها دائم تکرار میکنند، هیچ خبری نبود.

🌟 سیاستهای آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

اما سیزده آبان سال پنجاه و هشت آن روی سکه بود و ورق برگشته بود؛ یعنی این نهضت با پایداری ملت مسلمان و رهبری امام بزرگوار به پیروزی رسیده بود. بنابراین مودگیری و دسیسه امریکایی علیه کشور به شکل دیگری صورت میگرفت. در اینجا سفارتخانه خودشان را به مرکزی برای خرابکاری تبدیل کرده بودند؛ چه خرابکاری سیاسی، چه جاسوسی، چه خریدن اشخاص و شخصیت‌هایی که در انقلاب وارد بودند. یکی از ابزارها همین است که شخصیتها و افراد مؤثر و بانفوذ را بخزند. همه‌جا و همیشه هم آدمهای بیایمان و بیوجدان یا سست‌بنیاد پیدا میشوند که یک دست ثروتمند و قدرتمند بتواند آنها را خریداری کند. قیمت آدمها هم متفاوت است؛ بعضیها را ارزان می‌خرند، بعضیها را یک‌خرده گرانتر می‌خرند! اگر شما به اسناد لانه جاسوسی - که ظاهراً شصت، هفتاد جلد کتاب یا بیشتر منتشر شده است - مراجعه کنید، جای پای این خیانتها را می‌بینید.

🌟 پاسخ ملت ایران به اعمال آمریکا

اینها عکس‌العمل ملت ایران را به همراه داشت. مظهر شهامت و سرعت عمل ملت ایران هم

دانشجویان بودند؛ آن هم دانشجویانی که پیرو خطّ امام بودند، نه دانشجوی وابسته به فلان حزب سیاسی یا فلان تشکیلات گوناگون و بیایمان؛ نه، دانشجویی که خطّ امام را قبول داشت و به آن مؤمن بود. آنها شهامت لازم را یافتند و رفتند سفارتخانه را تصرف کردند و این اسناد را بیرون کشیدند.

🔗 مقابله با زورگویی، دسیسه و استکبار مضمون سیزده آبان

مضمون سیزده آبان، اینهاست؛ یعنی مقابله با زورگویی، دسیسه و استکبار. استکبار، یعنی روح تکبر و بیاعتنایی به ارزشهای ملت‌های دیگر و دخالت در امور ملتها و به خود حق دادن؛ همین چیزی که الان در کلمات رؤسای امریکایی ملاحظه میکنید. راجع به دخالت خودشان در عراق یا هر جای دیگر طوری حرف میزنند، مثل این که اینها صاحبان دنیایند! واقعاً انسان کمتر دولتی را میتواند پیدا کند که با لحنی حرف بزند که اینها راجع به کشورهای خاورمیانه حرف میزنند! این کشورها را مال خودشان میدانند. استکبار یعنی این.

علیه نظام جمهوری اسلامی خیلی فشار آوردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. عربده‌جویی‌هایی که شما امروز ملاحظه میکنید، قدرت‌نمایی‌هایی که امریکاییها میکنند، اینها طبیعت قدرتهای استکباری است؛ باید فریاد بکشند و تهدید کنند؛ اصلاً بخش مهمی از قدرت آنها ناشی از همین تهدیدهاست! ملت و مسؤولان یک کشور را مرعوب کنند و خواسته‌های خود را در سایه مرعوب شدنشان، به آنها تحمیل کنند؛ قضیه این است. والا این‌طور نیست که امریکا این قدرت را داشته باشد که بدون هزینه‌های سنگین غیرقابل تحمل، به کشوری حمله نظامی کند؛ نخیر، هروقت لازم باشد، اینها حمله نظامی را به کار میگیرند؛ منتها شرط اول آن این است که بدانند در آن حمله نظامی ناکام نخواهند شد و توی دهنشان خواهد خورد. آن جایی که احتمال دهند قدرت مقاومتی وجود دارد، هرگز چنین خطری را متحمل نمیشوند. ثانیاً حمله نظامی را وقتی انجام میدهند که خواسته‌های خود را از طریق دیگری نتوانند به آن کشور تحمیل کنند. با تهدید و فریاد و جنجال و جوسازی سیاسی و قدرت رسانه‌ای سعی میکنند خواسته‌های خود را بر آن کشور تحمیل کنند.

🔗 سیاست‌های آمریکا در جهت تخریب نظام

۱. ناکارآمد نشان دادن نظام از طریق ایجاد اختلاف و خرید برخی مسئولین

در مورد کشور عزیز و ملت شجاع و مقاوم ولی مظلوم ما، امریکاییها همه چیزها را تجربه کرده‌اند. این هم یک تجربه است که فریاد بکشند، تهدید کنند، بترسانند و در سایه ترساندن، کارهای خود را پیش ببرند. آنچه آنها در مورد کشور عزیز ما و شما ملت شجاع و مؤمن ایران -

بخصوص شما جوانان - آرزو دارند، مجموعه چند چیز است که در کنار هم آن را دنبال میکنند: یکی این است که با ایجاد اختلاف و دلسردی و ناامیدی و خدای نکرده با خریدن بعضیها، عزم دولتمردان را برای اقدامات اساسی و سازنده در کشور متزلزل کنند و نگذارند دولت ایران - که یک دولت اسلامی است و پرچم اسلام را بلند کرده است - به مطالبات حقیقی و بحق مردم رسیدگی کند. نظامی که میخواهد سلطه خود را در کشور ما مثل گذشته دو مرتبه برقرار کند و پنجه خود را در جسم این ملت فرو ببرد، این یکی از کارهای لازم برای اوست. اگر در این کار موفق شوند، نتیجه این خواهد شد که مردم را از نظام اسلامی دلسرد کنند. لذا میبینید در تبلیغات رسانه‌ای بسیار وسیع خود، به طور دائم تبلیغ میکنند که مردم به خواسته‌های خود نرسیدند و ناراضی و دلسردند.

۲. تضعیف انگیزه‌های اساسی در مقاومت مردم با ابزار رسانه و تبلیغات

کار دومی که آنها میخواهند تحقق پیدا کند، این است که دلبستگیها و انگیزه‌های اساسیای که میتواند این ملت را مقاوم و به صورت یکپارچه در مقابل آنها نگه بدارد، ضعیف کنند؛ باورها را برگردانند، ایمانها را عوض کنند، امیدها را کور کنند و آینده و افق را تیره و تاریک و مبهم جلوه دهند. ابزار کار آنها هم رسانه است. رسانه‌ها در دنیا خیلی قدرت دارند و به نفع صاحبان خود، کارهای خیلی بزرگی را انجام میدهند. بدانید و میدانید که مهمترین رسانه‌های دنیا - چه خبرگزاریها، چه رادیو و تلویزیونها، چه روزنامه‌های بزرگ - متعلق به سرمایه‌داران است؛ یعنی همان پایه‌های اصلی استکبار جهانی. در خبرهایی که در دنیا پخش میکنند، همه چیز بر طبق منافع و مصالح آنها تنظیم میشود. بنابراین، این هم یک خواسته است که مردم و جوانان را از جانمایه امید و توان و تلاشی که آنها را در مقابل دشمن متجاوز و متعرض نگه میدارد، تهیدست کنند.

۳. از بین بردن وحدت مردم و مسئولان با طرح مسائل انحرافی

یکی دیگر از کارها و آرزوهایی که آنها دنبال میکنند، این است که وحدت ملی و وحدت بین مسئولان را از بین ببرند؛ آحاد و گروههای مردم را با نامهای مختلف از هم جدا کنند و میان آنها دیوار بکشند؛ بین جمعیت عظیم ملت ایران، دیوارهای بلند قومی، مذهبی، حزبی، سیاسی و بحثهای مجادله‌آمیز بکشند و وحدت و یکپارچگی را محو سازند. انقلاب اسلامی آمد دیوارها را برداشت و ملت را یکپارچه کرد؛ اما اینها درست عکس آن را دنبال میکنند. با طرح مسائل انحرافی، از طرف دیگر وحدت مسئولان کشور را از بین ببرند؛ بین آنها دائم اختلاف بیندازند؛ یکی را تضعیف و یکی دیگر را تقویت کنند. این اهداف را دنبال میکنند. من میخواهم این را



بگویم: آنچه آنها انجام میدهند، کارهایی است که خودشان هم ناامیدند که به نتیجه برسد و میدانند به نتیجه نخواهد رسید. اگر ما هوشیار باشیم و وظیفه خود را بدانیم و به آن عمل کنیم، همه تدابیر دشمن، ناموفق خواهد بود.

۴. مرعوب نشان دادن ملت ایران با نظرسازی و جوسازی

یکی دیگر از کارها این است که ملت را مرعوب نشان دهند؛ در حالی که ملت و جوانان ما مرعوب نیستند. امتیاز ملت ما این است که بیشترین نسبت جوان را در بین ملتهای دنیا دارد. جوان، سرشار از امید و نشاط است و مایل است کاری به او محول کنند و آن را با شجاعت و خطرپذیری انجام دهد. اینها سعی میکنند ملت را مرعوب کنند؛ اگر نتوانستند مرعوب کنند، با جوسازی و نظرسازی مجعول، وانمود کنند که ملت مرعوب شده است. با نظرسازیهایی که عواملشان از طریق بعضی از تیترهای روزنامه‌ها و بعضی از نوشته‌های انسانهای واداده و مرعوب درست میکنند، خود آنها هم دچار اشتباه میشوند و خیال میکنند واقعاً امیدی برایشان هست؛ در حالی که امیدی نیست و تیزبینانشان میدانند که در این جا امیدی نیست؛ لذا سعی میکنند شاید بتوانند برای مقاصد خود جاپایی پیدا کنند.

🔗 ضرورت بسیج مردم و جوانان جهت مقابله با توطئه‌های دشمنان

ملت باید وحدت خود را حفظ کند. دو بسیج عمده در این کشور لازم است: اول، بسیج مردم، بخصوص جوانان است. باید برای آماده‌سازی خود و احیای عزت کشور و ملت و برافراشته نگهداشتن پرچم اسلام بسیج شوند؛ چون همه مشکلات این کشور در سایه اسلام و عمل به قوانین اسلام حل خواهد شد. جوانان خودسازی کنند - هم خودسازی علمی، هم خودسازی اخلاقی و معنوی و دینی، هم خودسازی جسمی - و روحیه و امید خود را برای دفاع از این کشور حفظ نمایند که این سرمایه بسیار بزرگی است؛ نقطه مقابل آن چیزی است که دشمن مایل است در ایران اتفاق بیفتد. در اجتماعات مختلف و در برخوردهایی که بحمدالله با نسل جوان و قشر جوان دارم و آنچه از مسائل جوانان منعکس میشود، میبینم که در جوانان ما بحمدالله این استعداد و آمادگی وجود دارد. برخلاف خواست دشمن، اکثریت جوانان ما آماده هستند که هروقت و هرطور لازم باشد، از کشور و نظام و دین و شرف و عزت ملی خود دفاع کنند. اجتماعات مردمی، همین را نشان میدهد.

🔗 ضرورت دفاع مردم از ملت فلسطین در روز قدس

در آخر ماه مبارک رمضان - که در آستانه این ماه قرار داریم و ان شاءالله از برکات آن باید همه استفاده کنیم و وارد سفره ضیافت الهی شویم - روز قدس است؛ دفاع مردم از ملت مظلوم و

مقاوم فلسطین در آن روز روشن خواهد شد. الان فلسطینیها، دست تنها و بدون سلاح و امکانات، مجهزترین رژیم منطقه را که پشتیبانش امریکاست - یعنی رژیم صهیونیستی - در داخل خانه خودشان عاجز کرده و به ستوه آورده‌اند. نتوانستند با این ملت مقاوم کاری کنند؛ مقاومت ملتها این‌گونه است. استکبار و امریکا این را میدانند. میدانند که اگر ملتها ایستادگی کردند، هیچ نیروی نظامیای نمیتواند بر ملتی که مرعوب نیست و حاضر است از شخصیت و هویت و عزت و آینده خود دفاع کند، مسلط شود. اوضاع رژیم صهیونیستی دائماً در حال تلاطم است؛ اما ملت فلسطین محکم ایستاده و مقاومت میکند و پُر امید است و به ملتهای دیگر امید میدهد. آنها نمونه شجاعت را از خود نشان میدهند.

البته ملت عظیم و کشور پهناور و گسترده ایران و قدرت سیاسی که امروز در دست ملت است، قابل مقایسه با هیچ کشور و هیچ ملتی نیست؛ عظمت این ملت خیلی بیش از اینهاست. ملت و جوانان باید آماده باشند و ترس از دشمن را در دل خود جای ندهند؛ چون دشمن میخواهد در سایه این رعب، خرده‌فرمایشها و تحمیل‌های خود را بر گردن این ملت سوار کند؛ بدون این که هزینه یک کار بزرگ و یک دخالت نظامی را متحمل شود. این مربوط به ملت است.

🏠 ضرورت بسیج مسئولان جهت خدمت به مردم و مقابله با دشمن

مسئولان هم باید بسیج دوم را بکنند؛ بسیج در راه خدمت. مسئولان اجرایی کشور باید توانایی خود را در گشودن گره‌های کار مردم نشان دهند. همین مسأله اشتغال را که از سال گذشته بارها گفته شد - امسال هم مکرر گفته شده و دنبال شده و فعالیت‌هایی هم بحمدالله شروع کرده‌اند - باید به سرانجامی برسانند. باید مبارزه با چپاولگری مفسدان اقتصادی را - هر جا لانه کرده باشند - به طور جدی دنبال و سفره‌های فساد اقتصادی را جمع کنند. باید توانایی خود را در این کار نشان دهند؛ مردم این را متوقعند و این توقعی است بحق. تمام مسئولان کشور - اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه - در این زمینه‌ها مهمترین مسؤولیتهای خود را دارند؛ نگذارند دشمن امیدوار بماند. ما میتوانیم. امکانات به اندازه کافی در اختیار مسئولان کشور هست برای این که بتوانند کارها را انجام دهند. شرطش این است که کار را وجهه همت اصلی قرار دهند. سرگرمیهای سیاسی، طرح مسائل غیرلازم و خیالی، بزرگ کردن مسائل کوچک و در سایه بزرگ کردن آنها، پوشاندن مسائل اصلی کشور، مضر است. مسائل اصلی کشور، مسأله اقتصاد و مسأله علم و ارتقای پایه علمی دانشگاهها و همان جنبش نرم‌افزاری است که ما بارها در دانشگاهها و در دیدار با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته‌ایم؛ همچنین مسأله حفظ روحیه و فرهنگ دینی جوانان است. اینهاست که میتواند یک ملت و بخصوص ملت ما را سر پا و مستحکم نگهدارد و توطئه‌های دشمن را خنثی کند. بنابراین مسئولان اولاً در زمینه‌های

فرهنگی، اقتصادی، علمی و در زمینه مبارزه‌ی با مفسدان و مخربان تلاش کنند و کار را وجهه همت خود قرار دهند. دوم این که اختلافات را کنار بگذارند. این اختلافات و دوگانگیها برای مصالح کشور و منافع مردم و نیروی مقاومت در مقابل دشمن، زیانبار است.

🏠 ضرورت حفظ وحدت کلمه و مرعوب دشمن نشدن

قانون اساسی با اتقان کامل، ساختار سیاسی کشور را مشخص کرده و هر کس در جای خود وظیفه‌اش معلوم است. همه، وظایف خود را انجام دهند؛ با هم معارضه نکنند؛ وحدت کلمه را حفظ کنند و مرعوب دشمن هم نشوند. البته بحمدالله مسؤولان عالیرتبه کشور ما مرعوب دشمن نیستند؛ خوب میفهمند و میدانند؛ تکیه‌شان به قدرت ملی - که قدرت خدا و قدرت ایمان مردم است - خیلی بالا و قوی است؛ میدانند دشمن نمیتواند کاری بکند؛ اما بعضی در گوشه و کنار ممکن است مرعوب شوند. مرعوب شدن از دشمن، خیلی مضر است؛ تحلیلها و دیدگاهها را عوض میکنند، تصمیم‌گیریه‌ها را خراب و عمل را دچار اختلال میکنند.

قدر دانستن قوت ملت و اعتماد به آن توسط مردم و مسئولان

هم ملت و هم مسؤولان بدانند، قدرت بزرگی که این ملت در انقلاب عظیم اسلامی نشان داد و توانست استکبار جهانی را مات و مبهوت کند، همچنان در این ملت به قوت خود باقی است. به این قدرت اعتماد کنند، آن را قدر بدانند و در سایه این قدرت و با توکل به خداوند بزرگ، کارهای کشور را دنبال کنند. اسلام به فضل الهی با همت و تلاش مسؤولان و ملت عزیزمان خواهد توانست در دنیا امت بزرگ اسلامی را روسفید کند.



آرزوهای استکبار در مقابل ملت ایران

- ❁ روابط ظالمانه میان قدرتهای سلطه‌گر و ملتها
- ❁ سازش در برابر قدرتهای سلطه‌گر و نتایج آن
- ❁ نتیجه ایستادگی در برابر سلطه‌گران
- ❁ ضرورت ادامه مبارزه و ایستادگی ملت ایران
- ❁ تبیین نمونه‌هایی از سلطه استعمار بر کشور
- ❁ لزوم آمادگی جوانان جهت ایستادگی در برابر استکبار
- ❁ راه مقابله با توطئه‌های استکبار
- ❁ مخالفت آمریکا با درخشش پیشرفت‌های علمی کشور
- ❁ انزوای دولت آمریکا در دنیا، نتیجه ایستادگی ملت ایران
- ❁ خودسازی جوانان سبب قدرت و عزت کشور

آرزوهای استکبار در مقابل ملت ایران

روابط ظالمانه میان قدرتهای سلطه‌گر و ملت‌ها

ماجرای ملت‌ها و قدرتهای در طول تاریخ همین است. نگاه به تاریخ باید ما را از سرنوشت عمومی ملت‌ها و آحاد بشری آگاه کند؛ درس است، راه را نشان میدهد. این سرنوشت ملت‌هاست. سرگذشت تاریخ عمومی ملت‌هاست. ملتی که در روابط ظالمانه‌ی سیاسی جهان تحت ستم قرار گرفته است، یا میسوزد و میسازد؛ تحمل میکند، یا درصدد پاسخ برمی‌آید. از این دو حال خارج نیست. سرنوشت ملت‌ها را این انتخاب تعیین میکند. روی این نکته شما جوانها خیلی باید تأمل و فکر کنید. این، راه را به ما نشان میدهد. روابط ظالمانه میان قدرتهای سلطه‌گر و ملت‌ها و کشورهای زیر سلطه، مسئله‌ی امروز و دیروز نیست؛ مال همیشه‌ی تاریخ است.

سازش در برابر قدرتهای سلطه‌گر و نتایج آن

بعضی از قدرتهای با یال و کوپال خود، با تواناییهای مالی و نظامی خود، به خود حق میدهند به ملت‌های دیگر ستم کنند، ظلم کنند، وارد بشوند، بکشند، لگدمال کنند، ببرند، غارت کنند؛ این میشود روابط ظالمانه. این میشود همان چیزی که ما اسم آن را گذاشته‌ایم نظام سلطه. نظام سلطه یعنی یک طرف سلطه‌گر، یک طرف سلطه‌پذیر. این ملت زیر سلطه چه تصمیمی خواهد گرفت؟ چگونه عمل خواهد کرد؟ سرنوشت او را پاسخ به این سؤال مشخص میکند. یا راه اول را انتخاب میکند، میگوید میسوزم و میسازم، که خوب، معلوم است که سرنوشت چنین ملتی که سوختن و ساختن، تحمل کردن، دم برنیارودن و تن به زندگی خفت‌بار و همین دوسه‌روز زندگی کردن را

برمیگزینند، چه است. سرنوشت او زیر سلطه ماندن است. اگر میخواهید مثال واضحی برای چنین ملت‌هائی پیدا کنید، به امت اسلام در طول این دو قرن اخیر نگاه کنید.

کشورهای اسلامی در این دو قرن اخیر، این راه را انتخاب کردند؛ راه سوختن و ساختن را؛ راه دم برنیآوردن را. در این شرایط کی مقصر است؟ روشنفکران مقصرند، علمای دین مقصرند، جوانان مورد نیاز و مورد امید آن جامعه مقصرند. سرنوشت این ملت‌ها این میشود که شد. با آن میراث فرهنگی غنی، با آن سابقه‌ی درخشان سیاسی، کارشان به آنجا برسد که تمام کشورهای اسلامی تقریباً زیر سلطه‌ی استعمار بودند در این یکی دو قرن اخیر؛ یا استعمار صریح و علنی، مثل خیلی از کشورهای عربی و غیره، یا استعمار غیرمستقیم - به اصطلاح استعمار نوین - مثل کشور ما در دوره‌ی نظام طاغوت. نتیجه‌ی انتخاب راه اول همین است؛ از لحاظ علمی عقب میمانند، از لحاظ افتخارات بین‌المللی عقب میمانند، از لحاظ وضع زندگی روزبه‌روز رو به فقر بیشتر میروند، منابع انباشان معطل میمانند، منابع طبیعی‌شان به غارت می‌رود؛ این میشود نتیجه؛ ویرانی کشورها. در مقابل، آن قدرتهای سلطه‌گر با تغذیه‌ی از منابع اینها، خودشان را روز به روز قویتر میکنند و مسلط‌تر میشوند و زور بیشتری وارد میکنند.

نتیجه ایستادگی در برابر سلطه‌گران

اما راه دوم، سرنوشت ملت را عوض میکند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». انتخاب با خود ملت است. اگر در میان یک ملتی که اینجور زیر ستم است، انسانهای بزرگی پیدا شدند، آزادگانی پیدا شدند، علمای برجسته‌ی با شجاعت وارد میدان شدند، آحاد مردم حاضر شدند از لذتهای زودگذر و راحتی‌های حقیر روزمره‌ی زندگی صرف‌نظر کنند و مجاهدت کنند و دل به شهادت بدهند، میتوانند خودشان را از این ذلت زیر سلطه بودن خارج کنند. این انتخابی بود که ملت ایران با انقلاب اسلامی کرد. نقش اول متعلق به امام و امت است. پاسخ مثبت امام بزرگوار ما - این شخصیت بینظیر و فراموش‌نشدنی تاریخ کشور ما - و پاسخ امت به امام در این حرکت، ورق را برگرداند؛ سیلی را خورده بودیم، متقابلاً سیلی زدیم. انقلاب اسلامی سیلی بزرگ ملت ایران به دست‌اندازیه‌ها و تجاوزها و زورگوئیها و تحقیرها و سلطه‌طلبی ظالمانه‌ی امریکا و قدرت استکباری در طول سالهای متمادی بود. یک مظهرش البته سیزده آبان سال ۵۸ است که این مخصوص جوانهاست. همه‌ی ملت ایران در دوران انقلاب نقش ایفا کردند؛ زنان نقش برجسته ایفا کردند، مردان نقش برجسته ایفا کردند، قشرهای مختلف همه وارد میدان شدند؛ این حادثه‌ی بزرگ اتفاق افتاد.

ضرورت ادامه مبارزه و ایستادگی ملت ایران

معلوم است که قدرت سلطه‌گر به‌آسانی و بزودی تسلیم نمیشود و عقب نمینشینند. این مبارزه باید

استمرار پیدا کند تا یک ملت بتواند جایگاه خود را مستحکم کند؛ شما امروز در حال ادامه‌ی این مبارزه‌اید. این مبارزه همیشه در میدان جنگ نیست؛ اما همیشه در میدان ظرفیتهای انسانی است؛ همیشه در میدان اراده‌هاست. اراده‌ی ملت وقتی بر ادامه‌ی راه استقلال و عزت باشد، پیش خواهد رفت؛ این اتفاقی است که در ایران افتاد. جوانان عزیز! شما وارث یک واقعیت پرشکوه در این کشورید.

تبیین نمونه‌هایی از سلطه استعمار بر کشور

کشور ما یک روز نقطه‌ی حساس و اساسی تمرکز سلطه‌ی استکباری در این منطقه بود. زمامداران، خائن، خاندان منحوس پهلوی، رجال خودباخته و رشوه‌بگیر، روشنفکران ساکت، علمای بیتفاوت، مجموعاً همه دست به دست هم داده بودند و ملت را مثل یک آب راکد درآورده بودند. سلطه‌گران هم هر کار میخواستند، با این ملت میکردند، که یکی از نمونه‌هایش همان کاپیتولاسیون بود که اشاره کردم. در مجلس ایران قانون گذراندند که دولت ایران و دستگاه قضایی ایران نسبت به مجرم و جنایتکار امریکائی در ایران حق تعقیب ندارد. امام آن روز فریاد کشید؛ امام آن روز برای مردم حقیقت مطلب را روشن کرد. اگر یک نظامی سطح پائین امریکائی - یک گروه‌بان امریکائی، یک آشپز امریکائی - به بزرگترین مقامات علمی، دینی، سیاسی کشور ما اهانت میکرد، مردم حق نداشتند او را محاکمه کنند! اتفاقی که در کشورهایی که امریکائیه‌ها در آنجا ظلم میکنند، الان دارد اتفاق میافتد. شما ببینید همین شرکت امریکائی «بِلک واتر» در بغداد، مردم بی گناه را به رگبار میبندد، کسی جرئت ندارد اینها را محاکمه کند و بگوید چرا کردید. اینها یک چنین وضعیتی را در ایران طلب و دنبال میکردند. بر ملتی وقتی مسلط شدند، به هیچ چیز آن ملت رحم نمیکنند. ملت باید به خود بیاید، هوشیار باشد، راه خود را پیدا کند؛ و ملت ایران پیدا کرد.

البته ما هزینه‌های زیادی دادیم. جنگ هشت ساله یکی از هزینه‌هایی بود که ملت ایران داد؛ اما در مقابل استقلال خود را گرفت؛ عزت خود را گرفت. امروز ملت ایران و جوانان ایران در دنیای اسلام و در بسیاری از کشورهای دیگر برای ملتها و برای روشنفکران الهام‌بخشند. امروز احترام ایران و اعتبار ایران در دانشگاه‌های سراسر دنیای اسلام از همه‌ی کشورها بیشتر است. به خاطر همین اراده‌ای که ملت ایران از خود نشان داد و سرنوشت خودش را عوض کرد.

لزوم آمادگی جوانان جهت ایستادگی در برابر استکبار

این راه باید ادامه پیدا کند؛ امید به شما جوانهاست. خودتان را آماده کنید. مسئله فقط مسئله‌ی جنگ نظامی نیست که بگوئیم خودتان را آماده‌ی جنگ نظامی کنید؛ نه، اگر یک روزی اتفاق نظامی هم در این کشور بیفتد، این میلیونها جوان ایرانی، این پسران، این دختران، این مادران و فرزندان، امتحان خوبی داده‌اند؛ در گذشته نشان داده‌اند که چه میکنند، در آینده هم همین خواهد

بود؛ لکن مسئله منحصر به این نمیشود. راه علم، راه تقویت اراده، راه خلاقیت و سازندگی، راه رشد و تکامل را جوان ایرانی باید بییماید. هر مقدار ما از معارف اسلامی فاصله بگیریم، از مجاهدت و تلاش و تکاپو دست برداریم، ضرر خواهیم کرد و به همین نسبت در این نبرد تاریخی مرگ و زندگی، عقب خواهیم رفت؛ ضربه خواهیم خورد. ملت ایران باید هم در میدان علم بایستد، هم در میدان فعالیت اقتصادی تلاش کند، هم این وحدت و یگانگی و یکدلی میان ملت و دولت را تقویت کند، هم هسته‌های معرفت و آگاهی و توانائی فکری و روحی را در مجموعه‌ی ملت، بخصوص در میان جوانان باید تقویت کند.

راه مقابله با توطئه‌های استکبار

در دانشگاه‌های ما، این هسته‌های علم و معرفت و سیاست، انجمن‌های گوناگون - انجمن‌های اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، جنبش عدالتخواهی، بسیج دانشجویی، دهها مجموعه‌ی جوان - که با نام‌های گوناگون در دانشگاهها، در دبیرستانها مشغول فعالیتند، هر کدام از اینها یک برگ زرین برنده‌ای هستند از تلاش ملت ایران؛ اینها را باید تقویت کنیم. این میشود بسیج یک ملت. بدخواهان این ملت، بسیج را بد معنا میکنند؛ بسیج یعنی این.

بسیج یعنی اینکه هر جوانی بداند و بفهمد که باید کشورش مستقل و آزاد و آباد باشد و بخواهد در این راه تلاش کند و نقش بر عهده بگیرد؛ مسئولیت بر عهده بگیرد. این میشود بسیج. نام بسیج، نام مقدسی است. بسیج عمومی یک ملت یعنی آمادگی و هوشیاری دائمی یک ملت، بخصوص جوانهایی که در راه تحصیل علمند؛ دانش‌آموزی و دانشجویی. مسئولان کشور هم همینجور؛ همه باید به این معنا، بسیجی باشند. اینکه شد، ملت میشود آسیب‌ناپذیر. روزبه‌روز ملت رشد پیدا میکند و این در کشور ما اتفاق افتاده است؛ لذا روزبه‌روز کشور ما رشد کرده است.

مخالفت آمریکا با درخشش پیشرفت‌های علمی کشور

شما جوانهای عزیز بدانید وضعیت امروز کشور از لحاظ سیاسی، از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ رشد انگیزه‌های انقلابی و اسلامی، از لحاظ آگاهی و روشن‌بینی جوانان با بیست سال پیش، خیلی تفاوت کرده؛ ما خیلی جلو رفته‌ایم. آنچه که جلو چشم است و محسوس و قابل اندازه‌گیری است، پیشرفتهای علمی ماست که یک نمونه‌اش همین مسئله‌ی هسته‌ای است و نمونه‌های فراوان دیگری هم دارد. با این پیشرفت، دشمنان ما البته مخالفند.

امروز مسئله‌ی عمده‌ی سیاست خارجی کشور مثل آمریکا شده است مسئله‌ی هسته‌ای ایران؛ چرا؟ برای خاطر اینکه این، نشانه‌ی پیشرفت ملتی است که آنها نمیخواهند پیشرفت کند؛ نمیخواهند قدرت پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت علمی پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت روحی و اعتماد به نفس پیدا



کند، تا بتوانند تسلط را برگردانند. به این جهت، مخالفت میکنند.

انزوای دولت آمریکا در دنیا، نتیجه ایستادگی ملت ایران

امروز تبلیغ عمده‌ی آمریکا و رجال سیاسی این کشور در رسانه‌هایشان، که از همه‌جا دستشان کوتاه شده، این است که چسبیده‌اند به این قضیه که ایرانیها دارند سربازان ما را در عراق میکشند؛ دروغ محض! آنها زیر سؤال رفته‌اند؛ امروز دولت و نظام حاکم بر آمریکا به خاطر رفتار احمقانه و ابلهانه و ظالمانه‌ای که در عراق در پیش گرفته‌اند، از سوی ملت خود زیر سؤال است؛ میگویند: جوانهای ما را میفرستید عراق میکشید. باید به مردم خودشان جواب بدهند. جوابشان این است؛ میگویند: نه، ما نمیکشیم اینها را، ایرانیها میکشند! دروغ محض! دست خود آنها به خون جوانانشان و سربازانشان آغشته است. آنها در عراق چه میکنند. آنها از هزاران کیلومتر فاصله، سربازشان را فرستاده‌اند به عراق برای چی؟! می‌جنگند برای چی؟! امروز اصلیتین عامل ناامنی در منطقه‌ی خاورمیانه، حضور امریکائیه‌ها و دخالت امریکائیه‌هاست. آنها هم در عراق، هم در لبنان، هم در فلسطین مایه‌ی ناامنی‌اند؛ مایه‌ی بیثباتی‌اند. این را امروز دنیا میفهمد. خوشبختانه ملت‌ها بیدار شده‌اند. شما ببینید در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا که رئیس‌جمهور آمریکا و دولتمردان آمریکا به نحوی در آنجا حضور پیدا میکنند، ملت‌ها عکس‌العمل نشان میدهند، پرچم آمریکا را میسوزانند؛ آدمک بوش را میسوزانند. انزوا یعنی این. امروز آمریکا قدرتش، هیمنه‌اش، ابهت ابرقدرت‌یاش در چشم ملت‌ها ریخته و ملت‌ها بیدار شده‌اند؛ جرئت و جسارت پیدا کرده‌اند. و عامل اصلی شما هستید؛ شما ملت ایران، شما جوانها، که قیام کردید، ایستادید، انقلاب کردید، حرف حقی را زدید، پای آن حرف ایستادید. «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا»؛ استقامت کردید. نتیجه این است که خدای متعال رحمت و برکتش را بر شما نازل میکند؛ «تتنزل علیهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنوا». خوف از دشمن در دل جوانان ایرانی نیست. جوانان ما از دشمن نمیترسند. حزن و اندوه بر اینکه زیر سلطه‌ی دشمنند، در دل آنها نیست. «لا تخافوا و لاتحزنوا»؛ خوف نداشته باشید، حزن و اندوه نداشته باشید. این پیام ملائکه‌ی الهی و فرشتگان الهی به شماست.

خودسازی جوانان سبب قدرت و عزت کشور

و من عرض میکنم جوانان عزیز! این راه را ادامه بدهید. آینده‌ی کشور روشن است، افق‌ها بسیار تابان است؛ اما به اراده‌ی شما بستگی دارد، به فعالیت شما، به کار شما، به پرداختن شما به خودسازی؛ خودسازی علمی، خودسازی دینی، پاک نگه داشتن دامن روح و دل نورانی - که خدا به شما داده است - در همه‌ی میدانها؛ فعالیت، تلاش، سرزندگی؛ این عاملی است که کشور شما را به اوج قدرت و عزت ان شاء الله خواهد رساند.



اختلافات نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار

- ❖ مسئولیت بزرگ جوانان در ساخت آینده کشور
- ❖ ضرورت نگاه کلان نسبت به دفاع مقدس
- ❖ معجزه‌ی بزرگ تاریخی، حاصل احساس مسئولیت جوان‌ها
- ❖ ضرورت آمادگی جوانان برای آینده کشور
- ❖ علت خصومت آمریکا با ایران
- ❖ تسخیر سفارت آمریکا پایان جاسوسی آمریکا در کشور
- ❖ پیشرفت‌های انقلاب اسلامی سبب اثرگذاری بر ملت‌های دیگر
- ❖ خواست حقیقی آمریکا از ملت ایران
- ❖ استکبار و طمع ورزی آمریکا نسبت به ملت ایران
- ❖ نتایج مقابله‌ی ملت ایران با آمریکا
- ❖ نمونه‌های نقض حقوق بشر و دموکراسی توسط آمریکا
- ❖ رسیدن به قله‌ها، آینده‌ی حتمی ملت ایران
- ❖ وحدت ملت و دولت رمز پیروزی بر دشمن

اختلافات نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار *

مسئولیت بزرگ جوانان در ساخت آینده کشور

یک مطلب این است که شما که عاشق سربلندی ایران اسلامی هستید و خود را سرباز اسلام میدانید و همین‌طور هم هست، برای ساختن آینده مسئولیت بزرگی بر دوش دارید. این خصوصیت یک مکتب صادق و حقیقی و واقع‌بین است. همه مسئولند. جوان هم که در عنفوان شکوفائی استعدادهاست، جزو مسئولان است؛ مسئولیت فقط مال پیران و میان‌سالان نیست، بلکه میتوان با یک نگاهی گفت که جوان مسئولیت سنگین‌تری دارد؛ چرا؟ چون توانائی جوان، شکوفائی جوان، نیروی جوان بیش از دیگران است. جوان باید در درون خود، در دل خود، در وجدان خود احساس کند که نسبت به آینده‌ی این کشور، آینده‌ی این ملت، آینده‌ی این تاریخ، مسئولیت دارد. همین احساس مسئولیت بود که در دوران دفاع مقدس، اکثر جوان‌های متعهد را به میدان دفاع کشاند. جوان‌ها میتوانستند توی خانه‌های خودشان، زیر سایه‌ی پدرها و مادرها و ناز و نوازش آن‌ها بمانند؛ نه در زمستان‌ها در کوههای برف‌آلود و سر به فلک کشیده‌ی غرب، نه در تابستان‌ها در بیابان‌های تفتیده‌ی خوزستان حاضر نشوند و راحت باشند؛ اما احساس مسئولیت نگذاشت دنبال راحتی باشند. آن‌ها توی میدان آمدند و نتیجه، یک نتیجه‌ی معجزآسا شد.

ضرورت نگاه کلان نسبت به دفاع مقدس

من مشتاقم که جوان‌های ما قصه‌ی جنگ تحمیلی هشت ساله را بدانند که چه بود. این را

بارها گفته‌ایم؛ افراد هم گفته‌اند و تشریح کرده‌اند؛ اما یک نگاه کلان به این هشت سال، با اطلاع از جزئیاتی که وجود داشته است، خیلی برای برنامه‌ریزی آینده‌ی جوان در روزگار ما مهم است. خوشبختانه کتابهای خوبی هم نوشته شده است. من با اینکه وقت زیادی ندارم، بسیاری از کتابهایی را که در باب مسائل دفاع مقدس هست، نگاه میکنم؛ برای خود من مفید است. این کتابها را بخوانید، بدانید، ببینید؛ شرح حال این جوان‌های برجسته را بشناسید. تعدادی از این جوان‌های برجسته‌ی میدان جنگ، همان کسانی بودند که در روز سیزده آبان، آن حماسه‌ی بزرگ را آفریدند، بعد هم رفتند توی میدان جنگ. بسیاری از آن‌ها امروز جزو چهره‌های ماندگار واقعی تاریخ ما هستند.

معجزه‌ی بزرگ تاریخی، حاصل احساس مسئولیت جوان‌ها

در جنگ هشت ساله که در واقع همه‌ی نیروهای مسلط دنیای آن روز - چه شوروی آن روز، چه آمریکای آن روز، چه فرانسه‌ی آن روز، چه بلوک شرق اروپائی آن روز، چه کشورهای مرتجع منطقه - با هم همدست شده بودند و به رژیم بعثی پول و نیرو و اطلاعات و سلاح تزریق میکردند، در مقابل کشور و ملتی قرار گرفتند که آنچه داشت، عبارت بود از اراده و ایمان. سلاح نداشت، مهمات نداشت، اطلاعات کافی و وافی نداشت؛ اما ایمان، آن‌ها را مثل پولاد، مثل صخره استوار کرده بود. این دو جناح متفاوت با هم مواجه شدند و این جناح بر آن جناح غلبه کرد. یعنی نیروی ایمان ملت ایران بر آن نیروی عظیم و گسترده - که پول و اطلاعات و سلاح و تجهیزات و همه چی در اختیار داشت - غالب و پیروز شد. این، احساس مسئولیت بود. قبل از ماجرای جنگ تحمیلی هم، در خود ماجرای انقلاب، اراده‌ی جوان‌ها، احساس مسئولیت جوان‌ها، این معجزه‌ی بزرگ تاریخی را آفرید که سنگر و قلعه‌ی مستحکم استکبار در این منطقه - یعنی رژیم پادشاهی ایران - را همین دستهای استوار و مؤمن فرو ریختند و یک نظام مردمی و اسلامی بر پا کردند. احساس مسئولیت این است.

ضرورت آمادگی جوانان برای آینده کشور

فردای این کشور، فردای این ملت، به احساس مسئولیت امروز شما نیازمند است. احساس مسئولیت کنید که چه بشود؟ که خود را بسازید؛ از لحاظ علمی بسازید، از لحاظ ایمان و تقوا بسازید، بصیرت خودتان را زیاد کنید، آگاهیهای خودتان را نسبت به امروز و دیروز و فردا افزایش بدهید. ده سال دیگر، دوازده سال دیگر، همه‌ی شما جمعیتی که اینجا هستید و نظائر شما در سرتاسر کشور، جوانان تحصیل کرده‌ای هستند که وارد میدان عرصه‌ی زندگی ملت ایران خواهند شد و بسیاری از شماها مسئولیتهائی در اختیارتان خواهد بود. رؤسای جمهور آینده،

وزرای آینده، مدیران آینده و برجستگان گوناگون بخشهای مختلف آینده - آن کسانی که طراحند، برنامه‌ریزند، متفکرند، تئوریسین اداره‌ی کشور هستند - از میان شماها پدید می‌آیند؛ از میان شماها برمی‌خیزند. این مدیران و این برنامه‌ریزان، هم باید عالم باشند، هم به معنای حقیقی کلمه باید متدین، پاکدامن و بصیر باشند. این نمیشود، مگر اینکه شما از حالا خودتان را آماده کنید. این مطلب اول؛ شما فرزندان منید و آنچه را که انسان برای فرزند خود دوست میدارد، او بهترین‌هاست. و این، بهترین است. باید خودتان را آماده کنید. این راهی که این ملت در پیش گرفته است، راهی نیست که به این زودبها به پایان برسد؛ راه اعتلای یک ملت است؛ راه جبران عقب‌افتادگیهای یکی دو قرن اخیر است. حالا در نکته‌ی بعدی عرض میکنم که این بسیار مهم است که شما امروز خودتان را آماده کنید برای فردا.

علت خصومت آمریکا با ایران

مطلب دوم این است که نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولتهای دیگری از بلوک استکبار، معارضات و اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟ این نکته‌ی مهمی است. دعوا بر سر چیست که امروز وقتی تحلیلگران تحلیل میکنند، میگویند در مسائل گوناگون دنیا که آمریکا وارد میشود، گوشه‌ی چشمی به جمهوری اسلامی و ملت ایران دارد؛ چرا؟ علت چیست؟ ما هم وقتی به مسائل داخلی خودمان نگاه میکنیم، میبینیم بسیاری از مشکلات ملت و کشور ما به طرق مختلف، از ناحیه‌ی تحمیل آمریکائیهاست؛ چرا؟ علت چیست؟ بایستی این را با نگاه دقیق جستجو و پیدا کرد. دعوا بر سر چند مسئله‌ی سیاسی نیست. خوب، دو کشور با همدیگر سر مسائلی ممکن است اختلاف داشته باشند که مینشینند با مذاکره این اختلاف را حل میکنند؛ تمام میکنند. مسئله‌ی جمهوری اسلامی و دولت مستکبر آمریکا از این قبیل نیست. مسئله، مسئله‌ی دیگری است؛ مسئله ریشه‌ایتر است. مسئله این است که رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم، داعیه‌ی ابرقدرتی مطلق دنیا را داشت. البته آن روز شوروی در مقابلش بود، اما این مسئله‌ی رقابت بین آمریکا و شوروی آن روز صرفاً رقابت بین دو ابرقدرت نبود. آمریکا میخواست بر روی تمام منابع حیاتی عالم دست بگذارد. عملاً هم منطقه‌ی عظیم و حساسی که به آن خاورمیانه میگویند و شمال آفریقا و خلیج فارس - منطقه‌ی نفت - در پنجه‌ی اقتدار آمریکا بود. نفت، خون حیاتبخش تحرک دنیای امروز است. حالا فردا چه بشود، نمیدانیم؛ اما امروز و توی این دنیا، نفت مایه‌ی تولید، مایه‌ی گرما، مایه‌ی نور و روشنائی و در واقع مایه‌ی حیات برای خیلی از کشورهاست. اگر نفت نباشد، کارخانه‌ها نیست، تولیدات نیست، تجارتها نیست. نفت یعنی خون؛ یعنی زندگی. حالا بخش اعظم این نفت توی این منطقه است؛ منطقه‌ای که اسمش خاورمیانه است. تسلط بر اینجا مهم است که آمریکا

هم تسلط پیدا کرده بود. در وسط خاورمیانه، ایران قرار داشت؛ پایگاه اصلی استکبار. در اطراف ایران کشورهای مختلفی بودند که هر کدام به نحوی در اختیار آمریکا بودند. شوروی البته در این خلال دست‌اندازی‌هایی کرده بود، اما آمریکاییها غلبه داشتند و این روال باید ادامه پیدا میکرد. البته طمع‌ورزی مخصوص این منطقه و مخصوص نفت هم نبود. آمریکاییها در آمریکای لاتین، در آفریقا، در شرق آسیا و در جاهای مختلف - که حالا جای تفسیر آن نیست؛ یک وقتی به شما جوان‌ها عرض خواهم کرد - مشغول تحکیم قدرت خودشان بودند و پیش هم میرفتند و روزبه‌روز سلطه را تقویت میکردند و رقبایشان روزبه‌روز عقب میکشیدند. در وسط این بحبوحه‌ی روزافزونی اقتدار استکباری و در حساسترین نقطه، انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد که مهمترین شعار این انقلاب مقابله با ظلم و استکبار بود؛ دفاع از حقوق ملت‌ها بود. انقلاب اسلامی این نقطه‌ی اصلی یعنی ایران را از زیر سیطره‌ی آمریکا بیرون کشید. یک روز آمریکاییها توی همین کشور شما، توی همین تهران شما، توی مناطق مختلف کشور، در همه‌ی نقاط حساس، آدم داشتند؛ در نیروهای مسلح، در بخشهای مربوط به مالیه و دارائی، در بخشهای حساس سیاست، در بخشهای امنیت، عناصر و آدمهای آنها همه‌کاره بودند. خود شاه مملکت هم که رئیس همه‌ی دستگاه‌های کشور بود و دخالت در همه‌ی امور میکرد، گوشش به دهان سفیر آمریکا و سفیر انگلیس بود. اگر آنها چیزی میخواستند و اصرار داشتند، او ناگزیر، خواه و ناخواه، اطاعت میکرد. گاهی هم نمیخواست، اما مجبور بود اطاعت کند و اطاعت میکرد. از یک چنین نقطه‌ای آمریکاییها بیرون رانده شدند. خوب، این خیلی حادثه‌ی مهمی بود؛ این زخم کوچکی نبود.

🏠 تسخیر سفارت آمریکا پایان جاسوسی آمریکا در کشور

بر طبق معمول، دولتهای استکباری که از طریق سفارتخانه‌هایشان در داخل کشورها سمپاشی میکنند، ارتباط برقرار میکنند، امکانات جاسوسی برقرار میکنند - که الان هم میکنند؛ الان هم در دنیا این کار معمول است. از طریق سفارتخانه‌ها فسادهای گوناگونی میکنند - از این طریق مشغول شدند به کار کردن. حرکت جوان‌های دانشجو به عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» این ترفند را هم باطل کرد. آنها رفتند سفارت را گرفتند و اسناد را بیرون کشیدند. الان حدود صد جلد کتاب چاپ شده که در واقع اسناد است. من نمیدانم شما جوان‌ها این کتابهای اسناد لانه‌ی جاسوسی را خوانده‌اید، میخوانید یا نه؛ خواندنی است، خواندنی است. ببینید سفارت آمریکا آن روز در ایران چه کار میکرده، با کیه ارتباط برقرار میکرده و نقش این سفارت در طول سالهای متمادی قبل از انقلاب چه بوده است. دانشجویان ما این حرکت بزرگ را انجام دادند. آمریکاییها هنوز دل‌پری خودشان را نسبت به این حرکت پنهان نمیکنند. متأسفانه

در داخل کشور هم یک عده آدمهای پشیمان، آدمهای خسته، آدمهای هوسی - که با هوس، حرکتی را انجام میدهند، بعد دنبال زندگی راحت خودشان که میگردند، هوسپیشان عوض میشود - از بین همان جوان‌های آن روز، آن کار را تخطئه کردند و تخطئه میکنند! اما بدانید، کار بسیار بزرگی بود. همان طور که امام فرمودند، از انقلاب اول بزرگتر بود؛ چون فرو ریختن هیمنه‌ی سلطه‌ی آمریکائی و استکبار آمریکائی در ایران و در جهان بود

پیشرفت‌های انقلاب اسلامی سبب اثرگذاری بر ملت‌های دیگر

یک چنین حادثه‌ی بزرگی اتفاق افتاده. این، زخم کوچکی نیست. قضیه به اینجا هم خاتمه پیدا نکرد. بقای نظام اسلامی و انقلابی، پیشرفت نظام انقلابی، فتوحات گوناگون نظام انقلابی در عرصه‌های مختلف؛ در عرصه‌ی نظامی مثل دفاع مقدس، در عرصه‌های علمی و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی روی ملت‌های دیگر، روزبه‌روز اثر گذاشت و ملت‌های دیگر هم - ملت‌های این منطقه و ملت‌های مسلمان که دل‌هایشان پر بود و رهبر نداشتند - وقتی دیدند در ایران چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، کأنه حکایت دل آن‌ها بود. لذا ملت‌ها به نظام اسلامی، به رهبری اسلامی، رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) و به نظام جمهوری اسلامی دل‌باخته شدند که امروز هم همین جور است. امروز هم ملت‌ها در دنیای اسلام - از غرب دنیای اسلام بگیرید، تا شرق دنیای اسلام؛ در همه جا - با چشم اعجاب و تحسین، با حالت غبطه، به ملت ایران و این حرکت نگاه میکنند. این‌ها هم زخم آمریکائیها را عمیق‌تر میکرد و این، انگیزه‌ی آمریکا برای مخالفت با جمهوری اسلامی است.

خواست حقیقی آمریکا از ملت ایران

آمریکا میخواهد نظام جمهوری اسلامی دست‌هایش را بالا کند و اظهار خستگی کند؛ از کاری که کرده است، پشیمان شود و در مجموعه‌ی عوامل و مزدوران و دست‌پروردگان و دنباله‌روان نظام طاغوت قرار بگیرد. نظام استکبار این را میخواهد. آنچه آمریکا از ملت ایران میخواهد، این است که ملت ایران وابستگی را قبول کند، استقلال به دست آمده‌ی خودش را از دست بدهد و به دست خودش دوباره تسلیم قدرت آمریکا شود. آن‌ها از ملت ایران این را توقع دارند و فشارهایی که می‌آورند، برای این است. برای این است که دولت‌های جمهوری اسلامی را خسته کنند، ملت را خسته کنند؛ در بین راه، ملت بگویند دیگر بس است، ما خسته شدیم؛ دولت‌ها هم عقب بنشینند، تا آمریکا باز همان شیوه‌ای را که در گذشته با این کشور داشته و امروز با بعضی از کشورهای دیگر دارد، دنبال کند. آن‌ها دنبال وابستگی‌اند.

استکبار و طمع ورزی آمریکا نسبت به ملت ایران

از طرف نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران هم مسئله به همین عمق است. مشکل ملت ایران با آمریکا مشکل کارهای امروز نیست؛ مشکل پنجاه و چند سال مودیگری و خبثت از سوی آن رژیم نسبت به ملت ایران است؛ از سال ۱۳۳۲ تا امروز. سالها پیش از انقلاب، بخصوص از وقتی نهضت امام (رضوان الله علیه) و نهضت روحانیت شروع شد تا پیروزی انقلاب، آنچه خواستند علیه ملت ایران توطئه کردند، ضربه زدند، خیانت کردند، فشار وارد آوردند و انواع و اقسام شیوه‌های مستکبرانه را با این ملت به کار بردند. بعد از پیروزی انقلاب - الان، سی سال است - هیچ روزی نبوده است که آمریکا نسبت به ملت ایران نیت خیری داشته باشد؛ از کارهای گذشته‌ی خودش عذرخواهی نکند؛ صادقانه دست از استکبار و طمع‌ورزی نسبت به ملت ایران بردارد. مسئله‌ی ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین‌المللی یا منطقه‌ای با هم اختلاف نظر داریم، برویم بنشینیم با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله‌ی مرگ و زندگی است؛ مسئله‌ی هست و نیست است. این نکته‌ی دوم، که این را شما جوان‌ها بدانید؛ ما اهل ستیزه‌گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت خود، استقلال خود، عزت خود هستیم. هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود این دست را قطع میکند.

نتایج مقابله‌ی ملت ایران با آمریکا

مطلب سوم و مطلب آخر این است که حالا پایان این رویارویی و مقابله چه خواهد بود؟ این مهم است. همه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و بخصوص آمریکا - دستگاه‌های هنری، دستگاه‌های مطبوعاتی، دستگاه‌های گوناگون تبلیغاتی، دستگاه‌های به‌ظاهر پژوهشی سیاسی یا علمی - تلاش میکنند این جور وانمود کنند که پایان این راه برای ملت ایران بن‌بست است و آمریکا در راه خود پیش میرود! این، دروغ محض است؛ قضیه عکس است. پایان این راه، بن‌بست برای رژیم طاغوت و رژیم استکبارگر آمریکاست. دلیل واضحش این است که اگر قرار بود آن‌ها بتوانند ملت ایران را شکست بدهند، آن روزی میتوانستند شکست بدهند که این ملت نه این همه جوان داشت، نه این پیشرفته‌ها را داشت، نه این تجربه‌ها را داشت، نه در یک نبرد و کارزار عظیمی مثل دفاع مقدس پیروز شده بود، نه در عرصه‌های سیاسی گوناگون قدرت خودش را نشان داده بود؛ آن روز میتوانستند - اگر بنا بود بتوانند ملت ایران را شکست بدهند - و آن روز شکست میدادند؛ نه امروز که ملت ایران تجربه‌اش بیشتر است، دستش قویتر است، امکانات علمیش بر مراتب از آن گذشته پیشرفته‌تر است، تواناییهای نظامیاش چندین و چندین

برابر آن روزهاست، زبان نافذش در بین ملتها بیشتر از گذشته است و جوان‌های بیشتری از آن روز دارد. آن روز ملت ایران در بین جمعیت چهل میلیونی و چهل و پنج میلیونی و بتدریج پنجاه میلیونیاش جوان‌ها در اقلیت بودند، امروز در جمعیت هفتاد و چند میلیونی ملت ایران، جوان‌ها در اکثریتند. آن روز آمریکا در دنیا آبرویش خیلی بیشتر از امروز بود. امروز آمریکا در دنیا بی‌آبروست. امروز نه فقط ملتهای مسلمان، حتی بسیاری از ملتهای غربی از آمریکا روگردانند. بسیاری از صاحب‌نظران در خود کشور آمریکا و خیلی از مردمشان، نسبت به رژیم حاکم بر آن کشور معترضند.

🔴 نمونه‌های نقض حقوق بشر و دموکراسی توسط آمریکا

امروز شعارهای اساسی آمریکا که با او سر ملتها را می‌بیردند و ذبح می‌کردند و دولت‌های ملی را از اریکه‌ی قدرت به زیر میکشیدند، مفتضح شده؛ مثل شعار حقوق بشر، مثل شعار دموکراسی. حقوق بشرشان را در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو و زندان‌های متعدد دیگری از این قبیل نشان دادند. حقوق بشرشان را در کشتارهای گوناگون در افغانستان و امروز در پاکستان دارند نشان میدهند. دموکراسیخواهیهایشان را هم در فلسطین اشغالی نشان میدهند؛ یک دولت مردمی - دولت حماس با انتخابات مردم سر کار آمده - سر کار است، با انواع ملعنتها و خبائتها میخواهند این دولت را زیر فشار قرار بدهند. در عراق دارند نشان میدهند؛ قرارداد امنیتیای را به‌زور میخواهند تحمیل کنند؛ خفه کردند همه را از بس فشار آوردند. حالا که ملت عراق و مسئولین عراق سرشان را بلند کردند، میگویند ما قبول نداریم، دارند فشار می‌آورند و تهدید میکنند؛ درحالی که این دولت کنونی عراق با آراء مردم سر کار آمده. دموکراسی یعنی چه؟ غیر از این است؟! صاحب‌نظرانشان مکرر در طول این سالهای متمادی اعتراف کرده‌اند، تو گزارشهایشان نوشته‌اند که در خاورمیانه دموکرات‌ترین کشورها، جمهوری اسلامی است. انتخابات دارد؛ رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، خود رهبری، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری با آراء مردم انتخاب میشوند؛ این را اعتراف میکنند. در عین حال با جمهوری اسلامی این جور رفتار میکنند! این شعارهای جمهوریخواهی و دموکراسیخواهی و حقوق بشر، کهنه‌شده است. حتی آحاد ملتها هم دیگر این حرفها را باور ندارند، چه برسد به صاحب‌نظران و زبدگان. امروز رئیس‌جمهور آمریکا تو هر کشوری از کشورهای دنیا که وارد میشود، مردم آن کشورها جمع میشوند و به او خطاب میکنند: برگرد به خانه‌ات؛ یانکی! برگرد به خانه‌ات. دیگر بی‌آبرویی از این بالاتر. این، آبروی امروز آمریکا است. اگر قرار بود آمریکا بتواند جلوی ملت ایران را سد کند، ملت ایران را به بن‌بست برساند، آن روز میکرد که این بی‌آبروییها نبود. امروز نمیتواند.

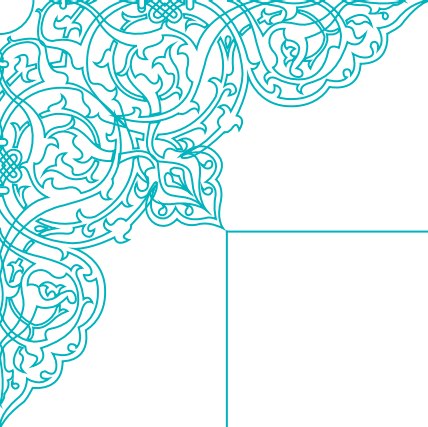
رسیدن به قله‌ها، آینده‌ی حتمی ملت ایران

من به شما عرض کنم: جوان‌های عزیز! آینده مال شماست؛ آینده متعلق به ملت ایران است. آینده‌ی ملت ایران، رسیدن به قله‌های والای علم، اقتدار، رفاه و شرف است. این آینده‌ی حتمی شماست. و این وعده‌ی الهی است. قرآن به ما وعده داده است، اسلام به ما وعده داده است که اگر ملتها حرکت کنند، ایمان نشان بدهند، غیرت نشان بدهند، خسته نشوند، صبر پیشه کنند، استقامت کنند، حتماً به هدفهای خودشان خواهند رسید. ما تا حالا امتحان کرده‌ایم، ایستاده‌ایم، به هدفهای میان‌مدت رسیده‌ایم. یک جاهائی هم نابسامانی داریم، چون نایستادیم؛ تقصیر خود ماست. این طور نیست که من نابسامانیهای کشور را ندانم؛ نخیر، میدانم. هر جایی که ما مشکل و نابسامانی داریم - اگر بیعدالتی است، اگر فقر است - برای خاطر این است که ما مسئولین و آحاد مردم، درست برای پیشبرد این هدفها نایستادیم. اگر میایستادیم، اینجاها هم درست میشد. تقصیر خود ماست. باید بایستیم.

وحدت ملت و دولت رمز پیروزی بر دشمن

و شما جوان‌های عزیز - تشکلهای دانشجویی، دانش‌آموزی، جوان‌ها در خارج از تشکلهای - بدانید: امروز وحدت ملت ایران، وحدت ملت و دولت، اتحاد میان مسئولان کشور، رمز پیروزی است، که این را میخواهند به هم بزنند. من به شعارهای جوانی و شعار جوان‌ها اعتقاد دارم، اما مراقب باشید این شعارها اختلاف ایجاد نکند، خواست دشمن را تأمین نکند؛ در میدان تنظیم شده‌ی از سوی دشمن بازی نکنید. این را مراقب باشید. همه مراقب باشند؛ سیاسیون هم مراقب باشند، مطبوعات آنها هم مراقب باشند، جوان‌ها هم مراقب باشند، خود مسئولین هم مراقب باشند.

دشمن طراحی میکنند. تو میدانی که او درست کرده، بازی نکنید؛ چون چه ببرید، چه ببازید، به نفع اوست. طراحی دشمن ایجاد اختلاف است، ایجاد ناامیدی است، به جان هم انداختن فعالان سیاسی است، منزوی کردن خط اصیل و ارزشهای اسلامی است. این کارها، نقشه‌های دشمن است؛ سرگرم کردن جوان‌ها به هوی و هوس و لغویات و غافل کردن آنها از حرکت عمومی ملت ایران، به تعطیلی کشاندن مدارس، به تعطیلی کشاندن کلاسهای دانشجویی. این‌ها نقشه‌های دشمن است. باید مراقب بود. باید در مقابل هر کاری که به این نقشه‌ها منتهی میشود، ایستاد. وحدت را باید حفظ کرد، امید را باید حفظ کرد، تلاش را باید روز به روز بیشتر کرد و با یکدیگر صادق بود و دلها را به هم نزدیک کرد و در وظائف گوناگون اجتماعی، باید پرشور حرکت کرد.





انگیزه ایمانی و بصیرت دو عنصر مبارزه با استکبار

۱۳ آبان روز مبارزه‌ی با استکبار جهانی

الزامات مبارزه قاطع

شناخت استکبار، اولین گام در کسب بصیرت

آمریکا؛ نمونه‌ی تمام عیار استکبار

نمونه‌های خصومت ورزی‌های آمریکا با ملت ایران

عدم عقب نشینی ملت ایران از مقابله با استکبار

ایستادگی ملت ایران در برابر تهدید و ارباب استکبار

حفظ کشور با عزم، اراده و ایمان دینی جوانان

اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم و انگیزه‌ی دینی

انگیزه ایمانی و بصیرت دو عنصر مبارزه با استکبار*

۱۳ آبان روز مبارزه‌ی با استکبار جهانی

روز ۱۳ آبان را ملت ما و مسئولین ما نامگذاری کردند: روز مبارزه‌ی با استکبار جهانی. مبارزه یک امر مهم و پیچیده است. با هر پدیده‌ای یک جور میشود مبارزه کرد. با دشمنی که در مرزها به کشور حمله میکند، یک جور باید مبارزه کرد؛ با دشمنی که شیوه‌های امنیتی را به کار میبرد، یک جور باید مبارزه کرد؛ با دشمنی که اساس یک ملت را، یک جامعه و یک کشور را تهدید میکند و از بن دندان با یک ملت دشمنی میورزد و انواع روشها را به کار میبرد هم یک جور باید مبارزه کرد.

الزامات مبارزه قاطع

یک مبارزه‌ی صحیح، منطقی و معقول و در عین حال قاطع، احتیاج دارد به چند چیز: یکی انگیزه‌ی برخاسته از ایمان است. با دستور نمیشود ملتی را، جوانانی را وادار کرد به ایستادگی در یک میدان دشوار. باید انگیزه از دل بجوشد؛ آن هم انگیزه‌ی ناشی از ایمان. این در جوانهای ما امروز به حد کافی وجود دارد؛ من با اطلاع عرض میکنم، با آشنائی با نسل جوانمان و قشر جوانمان عرض میکنم: امروز جوانهای ما از آن روزی که در سال ۵۷، رژیم پهلوی - رژیم دست‌نشانده‌ی آمریکا - به جوانان ما توهمین خیابانها حمله کرد و خون آنها را ریخت، انگیزه‌یشان بیشتر است و کمتر نیست. از آن روزی هم که یک عده جوان رفتند سفارت آمریکا را که مرکز و پایگاه توطئه‌ی علیه انقلاب شده بود تسخیر کردند، امروز جوانان ما انگیزه‌شان

کمتر نیست؛ اگر بیشتر نباشد. علت هم واضح است؛ چون سی سال تجربه، مترکم در تاریخ این ملت ثبت شده است. ذهن بیدار جوان، چشم باز جوان، ولو آن روزها را ندیده است؛ اما این تجربه‌ها را تحویل میگیرد. نسل به نسل تجربه‌های یک ملت غنیت‌تر، عمیق‌تر و مفیدتر میشود. پس جوانان امروز ما از لحاظ انگیزه هیچی کسر ندارند. صرف‌نظر از یک عده انقلابی فرسوده‌ی پشیمان که به دلائل گوناگون، زندگی راحت را، سازش را ترجیح دادند، یا به ساز دشمن رقصیدن را عیب ندانستند، جوان کشور، توده‌ی ملت که اکثریت هم جوان هستند، این انگیزه‌ی عمیق را دارند. من به شما عرض کنم: اگر امروز حادثه‌ای مثل جنگ تحمیلی که در سال ۵۹ پیش آمد، در کشور ما بروز کند، هجوم جوانان به جبهه و داوطلبی آنها برای مواجهه‌ی با دشمن آشکار و رو به رو، از سال ۵۹ و ۶۰ بمراتب بیشتر خواهد بود.

یک عنصر دیگری که لازم است، بصیرت است. اینی که ملاحظه میکنید بنده مکرر در دیدار جوانها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه میکنم، برای این است که در وضع بسیار مهم امروز دنیا و موقعیت استثنائی کشور عزیز ما - امروز در دنیا که موقعیت ممتازی است - هرگونه حرکت عمومی به یک بصیرت عمومی احتیاج دارد. البته من این را هم به شما بگویم: امروز بصیرت جوانهای ما هم از جوانان آن روزگار اول انقلاب و در اثنای انقلاب، یقیناً بیشتر است. خیلی چیزها را شما امروز میدانید، برای شما جزو واضحات است، که آن روزها باید برای جوانها، آنها را شرح میدادیم، بیان میکردیم؛ اما امروز جوانهای ما اینها را میدانند؛ بصیرت بالاست. در عین حال من تأکید میکنم بر روی بصیرت.

🌸 شناخت استکبار، اولین گام در کسب بصیرت

حالا اولین مسئله‌ی بصیرت این است که این استکبار چیست که باید با آن مبارزه کرد. استکبار یعنی قدرتی در دنیا یا قدرتهائی در دنیا؛ چون نگاه میکنند به خودشان، میبینند دارای امکانات پولی و تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین باید به خودشان حق بدهند که در امور زندگی کشورها و ملت‌های دیگر، دخالت‌های مالکانه بکنند؛ این معنای استکبار است. روح سلطه‌گری؛ این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود. یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت میکرد. علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه‌گاه میگشتند، به آمریکا تکیه میکردند. آمریکا هم که مفت به کسی چیزی نمیدهد؛ حمایت از آنها را در گرو دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شاید برای شما تعجب‌آور باشد، اما بدانید شاه - محمدرضا - برای اینکه یک نخست‌وزیری را از کار برکنار کند و یک نخست‌وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا، دو هفته، سه

هفته در آمریکا بماند، تا موافقت آنها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود. در سالهای آخر حکومت پهلوی از این هم زشت‌تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود؛ همین‌جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه می‌رفتند، به او می‌گفتند شما در قضیه نفت اینجوری عمل کنید، در قضیه ارتباطات جهانی اینجوری عمل کنید، با ملت اینجوری عمل کنید، با مبارزین اینجوری عمل کنید؛ دستور میدادند. شاه هم قبول میکرد. خوب، وقتی که رئیس یک مملکت اینقدر ضعیف، اینقدر زبون، اینقدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد، دیگران وضعیتش معلوم است. این وضع کشور ما بود. استکبار معنایش این است.

🏠 آمریکا؛ نمونه‌ی تمام عیار استکبار

آمریکا یک مستکبر به تمام معناست. مسئله‌ی ما هم فقط نیست، مسئله‌ی دنیاست؛ مسئله‌ی دنیای اسلام است. آمریکائیه‌ها نسبت به همه جای دنیا این روح استکباری را دارند. در جنگ بین‌الملل دوم، بعد از آنی که ژاپن را شکست دادند، پایگاه در آنجا درست کردند، که هنوز پایگاه آمریکائیه‌ها در ژاپن هست. ژاپنیه‌ها با این همه پیشرفتهای علمی، هنوز نتوانستند پایگاه آمریکا را در ژاپن جمع کنند! آنجا پایگاه نظامی دارد؛ به مردم ظلم میکنند، اذیت هم میکنند، تو روزنامه‌ها هم آمد، خبرگزاریها هم گفتند؛ تجاوز به نوامیس و کارهای خلاف دیگر؛ اما هنوز در آنجا هست. در کره‌ی جنوبی هم پایگاه‌های آمریکا هنوز هست. در عراق، نقشه‌ی آمریکا این است که پایگاه بسازد و پنجاه سال، صد سال در عراق مستقر بشود؛ و در افغانستان؛ چون افغانستان نقطه‌ای است که اگر آنجا پایگاه داشته باشند، میتوانند بر کشورهای آسیای جنوب غربی، بر روسیه، بر چین، بر هند، بر پاکستان و بر ایران تسلط داشته باشند. دارند این همه آنجا تلاش میکنند، برای اینکه آنجا پایگاه دائم درست کنند و بمانند. این معنای استکبار است.

🏠 نمونه‌های خصومت ورزی‌های آمریکا با ملت ایران

ملت ایران با ساقط کردن رژیم دست‌نشانده‌ی آمریکا، آمریکا را از این کشور بیرون کرد. خوب، آمریکائیه‌ها نتوانستند بعد از انقلاب بلافاصله به خود بیایند، ببینند که این ملت، اینچنین نیرومند است. رژیمی را که شرق و غرب از او حمایت میکنند، میتواند از جا بکند؛ میتواند بساط پادشاهی را با سابقه‌ی ۲۵۰۰ ساله درهم بنوردد و جمع کند بیندازد دور. آنها نتوانستند از ملت ایران عذرخواهی کنند؛ نتوانستند ضربه‌هایی را که به ملت ما زدند، آن مقداریاش که قابل جبران است، جبران کنند. اگر این کار را میکردند، مسئله‌ی آنها با ایران حل میشد. اگر چه جمهوری اسلامی همچنان به خاطر ظلمهائی که در دنیای اسلام میکنند، معترض

باقی میماند، اما این نثار شدیدی که بین آنها و جمهوری اسلامی و ملت ایران بود، به این شکل باقی نمیماند. اما آنها این کار را نکردند. آنها نه عذرخواهی کردند، نه از سقوط رژیم سلطنتی عبرت گرفتند؛ بلکه از همان ماه‌های اول، شمشیر را از رو بستند و سفارت شد مرکز توطئه؛ لانه‌ی جاسوسی، مرکز ارتباطات مشکوک برای تحریک این و آن، برای اینکه شاید بتوانند جمهوری اسلامی را به زمین بزنند؛ شاید بتوانند جمهوری اسلامی را شکست بدهند. این اشتباه بزرگ را آمریکاییها کردند. بعد هم هر چه توانستند و هر چه از دستشان برمیآمد، با جمهوری اسلامی و با ملت عزیز و کشور ما کردند، که یک نمونه‌اش حمله کردن به طیس است؛ یک نمونه‌اش قضیه‌ی سرنگون کردن هواپیمای مسافری ماست که نزدیک سیصد نفر را در خلیج فارس کشتند - هواپیمای مسافری را زدند و انداختند توی آب - یک نمونه‌اش حمله به سکوهای نفتی ماست - که در خلیج فارس به سکوی نفتی ما زمانِ ریگان حمله کردند - یک نمونه‌اش کمکهای همه‌جانبه به صدام بعثی خبیث است، برای اینکه شاید بتوانند او را در جنگ بر ما پیروز کنند و جمهوری اسلامی را ضربه بزنند. از این قبیل اگر بخواهیم برای جنایات آمریکا فهرست درست کنیم، یک کتاب میشود. یکی از وزرای دفاع آمریکا در برهه‌ای، حرف دل آمریکاییها را زد؛ گفت: ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم. ملاحظه میکنید؛ ریشه‌ی ملت ایران، نه دولت ایران، نه جمهوری اسلامی. درست میفهمید؛ میفهمید که جمهوری اسلامی یعنی ملت؛ مسئولین جمهوری اسلامی یعنی همه‌ی ملت ایران؛ لذا میگفت باید ریشه‌ی ملت ایران را بزنیم. این روش آمریکاییها بود. هر کار هم از دستشان برمیآمد، کردند.

❖ عدم عقب نشینی ملت ایران از مقابله با استکبار

امام بزرگوار ما، آن مرد استثنائی تاریخ که حقاً استثنائی بود، در مقابل همه‌ی اینها گفت: هر چه توطئه کنید، به ضرر خودتان هست و جمهوری اسلامی عقب‌نشینی نخواهد کرد؛ آمریکا هم هیچ غلطی نمیتواند بکند. این استکبار است. جمهوری اسلامی هیچ رودربایستی با هیچ دولتی ندارد؛ لیکن دولتی که دستش از منابع عظیم مالی و انسانی کشور قطع شده بود و هر چه توانست توطئه کرد، دولت آمریکا بود. سی سال دولت آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران توطئه کرده، ضربه زده، تدابیر گوناگون اندیشیده؛ هر کار توانسته کرده. اگر شما فکر کنید یک کاری بود که آمریکاییها میتوانند بکنند و نکردند، بدانید که چنین چیزی نیست؛ هر کار ممکن بوده، کرده‌اند. خوب، شما میبینید که نتیجه‌ی این رویارویی، بالندگی هر چه بیشتر ملت ایران، پیشرفت هر چه بیشتر جمهوری اسلامی، قوت روزافزون این کشور و این نظام بوده. آنی که ضرر کرده است، آنهایند. گاهی هم حرفهای به‌ظاهر آشتیجویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت

کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برداشته‌اند؛ نیتشان عوض نشده است. خنده‌ی تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب می‌دهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده‌ی یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ یا باید ساده‌لوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عافیت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. و الا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمی‌خورند. همین رئیس‌جمهور جدید آمریکا، حرفهای قشنگی زد؛ به ما هم مکرراً پیغام داد؛ شفاهی، کتبی، که بی‌ایده صفحه را عوض کنیم، بی‌ایده وضع تازه‌ای درست کنیم، بی‌ایده در حل مشکلات عالم با همدیگر همکاری کنیم؛ تا این حد! ما هم گفتیم پیش‌دآوری نکنیم؛ ما به عمل نگاه می‌کنیم. گفتند، می‌خواهیم تغییر ایجاد کنیم. گفتیم خوب، ببینیم تغییر را. از روز اول فروردین که من در مشهد سخنرانی کردم - گفتم اگر دستکش مخملی روی پنجه‌ی چدنی کشیده باشید و دستتان را دراز کنید، ما دستمان را دراز نمی‌کنیم؛ این هشدار را من آنجا دادم - الان هشت ماه می‌گذرد. در طول این هشت ماه، آنچه ما دیدیم، برخلاف آن چیزی بود که اینها به زبان، به ظاهر ابراز می‌کنند. صورت قضیه این است که بی‌ایده مذاکره کنیم؛ اما در کنار مذاکره، تهدید؛ که اگر مذاکره به این نتیجه‌ی مطلوب نرسد، پس چنین و چنان! این شد مذاکره؟! این همان رابطه‌ی گرگ و میش است که امام گفت: رابطه‌ی گرگ و میش را ما نمی‌خواهیم. بی‌ایده بنشینید با ما سر میز، مذاکره کنید بر سر فلان موضوع؛ مثلاً بر سر موضوع هسته‌ای، لیکن شرطش این است که این مذاکره، به فلان نتیجه‌ی معین برسد! مثلاً دست برداشتن کشور از فعالیت هسته‌ای، اگر به این نتیجه نرسد، پس چنین و چنان؛ تهدید.

ایستادگی ملت ایران در برابر تهدید و ارباب استکبار

من تعجب می‌کنم. چرا از وضع گذشته عبرت نمی‌گیرند؟ چرا حاضر نیستند ملت ما را بشناسند؟ مگر نمی‌دانند که این ملت، ملتی است که در روزی که دو ابرقدرت در این دنیا بودند که تقریباً در همه‌ی موضوعات با هم مخالف بودند، جز در دشمنی با جمهوری اسلامی - فقط در دشمنی با جمهوری اسلامی این دو ابرقدرت: ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق، با هم متحد بودند - ایستاد و هر دو ابرقدرت را به زانو درآورد. چرا شما عبرت نمی‌گیرید؟ امروز شما قدرت آن روز را هم ندارید. جمهوری اسلامی امروز چندین برابر قدرتمندتر از آن روز است، باز با این زبانها حرف می‌زنید؟ استکبار یعنی این. از موضع تکبر حرف زدن با یک ملت، کار را با تهدید پیش بردن؛ اگر چنین نکنید، چنان خواهد شد. ملت ما هم می‌گوید که ما می‌ایستیم. آنچه که

جمهوری اسلامی می‌خواهد، بیش از حق معقول خودش نیست. جمهوری اسلامی دنبال استقلال خودش است، دنبال آزادی خودش است، دنبال منافع ملی خودش است، دنبال پیشرفت علم و فناوری در کشور است؛ اینها حقوق این ملت است. به این حقوق هر کسی تعرض نکند، ملت ایران با همه‌ی وجود در مقابل او قرار خواهد گرفت و او را به زانو در خواهد آورد. آن روزی که آمریکا دست از استکبار بردارد، آن روزی که از دخالت‌های بیجا در امور ملتها دست بردارد، یک دولتی مثل بقیه‌ی دولتهاست، برای ما هم دولتی مثل بقیه‌ی دولتها خواهد بود؛ اما تا روزی که آمریکائیا هنوز به طمع برگشتن به ایران و تجدید روزگار گذشته و عوض کردن تاریخ و به عقب بردن زمان باشند و بخواهند بر کشور ما مسلط بشوند، با هیچ وسیله‌ای نخواهند توانست ملت ما را به عقب‌نشینی وادار کنند؛ این را بدانند. و به این غائله‌هایی هم که بعد از انتخابات پیش آمد، دل خوش نکنند؛ جمهوری اسلامی قویتر از این حرفهاست، عمیق‌تر از این حرفهاست، ریشه‌دارتر از این حرفهاست. جمهوری اسلامی با حوادث بسیار سخت‌تری هم مواجه شده، که بر همه‌ی اینها فائق آمده؛ حالا چهار نفر آدمهایی که یا ساده‌لوح - حالا هرچه و با هر انگیزه‌ای؛ قضاوت نکنیم - هستند، یا با نیت بد و خباثت‌آلود، یا با نیت نه آنچنان بد، اما همراه با ساده‌لوحی و بد فهمیدن قضایا، با جمهوری اسلامی مواجه شده‌اند، اینها نمیتوانند برای آمریکا در کشور ما فرش قرمز پهن کنند؛ این را بدانند: ملت ایران ایستاده است.

🌸 حفظ کشور با عزم، اراده و ایمان دینی جوانان

من به شما جوانها عرض میکنم: جوانهای عزیز! مملکت مال شماست، این کشور مال شماست، این تاریخ مال شماست. سهم ما انجام گرفت. آن مقداری که نسل ما و مجموعه‌ی امثال ماها بلد بودند - آن مقداری که خدا توفیق داد - انجام دادند. امروز کشور تحویل شماست، مال شماست. هم امروز مال شماست، هم فردا مال شماست. این کشور را باید محکم نگه دارید؛ با اراده‌ی مستحکم. این کشور با عزم و اراده‌ی مستحکم شما که از ایمان دینی برخاسته باشد، میتواند روزبه‌روز مقتدرتر بشود. باید کشورتان را به جایی برسانید که کسی جرأت نکند تهدید کند. این در گرو عزم و اراده‌ی شماست.

🌸 اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم و انگیزه‌ی دینی

جوانها باید به علم پردازند. بارها من گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم است. علم است که بقیه‌ی منابع و مایه‌های اقتدار را به کشور ارزانی میدارد. از علم غفلت نکنید؛ چه دانش‌آموزتان، چه دانشجویان؛ در هر رتبه‌ای که هستید. مسئله‌ی علم، مسئله‌ی تحقیق، مسئله‌ی مهمی است در کنار انگیزه‌ی دینی. دین خیلی باارزش است. دین

فقط برای آباد کردن آخرت نیست، دین دنیای شما را هم آباد میکند. دین به شما شور و نشاط و طراوت و تازگی میبخشد. دین به شما این روحیه را میدهد که در مقابل چشمتان همه‌ی این قدرتهای مادی کوچک بشوند، حقیر بشوند، تهدید آنها اثر نکند، کار آنها اثر نکند. بدانید پیروزی با شماسست، نصرت الهی با شماسست. همین ابرقدرتهای تهدید کننده - حالا دنباله‌های داخلیشان که جای خود دارند - و مراکز قدرت استکباری و تهدیدها، چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل یک ملت مقتدر و باایمان ندارند. به خدای متعال اعتماد داشته باشید، حسن ظن داشته باشید. اینی که خدا با تأکید میفرماید: «و لینصرنَّ اللهُ من ینصره انَّ اللهَ لَقووی عزیز»^۱ بیشک، بدون تردید خدای متعال آن کسانی را که دین او را و اهداف او را یاری کنند، یاری خواهد کرد، این سخن راستی است، این وعده‌ی صادقی است. به این اعتماد کنید. با اقتدار، با عزم کافی، با تهذیب نفس، با خودسازی - هم خودسازی علمی و هم خودسازی اخلاقی - پیش بروید. ان‌شاءالله روزی را خواهد دید که کشورتان به برکت مجاهدتهای شما در اوج افتخار و در قله‌ی اقتدار باشد.



تبیین مناسبت‌های سیزدهم آبان

سیزده آبان یک نماد و سمبل 

سیزده آبان و شکستن قانون ظالمانه کاپیتولاسین 

سیزده آبان، نماد روح تعدی و تجاوز استکبار 

سیزده آبان، نماد فریاد رسای امام بزرگوار 

سیزده آبان، نماد احساس تعهد و روحیه‌ی انقلابی 

درس‌های سیزده آبان 

سال ۸۸ و مقابله با سیزدهم آبان 

جوانان خط مقدم حرکت ملت 

تبیین مناسبت‌های سیزدهم آبان*

سیزده آبان یک نماد و سمبل

مناسبت‌های تاریخی غالباً حکم یک نماد و یک سمبل را دارند. روز سیزده آبان به خودی خود با روزهای قبل و روزهای بعد تفاوتی ندارد؛ اما یک نماد است. نماد یعنی چه؟ یعنی یک رمزی که پشت سر خود، در دل خود، معانی فراوانی نهفته دارد. انسان یک کلمه بر زبان می‌آورد، معانی و حقایق بسیاری در دل این کلمه هست؛ سیزده آبان از این قبیل است. این روز یک نماد است و عقبه‌ی وسیعی دارد از مطالب مهم، مسائل مهم؛ مسائلی که به هیچ وجه تاریخی نیستند، بلکه مسائل امروز ما هم به حساب می‌آیند. یک نگاهی بکنیم به مناسبت‌های این روز.

سیزده آبان و شکستن قانون ظالمانه کاپیتولاسین

اولین مناسبت این روز این است که در سال ۱۳۴۳ در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیله‌ی نوار و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانه‌ی کاپیتولاسیون بود. خوب است نسل جوان ما اینها را بروشنی بداند؛ بداند که ما از چه گذرگاه‌هایی عبور کرده‌ایم که حالا به اینجا رسیده‌ایم. آمریکاییها چند ده هزار مأمور در ایران داشتند - حالا رقم دقیقش مهم نیست؛ پنجاه هزار، شصت هزار، بیشتر - اینها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند؛ در داخل

مجموعه‌ی مدیریت ایران - چه در ارتش، چه در سازمانهای اطلاعاتی، چه در بخشهای برنامه‌ریزی، چه در بخشهای گوناگون دیگر - نشسته بودند، پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می‌گرفتند، اما برای آمریکا کار میکردند. این کار بدی بود که در کشور ما اتفاق افتاده بود. رژیم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، به خاطر مزدوریش برای آمریکا، بتدریج در طول چند سال اینها را داخل کشور آورده بود. تا اینجای کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بد مضاعف بود، بد به توان چند بود. آن کار بد مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه‌های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند؛ این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان میخواهد، بکنند؛ دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک‌تعرضی به اینها بکنند. آمریکائیها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بیسر و صدا این کارها را میکردند، نمیگذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است. تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون‌پایه‌ی آمریکائی در کشور، یک مرجع تقلید را مورد اهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند؛ هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد؛ خود آمریکائیها میدانند با او چه کار کنند؛ که خوب، معلوم است چه کار میکردند. امام در مقابل این قانون ظالمانه فریاد کشید. امام آن وقت تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چند ماهه‌ی امام چند ماهی بود که تمام شده بود. امام ایستاد و فریاد خفته‌ی ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران اینجور دارد تحقیر میشود، اما امام اطلاع داشت. دیده‌بان حقیقی منافع و مصالح یک کشور اینجور است؛ وقتی اطلاع پیدا میکند که چه بلائی دارند سر ملت می‌آورند، چطور دارند ملت را تحقیر میکنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال میکنند، ساکت نمی‌ماند؛ فریاد میزند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. امام را در ایران هم نگه نداشتند؛ ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این، حادثه‌ی اول.

🌸 سیزده آبان، نماد روح تعدی و تجاوز استکبار

پس سیزده آبان، اینجا شد نماد دو حقیقت بزرگ، دو حقیقت بسیار حساس و خطیر: یکی

طمع‌ورزی آمریکاییها؛ که اگر یک ملت از حق خود، از شرف خود دفاع نکند، استبداد و استکبار تا اینجا پیش می‌آیند که یک قانون ظالمانه‌ای مثل کاپیتولاسیون را بر این ملت تحمیل میکنند. هدف سلطه‌های استکباری این است. اینجور نیست که روابط دولتی مثل دولت آمریکا با یک کشوری که به قدر او زور و قدرت ندارد، مثل دو تا کشور عادی باشد؛ نه، از نظر خود آمریکاییها، رابطه‌ی بین آمریکا و کشورهای به قول خوشان جهان سوم، رابطه‌ی ارباب و رعیت است؛ آنها اربابند، اینها رعیتند. آنها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش را ببرند، گازش را ببرند، منافعش را ببرند، پولش را بگیرند، منافع آمریکا را در اینجا تأمین کنند، ملت را هم اینجور تحقیر کنند.

یک استوار آمریکائی توی گوش یک امیر ارشد ارتش ایران میزد، کسی هم جوابگویش نبود! توی همین پادگانهای گوناگون کشور، وقتی یک نظامی دون‌پایه‌ی آمریکائی با یک افسر ارشد ایرانی روبه‌رو میشد، مثل یک ارباب حرف میزد! ارتشیه‌ها ناراحت بودند، جرأت نمی‌کردند؛ اما کاری نمیتوانستند بکنند. این مطلب اول است، که سیزده آبان نماد استکبار آمریکائی است؛ نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت‌ها، از جمله نسبت به ملت ایران است.

رؤسای جمهور آمریکا در دوره‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب خیلی دولا راست شدند، خیلی حرفهای چرب و نرم زدند، شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرفهایی میزنند، اما باطن قضیه همان پنجه‌ی چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

پس سیزده آبان یادآور یک حقیقت تلخ و بسیار مهم است و آن حقیقت عبارت است از روح استکبار در قدرتهای استکباری و سلطه‌های استکباری. احاد ملت‌های کشورهای گوناگون - از جمله ملت ما - باید هرگز این را از یاد نبرند؛ بدانند این چهره‌ای که در آنجا قرار گرفته است، چهره‌ی متجاوز است، چهره‌ی متعرض است، قصد پیشروی دارد؛ تا اینجا که شرف یک ملت را لگدمال کند، تجاوز ناموسی بکند، تجاوز عرضی بکند، به جان و مال تجاوز کند و کسی هم نتواند از او سؤال کند و توضیح بخواهد.

🏠 سیزده آبان، نماد فریاد رسای امام بزرگوار

دومین مطلبی که سیزده آبان نماد آن محسوب میشود، فریاد رسای امام بزرگوار ماست. آن فریاد، سالمترین و پاکیزه‌ترین فریادها بود که از پاکترین حلقومها بیرون آمد. خیلیها ممکن است گوشه و کنار یک حرفی بزنند، یک چیزی بگویند، یک اعتراضی بکنند؛ لیکن حلقومی که فریاد سیزده آبان را در سال ۴۳ در عالم منتشر کرد، پاکیزه‌ترین حلقومها بود. اولاً این فریاد، برخاسته‌ی از حس دین بود؛ ثانیاً برخاسته‌ی از آن عرق پاکیزه‌ی مسلمانی و ملی بود -

نمیتوانست تسلط دشمن را بر این ملت تحمل کند - ثالثاً فریادی متکی به حمایت عمومی مردم بود. گفتیم؛ با اینکه مردم اول اطلاع نداشتند، اما وقتی فریاد امام بلند شد، مردم حمایت کردند. همان حمایتها بود که چهارده سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. آن فریاد پاکیزه مثل فریاد رسائی بود که پیامبران الهی در میان مردم سر دادند و مردم و دل‌های مردم را جذب کردند. امام یک چنین حرکت عظیمی را در کشور انجام داد، بعد هم متحمل هزینه‌اش شد؛ امام را از خانه و زندگی و خانواده و دوستان و نزدیکانش جدا کردند و به یک گوشه‌ی دنیا تبعید کردند. پس مطلب دوم هم این بود که سیزده آبان نماد یک چنین فریادی است.

🏠 سیزده آبان، نماد احساس تعهد و روحیه انقلابی

مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد قرار دارد، قضیه‌ی دانش‌آموزان سال ۵۷ است. چهارده سال از آن حادثه که گذشت، در سال ۵۷ جوانهای ما، نوجوانهای ما، دانش‌آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاکترین و بی‌آلایش‌ترین قشرها توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش‌آموزان است توی همین خیابانهای تهران. وقتی این نوجوانها و جوانها توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از اینها انتقام گرفتند؛ روی اینها آتش گشودند، خون اینها روی اسفالت خیابانهای تهران ریخت و آن را رنگین کرد. این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند - البته این مهم است - بلکه به خاطر این نکته‌ی مهمتر که حرکت عظیمی که امام در سال ۴۲ و ۴۳ آغاز کرد، آنقدر زنده و باطراوت و بانشاط است که یک عده جوان پاکیزه‌ی دانش‌آموز را توی میدان می‌آورد، احساس مسئولیت میکنند، احساس تعهد میکنند و در مقابل سرنیزه‌ی دستگاه جبار و طاغوت می‌ایستند. در دنیا اینجور چیزی کم‌نظیر است.

امروز هم همین‌جور است. امروز هم دانش‌آموزان دبیرستانی ما در کنار دانش‌جویان، در کنار قشرهای دیگر، در کنار بسیج و در جاهای دیگر، جزو پیشقدم‌ترین گروه‌های اجتماعی ما هستند. در دوران دفاع مقدس هم باز دانش‌آموزان جزو پیشروان و خط‌مقدم‌ها محسوب میشدند. شما اگر با خانواده‌های شهدا تماس بگیرید - من با خیلی از اینها تماس دارم و میبینم - و از آنها بپرسید جوانتان چند ساله بود، میگویند شانزده ساله، هفده ساله، چهارده ساله. این یعنی چه؟ یعنی احساس تعهد، روحیه‌ی انقلابی، احساس مسئولیت ناشی از روشن‌بینی و بصیرت به اینجا رسیده که جوان دانش‌آموز این ملت وسط میدان می‌آید، سینه‌ی خودش را سپر میکند، از همه‌ی آرزوهای جوانی‌اش میگذرد، برای اینکه آرمانهای بزرگ و هدفهای الهی و اسلامی را در جامعه تحقق ببخشد. این هم حادثه‌ی بزرگ دیگری بود که در سال ۵۷ اتفاق افتاد؛ مفهوم بسیار عظیم دیگری که پشت سر کلمه‌ی سیزده آبان قرار دارد. سیزده آبان نماد اینهاست.

آخرین قضیه‌ای که در سیزده آبان پیدا شد، تسخیر لانه‌ی جاسوسی بود. در سال ۵۸ به مناسبت سالروز تبعید امام و شهادت دانش‌آموزان، باز هم جوانها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و آمریکا را به زانو درآورد. این واقع قضیه است؛ اینها شعار نیست. شما بدانید؛ آن روزی که لانه‌ی جاسوسی تسخیر شد، دولت آمریکا آبرو و اعتبار و هیمنه‌اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که آمریکا در چشمها سبک شده، کوچک شده، ملتها علناً علیه آمریکا دشنام میدهند و آنها را نفرین میکنند. آن روز اینجور نبود؛ آن روز آمریکا در دنیا یک هیمنه‌ی ابرقدرتی درجه‌ی یک داشت. جوان دانشجوی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبه‌ی اصلی جبهه‌ی مقاومت ملت ایران، سفارتخانه‌ی آنچنان آمریکائی را تسخیر کرد؛ کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاحظت کردند و بعد از اندکی گفتند عناصری از آنها - مثل زنهاشان - برگردند بروند آمریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند. این هم حرکت عظیمی بود که قدرت آمریکا را در دنیا متزلزل کرد؛ آمریکای با آن هیمنه و با آن عظمت، ناگهان در چشم ملتها فروکش کرد. کار به جایی رسید که رئیس جمهور آمریکا برای نجات این گروگانها دست به حمله‌ی نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند، آمدند که طبس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگانها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طبس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طبس برگردند و بروند. قضایای سیزده آبان اینهاست.

📌 درس‌های سیزده آبان

سیزده آبان نماد است؛ در دل خود، در عقبه‌ی خود معانی فراوانی دارد؛ که این معانی، همه برای ما درس است؛ باید اینها را به یاد داشته باشیم: طمع‌ورزی آمریکا، وابستگی رژیم طاغوت به آمریکا و فساد آن دستگاه، ایستادگی ایمان‌متکی به بصیرت امام بزرگوار و مردم، حضور نسل جوان، شجاعت و جسارت نسل جوان انقلابی در مقابل هیمنه و چهره‌ی آرایش کرده و بزک کرده‌ی آمریکا؛ اینها همه در دل کلمه‌ی سیزده آبان است. پس سیزده آبان یک حرف کوچکی نیست.

📌 سال ۸۸ و مقابله با سیزدهم آبان

حالا شما یک تأملی بکنید؛ سال گذشته - سال ۸۸ - در روز سیزده آبان یک جمعیت محدود نگویند توی خیابانهای تهران، علیه سیزده آبان شعار دادند، برای اینکه شاید بتوانند

این مناسبت بزرگ را به لجن بکشند. البته آنها شکست خوردند، معلوم هم بود شکست میخورند - این واضح بود - اما ببینید پشت سر حرکت آنها چی بود؟ آنها با چی داشتند مقابله میکردند؟ با این نماد که پشت سر آن این مفاهیم بزرگ هست، مقابله میکردند. در واقع آنها با این مفاهیم مقابله میکردند. میخواستند هیمنه‌ی آمریکائی را بار دیگر زنده کنند. آنها میخواستند بر روی سلطه‌طلبی و دخالت‌طلبی آمریکا پرده بکشند. آنها میخواستند حرکت عظیم ملت ایران را در مقابل آن ظلم بزرگ زیر سؤال ببرند.

وقتی انسان میفهمد معنای سیزده آبان چیست، میفهمد آن کسانی که به خیال خودشان میخواستند سیزده آبان را خراب کنند، کیاند، چیاند و هدف‌هایشان چیست. این بصیرتی که ما تکرار میکنیم، تأکید میکنیم، این است. باید تأمل کرد، دقت کرد.

🏠 جوانان خط مقدم حرکت ملت

من به شما جوانان عزیز عرض بکنم؛ امروز شما خط مقدم حرکت ملت ایرانید. ملت ایران به قله‌هایی چشم دوخته است و به سمت آن قله‌ها دارد حرکت میکند. دوست و دشمن اعتراف میکنند که ملت ایران سرعت دارد به سمت قله‌ها میرود. البته راه هنوز خیلی طولانی است؛ ساده‌اندیشی نباید کرد. راهی که ما در پیش داریم، راه یکساله و دو ساله نیست؛ راه بلندمدت است؛ اما دارد حرکت میکند. تا حرکت نباشد، رسیدن به هدف ممکن نیست. با نشستن و آرزو کردن و خمیازه کشیدن، هیچ کس به هدف نمیرسد؛ باید پا در راه نهاد، با عزم راسخ پیش رفت. ملت ایران دارد این کار را میکند.

در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی فناوری، در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌ی خدمات گوناگون، در زمینه‌ی عمران کشور، ما به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته‌ایم. امروز خوشبختانه سرتاسر کشور مثل یک کارگاه بزرگ است که در همه جایش دارد کار انجام میگیرد، خدمت انجام میگیرد، کارهای عمرانی انجام میگیرد؛ هم کارگزاران ایرانی مهارت و خبرویت و تجربه پیدا میکنند، هم مردم بهره‌مند میشوند، هم ما از دیگران بینیاز میشویم.

در گذشته اگر میخواستند توی این شهر یک پل بسازند، باید کارشناس فرنگی می‌آمد؛ اگر میخواستند یک سد بسازند، باید منت چند دولت خارجی را میکشیدند؛ کارهای پیچیده‌تر که جای خود دارد. امروز ملت ایران از این جهات بینیاز است؛ نیروی انسانی غنی، سرشار، بااستعداد و انبوه دارد؛ مدیران دلسوز و علاقه‌مند و کارآمد دارد. ملت دارد پیش میرود. اما آن مجموعه‌ای که جلوی این حرکت عظیم قرار دارد، چه کسانی هستند؟ آنها جوانها هستند، دانشجویانند، دانش‌آموزانند، طلاب جوانند. جوانها هستند که دارند این حرکت را به پیش میبرند. موتور این حرکت عظیم، این قطار عظیمی که دارد همین‌طور پیش میرود، جوانهايند.

البته مدیران کارآمد و کارآزموده و مجرب لازمند. تکیه‌ی روی جوانها معنایش این نیست که ما به آدمهای تجربه کرده و عمر گذرانده و مراحل دیده و مو سفید کرده بیاحترامی کنیم؛ نه، آنها هم وجودشان واجب و لازم است؛ اما تا جوانها نباشند، این حرکت انجام نمیگیرد. امروز به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی جوانها حاضرند، در صحنه‌اند؛ این خیلی چیز مهم و بزرگی است. شما جوانها خط مقدم این حرکت هستید؛ هم در میدانهای سیاسی، هم در میدانهای اقتصادی، هم در میدانهای علم.





زمان شروع مبارزه با استکبار و نتیجه آن

تبیین وقایع ۱۳ آبان

شروع مبارزه میان ملت ایران و استکبار جهانی

خصوصیت ورزشی آمریکا در دوران مبارزات ملت ایران با رژیم پهلوی

ملت ایران پیروز میدان ۶۰ سال مبارزه با استکبار

پیشرفت روز افزون کشور به رغم توطئه پردازی‌های دشمنان

سقوط جایگاه و اقتدار آمریکا در جهان

ادعاهای دروغین آمریکا

نتیجه شکست آمریکا در مبارزه با ملت ایران

پیروزی ملت، نتیجه ایستادگی و توکل به خدا

زمان شروع مبارزه با استکبار و نتیجه آن

تبیین وقایع ۱۳ آبان

در مورد مسئله‌ی سیزده آبان که در ادبیات نظام اسلامی ما به عنوان مبارزه‌ی با استکبار نام گرفته است، حرفهای گفتمانی بسیار است. مسئله فقط این نیست که ما یک خاطره‌ی تاریخی را میخواهیم زنده نگه داریم یا به آن افتخار کنیم؛ مضامینی در دل این مسئله وجود دارد. شما میدانید که سیزده آبان حامل سه حادثه‌ی تاریخی است؛ تبعید امام در سال ۴۳، کشتار دانش‌آموزان نوجوان در سال ۵۷، و سرانجام تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸. در هر سه حادثه، یک طرف ملت ایران است، احساسات مردم است، مظهر مبارزه یعنی امام بزرگوار است و مردم ایران؛ یک طرف قضیه هم دولت مستکبر آمریکاست. بنابراین یک مبارزه‌ای بین نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ملت ایران با این اعتقاد از یک طرف، و دولتمردان آمریکا و حکومت مستکبر آمریکا از طرف دیگر در جریان است.

این مبارزه از کی شروع شد؟ شما جوانها با نگاه تاریخی به مسائل کشور، باید روی این مسئله تأمل کنید. دو نکته‌ی اساسی در اینجا وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحل را طی کرد و به کجا رسید؟ دوم اینکه نتیجه‌ی این مبارزه چه شد؟ بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه میکنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟ در این مبارزه‌ی طولانی، کی پیروز شد؟ کی شکست خورد؟

🌟 شروع مبارزه میان ملت ایران و استکبار جهانی

در مورد سؤال اول که مبارزه از کی شروع شد؟ مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکائی - که اسم و رسم و نام و خصوصیاتشان کاملاً مشخص است، همه هم آنها را می‌شناسند، کتابها هم در این زمینه نوشته شده - رسماً آمدند ایران، با چمدانهای پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاستمداران خودفروخته را تطمیع کردند و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند. جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها سرنگون شد، هیچگونه خصومتی با آمریکائی‌ها نداشت. او در مقابله‌ی با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکائی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکائی‌ها به او کمک کنند؛ با آنها روابط دوستانه‌ای داشت، به آنها اظهار علاقه میکرد، شاید اظهار کوچکی میکرد. با این دولت، آمریکائی‌ها این کار را کردند. اینجور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکائی باشد؛ نه، با آنها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضاء کرد، آمریکائی‌ها با انگلیسها همدست شدند، پولها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند. عنصر اصلی کودتا در تهران، یک فرد آمریکائی بود؛ اسمش هم معلوم است، شخصش هم مشخص است، بنده هم کاملاً اطلاع دارم، در کتابها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود، به اینجا برگرداندند، شدند همه‌کاره‌ی کشور؛ یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

🌟 خصومت ورزی آمریکا در دوران مبارزات ملت ایران با رژیم پهلوی

تقریباً ده سال از این قضیه گذشت، حادثه‌ی قیام مردم در پانزده خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد. یعنی اینها ده سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند در این کشور کردند؛ بالاخره یک انفجاری در ده سال بعد از این قضیه در خرداد ۴۲ اتفاق افتاد. اینجا هم طرف قضیه اگرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود، اما آمریکائی‌ها پشت سر این حکومت قرار داشتند؛ آنها بودند که آن را تقویت میکردند و به وسیله‌ی او بر همه‌ی امور کشور ما مسلط شده بودند. این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۳؛ آمریکائی‌ها ناگزیر شدند مستقیماً داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال ۴۳ تبعید کردند. اینجا هم به حسب ظاهر، آنها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

بعد از سال ۴۳ که حکومت مطلقه‌ی محمدرضا پهلوی به پشتیبانی آمریکائی‌ها در کشور هزاران فاجعه آفرید و آمریکائی‌ها هم هرچه توانستند، به غارت و چپاول و توسعه‌طلبی و تجاوز در

ایران ادامه دادند؛ دهها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادند، هزاران جنایت در ایران کردند، بالاخره در سال ۵۶ و دنباله‌اش سال ۵۷ این حرکت عظیم ملت ایران به رهبری امام بزرگوار شروع شد. این دفعه، این مبارزه دیگر مبارزه‌ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد؛ مردانش، زنانش، حتی دانش‌آموزانش در خیابانها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال ۱۳۵۷ ملت ایران پیروز شد. یعنی در این مبارزه‌ی طولانی از سال ۳۲ تا سال ۵۷ - در طول مدت بیست و پنج سال مبارزه - بالاخره آن که پیروز میدان شد، ملت ایران بود. انقلاب اسلامی پیروز شد، حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد، حکومت پادشاهی طولانی مدت استبدادی خبیث فاسد وابسته نابود شد و حکومت ملت ایران، حکومت انقلاب و نظام اسلامی بر سر کار آمد. از روز اول آمریکائی‌ها شروع کردند به معارضة، به اخلال در کارها؛ مرکز اخلال و مرکز همه‌ی توطئه‌ها هم همین لانه‌ی جاسوسی، یعنی سفارت آمریکا در تهران بود. ارتباط بگیرند، تهدید کنند، تطمیع کنند، قرار مدار بگذارند، انسانهای ضعیف را به خودشان جذب کنند، برای اینکه شاید بتوانند کاری انجام دهند؛ لیکن در سیزده آبان سال ۵۸ دانشجویها به عنوان زنده‌ترین قشر مبارز ملت ایران، حرکت تسخیر لانه‌ی جاسوسی را انجام دادند. اینجا یک بار دیگر آمریکا در توطئه‌های خود در مقابل ملت ایران شکست خورد. سلسله‌ی شکستهای آمریکا ادامه پیدا کرد. در طول این سی و سه چهار سال - یعنی از سال ۵۷ تا امروز - آمریکا به طور دائم در حال اخلال کردن است، برای اینکه شکست سال ۵۷ را جبران کند. این شکست فقط شکست آمریکا در ایران نبود که بگوئیم یک رژیم وابسته‌ی به آمریکا در ایران از بین رفت و آمریکائی‌ها را بیرون کردند، دستشان را قطع کردند؛ این شکست آمریکا در منطقه بود. امروز مردم این شکست را دارند می‌بینند؛ با حوادث مصر، حوادث تونس، حوادث شمال آفریقا، حوادث این منطقه‌ی عظیم عربی، با نفرتی که ملتها نسبت به آمریکائی‌ها پیدا کرده‌اند. آن روز کسی از آحاد مردم نمیتوانست با دقت این را ببیند؛ اما تئوریسینهای سیاسی آمریکائی میفهمیدند که این انقلاب اگر بماند، اگر ریشه بدواند، اگر از خود بار و برگ صحیح و چشمگیری نشان بدهد، این حوادث پیش خواهد آمد. لذا هرچه در توان داشتند، تا امروز علیه انقلاب به کار برده‌اند.

🏠 ملت ایران پیروز میدان ۶۰ سال مبارزه با استکبار

خب، حالا بعد از این مدت مبارزه، کی در این میدان پیروز شده؟ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. از سال ۳۲ تا الان که نزدیک سال ۹۲ هستیم - یعنی در طول حدود شصت سال - یک مبارزه بین ملت ایران از یک طرف، و دولت مستکبر آمریکا از طرف دیگر، به راه افتاده؛ این چیز کوچکی نیست، این خیلی حادثه‌ی مهمی است. تا امروز کی پیروز این میدان است؟ این

در خور تأمل است. وقتی ما فهمیدیم که در اینجا آن که پیروز شده است، اراده و تصمیم قاطع یک ملت همراه با ایمان و توکل به خداست، این درسی میشود برای همه ملت‌ها؛ این یک اصلی میشود در همه تحولات تاریخی؛ فلسفه‌ی جدید تاریخ، مبتنی بر اصول اسلامی؛ با نگاه کردن به این حادثه، به بار می‌نشیند، تدوین میشود و مورد قبول همه قرار میگیرد؛ و این واقعیت اتفاق افتاده است؛ یعنی ملت ایران در تمام این مدت و تا امروز، پیروز این میدان عظیم است. به چه دلیل؟ به طرف ایران نگاه کنید؛ دلیلش این است که اینها میخواستند انقلاب را از بین ببرند، اما انقلاب ماند؛ انقلاب نه فقط ماند، بلکه روزبه‌روز قوی‌تر شد. امروز نسل جوان ما که در زمان انقلاب نبوده است، در دوره‌ی جنگ تحمیلی نبوده است، امام را ندیده است، با همان انگیزه و با همان عزم و تصمیمی درس میخواند، کار میکند، زندگی میکند و نفس میکشد که جوان دوران انقلاب با آن عزم و تصمیم، انقلاب را به وجود آورد. اینها نشانه‌های بارز زنده بودن انقلاب است.

علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، نظام اسلامی را ملاحظه کنید؛ نظام اسلامی استحکام پیدا کرد، ریشه دوانید، حرف خودش را به دنیا منتقل کرد، ملت‌ها را در مقابل عظمت خود وادار به اذعان و اعتراف کرد، خود را در چشم ملت‌های مسلمان و غیر مسلمان بزرگ کرد. امام بزرگوار ما حتی در چشم دشمنان خود، یک شخصیت عظیم و عالی‌رتبه است. ملت ایران به عنوان یک ملت پولادین، یک ملت مقاوم، یک ملت مؤمن، یک ملت با بصیرت، در دنیا معرفی شده است و در کشور، نظام اسلامی توانسته کشور را متحول کند.

ایرانی که امروز شما می‌بینید، ایرانِ دوران قبل از انقلاب نیست. ایرانِ دوران قبل از انقلاب، یک کشور عقب‌مانده بود؛ یک کشور فراموش شده بود؛ یک ملت بی‌ابتکار بود. با این همه استعداد، با این همه مواریت تاریخی، با این فرهنگ غنی، این ملت هیچ بروز و ظهوری نه در صحنه‌ی علم دنیا داشت، نه در صحنه‌ی سیاست دنیا داشت، نه در صحنه‌ی فناوری دنیا داشت، نه حرف نوئی برای دنیا داشت، نه ابتکاری در زمینه‌ی مسائل منطقه و مسائل دنیا داشت؛ تابع محض بود. در داخل کشور، بجز یک مناطق معدودی که مورد توجه مسئولان و سردمداران رژیم بود، بقیه‌ی مناطق کشور دچار ویرانی و دچار ناآبادانی بود. امروز از یک گوشه‌ی کشور یک خبر نابسامان میرسد، همه حساس میشوند. آن روز اغلب نقاط کشور، آنجوری بود؛ نابسامان بود، مردم زندگی نداشتند، آب نداشتند، برق نداشتند، جاده نداشتند، از وسائل زندگی برخوردار نبودند. آنهایی که میدانستند، با حسرت نگاه میکردند؛ بسیاری هم اصلاً نمیدانستند چه خبر است؛ در نکبت زندگی میکردند. ایران امروز این پیشرفته‌ها را دارد؛ این کارها، این ابتکارات، این بروز جوانها در میدان علم و سازندگی و حضور قوی در همه‌ی بخشها. این حرفها آن زمان وجود نداشت. کشور پیش رفته؛ این پیروزی است. انقلاب زنده ماند، نظام روزبه‌روز

بارورتر و ریشه‌دارتر شد، ملت روزبه‌روز آگاهی‌اش بیشتر شد. آن مقداری که امروز شما جوانهای دبیرستانی و نوجوانهای دوران تحصیل، از مسائل دنیا می‌فهمید، سرتان میشود، تحلیل میکنید، آن روز خیلی از روشنفکرها این مقدار نمی‌فهمیدند؛ این مقدار برایشان قابل فهم نبود. امروز بصیرت و آگاهی و تحلیل سیاسی و عمق در مسائل در کشور همگانی شده. ما پیش رفتیم؛ در زمینه‌ی مادی پیش رفتیم، در زمینه‌ی معنوی پیش رفتیم؛ این توجهات معنوی، این حضور در عرصه‌های معنوی. دیدید در هفته‌ی گذشته در سرتاسر کشور مراسم دعای عرفه چه خبر بود. چه کسانی در مراسم دعای عرفه بودند؟ همه جوان. ایام اعتکاف یک جور، ماه رمضان یک جور، ایام محرم یک جور، عزاداری یک جور، شادی یک جور. آن عرصه‌ی علم، این عرصه‌ی مذهب، آن عرصه‌ی سیاست و بصیرت.

🏠 پیشرفت روز افزون کشور به رغم توطئه پردازی‌های دشمنان

کشور به رغم دشمن، از همه‌ی ابعاد پیشرفت کرد و آباد شد. کشوری که قرنهای متمادی به حکومت فردی عادت کرده بود، به حکومت استبدادی عادت کرده بود، یکی از بهترین مردم‌سالاری‌ها در این کشور رشد پیدا کرد؛ در حضور هنگام انتخابات، در حضور در مسائل عمومی و مشارکتهای عمومی. این همان انقلابی است که آمریکائی‌ها میخواستند نباشد، میخواستند نابود شود، میخواستند ضعیف شود، به خودشان وعده میدادند که تا چند ماه دیگر از بین خواهد رفت. آمریکائی‌ها به این نوکرهای مستبد منطقه‌ای‌شان هی دلخوشی میدادند که تا چند وقت دیگر صبر کنید، انقلاب از بین میرود و نابود میشود! انقلاب روزبه‌روز بحمدالله رشد کرده. این، این طرف قضیه است.

🏠 سقوط جایگاه و اقتدار آمریکا در جهان

آن طرف قضیه، دولتمردان آمریکا هستند؛ دولت مستکبر آمریکاست. در دنیا هیچ کس نیست که شک داشته باشد در این که آمریکا در این سی سال، بیش از سی رتبه از لحاظ اقتدار و جاهت جهانی سقوط کرده؛ همه این را می‌بینند و میدانند؛ خود آمریکائی‌ها هم به همین اقرار میکنند. همین سیاستمداران قدیمی کهنه‌کار آمریکائی، دولتها و دولتمردان فعلی را - که باید گفت دولتمردان و دولت‌زنان (!) فعلی را - مسخره میکنند که شما آمریکا را از آنجا رساندید به اینجا. راست هم می‌گویند؛ آمریکا سقوط کرده. امروز هیچ دولتی در دنیا به قدر دولت آمریکا منفور نیست. اگر امروز دولتهای منطقه‌ی ما و دولتهای دیگر جرأت کنند و یک روزی را به عنوان روز برائت و نفرت از دولت آمریکا معین کنند و به مردم بگویند در این روز بیائید راهپیمائی کنید، بزرگترین راهپیمائی تاریخ در دنیا اتفاق خواهد افتاد! این از موقعیت آبرویی

آمریکا، از لحاظ موقعیت منطقی و فکری آمریکا: بالاخره یک دولت و یک ملت متکی است به آن فکر و منطقی که ارائه می‌دهد. ملتها فقط با پول که در دنیا اعتبار پیدا نمیکنند؛ باید فکر و منطقی وجود داشته باشد. آمریکائی‌ها میگفتند ما یک اصولی داریم - به قول خودشان - ارزشهای داریم؛ ارزشهای آمریکائی. برای این اصول و ارزشها، در دنیا هی سر و صدا میکردند. امروز نگاه کنید ببینید وضعیت ارزشهای آمریکائی به کجا رسیده.

ادعاهای دروغین آمریکا

ادعاهای دروغین آمریکا در دفاع از حقوق بشر ونفی تروریسم ادعا میکردند با تروریسم مخالفیم؛ امروز در منطقه‌ی ما و در بسیاری از نقاط دنیا با تروریستها همپیمان میشوند، با تروریستها میروند می‌نشینند و قرار مدار میگذارند، پول میدهند، اسلحه میدهند که بروند کارهای تروریستی انجام دهند! گروه منافقین را که خودشان به ترور هزاران نفر در کشور اعتراف کردند، زیر چتر حمایت قرار میدهند؛ به قول خودشان از لیست سیاه خودشان خارج میکنند! ادعا میکنند طرفدار دموکراسی‌اند؛ میگویند ما دنبال مردم‌سالاری و دموکراسی و حق رأی مردم هستیم؛ اما از مستبدترین و دیکتاتورترین حکام دنیا و منطقه با همه‌ی وجود دارند حمایت میکنند! این را همه دارند می‌بینند؛ این که دیگر پوشیده نیست. سقوط ارزشها این است. دولتی مدعی است که طرفدار حقوق بشر است، طرفدار دموکراسی است، در عین حال بیشترین حمایت او و بیشترین کمک او به دولتهائی است که از دموکراسی بوئی نبرده‌اند! ادعا میکنند طرفدار حقوق بشرند - یکی از ارزشهای آمریکائی که هی رویش سر و صدا میکردند، این است دیگر - پرچم حقوق بشر را اینها در دست گرفته‌اند؛ اما بدترین کارهای ضد حقوق بشری دارد زیر چتر حمایت آمریکا اتفاق می‌افتد و اینها نه فقط مقابله نمیکنند، بلکه حمایت میکنند! شصت و پنج سال است که حقوق ملت فلسطین دارد به طور علنی و آشکار به وسیله‌ی این بی‌عارها و الواطهای صهیونیست در فلسطین اشغالی پامال میشود؛ آمریکائی‌ها حتی اخم هم نمیکنند، بلکه حمایت هم میکنند، کمک هم میکنند! ادعا میکنند ما طرفدار ملتها هستیم؛ اما هر جایی که ملتها یک حرکت آزادیخواهانه‌ای، اصلاح‌طلبانه‌ای، حرکت انقلابی‌ای بر علیه بدی انجام دهند، اینها نقطه‌ی مقابل ملتها می‌ایستند! ادعا میکنند که ثروتمندترین ملت دنیا و دولت دنیا هستند - البته کشور آمریکا کشور ثروتمندی است؛ امکانات طبیعی، زیرزمینی، روی زمینی، همه چیز دارد - اما اینها کار ملت آمریکا را به جایی رسانده‌اند که امروز مقروض‌ترین دولت دنیا آمریکاست؛ قروض او، بدهکاری‌های او به اندازه‌ی تولید ناخالص ملی اوست! برای یک کشور، از این بدتر و بالاتر، فضاحتی نیست.

ادعا میکنند طرفدار آزادی هستند؛ اما هیچ کشوری در دنیا به قدر آمریکا، به نسبت جمعیت،

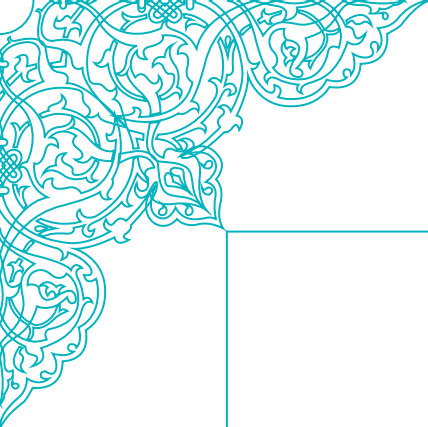
زندانی ندارد! نزدیک سیصد میلیون جمعیت دارند؛ اما نسبت زندانی‌های آنها به این جمعیت، از نسبت زندانی‌های همه‌ی کشورهای دنیا به جمعیتشان بیشتر است. در کنار این مسئله، دادگاه‌های فرمایشی و دادگاه‌های دروغین هم وجود دارد. البته در فیلم‌های سینمایی و فیلم‌های تلویزیونی، نمایش‌های گوناگونی می‌دهند؛ دادگاه با آداب و تشریفات؛ خب، اینها هالیوود است؛ اینها بازی ستاره‌ها و بازی هنرپیشه‌ها است؛ واقعیت غیر از این است. ادعا میکنند که ملتشان ملت سرافرازی است. امروز دولتهای آمریکا ملت خود را ذلیل کرده‌اند، گمراه کرده‌اند؛ همان طور که قرآن درباره‌ی فرعون می‌فرماید: «و اضلّ فرعون قومه و ما هدی». (۱) مردم خودشان را گمراه کردند؛ نمی‌گذارند از حقایق مطلع شوند. این حرکت ۹۹ درصدی و حرکت ضد وال استریت که در آمریکا راه افتاده، با توجه به این است که مردم آمریکا از بسیاری از حقایق مطلع نیستند؛ اگر مطلع باشند، این حرکت شاید ده برابر شدیدتر شود. مردم خودشان را در اسارت صهیونیستها قرار داده‌اند. این ننگ نیست برای یک دولت که نامزدهای ریاست جمهوری‌اش در مبارزات و مباحثات انتخاباتی جوری حرف بزنند که دل صهیونیستها را شاد کنند؛ نوکری و اطاعت خودشان از آنها را اثبات کنند؟! اینکه شما می‌بینید در مجادلات انتخاباتی که دو نامزد فعلی آمریکا دارند، هر کدام سعی میکنند نسبت به جامعه‌ی یهود فلسطینی و جامعه‌ی صهیونیستها و سرمایه‌دارهای اسرائیلی بیشتر اظهار اطاعت کنند، برای خاطر این است که اسیر آنهایند. دولتمردانی با یک چنین کشور بزرگی، با یک چنین پیشرفت علمی‌ای، ملت خودشان را اسیر یک مشت صهیونیست کرده‌اند!

نتیجه شکست آمریکا در مبارزه با ملت ایران

ببینید، اینها همه‌اش عقب‌رفت است. نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها چیست؟ نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها این است که در دنیا آبرو ندارند؛ روزبه‌روز دامنه‌ی نفوذ آنها در دنیا محدودتر میشود؛ در جنگ‌های عمده شکست می‌خورند. آمریکائی‌ها در عراق به مقصود خودشان نرسیدند و شکست خوردند؛ در افغانستان همین جور؛ در جنگ علیه مقاومت در لبنان - که صهیونیستهای متصل به آنها راه انداختند - همین جور؛ در مقابله‌ی با ملتهای شمال آفریقا همین جور؛ در همه جا شکست خوردند. البته در این زمینه‌ها خیلی حرف هست؛ اگر انسان بخواهد همه‌ی جوانب قضیه را بگوید، شاید ساعتها به طول بینجامد؛ اما در یک جمله‌ی کوتاه میشود اینجور نتیجه‌گیری کرد که قدرت آمریکا، دولت آمریکا، استکبار آمریکا که در مقابل ملت ایران قرار گرفته بود و این مبارزه‌ی طولانی را از سال ۳۲ با ملت ایران شروع کرده بود - که امسال سال ۹۱ است - در این مبارزه، آن که شکست خورده، همان دولت مستکبر متکبر خودبزرگ‌بین آمریکاست؛ و آن که پیروز شده، ملت سرافراز مصلح مقتدر ایران است.

پیروزی ملت، نتیجه ایستادگی و توکل به خدا

خب، نتیجه چه؟ نمیخواهیم که رجز بخوانیم، نمیخواهیم که حماسه‌سرایی کنیم؛ می‌خواهیم یاد بگیریم، می‌خواهیم درس بگیریم؛ می‌خواهیم از حقایق و واقعیات عالم، به برکت هدایت اسلامی، راهمان را پیدا کنیم. درس این است که وقتی یک ملتی عازم و مصمم ایستاد و مقاومت کرد و از درون جوشید و به خدای بزرگ اتکال کرد و در میدان مبارزه، از جان و مال و آبرو دریغ نکرد، ولو آن ملت به قدر حریف پول ندارد، به قدر حریف سلاح ندارد، به قدر حریف پیشرفت علمی نداشته است، جمعیتش نسبت به حریف کم است، یک‌صدم حریف رسانه ندارد، این ملت در بزرگترین مبارزات و سخت‌ترین مبارزات، پیروز خواهد شد. چالش‌های ما با استکبار جهانی تمام که نشده است - تمام هم نخواهد شد، عیبی هم ندارد - چالش و زور آزمایی، برای یک ملت ورزش است و او را روزبه‌روز قوی‌تر میکند؛ ما با این چالش‌ها قوی می‌شویم؛ لیکن باید مراقب بود، فهمید که چالش هست، فهمید که حریف چه کار می‌خواهد بکند، فهمید که راه مقابله‌ی با حریف چیست. اگر اینها را نفهمیدیم، اگر دچار نفهمی شدیم، اگر دچار راحت‌طلبی شدیم، اگر از بینات و واضحات غفلت کردیم، شکست می‌خوریم؛ خدا که با کسی خویشاوندی ندارد. اگر ایستادید - همچنان که تا امروز ایستاده‌اید - و متکی به خدا و دین خدا بودید، قطعاً پیروز می‌شوید؛ اما اگر ما نایستیم، اگر به شرائط لازم یک مبارزه‌ی با این عظمت توجه نکنیم، خب معلوم است که خدای متعال به ملت‌های تنبل، به ملت‌های سرگرم مسائل حقیر، توجهی نمی‌کند. لطف خدا، عنایت خدا، پشتیبانی خدا شامل ملت‌هایی می‌شود که بایستند، بفهمند، بصیرت داشته باشند، تشخیص بدهند، حرکت کنند.





نرفتن ملت زیر بار مداخله جویی و تحمیل دولت مستکبر

- ❁ جوانان نعمت بزرگ خدا بر این کشور و نظام جمهوری اسلامی
- ❁ تبیین ریشه اصلی وقایع ۱۳ آبان
- ❁ سلطه‌گری و مداخله‌گری معنای استکبار
- ❁ ملت ایران ملتی استکبارستیز
- ❁ پرهیز از مماشات در مواجهه با مستکبر
- ❁ بی‌اعتمادی ملتهای دنیا، حاصل رویکرد استکباری آمریکا
- ❁ کاپیتولاسیون؛ مصونیت قضایی عوامل آمریکا
- ❁ ستیز با استکبار مساله‌ای برخاسته از تحلیل درست
- ❁ مذاکره کنندگان هسته‌ای کشور فرزندان انقلاب
- ❁ تجربه ملت ایران در پذیرش مذاکرات با آمریکا
- ❁ ترفندها و توطئه چینی‌های دشمن
- ❁ نفوذ و اقتدار انقلاب اسلامی، علت اصلی دعوای آمریکا با ایران
- ❁ تکیه بر توان داخلی راه رفع مشکلات اقتصادی کشور
- ❁ عدم استیصال ملت ایران در مواجهه با دشمنان انقلاب اسلامی
- ❁ نمونه‌ای از مشکلات اقتصادی دولت آمریکا
- ❁ وجود اختلافات میان آمریکا و اروپا
- ❁ اهمیت توجه به ریزه‌کاری‌های دشمن و لبخندهای فریبکارانه او
- ❁ اهمیت هوشیاری و بیداری نسبت به حرکات دشمن

نرفتن ملت زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل دولت مستکبر*

❁ جوانان نعمت بزرگ خدا بر این کشور و نظام جمهوری اسلامی

امروز نفس گرم شما جوانان عزیز در این حسینیه یادآور و نشانه‌ی همان حماسه و شوری است که در طول سالهای گوناگون از اول انقلاب تا امروز، پشتیبان و حمایت‌کننده و تضمین‌کننده‌ی حرکت انقلابی ملت ایران بوده است. نعمت بزرگ خدا بر این کشور و بر نظام جمهوری اسلامی، وجود جوانها است؛ با انگیزه‌های روشن، استوار، متکی به منطق و با دل‌های پاک و نیت‌های صاف و خالص.

❁ تبیین ریشه اصلی وقایع ۱۳ آبان

جلسه‌ی امروز ما به مناسبت یادبود حوادث سیزدهم آبان است که در طول سالهای گوناگون - پیش از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب - در کشور اتفاق افتاده است. سه حادثه است: حادثه‌ی تبعید امام در سال ۴۳، حادثه‌ی کشتار بیرحمانه‌ی دانش‌آموزان در تهران در سال ۵۷، و حادثه‌ی حرکت شجاعانه‌ی دانشجویان در تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸؛ هر سه حادثه به نحوی مربوط میشود به دولت ایالات متحده‌ی آمریکا. در سال ۴۳ امام (رضوان الله تعالی علیه) به خاطر اعتراض علیه کاپیتولاسیون - که به معنای حفظ امنیت مأموران آمریکایی در ایران و مصونیت قضایی آنها بود - تبعید شدند؛ پس قضیه مربوط شد به آمریکا. در سال ۵۷ رژیم وابسته‌ی به آمریکا در خیابانهای تهران دانش‌آموزان را به قتل رساند و آسفالت خیابانهای تهران به خون نوجوانان ما رنگین شد، برای دفاع از رژیم وابسته‌ی به آمریکا؛ این هم مربوط شد

به آمریکا. در سال ۵۸ ضربت متقابل بود؛ یعنی جوانان شجاع و مؤمن دانشجوی ما به سفارت آمریکا حمله کردند و حقیقت و هویت این سفارت را که عبارت بود از لانه‌ی جاسوسی کشف کردند و در مقابل چشم مردم دنیا گذاشتند. آن روز جوانهای ما اسم سفارت آمریکا را گذاشتند لانه‌ی جاسوسی، امروز بعد از گذشت سی و چند سال از آن روز، اسم سفارتخانه‌های آمریکا در نزدیکترین کشورها به آمریکا - یعنی کشورهای اروپایی - شده است لانه‌ی جاسوسی؛ یعنی جوانهای ما سی سال از تقویم تاریخ دنیا جلو بودند. این قضیه هم مربوط به آمریکا بود. سه حادثه، هر کدام [هم] به‌نحوی مرتبط با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و مناسبات آن با ایران. لذا روز سیزدهم آبان را - که مثل فردا است - نامگذاری کردند "روز مبارزه‌ی با استکبار".

🕌 سلطه‌گری و مداخله‌گری معنای استکبار

استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه‌ی استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسانها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه‌ی کارهای آنها مداخله میکند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد میدانند، حق تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ‌کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه‌ی مقابل این جبهه‌ی ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه میکنند؛ مبارزه‌ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه‌ی اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است. من البته ان‌شاءالله در آینده در یک فرصتی با شما جوانها، دانشجویها، دانش‌آموزان درباره‌ی استکبار و استکبارستیزی یک صحبت مفصلی باید بکنم که الان مجال آن نیست؛ اجمالاً این معنای استکبار و این معنای استکبارستیزی است.

🕌 ملت ایران ملتی استکبارستیز

ملت ایران که خود را استکبارستیز میدانند، به‌خاطر این است که زیر بار تحمیل دولت آمریکا نرفته است. دولت آمریکا یک دولت استکباری است، حق مداخله‌ی در کشورها را برای خود قائل است، جنگ‌افروزی میکند، در امور کشورها مداخله میکند؛ امروز مشاهده میکنید [که] این قضیه دیگر از محدوده‌ی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین فراتر رفته است، به اروپا رسیده؛ در امور آنها هم دخالت میکنند. ملت ایران در مقابل این استکباری که دولت ایالات متحده داشت و دخالتی که میکرد و زورگوئی‌ای که میکرد و تسلطی که بر کشور عزیز ما در طول

سالها برای خود درست کرده بود، ایستاد. حکومت طاغوتی پادشاهی، یک حکومت وابسته‌ی به آمریکا بود بدون پشتوانه‌ی داخلی؛ با تکیه‌ی به آمریکا در ایران هر کاری میخواستند میکردند؛ به مردم ظلم میکردند، حقوق مردم را غصب میکردند، بین مردم تبعیض قائل میشدند، کشور را از رشد و ترقی و توسعه‌ای که حق طبیعی و تاریخی آن بود باز داشته بودند، برای خاطر اینکه منافع آمریکا را در ایران تأمین کنند. ملت ایران ایستاد، انقلاب کرد، بعد هم ریشه‌های مستکبرین را در کشور قطع کرد؛ مثل بعضی از کشورهای دیگر نبود که مقابله‌ی با استکبار کردند اما کار را نیمه‌تمام گذاشتند و چوبش [را] هم خوردند.

🔗 پرهیز از مماشات در مواجهه با مستکبر

بنده در یک کشوری - که اسم نمی‌آورم - که با انگلیس‌ها مبارزه کرده بودند و سالها ظلم و جور انگلیس‌ها را با مبارزه‌ی خودشان تمام کرده بودند و استقلال پیدا کرده بودند، دیدم که مجسمه‌ی یک سردار انگلیسی را در یکی از مراکز مهم تفریحی خودشان نصب کردند! گفتیم خب این دیگر چیست؟ اسم آن مرکز را هم، به اسم آن مستکبر مستعمری که هزاران جنایت در آنجا کرده بود، گذاشته بودند! البته از این ملاحظه‌کاری و مماشات‌کاری هم سودی نبردند؛ یعنی فشار بر آن کشور ادامه داشت، هنوز هم [ادامه] دارد؛ مماشات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد. جمهوری اسلامی ایران و انقلاب عظیم این ملت با استکبار آمریکایی در افتاد و کار را نیمه‌کاره هم رها نکرد؛ چون ضرب دست آمریکا را در طول سالهای متمادی بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده بود؛ میفهمید اینها چه کسانی هستند، چه هستند.

🔗 بی‌اعتمادی ملت‌های دنیا، حاصل رویکرد استکباری آمریکا

این رویکرد استکباری که آمریکاییها دارند و از ده‌ها سال پیش تا امروز هم ادامه دارد، موجب شده است که در ملت‌های دنیا یک احساس بی‌اعتمادی و بی‌زاری نسبت به دولت آمریکا به‌وجود بیاید؛ این مخصوص کشور ما نیست؛ هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند. حالا در کشور ما دکتراً مصدق به آمریکاییها اعتماد کرد؛ برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیس‌ها نجات بدهد، به آمریکاییها متوسل شد؛ آمریکاییها به جای اینکه به دکتراً مصدق که به آنها حسن ظن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیس‌ها همدست شدند، مأمور خودشان را فرستادند اینجا و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند. مصدق اعتماد کرد، کتکش را [هم] خورد؛ حتی کسانی که با آمریکا میانه‌شان هم خوب بود و به آمریکا اعتماد کردند، ضربه‌اش را خوردند. روابط رژیم طاغوتی سابق با آمریکا خیلی صمیمی بود، در عین حال زیاده‌خواهی آمریکا آنها را هم به ستوه آورده بود؛ همین کاپیتولاسیونی را که

گفتیم - مصونیت قضائی مأمورین آمریکا - تحمیل کردند بر آنها؛ آنها هم پشتوانه‌ای جز آمریکا نداشتند، مجبور شدند قبول کردند.

کاپیتولاسیون؛ مصونیت قضایی عوامل آمریکا

معنای کاپیتولاسیون این است که اگر چنانچه یک گروه‌بان آمریکایی بزند توی گوش یک افسر ارشد ایرانی، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد. اگر یک مأمور خُرده‌پای آمریکایی در تهران به یک مرد شریف ایرانی یا به یک زن شریف ایرانی تعدی بکند، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد؛ آمریکاییها میگویند حق ندارید، خودمان قضیه را حل میکنیم؛ ذلت یک ملت از این بیشتر نمیشود. این را تحمیل کردند، دوستشان هم بود، به دوست خودشان هم رحم نکردند. همین محمدرضا را بعد از آنکه از ایران فرار کرد و یک مدت کوتاهی به آمریکا رفت، از آنجا بیرون کردند، او را نگه نداشتند؛ یعنی این قدر هم به او وفاداری نکردند؛ این جوری هستند.

ستیز با استکبار مساله‌ای برخاسته از تحلیل درست

ملتها و حتی دولتها به آمریکا بیاعتمادند به خاطر همین رفتار و رویکردی که در سیاست آمریکاییها هست. هرکسی اعتماد کرد به آمریکا، ضربه‌اش را خورد؛ لذا امروز در میان ملتها شاید بشود گفت منفورترین قدرتهای دنیا آمریکا است. اگر یک نظرسنجی عادلانه و سالمی در دنیا بین ملتها انجام بگیرد، گمان نمیکنم نمره‌ی منفی هیچ دولتی به پای نمره‌ی منفی دولت آمریکا برسد؛ در دنیا امروز وضع اینها این جوری است؛ میشنوید دیگر حرفهایی که اروپاییها امروز دارند علیه آمریکاییها میزنند. خوب، بنابراین مسله‌ی ستیزه‌ی با استکبار و روز ملی استکبارستیزی یک مسله‌ی اساسی است، یک مسله‌ی برخاسته‌ی از تحلیل درست و حرف درست است. و شما جوانهای عزیز و میلیونها جوانی که در سرتاسر کشور هستند، مثل شما دانشجو و دانش‌آموزند، باید تحلیل درستی داشته باشید از این قضایا. خوب، جوان اول انقلاب احتیاج به تحلیل نداشت و تحلیل نمیخواست، همه‌چیز برایش روشن بود، چون همه‌چیز را خودش به چشم خود دیده بود؛ حضور آمریکاییها را، قساوت آمریکاییها را، ساواک دست‌آموز آمریکاییها را، اما امروز شما باید فکر کنید، تحلیل کنید، دقت کنید؛ صرف [گفتن با] زبان نباشد؛ معلوم باشد چرا ملت ایران با استکبار مخالف است؛ چرا با رویکردهای ایالات متحده‌ی آمریکا مخالف است؛ این بی‌زاری ناشی از چیست؛ این را جوان امروز بایستی بدرستی و با تحقیق بفهمد.

مذاکره کنندگان هسته‌ای کشور فرزندان انقلاب

خب، درباره‌ی مسائل جاری ما با آمریکا - که این روزها محلّ بحث است - چند نکته را من عرض بکنم؛ سؤال است در ذهنها. اولاً یک تذکّر مهم و لازمی را بدهم: هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را با مجموعه‌ی شامل آمریکا - همان شش دولت، به اصطلاح پنج بعلاوه‌ی یک - سازش‌کار بداند؛ این غلط است؛ اینها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، اینها بچه‌های خودمان هستند، بچه‌های انقلابند؛ یک مأموریتی را دارند انجام میدهند. کار سختی هم هست [که] بر عهده‌ی اینها است؛ دارند با تلاش فراوان آن کاری را که بر عهده‌ی آنها است انجام میدهند. بنابراین نباید مأموری را که مشغول یک کاری است و مسئول یک فرایندی است مورد تضعیف یا توهین یا بعضی از تعبیراتی که گاهی شنیده میشود - که اینها سازش‌کارند، و مانند اینها - قرار داد؛ نه، این حرفها نیست. این را هم توجه داشته باشید، این مذاکره‌ای که امروز دارد انجام میگیرد با شش کشور - که آمریکا هم جزو این شش کشور است - فقط در مورد مسائل هسته‌ای است و لاغیر. بنده هم اول امسال در مشهد مقدّس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن میخواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن‌الله ضرری نمیکنیم.

تجربه ملت ایران در پذیرش مذاکرات با آمریکا

یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه‌ی تعلیق غنیسازی انجام گرفت، که آن وقت تعلیق غنیسازی را در مذاکرات با همین اروپاییها، جمهوری اسلامی برای یک مدّتی پذیرفت. خب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنیسازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند خب یک ذره شما عقب‌نشینی میکردید، همه‌ی مشکلات حل میشد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی میشد. آن تعلیق غنیسازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب‌نشینی، با تعلیق غنیسازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها مشکل حل نمیشود؛ طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است؛ این را ما فهمیدیم، لذا بعد از آن شروع کردیم غنیسازی را آغاز کردن. امروز وضعیت جمهوری اسلامی با سال ۸۲، زمین تا آسمان فرق کرده؛ آن روز ما چانه میزدیم سر دو، سه سانتریفیوژ، [در حالی که] امروز چندین هزار سانتریفیوژ مشغول کارند. جوانهای ما، دانشمندان ما، محققین ما، مسئولین ما همت کردند، کارها را پیش بردند. بنابراین از مذاکراتی

هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستیم؛ من فکر نمیکنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد. ما از مسئولین خودمان که دارند در جبهه‌ی دیپلماسی فعالیت میکنند، کار میکنند، قرص و محکم حمایت میکنیم، اما ملت باید بیدار باشد، بدانند چه اتفاقی دارد میافتد [تا] بعضی از تبلیغاتچیهای موجب‌بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتچیهای بیمزد و موجب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.

🌸 ترفندها و توطئه چینی‌های دشمن

یکی از ترفندها و خلاف‌گوییها این است که این جور القا کنند به افکار عمومی مردم که اگر ما در قضیه‌ی هسته‌ای، تسلیم طرف مقابل شدیم، همه‌ی مشکلات اقتصادی و معیشتی و غیره حل خواهد شد؛ این را دارند تبلیغ میکنند. البته تبلیغاتچیهای خارجی با شیوه‌های کاملاً ماهرانه‌ی تبلیغاتی خط میدهند، در داخل هم بعضی از روی ساده‌لوحی و بدون اینکه نیت سوئی داشته باشند، بعضی هم واقعاً از روی غرض همین را دارند تبلیغ میکنند که اگر ما در این قضیه کوتاه آمدیم و تسلیم شدیم در مقابل طرف مقابل، همه‌ی مشکلات اقتصادی و مانند اینها حل خواهد شد؛ این خطا است. چرا خطا است؟ چند علت دارد. من مایلم شما جوانهای عزیزمان - هم شما که در این جلسه تشریف دارید، هم قشر جوان فرهمند ما، قشر جوان آگاه ما، جوان پرانگیزه‌ی ما، دانشجویان ما، دانش‌آموزان ما در سرتاسر کشور که من یکوقت گفتم شماها افسران جنگ نرمید - فکر کنید روی این مسائل.

🌸 نفوذ و اقتدار انقلاب اسلامی، علت اصلی دعوای آمریکا با ایران

یک مسئله این است که دشمنی آمریکا با ملت ایران و با جمهوری اسلامی اصلاً حول محور هسته‌ای نیست؛ این خطا است اگر خیال کنیم که دعوای آمریکا با ما سر قضیه‌ی هسته‌ای است؛ نه، قضیه‌ی هسته‌ای بهانه است؛ قبل از اینکه مسئله‌ی هسته‌ای مطرح باشد، همین دشمنیها، همین مخالفتها از اول انقلاب بود؛ اگر یک روزی هم مسئله‌ی هسته‌ای حل شد - فرض کنید جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کرد؛ همان که آنها میخواهند - خیال نکنید مسئله تمام خواهد شد؛ نه، ده بهانه‌ی دیگر را به تدریج پیش میکشند: چرا شما موشک دارید؟ چرا هواپیمای بدون سرنشین دارید؟ چرا با رژیم صهیونیستی بدید؟ چرا رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمیشناسید؟ چرا از مقاومت در منطقه‌ی به قول خودشان خاورمیانه حمایت میکنید؟ و چرا؟ و چرا؟ و چرا؟ مسئله این نیست که اینها سر قضیه‌ی هسته‌ای با جمهوری اسلامی

اختلاف پیدا کرده باشند؛ نه، تحریم آمریکا از اول انقلاب شروع شد، روزبه‌روز هم بیشتر شده است، تا امروز که خب به نقطه‌ی بالایی رسیده. دشمنیهای دیگر [هم] کردند: اینها هواپیمای جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، ۲۹۰ انسان مسافر را کشتند؛ اینها اوایل انقلاب هنوز مردم از هیجان انقلاب بیرون نیامده، کودتای پایگاه شهید نوژه را به راه انداختند، علیه انقلاب کودتا کردند؛ اینها از ضدانقلابها در هر نقطه‌ای از کشور که بودند حمایت کردند؛ به ضدانقلاب سلاح دادند و مانند اینها؛ همان کاری که بعدها در بعضی کشورهای دیگر کردند، در اینجا [هم] این کارها را کردند. مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست؛ باید همه به این توجه داشته باشند. این نیست که ما خیال کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله‌ی هسته‌ای است؛ نه، مسئله مسئله‌ی دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمیتواند بکند. اینها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته‌ی او پخش شد، این مسئله‌ی پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است؛ ایرانی که امروز از اعتبار برخوردار است، از احترام برخوردار است، از اقتدار برخوردار است. آنها با این دشمنند، با این مخالفند. آن روزی اینها راضی میشوند که ایران یک ملت ضعیف، کنار مانده، منزوی، بیاعتبار و بیاحترام باشد؛ مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست. این یک مطلب.

تکیه بر توان داخلی راه رفع مشکلات اقتصادی کشور

مطلب دیگر این است که ما برای مسائل اقتصادی کشور همه‌ی تلاشمان بایستی متمرکز باشد بر روی مسائل داخلی؛ آن پیشرفتی، آن گشایشی ارزش دارد که متکی باشد به قدرت درونی یک ملت. یک ملت اگر به قدرت خود، به تواناییهای خود متکی بود، دیگر از اخم یک کشور، از تحریم یک کشور متلاطم نمیشود؛ این را باید ما حل کنیم. همه‌ی حرف ما با مسئولین - چه مسئولین گذشته، چه مسئولین امروز - همین است که باید برای گشایش مسائل کشور و مشکلات کشور، از جمله مشکلات اقتصادی، نگاه به درون باشد. ما در کشور ظرفیتهای زیادی داریم؛ از ظرفیتهای این ملت که عبارت است از، هم امکانات انسانی، هم امکانات طبیعی، هم امکانات جغرافیایی و موقعیت منطقه‌ای باید استفاده کرد. البته ما از تحرک دیپلماسی هم حمایت میکنیم. وقتی میگوییم از درون بایستی کارها اصلاح بشود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا، تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولینی که این کارها را میکنند، بخشی

از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه‌ی دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره‌ی دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ حساب می‌برند از یک چنین دولتی.

❏ عدم استیصال ملت ایران در مواجهه با دشمنان انقلاب اسلامی

یک نکته‌ی مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که ما در مواجهه‌ی با دشمنانمان در طول این سالها هیچ‌وقت دچار استیصال نشدیم، بعد از این هم نخواهیم شد. ما در دهه‌ی اول انقلاب، بخصوص در سالهای اول، دستمان از اغلب ابزارهای مادی کوتاه بود؛ پول نداشتیم، سلاح نداشتیم، تجربه نداشتیم، سازماندهی نداشتیم، نیروی مسلح کارآمد نداشتیم، ابزارهای جنگی نداشتیم؛ و چه دشمن ما - چه دشمنی که در صحنه‌ی جنگ با ما می‌جنگید، یعنی رژیم بعثی صدام؛ و چه دشمنی که پشت سر او قرار داشت، یعنی همین آمریکا و ناتو و شوروی آن روز - اینها در اوج قدرت بودند، در اوج توانایی بودند. همین دولت آمریکا آن روز در زمان ریگان یکی از دولتهای محکم و قوی و توانای در عرصه‌های سیاسی و نظامی در دنیا بود، و ما در تهیدستی و فقر و تنگدستی قرار داشتیم، [اما] نتوانستند با ما کاری بکنند. امروز وضعیت فرق کرده است؛ امروز جمهوری اسلامی، هم سلاح دارد، هم پول دارد، هم علم دارد، هم فناوری دارد، هم قدرت ساخت دارد، هم اعتبار بین‌المللی دارد، هم میلیونها جوان آماده‌ی به کار دارد، میلیونها استعداد دارد؛ امروز وضع ما این‌جوری است؛ ما اصلاً قابل مقایسه‌ی با سیسال قبل نیستیم. اتفاقاً در جبهه‌ی مقابل ما وضعیت به‌عکس است؛ آن روز آمریکاییها در اوج قدرت بودند، امروز نیستند؛ خود یکی از این دولتمردان کنونی آمریکا، یک شخصیت معروفی، چندی پیش یک جمله‌ای گفت - او گفت، ما نمی‌گوییم؛ این را خودشان گفتند - که آمریکا امروز وضعش به جایی رسیده که دوستانش احترامش نمی‌کنند، دشمنانش از او نمیترسند. در این برهه‌ی اخیر دچار مشکلات سیاسیاند؛ دیدید اختلافات سیاسیون آمریکا را بر سر مسائل مربوط به بودجه‌ی دولتشان که موجب شد شانزده هفده روز دولت آمریکا تعطیل بشود، هشتصد هزار کارمند را به مرخصی اجباری بفرستند؛ اینها ضعف است، اینها ناتوانی است. در مسائل اقتصادی و مالی، امروز دچار بزرگ‌ترین مشکلاتند؛ مشکلات ما در مقابل مشکلات آنها صفر است.

نمونه‌ای از مشکلات اقتصادی دولت آمریکا

من به شما بگویم، در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ میلادی - یعنی ده سال قبل، یازده سال قبل - مسئولین مالی آمریکا پیش‌بینی کردند و گفتند ما در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ چهارده هزار میلیارد

دلار اضافی درآمد خواهیم داشت؛ درست توجه کنید! سال ۲۰۰۱ پیش‌بینی‌شان برای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ این بود: گفتند ما در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ چهارده هزار میلیارد دلار اضافه درآمد خواهیم داشت؛ حالا سال ۲۰۱۳ است، نزدیک هفده هزار میلیارد [دلار] کمبود دارند، نه اینکه اضافه درآمد ندارند؛ یعنی در محاسباتشان حدود سی هزار میلیارد دلار اشتباه کردند! این وضع اقتصادی آنها است، این وضع محاسبات آنها است.

وجود اختلافات میان آمریکا و اروپا

یک چنین وضعی امروز در جبهه‌ی مقابل ما وجود دارد، اختلافات هم که خب زیاد است، ملاحظه می‌کنید؛ منافع مشترکی آنها را - اروپاییها و آمریکاییها را - به هم وصل کرده است و الا در اعماق با هم بدند. ملت فرانسه نسبت به آمریکاییها منزجر و متنفر است. در قضایای گوناگون، در قضیه‌ی سوریه که آمریکاییها میخواستند حمله کنند، نتوانستند نزدیکترین دولت به خودشان را هم شریک خودشان کنند در این قضیه؛ یعنی انگلیس‌ها هم گفتند ما شرکت نمیکنیم. این درحالی است که وقتی به عراق حمله کردند، حدود چهل دولت با اینها همکاری کردند؛ وقتی به افغانستان حمله کردند، سی و چند دولت با اینها همکاری کردند. [الان] آمریکاییها وضعشان این‌جوری است، [اما] ما و زعمان خیلی خوب است.

اهمیت توجه به ریزه‌کاری‌های دشمن و لبخندهای فریبکارانه او

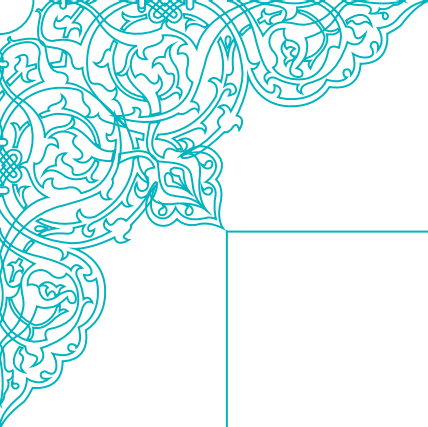
ما پیشرفت کردیم، ما مقتدر شدیم، ملتمان ملت آگاهی شده؛ البته فشار می‌آورند. این فشارها را بایستی با تکیه‌ی بر تواناییهای خودمان در داخل تحمل کنیم و از آن عبور کنیم؛ این کار عاقلانه‌ای است که انجام میگیرد. البته عرض کردیم، باز هم تکرار میکنیم: با تلاشی که دولت محترم و مسئولین کشور دارند انجام میدهند، ما موافقیم. یک کاری است، یک تجربه‌ای است، احتمالاً یک اقدام مفیدی است؛ این کار را انجام بدهند، اگر نتیجه گرفتند که چه بهتر، اما اگر نتیجه نگرفتند، معنایش این باشد که برای حل مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد. این توصیه‌ی قبلی خودمان را باز هم تکرار میکنیم: به دشمنی که لبخند میزند، اعتماد نکنید؛ این را ما به مسئولینمان، به بچه‌های خودمان، فرزندان خودمان - اینهایی که در مسئله‌ی دیپلماسی مشغول کار هستند، بچه‌های ما، جوانهای خود ما - [توصیه میکنیم]؛ توصیه‌ی ما به اینها این است: مراقب باشید لبخند فریبگرانه شما را دچار اشتباه نکند، دچار خطا نکند؛ ریزه‌کاریهای کار دشمن را ببینید.

آمریکاییها امروز بیشترین رودربایستی را از رژیم منحط صهیونیستی دارند؛ بیشترین ملاحظه را از محافل صهیونیست دارند؛ ملاحظه‌ی آنها را میکنند؛ ما داریم میبینیم وضعیّت را. پنجه‌ی

قدرتمندان مالی و کمپانیهای صهیونیستی بر دولت آمریکا و کنگره‌ی آمریکا و مسئولین آمریکایی آن‌چنان مسلط است که اینها مجبورند ملاحظه‌ی آنها را بکنند، ما که مجبور نیستیم ملاحظه‌ی آنها را بکنیم. ما از روز اول گفتیم، امروز هم میگوییم، بعد از این هم خواهیم گفت: ما رژیم صهیونیستی را یک رژیم نامشروع و حرام‌زاده میدانیم. یک رژیمی است که بر اساس توطئه به‌وجود آمده است، بر اساس توطئه و سیاستهای توطئه‌آمیز هم دارد حفظ میشود و حراست میشود. آنها ملاحظه دارند؛ حالا چرا ملاحظه دارند، این خودش بحث دیگری است؛ پول و قدرت و سرمایه‌ی صهیونیست‌ها کار خودش را میکند، بالاخره این بیچاره‌ها را دچار میکند؛ مجبورند ملاحظه کنند؛ فقط هم آمریکاییها نیستند، خیلی از سیاستمداران دیگر غربی هم همین مشکل را بیچاره‌ها دارند، آنها هم گرفتارند، [دچار] مشکند. لذا مسئولین ما توجّه داشته باشند، حرفها را ببینند؛ از آن طرف لب‌خند میزنند، اظهار علاقه میکنند، اظهار میل به مذاکره میکنند، از این طرف بلافاصله می‌آیند می‌گویند: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است! خب، که مثلاً چه؟ چه حرکتی، چه غلطی ممکن است نسبت به جمهوری اسلامی انجام بدهند؟ اگر جدّی هستند در کار، بایستی خودشان را کنترل کنند، باید جلوی آن کسانی را که زبان به حرفهای یاوه‌ای از این قبیل می‌کشایند بگیرند. یک سیاستمدار پولدار آمریکایی یک غلطی میکند که بله، ما بایستی در فلان صحرای ایران بمب اتم بزنیم و تهدید کنیم و فلان؛ باید بزنند دهن یک چنین آدمی را خرد کنند. دولتی که خودش را به توهم اینکه نسبت به مسائل جهان مسئولیت دارد، مسئول میدانند که با مسئله‌ی هسته‌ای فلان کشور و فلان کشور برخورد کند، دیگر غلط میکند که یک کشوری را در یک چنین وضعی، در یک چنین دور و زمانه‌ای تهدید هسته‌ای بکند. باید جلوی این یاوه‌ها را بگیرند.

اهمیت هوشیاری و بیداری نسبت به حرکات دشمن

به‌رحال ملت ما بحمدالله ملت هوشیاری است، مسئولین ما هم مسئولین همین ملتند، آنها هم هوشیارند، حواسشان جمع است. هر کاری که به مصلحت کشور باشد و مسئولین کشور انجام بدهند، ما از آن کار حمایت میکنیم، کمکشان میکنیم، دعایشان هم میکنیم، لکن توصیه هم میکنیم، هم به آحاد مردم، هم به مسئولین، هم بخصوص به شما جوانهای عزیز که چشم‌وگوش‌ها را باز کنید. هر ملتی با آگاهی، با هوشیاری، با بیدار ماندن و به خواب نرفتن، میتواند به اهداف والای خود دست پیدا کند.



استکبار ستیزی





خصوصیات و شاخصه‌های نظام استکبار

- ❖ حماسه زینب کبری، حماسه‌ی بزرگ تاریخ اسلام
- ❖ صدق یکی از عوامل مولد روحیه مقاومت و صبر در زینب کبری(س)
- ❖ مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود معنای نرمش قهرمانانه
- ❖ معنای حرکت رو به جلوی نظام اسلامی
- ❖ ضرورت شناخت خصوصیات و روشهای استکبار
- ❖ شاخص‌ها و ویژگیهای رفتاری نظام استکباری:
 ۱. خودبرتربینی
 ۲. حق ناپذیری حاصل از خودبرتربینی
 ۳. مجاز شمردن جنایت نسبت به ملت‌ها
 ۴. غارت و چپاول منابع حیاتی ملت‌ها
 ۵. فریبگری و رفتار منافقانه
 ۶. ادعای دروغین دفاع از حقوق بشر
- ❖ ایستادگی و مبارزه؛ علت مقابله نظام استکبار با ملت ایران
- ❖ ایجاد یأس در دشمن، عامل موفقیت ملت ایران
- ❖ نمونه‌هایی از دشمن افروزی آمریکا

خصوصیات و شاخصه‌های نظام استکبار*

حماسه زینب کبری، حماسه‌ی بزرگ تاریخ اسلام

تقارن هفته‌ی بسیج هم با این ایام که ایام حماسه‌ی بزرگ تاریخ اسلام است، یک اتفاق مطلوب و مغتنم است. منظورمان [از] حماسه‌ی بزرگی که عرض کردیم، حماسه‌ی زینب کبری (سلام الله علیها) است که مکمل حماسه‌ی عاشورا است؛ بلکه به یک معنا حماسه‌ای که بی‌بی زینب کبری (سلام الله علیها) به‌وجود آورد، احیاکننده و نگاه‌دارنده‌ی حماسه‌ی عاشورا شد. عظمت کار زینب کبری (علیهاالسلام) را نمیشود در مقایسه‌ی با بقیه‌ی حوادث بزرگ تاریخ سنجید؛ باید آن را در مقایسه‌ی با خود حادثه‌ی عاشورا سنجید؛ و انصافاً این دو عدل یکدیگرند. این انسان با عظمت، این بانوی بزرگ اسلام بلکه بشریت، توانست در مقابل کوه سنگین مصائب، قامت خود را استوار و برافراشته نگاه‌دارد؛ حتی لرزشی هم در صدای این بانوی بزرگ از این‌همه حادثه پدید نیامد؛ هم در مواجهه‌ی با دشمنان، هم در مواجهه‌ی با مصیبت و حوادث تلخ، مثل یک قلعه‌ی سرافراز استواری ایستاد؛ درس شد، الگو شد، پیشوا شد، پیشرو شد. در بازار کوفه، در حال اسارت، آن خطبه‌ی شگفت‌آور را ایراد کرد: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ أَتَبْكُونَ، أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَ لَا هَدَاتِ الرَّفْرَةَ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ التِّي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» تا آخر؛^۱ لفظ مثل پولاد محکم، معنا مثل آب روان تا اعماق جانها می‌نشیند. در آن چنان وضعیتی زینب کبری مثل خود امیرالمؤمنین حرف زد؛ تکان داد دلها را، جانها را و تاریخ را؛ این سخن مانند در تاریخ؛ این در مقابل مردم در محمل اسارت. بعد هم، هم در مقابل ابن‌زیاد در کوفه، هم چند هفته بعد در مقابل یزید در شام، با آن چنان قدرتی سخن گفت که، هم دشمن را

*. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۲۹/۰۸/۱۳۹۲

۱. لهوف، ص ۱۴۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۳

تحقیر کرد، هم سختی‌هایی را که دشمن تحمیل کرده بود، تحقیر کرد. شما می‌خواهید خاندان پیغمبر را به خیال باطل خودتان مغلوب کنید، منکوب کنید، ذلیل کنید؟ **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ**.^۲ مجسمه‌ی عزت است زینب کبری، همچنان که حسین بن علی (علیه‌السلام) در کربلا، در روز عاشورا مجسمه‌ی عزت بود. نگاه او به حوادث با نگاه دیگران فرق دارد؛ [با] آن‌همه مصیبت، وقتی دشمن می‌خواهد او را شماتت کند، می‌گوید: **مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً**؛^۳ آنچه دیدم زیبا بود؛ شهادت بود، داغ بود، اما در راه خدا بود، برای حفظ اسلام بود، ایجاد یک جریان بود در طول تاریخ تا امت اسلام بفهمند که چه کار باید بکنند، چگونه باید حرکت کنند، چگونه باید بایستند. این کار بزرگ حماسه‌ی زینبی است؛ این عزت ولی خدا است. زینب کبری از اولیاءالله است؛ عزت او عزت اسلام است؛ اسلام را عزیز کرد، قرآن را عزیز کرد. ما البته آن بلندپروازی را نداریم، آن همت را نداریم که بخواهیم بگوییم رفتار این بانوی بزرگ الگوی ما است؛ ما کوچک‌تر از این حرفها هستیم؛ اما باید به‌رحال حرکت ما در جهت حرکت زینبی باشد؛ باید همت ما، عزت اسلام و عزت جامعه‌ی اسلامی و عزت انسان باشد؛ همان که خدای متعال با احکام دینی و شرایط بر پیغمبران، مقرر فرموده است.

🌟 صدق یکی از عوامل مولد روحیه مقاومت و صبر در زینب کبری(س)

آنچه در بخش اول عرایضم می‌خواهم کوتاه عرض بکنم برای شما عزیزان بسیجی و جوانان عزیز، این است که یکی از عوامل مولد این روحیه و این صبر در زینب کبری (سلام الله علیها) و در دیگر اولیاءاللهی که این جور حرکت کردند، صدق است؛ صادقانه با پیمان خدای متعال برخورد کردن، دل را صادقانه به راه خدا سپردن؛ این خیلی مهم است. در قرآن کریم این صدق را، هم برای انبیاء عظام الهی لازم می‌شمرد: **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ موسى وَ عيسى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً، لِيَسْئَلَ الصّٰدِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ**؛^۴ ای پیامبر ما از تو پیمان گرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پیمان گرفتیم - از همه‌ی پیغمبران پیمان گرفتیم - و این پیمان، پیمان بسیار محکم و غلیظی است - در لیسئل، "لام" به تعبیر ما طلبه‌ها "لام" عاقبت است - و نتیجه‌ی این پیمان این است که این پیغمبران بزرگ مورد سؤال قرار می‌گیرند از صدقی که در قبال این پیمان نشان دادند و به‌خرج دادند؛ یعنی پیغمبر ما و پیغمبران بزرگ الهی باید در پیشگاه پروردگار عرضه کنند میزان صداقتی را که در مقام اعمال این میثاق الهی به کار بردند؛ این مال پیغمبران؛ در مورد مردم معمولی و مؤمنین [هم می‌فرماید]: **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عٰهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً، لِيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ اِنْ شَاءَ**.^۵ در مورد پیغمبران بزرگ، نقطه‌ی مقابل صادق را کافر قرار داد؛ و **اَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا اَلِيْمًا**.^۶ در

۵. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳ و بخشی از آیه‌ی ۲۴

۶. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۸

۲. سوره‌ی منافقون، بخشی از آیه‌ی ۸

۳. لهوف، ص ۱۶۰

۴. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷ و بخشی از آیه‌ی ۸

مورد این مؤمنین، نقطه‌ی مقابل صادقین را منافقین قرار داد، که در اینها نکته‌هایی هست. از من و شما هم سؤال میکنند درباره‌ی وعده و عهدی که با خدا کردیم؛ ما با خدا معاهده داریم. حالا در این آیه‌ی شریفه - *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ* - این عهدی که می‌گوید مؤمنین با خدا بسته‌اند و بعضی از مؤمنین به این عهد به‌نیکی وفا کردند و پای این عهدشان ثابت‌قدم ماندند، همان است که چند آیه قبل در همین سوره‌ی مبارکه می‌فرماید که «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ»؛^۷ همه‌ی ما به این نکات باید توجه کنیم. با خدای متعال عهد کرده بودند که از مقابل دشمن فرار نکنند، به دشمن پشت نکنند. رها کردن مواضع و عقب‌نشینی منزهانه در مواجهه‌ی با دشمن، از جمله‌ی چیزهایی است که قرآن تأکید میکند که نباید انجام بگیرد؛ در جنگ نظامی و در جنگ سیاسی و در جنگ اقتصادی، در هر جایی که صحنه‌ی زورآزمایی است، در مقابل دشمن باید ایستاد؛ باید عزم شما بر عزم دشمن پیروز بشود، باید اراده‌ی شما بر اراده‌ی دشمن غالب بشود؛ و میشود و این ممکن است. در عرصه‌ی هرگونه جهاد و کارزاری، پشت کردن به دشمن و هزیمت کردن، از نظر اسلام و قرآن ممنوع است.

✦ مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود معنای نرمش قهرمانانه

ما تعبیر "نرمش قهرمانانه" را به کار بردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمانها و هدفهای نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب‌نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکنند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. و *مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ*؛^۸ هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال میکند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسئولان مربوط، این قطعات را معین میکنند، هدفگذاری میکنند، حرکت جمعی آغاز میشود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی است. این را همه‌ی فعالان عرصه‌ی سیاست و مدیریت کلان کشور باید

۷. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۱۵

۸. سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۶

همواره به یاد داشته باشند؛ آحاد مردم، شما عزیزان بسیجی - فعالان عرصه‌ی بسیج - هم باید این را همواره به یاد داشته باشید.

معنای حرکت رو به جلوی نظام اسلامی

خب، اینکه ما میگوییم میخواهیم حرکت کنیم، پیش برویم، آیا به معنای جنگ طلبی نظام اسلامی است؟ آیا به معنای این است که نظام اسلامی قصد دارد با همه‌ی ملت‌ها، با همه‌ی کشورهای عالم چالش داشته باشد؟ که گاهی شنیده میشود دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نحسِ نجسِ سگِ هار منطقه در رژیم صهیونیستی، چانه میجانبند که ایران تهدید همه‌ی جهان است؛ نه، این سخن دشمن و درست نقطه‌ی مقابل ممشای اسلامی است. تهدید همه‌ی جهان، آن نیروهای شرّ و شرّآفرینی هستند که جز شرارت از خودشان نشان نداده‌اند؛ از جمله همین رژیم جعلی اسرائیل و بعضی از پشتیبانان او. نظام اسلامی درسی که از قرآن گرفته است، درسی که از پیامبر اسلام گرفته است، درسی که از امیرالمؤمنین گرفته است، درس دیگری است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**^۹، عدالت، احسان، نیکی کردن. امیرالمؤمنین فرمود به همه نیکی کنید، چون **«مَا أَخْلَكَ فِي دِينِكَ أَوْ شَبِيهَهُ لَكَ فِي خَلْقِكَ»**^{۱۰} یا برادر اسلامی تو است، یا به هر حال انسان است؛ منطق اسلام این است. ما میخواهیم به همه‌ی انسانها خدمت کنیم، محبت کنیم؛ ما میخواهیم با همه‌ی انسانها، با همه‌ی ملت‌ها، روابط دوستانه و محبت‌آمیز داشته باشیم؛ ما حتی با ملت آمریکا هم - با اینکه دولت آمریکا دولت مستکبر و دشمن، بدخواه و کینه‌ورز نسبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است - هیچ دشمنی نداریم؛ آنها هم مثل بقیه‌ی ملت‌ها نیستند. آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه میکنیم.

ضرورت شناخت خصوصیات و روشهای استکبار

استکبار یک واژه‌ی قرآنی است که در قرآن درباره‌ی امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به کار رفته است. استکبار در گذشته هم بوده است، تا امروز هم وجود دارد. استخوان‌بندی استکبار در همه‌ی دوره‌ها یکی است؛ البته شیوه‌ها و خصوصیات و روشها در هر زمانی تفاوت میکنند. امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است. استکبار را باید بشناسیم، خصوصیات استکبار را باید بدانیم، عملکرد و جهت‌گیری استکبار را باید بدانیم تا بتوانیم خردمندانه رفتار خودمان را در مقابل او تنظیم کنیم. ما با برخورد غیرخردمندانه در همه‌ی عرصه‌ها مخالفیم؛ ما معتقدیم در همه‌ی عرصه‌ها،

۹. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۹۰.
۱۰. برگرفته از نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه

در همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها، در همه‌ی جهت‌گیری‌های جمعی و فردی باید با درایت و حکمت عمل کرد. اگر صحنه را شناسیم، اگر دوست را شناسیم، دشمن را شناسیم، اگر امروز نظام سلطه را شناسیم، استکبار را شناسیم، چطور میتوانیم با حکمت و درایت حرکت کنیم؟ چطور میتوانیم درست برنامه‌ریزی کنیم؟ لذا باید بشناسیم.

❖ شاخص‌ها و ویژگی‌های رفتاری نظام استکباری:

۱. خودبرتربینی

آنچه من در مورد استکبار عرض میکنم، چند نمونه یا چند شاخص از رفتارهای نظام استکباری امروز دنیا است و در بسیاری از موارد، با آنچه که در قرون گذشته و دورانهای گذشته استکبار داشته، شریک است. یکی از ویژگی‌های نظام استکباری، خودبرتربینی است. مجموعه‌های استکباری - آن کسانی که یا در رأس یک کشور یا در رأس یک نظام بین‌المللی [یا] مجموعه‌ای از کشورها کارها را به دست گرفته‌اند - وقتی مجموعه‌ی خودشان را از بقیه‌ی انسانها، از بقیه‌ی مجموعه‌ها برتر دانستند، وقتی خودشان را محور دانستند، همه چیز را فرع بر خودشان دانستند، یک معادله‌ی غلط و خطرناکی در تعاملات جهانی به‌وجود می‌آید. وقتی خود را برتر دانست، خود را محور دانست، خود را اصل دانست، نتیجه این میشود که برای خود حق مداخله‌ی در امور بقیه‌ی انسانها و بقیه‌ی ملت‌ها را قائل است. آنچه به نظر او ارزش محسوب میشود، بایست همه در دنیا تسلیم بشوند و قبول بکنند، گردن بنهند. اگر چیزی که او ارزش میداند، دیگران قبول نداشتند، این به خودش حق میدهد در کار آنها دخالت کند، به آنها تحمیل کند، به آنها زور بگوید، فشار بیاورد. این خودبرتربینی موجب میشود که ادعای تولید امور ملت‌ها را داشته باشند، ادعای مدیریت جهانی را داشته باشند، خودشان را رئیس مجموعه‌ی عالم بدانند. میشنود در حرفهای مسئولان و دولتمردان آمریکایی [که] از دولت آمریکا جوری حرف میزنند، مثل اینکه صاحب‌اختیار همه‌ی کشورها است؛ [میگویند] ما نمیتوانیم بگذاریم این کار انجام بگیرد، ما نمیتوانیم بگذاریم این شخص باشد یا نباشد! درباره‌ی منطقه‌ی ما جوری حرف میزنند که کأنه مالک این منطقه‌اند؛ درباره‌ی رژیم صهیونیستی جوری حرف میزنند که گویا ملت‌های این منطقه ناگزیرند که این رژیم تحمیلی و جعلی را بپذیرند؛ با ملت‌های مستقل، با دولت‌های مستقل جوری برخورد میکنند که گویی آنها حق حیات ندارند. این خودبرتربینی، خود را دارای جایگاه ویژه‌ای در مجموعه‌ی اولاد آدم، مجموعه‌ی ملت‌ها، مجموعه‌ی انسانها دانستن، این اساس و بزرگ‌ترین مشکل استکبار است.

۲. حق ناپذیری حاصل از خودبرتربینی

نتیجه این میشود که خصوصیت و شاخص دیگری برای استکبار به دست می‌آید و آن حق‌ناپذیری است؛ نه حرف حق را میپذیرند، نه حق ملت‌ها را میپذیرند؛ حق‌ناپذیر مطلق. در مباحثات جهانی بسیار اتفاق می‌افتد یک حرف حقی زده میشود، آمریکا به دلیلی نمیپذیرد؛ با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد میکنند، زیر بار حق نمیروند. حالا یک نمونه‌اش مسائل امروز ما است که مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و صنایع هسته‌ای است؛ حرف حقی وجود دارد؛ اگر چنانچه انسانی اهل حق باشد، اهل استدلال باشد، اهل منطق باشد، باید وقتی در مقابل استدلال قرار گرفت، تسلیم بشود، اما استکبار تسلیم نمیشود؛ حرف حق را می‌شنود، زیر بار حق نمی‌رود؛ این یکی از خصوصیات او است. همچنان که حقوق ملت‌ها را هم قبول نمیکند؛ اینکه ملت‌ها حق دارند انتخاب کنند، حق دارند آن حرکتی را که خودشان میخواهند، آن اقتصادی را که خودشان میخواهند، آن سیاستی را که خودشان میخواهند اتخاذ کنند، این را برای ملت‌ها قائل نیستند، معتقد به تحمیل بر ملت‌ها هستند.

۳. مجاز شمردن جنایت نسبت به ملت‌ها

یکی از شاخص‌های دیگر استعمار و استکبار این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمرند و اهمّیت نمیدهند. این یکی از بلاهای بزرگ استکبار در دوران جدید است؛ دوران جدید یعنی دوران پیشرفت علم، پدید آمدن سلاح‌های خطرناک، که این سلاح‌ها هم [از وقتی به] دست مستکبرین رسید، بالای جان ملت‌های عالم شد؛ برای جان انسانها - هر انسانی که با آنها همراه نباشد، تسلیم آنها نباشد، تابع آنها نباشد - هیچ ارزشی قائل نیستند؛ مثلاً، الی‌ماشاءالله [وجود دارد]. یک مثال، برخورد مستکبرین با بومیان آمریکا است؛ همین کشوری که امروز منابع مالی آن، امکانات آن، موقعیت جغرافیایی آن، همه چیز آن در اختیار غیربومیان آن منطقه است. خب اینجا مردم بومی‌ای وجود داشتند؛ برخورد با آنها به قدری خشن، به قدری مضمّن‌کننده است که یکی از نقاط تاریک تاریخ آمریکای جدید است؛ خودشان درباره‌ی آن، چیزها نوشته‌اند؛ کشتارهایی که کردند، فشارهایی که آوردند. عین همین قضیه به‌وسیله‌ی انگلیسی‌ها در استرالیا اتفاق افتاد. انگلیسی‌ها در استرالیا مردم بومی را مثل حیوانات، مثل کانگورو به‌عنوان تفریح شکار میکردند؛ آنها برای جان انسانها هیچ ارزشی قائل نبودند. این یک نمونه است؛ [البته] صدها مثال دارد که در کتابهای خودشان، در تواریخ خودشان اینها آمده است. یک نمونه‌ی [دیگر] بمباران سال ۱۹۴۵ میلادی - یعنی سال ۱۳۲۴ شمسی - است که دو شهر ژاپن را آمریکایی‌ها با بمب اتمی نابود کردند؛ صدها هزار آدم کشته شدند، چندین برابر اینها در طول زمان تا امروز بر اثر اشعه‌ی اتمی‌ای که وجود داشته، معیوب و ناقص‌الخلقه و دچار بیماری‌های گوناگون شدند که تا امروز مشکلات آن باقی

است؛ هیچ استدلال درستی هم برای این کار نداشتند، که من حالا بعد اشاره خواهم کرد؛ راحت بمب اتم انداختند. در دنیا تا حالا دوبار بمب اتم استعمال شده است، هر دو بار هم به وسیله‌ی آمریکایی‌ها که امروز خودشان را متولّی مسئله‌ی اتمی در دنیا میدانند! دلشان هم می‌خواهد که این قضیه فراموش بشود [اما] فراموش‌شدنی نیست. این همه جان انسانها از بین رفت، برایشان ارزشی نداشت. جان انسانها بی‌ارزش می‌شود؛ جنایت برای دستگاه‌های استکباری آسان می‌شود. در ویتنام، آدم‌کشی کردند؛ در عراق دستگاه‌های امنیتی و شرکتهای مزدور امنیتی آنها مثل بلک واتر - که من آن سال اشاره کردم -^{۱۱} جنایت کردند؛ در پاکستان با هواپیماهای بدون سرنشین هنوز دارند جنایت می‌کنند؛ در افغانستان بمباران می‌کنند و جنایت می‌کنند؛ هر جایی که دستشان برسد و منافعشان اقتضا کند، ایجاب کند، از جنایت اِبا ندارند؛ جنایت با قتل، جنایت با شکنجه؛ زندان گوانتانامو که مال آمریکایی‌ها است، هنوز زندانی دارد. الان ده یازده سال است در این زندان یک عده‌ای را که به اتهام از جاهای مختلف دنیا گرفتند و بردند آنجا، بدون محاکمه [و] با شرایط بسیار سخت و همراه با شکنجه نگه داشتند! در عراق، زندان ابوغریب یکی از زندانهای آمریکایی‌ها بود، سگ به جان زندانی می‌انداختند و او را شکنجه می‌کردند.

۴. غارت و چپاول منابع حیاتی ملت‌ها

غارت منابع حیاتی ملت‌ها برایشان آسان است. ربودن و اسیر کردن سپاهان، یکی از ماجراهای گریه‌آور تاریخ [است] که نظام سلطه‌ی آمریکا و امثال آن دوست ندارند این داستان احیا بشود، [که یک نمونه‌اش] همین مسئله‌ی غلام و کنیز گرفتن مردم آفریقا است؛ کشتی‌ها را از اقیانوس اطلس می‌آوردند، در سواحل کشورهای غرب آفریقا مثل گامبیا و امثال اینها نگه میداشتند، بعد می‌رفتند با تفنگ و سلاحهایی که دست مردم آن روز از این سلاحها خالی بود، صدها و هزارها پیر و جوان و مرد و زن را می‌گرفتند، با شرایط بسیار سختی با این کشتی‌ها برای بردگی به آمریکا می‌بردند. انسان آزاد را که در خانه‌ی خودش زندگی میکرد، در شهر خودش زندگی میکرد، به اسارت می‌گرفتند؛ الان سپاهانی که در آمریکا هستند، از نسل آنهایند. چند قرن آمریکایی‌ها این فشار عجیب را آوردند که [در این زمینه] کتابها نوشته‌اند که این کتاب "ریشه‌ها"^{۱۲} کتاب مغتنمی است برای نشان دادن گوشه‌ای از این فجایع. انسان امروز چطور میتواند اینها را فراموش کند؟ با همه‌ی این حرفها هنوز هم در آمریکا بین سیاه و سفید تبعیض هست.

۵. فریبگری و رفتار منافقانه

یکی از خصوصیات استکبار که باز یکی [دیگر] از شاخصها است، فریبگری و رفتار منافقانه

است؛ این را توجه کنید. همین جنایاتی که گفته شد، همه‌ی اینها را در تبلیغات خودشان سعی میکنند توجیه کنند و جنایت را در لباس خدمت نشان بدهند! این نظام استکبار که قصد سلطه‌ی بر ملت‌ها را دارد، از این شیوه به‌طور متعارف و معمول در همه‌ی زندگی‌اش استفاده میکند؛ شیوه‌ی توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت. [در] همین حمله‌ی به ژاپن، یعنی دو بمبی که در هیروشیما و ناگازاکی منفجر شد، [وقتی] آمریکایی‌ها عذرخواهی میکنند، به این صورت میگویند که اگرچه با این دو بمبی که ما به این دو شهر پرتاب کردیم، ده‌ها هزار در وهله‌ی اول، [یا] شاید صدها هزار کشته شدند، [اما این کار] هزینه‌ی تمام کردن جنگ جهانی دوم بود؛ اگر ما آمریکایی‌ها این بمبها را نمی‌انداختیم، جنگ ادامه پیدا میکرد؛ حالا اگر دویست هزار [انسان] کشته شدند، آن وقت دومیلیون کشته میشدند؛ بنابراین ما خدمت کردیم که این بمبها را انداختیم! ببینید این حرفی است که آمریکایی‌ها در تبلیغات رسمی [میگویند]. الان شاید از آن روز ۶۵ سال میگذرد؛ دائماً همین حرف را تکرار کرده‌اند و گفته‌اند. این یکی از آن حرفهای فریبگرانه و منافقانه و از دروغهای عجیب و غریبی است که جز از دستگاه‌های استکباری بر نمی‌آید. این بمبها در تابستان ۱۹۴۵ میلادی بر روی این دو شهر افتاد و منفجر شد و این جنایت اتفاق افتاد؛ در حالی که چهار ماه قبل از آن - یعنی در اول بهار ۱۹۴۵ - هیتلر که رکن اصلی جنگ بود خودکشی کرده بود؛ دو روز قبل از او هم موسولینی - رئیس‌جمهور ایتالیا - که او هم رکن دوم جنگ بود دستگیر شده بود و جنگ عملاً خاتمه پیدا کرده بود؛ ژاپن هم که پای سوم جنگ بود، از دو ماه قبل اعلام کرده بود که آماده‌ی تسلیم است؛ جنگی وجود نداشت اما این بمبها منفجر شد. چرا؟ چون این بمبها ساخته شده بود، باید یک جایی آزمایش میشد؛ سلاحی ساخته بودند، باید آن را آزمایش میکردند. کجا آزمایش کنند؟ بهترین فرصت، این بود که به بهانه‌ی جنگ این بمبها را ببرند روی سر مردم بی‌گناه هیروشیما و ناگازاکی بیندازند تا معلوم بشود که آیا درست عمل میکنند یا نه! چهره‌ی فریبگرانه.

۶. ادعای دروغین دفاع از حقوق بشر

ادعا میکنند طرفدار بشرند؛ هواپیمای مسافری ایران را روی آسمان میزنند، قریب سیصد نفر مسافر بی‌خبر را از بین میبرند، نابود میکنند، عذرخواهی هم نمیکند، به آن کسی که این جنایت را انجام داده، مدال هم میدهند! در همین هفته‌های اخیر شنیدید که آمریکایی‌ها - از رئیس‌جمهور گرفته تا دیگران - درباره‌ی استعمال سلاح شیمیایی در سوریه جنجال پیا کردند، دولت سوریه را متهم کردند که شیمیایی به کار برده. من کاری ندارم که قضاوت کنم چه کسی به کار برده؛ البته قرائن نشان میداد که گروه‌های تروریستی این را به کار بردند، اما به

هر حال آنها گفتند که دولت این را به کار برده؛ جنجال و های و هوای [کردند] که استعمال سلاح شیمیایی خطّ قرمز ما است! این را ده بار یا بیشتر مسئولین آمریکایی گفتند؛ درست، [اما] همین دولت آمریکا و رژیم ایالات متّحده، در حملات جنایت کارانه‌ای که صدام به ایران میکرد و سلاح شیمیایی به کار میبرد، نه فقط کوچک‌ترین مخالفتی با آن نکردند، بلکه پانصد تُن ماده‌ی شیمیایی مرگ‌آور و خطرناک قابل تبدیل به گاز خردل را - که هنوز بسیاری از جوانهای عزیز آن روز ما مبتلا [به عوارض آن] هستند و سالها است دارند بیماری میکشند - صدام از آمریکا وارد کرد؛ کمک کردند؛ البته از جاهای دیگر هم خریده بود، اما پانصد تُن ماده‌ی شیمیایی مرگ‌آور قابل تبدیل به گاز خردل را صدام از آمریکا تهیه کرد و به کار برد؛ بعد هم که میخواستند علیه او در شورای امنیّت قطعنامه صادر کنند، آمریکا مانع شد. رفتار منافقانه یعنی این؛ اینجا سلاح شیمیایی میشود خطّ قرمز، آنجا سلاح شیمیایی - چون در مقابل نظام مستقلّ اسلامی است، چون در مقابل ملّتی است که حاضر نیست زیر بار آمریکا برود - میشود یک امر مجاز که باید به آن کمک هم کرد! این بخشی از خصوصیات و شاخصها است؛ البته شاخصهای استکبار بیش از اینها است: جنگ‌افروزی میکنند، اختلاف‌افکنی میکنند، با حکومتهای مستقل درمی‌افتند، با ملّت خودشان حتّی آن وقتی که منافع گروه‌های خاص اقتضا میکند درمی‌افتند، در جنگ صدام با ایران همه‌گونه کمکی که برایشان ممکن بود کردند؛ مثال شیمیایی را گفتم، اطلاعات [هم] میدادند؛ رئیس استخبارات آن روز صدام، بعدها مصاحبه کرد و گفت هفته‌ای سه مرتبه من میرفتم به سفارت آمریکا در بغداد و آنها یک پاکتِ درسته‌ای به من میدادند که همه‌ی اطلاعات ماهواره‌ای مربوط به نقل و انتقالات نیروهای مسلّح ایران در آن بود و ما میدانستیم کجا هستند. یک چنین کمکهایی میکردند.

❁ ایستادگی و مبارزه؛ علت مقابله نظام استکبار با ملت ایران

نظام اسلامی با استکبار با این خصوصیات طرف است؛ نظام اسلامی با ملّتها طرف نیست، با مردم طرف نیست، با انسانها طرف نیست، نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده: جبهه‌ی حق در مقابل استکبار قرار داشته است. چرا؟ مقابله‌ی امروز نظام اسلامی با استکبار از چه رو است؟ چون استکبار با این خصوصیات که گفتیم، قادر نیست نظام اسلامی‌ای مثل نظام جمهوری اسلامی ایران را تحمّل کند. چون نظام جمهوری اسلامی اساساً در اعتراض به استکبار پدید آمده است؛ انقلاب در اعتراض به استکبار و عوامل استکبار در ایران به وجود آمد و بر این اساس تشکیل شد، رشد پیدا کرد، قوی شد، منطق استکبار را به چالش کشید.

ایجاد یأس در دشمن، عامل موفقیت ملت ایران

استکبار نمیتواند تحمل کند، مگر وقتی که مایوس بشود. ملت ایران، جوانان ایران، فعالان ایران، کسانی که به هر دلیلی ولو به دلیلی غیراسلامی به میهنشان و خاکشان عقیده دارند، باید کاری کنند که این یأس در دشمن به وجود بیاید؛ دشمن را باید مایوس کرد. برای دستگاه استکبار و امروز برای دولت ایالات متحدهی آمریکا بسیار دشوار است که ببیند در این منطقهی حساس عالم، در غرب آسیا - [که] یکی از حساسترین مناطق دنیا است؛ هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ اقتصادی، حوادث اینجا بر همهی عالم اثرگذار است - یک کشوری، یک نظامی، یک ملتی سربرآورده است که خود را متصل و مربوط و تبع به آن قدرت ابرقدرت - که خودش را ابد قدرت میداند - نمیداند، مستقل حرکت میکند؛ علیه او این همه مخالفت انجام میگیرد، [اما] از همهی این مشکلات و سختیها نظام اسلامی عبور میکند و به اعتراف خود آنها نفوذ آمریکا را در این منطقه به چالش میکشد و نفوذ خودش را گسترش میدهد و به عنوان یک نمونه و الگویی برای ملتهای منطقه درمی آید؛ تحمل این برای آنها خیلی سخت است. آنها میخواهند بگویند حیات ملتها وابستهی به این است که به آمریکا متکی باشند؛ حالا یک ملتی پیدا شده [که] نه فقط به آمریکا متکی نیست، بلکه این همه دشمنی آمریکا نتوانسته در او اثر بگذارد؛ هر کار آمریکاییها نتوانستند از روز اول کرده‌اند، [اما] اثر نکرده است؛ روزبه‌روز رشد پیدا کرده و روزبه‌روز قوی‌تر شده است.

نمونه‌هایی از دشمن افروزی آمریکا

دشمنی‌هایی که از اول انقلاب، دولت ایالات متحدهی آمریکا و رؤسای جمهور مختلف - کسی نگوید این کار زمان فلان رئیس جمهور شد، زمان رئیس جمهور کنونی نشده؛ نه، همه‌شان یک‌جورند - با نظام اسلامی انجام داده‌اند، در زمان رؤسای جمهور مختلف است، اما همه یک جنس است، همه یک‌جور است. اول قومیت‌های داخل کشور را تحریک کردند، بعد کودتا تدارک دیدند، بعد عراق را وادار کردند به حمله، بعد به دشمن ما - که رژیم صدام بود - کمک کردند در جنگ با ما، بعد تحریم را علم کردند، بعد همهی وسائل جمعی دنیا را تحریک کردند و به خط کردند برای مقابلهی با نظام اسلامی؛ در زمان رؤسای جمهور مختلف این کار انجام گرفته؛ الان هم دارد انجام میگیرد. در همین زمان رئیس جمهور کنونی آمریکا، در فتنه‌ی ۸۸ یکی از این شبکه‌های اجتماعی - که میتوانست عامل فتنه و فتنه‌گران قرار بگیرد - احتیاج به تعمیر داشت؛ دولت آمریکا از او خواست تعمیراتش را عقب بیندازد؛ امیدوار بودند که بتوانند با این کارهای رسانه‌ای و شبکه‌ی فیسبوک و توئیتر و امثال اینها، نظام جمهوری اسلامی را براندازند؛ خیالهای احمقانه‌ی خام! لذا نگذاشتند تعمیراتش را در آن برهه انجام بدهد، گفتند تأخیر بینداز،

فعلاً پرس به این کار واجب‌تر. همه‌ی وسائل و ابزارها را به خط کردند در مقابل نظام جمهوری اسلامی. تحریم هم یکی از همینها است؛ تحریم یکی از این ابزارها است؛ این ابزار از نظر آنها برای شکست نظام جمهوری اسلامی است. اشتباه آنها این است که ملت ایران را نشناختند، اشتباه آنها این است که عامل ایمان و همبستگی در میان ملت ما را نشناختند، اشتباه آنها این است که از خطاهای گذشته‌شان درس نگرفتند، لذا امیدوارند بتوانند با تحریم و فشار و امثال اینها، این ملت را به زانو دریاورند؛ البته [اشتباه میکنند]. آنچه برای نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تجربه‌ی دائمی در طول این ۳۵ سال وجود دارد، این است که تنها عامل برطرف کردن مزاحمت دشمن عبارت است از اقتدار ملت و ایستادگی ملت؛ این تنها عاملی است که میتواند دشمن را عقب بزند. البته دشمن، دشمن است؛ از همه‌ی ابزارها استفاده میکند؛ همان‌طور که گفتیم از ابزار تحریم هم استفاده میکند و استفاده کرده است. ما بایستی بدانیم آن راهی که ما را میتواند به مقصود برساند، چیست.



استکبار، دشمن استقلالِ یک ملت

- ❖ ۱۹ بهمن حادثه پر برکت در تاریخ انقلاب اسلامی
- ❖ مورد غفلت واقع شدن تأثیر واقعه ۱۹ بهمن در استقلال ارتش
- ❖ اهمیت روحیه استقلال برای نیروهای مسلح
- ❖ مقابله با قدرت مداخله‌گر، معنای استقلال
- ❖ تکیه‌ی صریح و شفاف بر مبانی انقلاب، عامل تأمین استقلال کشور
- ❖ مداخله‌گری و سلطه‌گری، عامل موضعگیری ایران در برابر آمریکا
- ❖ موضعگیری صریح و پشتیبانی مردم، رمز ماندگاری جمهوری اسلامی
- ❖ قدرتهای فاسد دنیا دشمنان امروز انقلاب اسلامی
- ❖ ایستادگی ملت، رمز موفقیت کشور
- ❖ امنیت کشور حاصل نشان دادن اقتدار ملی
- ❖ حفظ اقتدار درونی کشور توصیه همیشگی به مسئولان
- ❖ تکیه به نیروی داخلی و نگاه به درون عامل نجات و موفقیت کشور
- ❖ ضرورت حفظ وحدت آحاد ملت و مسئولین

استکبار، دشمن استقلال یک ملت *

۱۹ بهمن حادثه پر برکت در تاریخ انقلاب اسلامی

بعضی از حوادث از آنچه در بادی امر ملاحظه میشود و دیده میشود، بزرگ‌تر است. گاهی یک حادثه‌ای ابعادی پیدا میکند، گستره‌ای پیدا میکند که حتی خود پدیدآورندگان آن حادثه هم انتظار آن را ندارند. در قرآن کریم میفرماید: **يُعْجِبُ الزَّرْعُ**^۱ در تصویر یاران پیامبر اکرم و مؤمنان صدر اسلام و مجاهدان بزرگ، صفاتی را ذکر میکند؛ آنها را تشبیه میکند به گیاهی که سر از خاک برمی‌دارد، بتدریج استحکام پیدا میکند و جوری رشد و نمو میکند که خود زارعان - کسانی که خودشان بذر این گیاه را ریختند - به اعجاب وادار میشوند. حادثه‌ی نوزدهم بهمن از این قبیل بود. آن روز کمتر ابعاد این حادثه به نظر میرسید؛ بتدریج ابعاد آن آشکار شد. در یک ابعاد وسیع‌تر، آن روز خود اصل انقلاب هم همین جور بود. آن روزی که امام بزرگوار نهضت را در سال ۴۱ شروع کردند، این گستره‌ی عظیم، این محصول شگفت‌آور به ذهن کسی نمیرسید، اما اتفاق افتاد؛ البته عللی دارد که چطور میشود یک حادثه‌ای برکت پیدا میکند - که جای بحث آن اینجا نیست - به‌رحال حادثه‌ی نوزدهم بهمن یک حادثه‌ی پربرکتی بود.

مورد غفلت واقع شدن تأثیر واقعه ۱۹ بهمن در استقلال ارتش

یکی از چیزهایی که در تحلیل این حادثه و آثار این حادثه مورد غفلت قرار گرفته است، تأثیر این حادثه است در ایجاد استقلال؛ در کجا؟ در ارتش؛ یعنی بخشی از نظام اجتماعی زمان طاغوت که بیشترین رنج را از تسلط و دخالت بیگانگان متحمل شده بود؛ حادثه‌ی نوزدهم بهمن

*. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۹/۱۱/۱۳۹۲

۱. سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹

در یک چنین دستگاهی و در یک چنین سازمانی، احساس استقلال را بیدار کرد. این احساس را در کلّ ارتش - اول در نیروی هوایی و بعد در بقیه‌ی بخشها زنده کرد که میتوان خود را از زیر چتر نفوذ بیگانگان مداخله‌گر و دست‌انداز خارج کرد. لذا به دوستان همین حالا می‌گفتم، (۳) اولین جایی که «جهاد خودکفایی» در آن به وجود آمد، نیروی هوایی بود؛ بعد بتدریج در کلّ ارتش گسترش پیدا کرد.

اهمیت روحیه استقلال برای نیروهای مسلح

این روحیه‌ی استقلال و خودباوری برای ارتش مهم بود، برای نیروهای مسلح اهم مهم بود، تا امروز هم مهم است، برای آینده هم مهم است - این را به‌عنوان جمله‌ی معترضه عرض میکنم، بحث من چیز دیگری است: برای اینکه بتوانید کارآمدی خودتان را در مقابله‌ی با تهدیدها در جایگاهتان که جایگاه حفظ امنیت هوایی کشور است نشان بدهید، باید احساس استغنا از دیگران و استقلال و رجوع به خود و تکیه‌ی بر ظرفیتهای خود داشته باشید؛ آن وقت استعدادها می‌جوشد؛ کما اینکه تا حالا این جور بوده است و بعد از این هم همین جور خواهد بود - مسئله‌ی استقلال، مسئله‌ی مهمی است برای کلّ کشور و کلّ انقلاب. استقلال یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بود. شعار «استقلال» در کنار شعار «آزادی» مهم‌ترین شعارهای انقلاب بود و هست و خواهد بود.

ببینید، بعد از شکست شیوه‌ی استعمار مستقیم - که قبلاً معمول بود و کشورها را به صورت مستقیم استعمار میکردند - که آن شیوه منسوخ شد، استعمار جدید جایگزین آن شد؛ استعمار جدید به این صورت بود که قدرتهای مداخله‌گر خارجی مستقیماً وارد اداره‌ی کشورهای تحت استعمار نمیشدند؛ عوامل آنها و کسانی که گوش شنوایی از آنها داشتند و متکی به آنها بودند، در رأس کشورها قرار میگرفتند و چون حکومت متکی به خارج بدون استبداد امکان‌پذیر نیست، با استبداد حکومت میکردند و منافع قدرتهای خارجی را تأمین میکردند؛ این استعمار جدید بود. مبارزه‌ی با استبداد بدون مبارزه‌ی با آن قدرت خارجی‌ای که پشت سر دیکتاتور و مستبد قرار دارد، به جایی نمیرسید و نمیرسد. امروز هم همین جور است؛ اگر فرض کنیم یک ملّتی که از استبداد حاکمان خود به جان آمده، قیام کند و انقلاب کند و با آن مستبد مبارزه کند، اما با آن سلطه‌گر خارجی‌ای که پشت سر این مستبد قرار داشت، سازش کند، سرنوشت این انقلاب و مسئولان و مدیران این انقلاب، یا شکست است یا خیانت، از این دو حال خارج نیست؛ یا دچار خیانت خواهند شد و به انقلابشان، به کشورشان خیانت خواهند کرد؛ یا اگر بخواهند خیانت نکنند شکست خواهند خورد، از صحنه محو خواهند شد. همچنان که در بعضی از انقلابهای این چند سال اخیر ملاحظه کردیم [که] با مستبد جنگیدند، [اما] از آن نیروی پشت سر مستبد

غفلت کردند، یا احیاناً به فکر سازش و مدارا با او افتادند؛ نتیجه را امروز ملاحظه میکنید. مبارزه‌ی با مستبد و سازش با مستکبر به جایی نخواهد رسید. آن انقلابی موفق خواهد شد و پیروز خواهد شد که آن قدرت مداخله‌گر پشت‌سر دیکتاتور را هم ببیند و با او مبارزه کند؛ لذا وقتی جوانهای ما رفتند لانه‌ی جاسوسی آمریکا را گرفتند و ضربه‌ی تحقیرآمیزی را به آمریکا زدند، امام گفتند «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول». انقلاب اول هم انقلاب بود، انقلاب عظیم و بینظیری بود، اما در این حرکت دوم، ملت ایران نشان داد که لایه‌ی بعدی سلطه و گرفتاری و بلا را میشناسد و با آن مقابله و مبارزه میکند.

🏠 مقابله با قدرت مداخله‌گر، معنای استقلال

مسئله‌ی استقلال را اینجا میشوید فهمید؛ استقلال یعنی یک کشوری مداخله‌گر را بشناسد، با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بداخلاقی کردن با همه‌ی دنیا نیست؛ استقلال به معنای مقابله‌ی با آن قدرتی است که میخواهد مداخله کند، میخواهد دستور بدهد، میخواهد حیثیت و شرف یک ملت را برای منافع خود خرج کند؛ این معنای استقلال است. دشمن استقلال یک ملت کیست؟ قدرتهای خارجی، قدرتهای مداخله‌گر؛ آنها هستند که از حس استقلال در یک کشور واهمه دارند، میهراسند و سعی میکنند این حس را در ملت، در رهروان و در رهبران و در پیشروان ملت، تضعیف کنند، لذا دستگاه‌های تبلیغاتی اینها به کار میافتند برای اینکه ملتها را از استقلال روگردان کنند؛ این جور تبلیغ میکنند که استقلال سیاسی کشورها یا استقلال فرهنگی و اقتصادی کشورها با پیشرفت کشورها منافات دارد. میشنوید این حرفها را، آن کسانی که با تبلیغات جهانی آشنایی دارند، میشنوند؛ در دنیا به‌عنوان اتاقهای فکر، به‌عنوان حرفهای فیلسوفانه، این مطالب را پخش میکنند، کسانی هم در داخل کشورها - از جمله داخل کشور ما - همین حرفها را از طرف آنها منتشر میکنند، که یک کشوری اگر بخواهد در مجموعه‌ی کشورهای پیشرفته‌ی دنیا قرار بگیرد، چاره‌ای ندارد جز اینکه از میل استقلال‌خواهی فرو بکاهد، میل به استقلال را در خود کم کند؛ و الا با هم نمیسازد که یک کشوری بخواهد مستقل باشد، بخواهد صرفاً بر روی منافع خود تکیه بکند، و در عین حال جزو منظمه‌ی پیشرفت جهانی هم قرار بگیرد. خب، این حرف حرف کاملاً غلط و ساخته‌وپرداخته‌ی کسانی است که با استقلال کشورها مخالفند. امید و هدف قدرتمندان مداخله‌گر این است که در داخل کشورها، بتوانند با دخالت در امور کشورها منافع خودشان را تأمین کنند؛ اگر منافع آن ملتها از بین رفت و پایمال هم شد، اهمیتی برایشان ندارد؛ اصرارشان بر این است [که] دخالت کنند؛ کما اینکه در رژیم طاغوت [هم] همین بود: با چه کسی رابطه داشته باشید، با چه کسی رابطه نداشته باشید، نفت را به چه کسی بفروشید، چقدر



بفروشید، چه جووری مصرف کنید، چه کسی در فلان مسئولیت حساس سر کار بیاید، چه کسی نیاید؛ در این چیزها دخالت‌های صریح می‌کردند؛ این کشور میشود یک دستگاهی، یک وسیله‌ای برای منافع آنها و منافع ملی بکلی فراموش میشود؛ هدف مدیران و اداره‌کنندگان کشور دیگر منافع ملی نیست، تأمین منافع مداخله‌گران است. استقلال، این رَوَند غلط و خائنانه را قطع میکند؛ جلوی این را میگیرد. معنای استقلال برای یک کشور این است. استقلال به معنای قهر کردن با کشورها نیست، به معنای ایجاد کردن سدّی در مقابل نفوذ کشورها است که نتوانند منافع آن کشور را، منافع [آن] ملت را تحت‌الشعاع منافع خودشان قرار بدهند؛ این معنی استقلال است و این مهم‌ترین هدف برای یک کشور است.

تکیه‌ی صریح و شفاف بر مبانی انقلاب، عامل تأمین استقلال کشور

آن چیزی هم که میتواند استقلال را تأمین بکند برای انقلاب اسلامی ما، تکیه‌ی صریح و شفاف بر مبانی انقلاب است؛ اصول انقلاب، مبانی انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به‌شکل صریح و شفاف مورد تکیه باید قرار بگیرد. همچنان‌که امام بزرگوار این‌جور بود؛ امام از اوّل شروع نهضت، همه‌ی حرف خود را صریح، بدون ابهام بیان کرد. از اوّل، امام رژیم طاغوتی موروثی استبدادی سلطنتی را نفی کرد، ملاحظه نکرد؛ از اوّل معلوم بود که امام دنبال یک نظام و یک تشکیلات مردمی است. سلطنت موروثی، مردود؛ نظام استبدادی، مردود؛ نظام فردی و متکی به اراده‌ی فرد، مردود؛ اینها را امام صریح بیان کرد؛ پرده‌پوشی نکرد. امام بصراحت بیان کرد که نظام اسلامی - نظامی بر مبنای اندیشه‌ی اسلام و ارزش‌های اسلامی - باید سر کار بیاید؛ پرده‌پوشی نکرد. امام در قضیه‌ی مقابله‌ی با شبکه‌ی صهیونیستی خطرناکی که بر دنیا می‌خواهد حکومت بکند، هیچ ملاحظه‌ای نکردند، حرفی را پوشیده نگذاشتند، صراحتاً در مقابل صهیونیسم موضع گرفت. امام در مقابل رژیم صهیونیستی که یک رژیم جعلی و غاصب است که بر منطقه‌ی فلسطین مظلوم حکومت میکند، صریحاً موضع گرفت؛ هیچ ملاحظه و پرده‌پوشی نکرد؛ ببینید اینها اصول و پایه‌ها است.

مداخله‌گری و سلطه‌گری، عامل موضع‌گیری ایران در برابر آمریکا

امام در اینکه ما با نظام سلطه مخالفیم، هیچ پرده‌پوشی نکرد. نظام سلطه یعنی آن نظام بین‌المللی‌ای که متکی است به تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ امام قاطعاً این را رد کرد. آن نظام سلطه هم در شکل کامل خود تجسّم و تجسّد پیدا میکنند در رژیم و دولت کنونی ایالات متّحده‌ی آمریکا؛ لذا امام صریحاً در مقابل آمریکا موضع گرفت. موضع‌گیری ما در مقابل آمریکا به مناسبت این نیست که اینها یک ملّتی باشند که ما با این ملّت مخالف باشیم یا

خصوصیات نژادی تأثیری داشته باشد؛ مسئله اینها نیست؛ مسئله این است که منش و ذات و رفتار دولت ایالات متحدهی آمریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است؛

📌 موضوعی صریح و پشتیبانی مردم، رمز ماندگاری جمهوری اسلامی

امام در مقابل این، موضع صریح و شفاف گرفت. برای همین است که شما میبینید انقلاب بعد از گذشت ۳۵ سال بر اصول و مبانی و بر ریل حقیقی خود استوار و پابرجا است؛ انقلاب عوض نشد، حرف خود را عوض نکرد، راه خود را عوض نکرد، هدفهای خود را عوض نکرد؛ خیلی مهم است. انقلابها در مقابل طوفانهایی که بر آنها فرود می‌آیند، مقاومت خودشان را از دست میدهند؛ خیلیها، یا حرفشان را عوض میکنند، یا راهشان را عوض میکنند، یا اصلاً بکلی نابود میشوند و از بین میروند. انقلاب اسلامی از اولی که پدید آمده است تا امروز، اهداف مشخص خود را حفظ کرده، به سمت این اهداف حرکت کرده، به پیشرفتهای حیرت‌انگیز در بخشهای مختلف نائل شده، خود را دارد از یک کشور و ملت فراموش‌شدهی بیتأثیر در دنیا، به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ و یک عنصر مؤثر در سیاستهای بین‌المللی، به دنیا نشان میدهد. در اطراف دنیا، همه‌ی ملتها ملت ایران را به‌عنوان یک ملت شجاع، یک ملت با صداقت، یک ملت هوشمند، یک ملت مقاوم میشناسند. این همه هم علیه نظام اسلامی کار شده است، تلاش شده است، تبلیغات شده است؛ یک مدتی دستگاه‌های تبلیغاتی و سیاسی دشمنان ملت ایران تکیه‌ی خودشان را گذاشتند بر ایجاد ایران‌هراسی - بعضیها اسلام‌هراسی، بعضیها ایران‌هراسی - [اما] محبوبیت ملت ایران در میان ملتهای دنیا بیشتر شد. امروز نه فقط احاد عمومی ملتها [بلکه] نخبگان بی‌غرض دنیا هم همین جورند؛ اظهارنظرهایشان را نگاه کنید، قضاوتشان درباره‌ی ملت ایران این است: ملت بااستقامت، ملت هوشمند، ملت صبور؛ با این چشم نگاه میکنند به ملت ایران. سیاست ایران‌هراسی آنها امروز این جور نتیجه داده؛ هراس ملتها از نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران نیست، هراس ملتها از تسلط آمریکا است. آمریکا است که به زورگویی معروف است، به مداخله‌ی در امور کشورها معروف است، به جنگ‌افروزی معروف است؛ ملتها آمریکا را به‌عنوان یک دولت جنگ‌افروز، آتش‌افروز و مداخله‌کننده‌ی در امور ملتها میشناسند. ملتها از آمریکا است که هراس دارند، از آمریکا است که متنفرند. چهره‌ی نظام جمهوری اسلامی به توفیق الهی روزبه‌روز روشن‌تر شده است، ملت ایران هم روزبه‌روز در دنیا آبرومندتر شده‌اند؛ و این روش ادامه پیدا خواهد کرد. راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی بر ریل انقلاب و بر خطوط اصلی امام بزرگوار، همین صراحت بوده است؛ هیچ نبایستی این شفافیت را، این صراحت را از دست داد. در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد. تاکتیکها را میتوانند عوض کنند، شیوه‌های کار را میتوانند عوض کنند، [

اما اصول، همچنان مستحکم باید بماند؛ این راز استحکام انقلاب و راز پیشرفت کشور است.

قدرتهای فاسد دنیا دشمنان امروز انقلاب اسلامی

دشمنان انقلاب ما امروز چه کسانی هستند؟ دشمنان انقلاب چند قدرت فاسد دنیايند که در دنیا بیابرو هستند؛ اينها دشمنان ملت ايرانند. دوستان ملت ايران همه‌ی کسانی هستند که پیام انقلاب را و پیام جمهوری اسلامی را شنیده‌اند؛ ممکن است کسانی اطلاعی ندارند؛ هرکسی که شعارهای جمهوری اسلامی را شنیده است، ایستادگی جمهوری اسلامی را دانسته است، پایداری همراه با مظلومیت را دانسته و فهمیده است، طرفدار نظام جمهوری اسلامی است؛ و نظام جمهوری اسلامی یعنی مردم ایران، یعنی ملت ایران؛ ملت از نظام جدا نیستند؛ ملت پشت سر نظامند؛ این است راز استحکام و اقتدار نظام.

ایستادگی ملت، رمز موفقیت کشور

یکی از بخشهای حرفهای مسئولان آمریکایی با مسئولین ما، در اظهارات گوناگون این است که ما قصد تغییر رژیم ایران را نداریم. اولاً دروغ میگویند؛ اگر بتوانند، لحظه‌ای تردید نمیکنند در اینکه این اساس را منهدم کنند. ثانیاً نمیتوانند؛ آن نظامی را دستگاه‌های استکبار میتوانند جابه‌جا کنند که متکی به آحاد مردم نباشد. نظام جمهوری اسلامی متکی به ایمانهای مردم است، متکی به محبتهای مردم است، متکی به اراده‌های مردم است. کدام انقلاب را شما سراغ دارید که بعد از ده‌ها سال، با حضور مردم در خیابانها و با شعارهای مستحکم مردم، بزرگداشت برای سالگرد انقلاب گرفته بشود؟ حالا ان‌شاءالله روز بیست و دوم بهمن خواهید دید [که] ملت ایران باز هم در همه‌ی شهرها با استحکام می‌آیند و فریاد خواهند زد استحکام خود را و نشان خواهند داد اقتدار ملی را. مهم این است که ملت ایران بدانند که راز موفقیت او ایستادگی است؛ و ملت ایران بحمدالله این را میدانند؛

امنیت کشور حاصل نشان دادن اقتدار ملی

مهم این است که بدانند راه امنیت او نشان دادن اقتدار ملی است؛ اقتدار ملی را نشان بدهند. اقتدار ملی مظاهری دارد که مردم این اقتدار را در اجتماعات عظیم، در گرایشها، در امثال همین تظاهرات بیست و دوم بهمن، در انتخابات گوناگون، نشان میدهند، این حضور را نشان میدهند؛ در پیشرفتهای علمی نشان میدهند؛ و [در] همراهیهایی که با نظام جمهوری اسلامی میکنند؛ مهم این است. آن چیزی که امنیت کشور را حفظ میکند، نشان دادن اقتدار ملی است؛ وقتی که مردم اقتدار ملی را به رخ دشمن کشیدند، دشمن دیگر نمیتواند [کاری بکند].

حفظ اقتدار درونی کشور توصیه همیشگی به مسئولان

امروز متأسفانه انسان مشاهده میکند در برخی از فاصله‌ها و مقاطع حرفه‌ای زده میشود از سوی دشمنان؛ این برای مردم ما مایه‌ی عبرت است. در همین مذاکرات گوناگونی که در این روزها انجام میگردد، ملت ایران این مذاکرات را زیر نظر داشته باشند؛ اظهارنظرهای بیادبانه‌ی مسئولان آمریکایی را مردم ببینند، زیر نظر داشته باشند، دشمن را بشناسند. بعضیها میخواهند نظر مردم را از دشمنی دشمن منصرف کنند؛ نه، ببینید دشمنی را، ببینید دورویی را. مسئولین آمریکایی در جلسات خصوصی با مسئولین کشور ما یکجور حرف میزنند، بمجربد اینکه از آنها جدا میشوند، در بیرون یکجور دیگر حرف میزنند. مردم ایران این دورویی دشمن و نیت سوء و پلید دشمن ما را ببینند؛ ملت توجه داشته باشد. ببینند که باید یک کشور اقتدار درونی خود را حفظ کند؛ این توصیه‌ی همیشگی ما به مسئولین است. مشکلات کشور را تنها یک چیز حل میکند، آن هم عبارت است از نگاه به ظرفیتهای درونی - که این ظرفیتهای هم بحمدالله بسیار است، بشمار است - و استفاده‌ی از این ظرفیتهای به شکل حکیمانه. خوشبختانه مسئولین اقتصادی دولتی به این معنا توجه کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند. راه برطرف کردن مشکلات اقتصادی کشور - حالا این بخش از مشکلات - نگاه به بیرون نیست، نگاه به برداشتن تحریم دشمن و مانند اینها نیست؛ خوشبختانه مسئولین اقتصادی کشور به این معنا توجه کرده‌اند. راه آن این است که به درون نگاه کنند؛ ساخت درونی اقتصاد را تقویت کنند؛ این کار را بنا دارند بکنند و ان شاءالله همین است که پیش خواهد رفت و در این توفیق پیدا خواهند کرد. به دشمن نمیشود چشم دوخت؛ از دشمن نمیشود انتظار داشت. آمریکاییها در برخی از اظهارات و لفاظیهایشان میگویند ما دوست ملت ایرانیم؛ دروغ میگویند، در خلال کارهایشان میشود فهمید. ایران را تهدید میکنند، آن وقت توقع دارند که جمهوری اسلامی از قدرت دفاعی خود بکاهد؛ این خنده‌آور نیست؟ این مسخره نیست؟ درعین‌اینکه تهدید میکنند، درعین حال میگویند شما قدرت دفاعیتان را کم کنید؛ نه، مسئولین گوناگون و بخشهای مختلف و نیروهای مسلح، به توفیق الهی روزبه‌روز بر قدرت دفاعی خودشان خواهند افزود.

تکیه به نیروی داخلی و نگاه به درون عامل نجات و موفقیت کشور

آنچه کشور را نجات میدهد، تکیه به نیروی داخلی و نگاه به درون است؛ هم در زمینه‌ی اقتصاد، هم در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی، هم در زمینه‌ی مسائل فرهنگی. ان شاءالله سیاستهای اقتصاد مقاومتی هم در آینده‌ی نزدیکی ابلاغ خواهد شد؛ و [به] دنبال ابلاغ این سیاستها ان شاءالله ساختهای لازم، کارهای لازم، تلاشهای لازم برای ایجاد اقتصاد مقاومتی - که متکی به مقاومت مردم است - به وجود خواهد آمد؛ و ملت راه خود را ادامه خواهد داد. آنچه

مهم است این است که آحاد ملت ما وحدت خودشان را حفظ کنند؛ آحاد ملت، مسئولین، نخبگان نگذارند حواشی گوناگون، متن را مخدوش کند. امروز متن حرکت ملت، ایجاد اقتدار درونی است، ایستادگی در مقابل طوفانهای مخالفت و معارضة است. در طول این ۳۵ سال طوفانهای شدیدی بود و بحمدالله ملت ایستاد و حرکت دشمنان را در این سالهای متمادی خنثی کرد؛ بعد از این هم ملت باید بتواند ان شاءالله این حرکات را خنثی کند و خنثی هم خواهد کرد.

🌟 ضرورت حفظ وحدت آحاد ملت و مسئولین

آحاد ملت وحدتشان را حفظ کنند؛ وحدت و اتحاد و همدلی میان مسئولین و مردم بایستی زیاد بشود؛ هم آحاد مسئولین کشور و مدیران کشور به مردم اعتماد کنند، هم مردم به مسئولین کشور اعتماد کنند. ممکن است کسانی اهل انتقاد باشند، انتقاد بکنند، [ولی] انتقادهای منصفانه باشد؛ با توجه به اینکه دولت چند ماهی بیشتر نیست بر سر کار آمده است، باید فرصت داد تا بتوانند کارها را ان شاءالله با قدرت پیش ببرند؛ هم منتقدین به این توجه کنند و با دولت با شرح صدر رفتار کنند، هم مسئولین دولتی با منتقدین با شرح صدر رفتار کنند؛ همه به هم احترام بگذارند، همه ملاحظه‌ی یکدیگر را بکنند. ما دشمنانی داریم، آن دشمنان در داخل کشور هم عواملی دارند؛ از این نباید غفلت کرد. نگذاریم و نگذارید عوامل دشمنان در داخل کشور بتوانند از نقاط ضعف استفاده کنند و اختلال ایجاد کنند. همه با هم، همه در کنار هم، همه در راه امام بزرگوار، همه در راه اقتدار این کشور ان شاءالله به پیش برویم. و خدای متعال ملت را موفق خواهد کرد و ان شاءالله کارها به بهترین وجهی پیش خواهد رفت و در این برهه‌ی از زمان هم ان شاءالله چه در قضیه‌ی هسته‌ای و چه در قضایای گوناگون دیگر، ملت ایران بر دشمنان خود به توفیق الهی و به‌حول و قوه‌ی الهی پیروز خواهد شد.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹